

چشم انداز اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری های اسلامی

۲۰۱۴

(تقویت بهره‌وری و رقابت پذیری)

مترجمان:
دکتر حمزه صفوی
فاطمه اسماعیل



چشم انداز اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری های اسلامی ۲۰۱۴

مترجمان
دکتر حمزه صفوی
فاطمه اسماعیل





چشم‌انداز اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری‌های

اسلامی ۲۰۱۴

تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری

مترجمان:

دکتر سید حمزه صفوی

فاطمه اسماعیلی

عنوان و نام پدیدآور	:	چشم‌انداز اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی
مشخصات نشر	:	۲۰۱۴ / مترجمان سیدحمزه صفوی، فاطمه اسماعیلی؛ تهران: مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۲۴۳ ص.: جدول (رنگی).
شابک	:	
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	
موضوع	:	
شناسه افزوده	:	صفوی، سیدحمزه. - ۱۳۶۰، مترجم
شناسه افزوده	:	اسماعیلی، فاطمه. - ۱۳۶۲، مترجم



مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام

نام کتاب:	چشم‌انداز اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی ۲۰۱۴
مترجمان:	سیدحمزه صفوی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، safavi@ut.ac.ir و فاطمه اسماعیلی
صاحب اثر:	مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام (www.iiwfs.com)
ناشر:	مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۴
شابک:	
نشانی مرکز پخش:	بلوار فرحزادی، میدان کتاب، انتهای خیابان کوهستان، کوچه گل‌آذین، بن‌بست یک، پلاک یک، مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام.

فهرست

عنوان	صفحه
چکیده اجرایی.....	۵
فصل اول: پیشرفت‌های اخیر اقتصادی در جهان و کشورهای عضو OIC.....	۲۹
بخش ۱: تولید، رشد و اشتغال.....	۳۲
بخش ۲: تجارت و تأمین مالی.....	۶۲
فصل دوم: افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC.....	۹۱
بخش ۳: نقش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در ایجاد OIC.....	۹۴
۳-۱- بهره‌وری و رقابت‌پذیری: مرور.....	۹۵
۳-۲- ارتباط بین بهره‌وری و رقابت‌پذیری.....	۹۶
۳-۳- رشد اقتصاد و پیشرفت‌های تکنولوژیکی.....	۹۸
۳-۳-۱- افزایش تحقیق و توسعه (R&D) و افزایش ظرفیت جذب.....	۱۰۲
۳-۳-۲- افزایش بهره‌وری نیروی کار با سرمایه‌گذاری در توسعه سرمایه انسانی.....	۱۰۳
۳-۳-۳- عوامل دیگری که باعث ارتقاء بهره‌وری می‌گردند.....	۱۰۴
بخش ۴: سطح بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC.....	۱۰۵
۴-۱- بهره‌وری در کشورهای عضو OIC.....	۱۰۵
۴-۱-۱- بهره‌وری نیروی انسانی و رشد بهره‌وری شاخص کل (TFP).....	۱۰۸
۴-۲- رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC.....	۱۱۵
بخش ۵: پرورش (تقویت) بهره‌وری و رقابت‌پذیری.....	۱۲۰

- ۱-۵- موارد اساسی برای ارتقاء بهره‌وری و رقابت‌پذیری ۱۲۳
- ۱-۱-۵- آموزش و توسعه سرمایه انسانی ۱۲۵
- ۲-۱-۵- تحقیق و نوآوری ۱۳۱
- ۲-۵- ارتقای رشد بهره‌وری چندعامله ۱۴۱
- ۲-۲-۵- کیفیت نهادی ۱۴۲
- ۲-۲-۵- توسعه زیرساخت ۱۴۸
- ۳-۲-۵- ثبات اقتصاد کلان ۱۶۰
- ۴-۲-۵- عملکرد بازار ۱۶۹
- ۳-۵- تعیین ظرفیت‌های تولیدی برای رقابت‌پذیری ۱۸۱
- ۱-۳-۵- تنوع‌بخشی اقتصاد ۱۸۲
- ۲-۳-۵- کارآفرینی ۱۸۹
- بخش ۶: مسائل سیاسی برای تحول ساختاری ۱۹۶
- فصل سوم: نقش مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری در کشورهای
- عضو OIC ۲۰۹
- بخش ۷: مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری ۲۱۱
- ۷-۱- گردشگری بین‌المللی در سرتاسر جهان: مرور ۲۱۲
- ۷-۲- گردشگری بین‌المللی در کشورهای عضو OIC ۲۱۷
- ۷-۳- نقش مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری ۲۲۵
- ۷-۴- مسائل سیاسی برای توسعه گردشگری در کشورهای عضو OIC ۲۳۴
- منابع ۲۳۶

چکیده اجرایی



پیشرفت‌های اخیر اقتصادی در جهان
و کشورهای عضو سازمان
همکاری‌های اسلامی (OIC)

تولید، رشد و اشتغال

تولید

تولید ناخالص داخلی جهان - گزارش شده به دلار جاری ایالات متحده و بر حسب برابری قدرت خرید (PPP) - شاهد یک روند افزایشی در طول سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ بوده است؛ به عبارتی به میزان ۸۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ در مقایسه با ۷۰/۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ رسیده است. کشورهای در حال توسعه، افزایش سریعی را در تولید ناخالص داخلی (GDP) از ۳۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۴۳/۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ مشاهده کردند. در حالی که برای کشورهای توسعه‌یافته این میزان به ۴۳/۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ در مقایسه با ۳۷/۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ ثبت شده بود. همچنین کشورهای عضو OIC شاهد روندی افزایشی در فعالیت اقتصادی از ۷/۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۹/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ بودند. آن‌ها تنها ۱۱/۲ درصد ستاده کل جهانی و ۲۲/۳ درصد ستاده کل کشورهای در حال توسعه را در سال ۲۰۱۳ تولید کردند. همچنین متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو OIC از ۵۱۱۰ دلار در سال ۲۰۰۹ به ۶۰۷۶ دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش پیدا کرد.

رشد

کاهش در اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۳ با افت نرخ رشد تا ۳ درصد ادامه پیدا کرد. گرچه چشم‌انداز سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ با نرخ رشد به ترتیب ۳/۶ درصد و ۳/۹ درصد، مثبت گزارش شده است. درحالی‌که رونق در کشورهای توسعه‌یافته با کندی روبه‌رو بوده است، کشورهای درحال‌توسعه نیروی محرک رشد در اقتصاد جهان به نظر می‌رسند. از طرف دیگر، رشد سرانه تولید ناخالص داخلی جهانی شاهد روند نزولی با نرخ رشد ۲/۲٪ در سال ۲۰۱۳ بوده است. پیش‌بینی می‌شود سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی جهانی به میزان ۲/۸٪ در سال ۲۰۱۴ و ۳/۱٪ در سال ۲۰۱۵ ترقی پیدا کند. در سال ۲۰۱۳، رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای درحال‌توسعه به میزان ۳/۶٪ ثبت شد که انتظار می‌رفت به میزان ۳/۸٪ در سال ۲۰۱۴ تا قبل از رسیدن به مقدار ۴/۳٪ در سال ۲۰۱۵، افزایش یابد. از طرف دیگر، کشورهای توسعه‌یافته شاهد نرخ رشد کندی به میزان ۰/۸٪ در سال ۲۰۱۳ بودند که برآورد می‌شود این میزان به ۱/۷٪ و ۱/۸٪ به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ افزایش یابد. همچنین کشورهای عضو OIC روندی کاهشی را در فعالیت اقتصادی مشاهده کردند و نرخ رشد این کشورها از ۴/۶٪ در سال ۲۰۱۲ به ۳/۹٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش پیدا کرد. احتمال می‌رود آن‌ها بهبودی با نرخ رشد پیش‌بینی‌شده حدود ۴/۶٪ در سال ۲۰۱۴ و ۴/۹٪ در سال ۲۰۱۵ را تجربه خواهند کرد. متوسط سرانه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای عضو OIC در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ مثبت بوده است. متوسط سرانه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای عضو OIC در سال ۲۰۱۳، ۱/۸٪ ثبت شد که پیش‌بینی می‌شود این میزان به ۲/۱٪ در سال ۲۰۱۴ و ۲/۹٪ در سال ۲۰۱۵ برسد.

تولیدات بخش‌ها

بر حسب میانگین سهم ارزش افزوده توسط چهار بخش اصلی در تولید ناخالص داخلی کل، بخش خدمات بیشترین سهم را در ستاده کل جهانی دارد (۶۵/۸٪)، به دنبال آن بخش صنعتی (هم صنایع تولیدی و هم غیر تولیدی) (۲۹/۷٪) قرار دارد، در حالی که سهم مقرر شده توسط کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری تقریباً کوچک است (۴/۴٪). کشورهای عضو OIC نیز ساختار مشابهی را نشان می‌دهند. گرچه کشاورزی به شکل وسیعی به عنوان فعالیت اصلی اقتصادی شناخته می‌شود و فرض می‌شود نقش عمده‌ای را در اقتصاد کشورهای در حال توسعه بازی می‌کند، اما این ویژگی در مورد کشورهای عضو OIC و در حال توسعه به عنوان یک گروه، موضع محکمی ندارد. میانگین سهم کشاورزی در اقتصادهای OIC به ۱۰/۷٪ در سال ۲۰۱۱ و ۱۰/۳٪ در سال ۲۰۱۲ محدود شد. یک روند ثابت در سایر کشورهای در حال توسعه مشاهده شد که در آنجا متوسط سهم کشاورزی در اقتصاد برای مدت زیادی کمی بالاتر از ۹٪ باقی ماند و در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به میزان ۹/۱٪ ثبت شد.

تولید ناخالص داخلی بر حسب اقلام هزینه اصلی

وقتی که سهم اقلام هزینه اصلی در تولید ناخالص داخلی کل مورد بررسی قرار می‌گیرد، مصرف نهایی دولت و خانوار همچنان به بالاترین میزان در تولید ناخالص داخلی کل در طول سال‌ها باقی می‌ماند. در سال ۲۰۱۲، مصرف خانوار بزرگ‌ترین بخش ۵۷/۶٪ را به خود اختصاص داد و بعد از آن تشکیل ناخالص سرمایه (۲۴/۴٪) و مصرف نهایی عمومی دولت (۱۷/۲٪) قرار گرفتند. سهم نسبی اقلام هزینه اصلی در تولید ناخالص داخلی کل کشورهای OIC تغییر قابل توجهی را از جهان نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۲، مخارج نهایی عمومی دولت و خانوار، ۶۶/۷ درصد تولید ناخالص داخلی کل کشورهای عضو OIC بود. این ارقام نشان‌دهنده افزایش در سهم هر دو نوع مصرف در مقایسه با سال گذشته بودند.

بیکاری

بیکاری یکی از جدی‌ترین مشکلاتی است که جهان امروزه با آن روبه‌رو است. اخیراً باوجود بهبود در فعالیتهای اقتصادی، نرخ بیکاری جهانی برای بزرگ‌سالان در ۶٪ کل نیروی کار، بدون تغییر از سال ۲۰۱۲ باقی مانده است. برآورد می‌شود تعداد بیکاران در سراسر جهان به ۲۰۱/۸ میلیون در سال ۲۰۱۳ برسد، یعنی یک افزایش ۴/۹ میلیونی از یک مقدار اصلاحی ۱۹۶/۹ میلیونی در سال گذشته. جوانان همچنان از کمبود فرصتهای شغلی مناسب در سراسر جهان رنج می‌برند. طبق آخرین پیش‌بینی‌ها، برآورد می‌شود که ۷۴/۵ میلیون از قشر جوان در سال ۲۰۱۳ بیکار باشند؛ یعنی تقریباً یک میلیون بیش از سال گذشته. کشورهای عضو OIC متوسط نرخ بیکاری بالاتری در مقایسه با جهان، کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته را در طی سال‌های ۲۰۰ تا ۲۰۰۸ ثبت کردند. در طی این دوره، نرخ بیکاری کل در کشورهای عضو OIC بین ۷/۶٪ و ۸/۸٪ تغییر می‌کرد. بعد از بحران مالی جهانی، نرخ بیکاری در کشورهای توسعه‌یافته از سطحی زیر ۶٪ تا بالای ۸٪ افزایش یافت. متوسط نرخ بیکاری در سایر کشورهای در حال توسعه به شکل قابل توجهی پایین‌تر از متوسط کشورهای عضو OIC باقی ماند (تقریباً ۲-۳٪). ارقام بیکاری جوانان در کشورهای عضو OIC حتی کمتر امیدوارکننده می‌باشد. از سال ۲۰۱۲ بیکاری جوانان در کشورهای عضو OIC حدود ۱۵/۶٪، در کشورهای توسعه‌یافته ۱۷/۲٪ و در کشورهای در حال توسعه ۱۰/۹٪ برآورد شد.

تورم

نرخ تورم جهانی از ۴٪ در سال ۲۰۱۲ به ۳/۷٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش پیدا کرده است و انتظار می‌رود حدود ۳/۵٪ در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ باشد. پیش‌بینی شده است نوسانات قیمت نگرانی عمده‌ای برای کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نباشد. انتظار می‌رود تورم برای کشورهای توسعه‌یافته ۱/۵٪ در سال ۲۰۱۴ و ۱/۶٪ در سال

۲۰۱۵ باشد و این میزان برای کشورهای در حال توسعه به ترتیب ۵/۵٪ و ۵/۲٪ باشد. متوسط نرخ تورم در کشورهای عضو OIC به شکل قابل توجهی بالاتر از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه گزارش شده است. در کشورهای عضو OIC تورم به میزان ۸/۷٪ در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت و به طور متوسط به میزان ۸/۵٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش پیدا کرد. ارقام کلی تورم، یک افزایش ۴۵/۸٪ در قیمت مصرف کننده در کشورهای عضو OIC در طی دوره مورد بررسی را نشان دادند؛ که بالاتر از متوسط افزایش در کشورهای در حال توسعه (۳۲٪) و همین طور متوسط جهانی (۲۰/۵٪) در دوره مشابه است.

تراز مالی

به دنبال اجرای سیاست های سخت گیرانه خصوصاً در کشورهای توسعه یافته، ترازهای مالی به شکل سامانمند در سراسر دنیا در حال بهبود است. کسری تراز مالی جهانی مانند درصد تولید ناخالص داخلی شاهد یک روند کاهشی از ۷/۲٪ در سال ۲۰۰۹ به ۳/۹٪ در سال ۲۰۱۳ بوده است. این پیش بینی نشان می دهد کاهش بیشتری در سال ۲۰۱۴ به میزان ۳/۶٪ و در سال ۲۰۱۵ به میزان ۳/۱٪ قابل انتظار است. همچنین روند مشابهی در کشورهای توسعه یافته مشاهده می شود که در این کشورها کسری تراز مالی از ۹/۶٪ در سال ۲۰۰۹ به ۵٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است. برآورد می شود این نسبت در سال ۲۰۱۴ به میزان ۴/۴٪ و در سال ۲۰۱۵ به میزان ۳/۷٪ باشد. کشورهای توسعه یافته نیز ترازهای مالی منفی را گزارش داده اند؛ اما نسبتاً در موقعیت بهتری نسبت به کشورهای توسعه یافته قرار دارند. کشورهای عضو OIC از سایر گروه کشورها بهتر عمل کردند و در مقایسه ترازهای مالی منفی پایین تری را گزارش کردند. در حقیقت، کشورهای عضو OIC مازاد تراز مالی برای سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ ثبت کردند قبل از آنکه به مقادیر منفی کاهش یابد. در سال

۲۰۱۳ کشورهای عضو OIC کسری تراز مالی معادل با ۱/۱- درصد از تولید ناخالص داخلی را ثبت کردند. انتظار می‌رود کسر مالی، به شکل قابل‌توجهی به میزان ۱/۳- درصد در سال ۲۰۱۴ و ۱/۵- درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش یابد.

تجارت و تأمین مالی

تجارت کالا

در سال ۲۰۱۳، صادرات کل کالا از کشورهای عضو OIC به ۲/۲ تریلیون دلار آمریکا افت کرد، در مقایسه با بالاترین سطح آن به لحاظ تاریخی یعنی ۲/۳ تریلیون دلار که در سال ۲۰۱۲ مشاهده شده بود. از این‌رو، سهم کشورهای عضو OIC در صادرات کل کشورهای در حال توسعه به ۲۸/۷٪ در همان سال محدود شد، در مقایسه با ۳۰/۴٪ در سال گذشته. به‌طور مشابه، بعد از اوج ۱۲/۹ درصدی در سال ۲۰۱۲، مجموع سهم کشورهای عضو OIC در صادرات کل جهانی کالا که به میزان ۱۸/۳ تریلیون دلار ثبت شده بود، به ۱۲/۲٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت.

واردات کل کالای کشورهای عضو OIC یک بازگشت پس از یک بحران سخت را تجربه کرد و از ۱/۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش پیدا کرد. سهم کشورهای عضو OIC در واردات جهانی کالا به ۱۰/۷٪ در همان سال رسید. از طرفی، سهم آن‌ها در واردات کل کالای کشورهای در حال توسعه، افزایش خود را برای دومین سال از سال ۲۰۱۱ ثابت نگه داشت و به ۲۶/۷٪ در سال ۲۰۱۳ رسید.

تجارت خدمات

کشورهای عضو OIC تحت یک گروه، همیشه به عنوان واردکننده خدمات مطرح بوده‌اند. آن‌ها مجموعاً ۲۰۱ میلیارد دلار آمریکا، ارزش خدمات در سال ۲۰۱۲ صادر کردند، درحالی‌که واردات خدمات OIC به میزان ۳۱۸ میلیارد دلار در همان سال

ثبت شده بود. این ارقام کاهش قابل توجهی را در سال ۲۰۱۱ این کشورها با مقادیر به ترتیب ۲۵۹ میلیارد دلار و ۴۲۷ میلیارد دلار نشان می‌داد. از این رو، سهم OIC در صادرات و واردات خدمات کشورهای در حال توسعه به میزان ۲۰/۴٪ و ۲۵٪ در سال ۲۰۱۲ تنزل کرد. به طور مشابه، سهم آن‌ها در صادرات و واردات کل خدمات جهانی به میزان ۵/۱٪ و ۸/۴٪ در همان سال ثبت شد.

تجارت کالای درون‌گروهی OIC

کشورهای عضو OIC یک مجموع ۷۴۸ میلیارد دلاری تجارت کالای درون‌گروهی را در سال ۲۰۱۳ ثبت کردند. در دوره بعد از بحران، تجارت درون‌گروهی OIC یک تغییر وضع نسبتاً بیش‌تری در مقایسه با تجارت کشورهای عضو OIC با بقیه جهان، نشان داد. از این رو، از سال ۲۰۱۳، تجارت درون‌گروهی OIC، ۱۷/۹٪ از تجارت کل کالای کشورهای عضو OIC با جهان می‌باشد. صادرات درون‌گروهی OIC، به میزان ۳۵۹ میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۱۳ در مقایسه با سال ۲۰۱۲ به میزان ۳۶۳ میلیارد دلار آمریکا، ثبت شد. از سوی دیگر واردات درون‌گروهی OIC، به میزان ۳۸۸ میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۱۳ گزارش شد که نمایانگر کاهش اندکی در مقایسه با سال ۲۰۱۲ به میزان ۳۹۰ میلیارد دلار آمریکا بود.

سهم و جریانات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)

مجموع جهانی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۳ به میزان ۱/۵ تریلیون دلار آمریکا رسید که در آن ۵۰/۵٪ برای کشورهای در حال توسعه تعیین شد. از سوی دیگر، جریانات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای عضو OIC، همچنان بالقوه باقی ماند. در سال ۲۰۱۳، کشورهای عضو OIC تنها قادر به جذب ۱۳۶ میلیارد دلار آمریکا در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شدند، در مقایسه با سال ۲۰۱۲ که به میزان ۱۴۵ میلیارد دلار آمریکا بود. سهم کشورهای عضو OIC در جریان

سرمایه‌گذاری کشورهای در حال توسعه و هم در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی به ترتیب در سال ۲۰۱۳ به میزان ۱۸/۶٪ و ۹/۴٪ ثبت شد. از ۲۵/۴ تریلیون دلار آمریکا سهام سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۳، کشورهای عضو OIC تنها ۶/۸٪ بودند؛ که این میزان بسیار پایین‌تر از سهم ۲۲/۵ درصدی سایر کشورهای در حال توسعه در همان سال بود.

توسعه بخش مالی

در نتیجه تعمیق مالی پایین، متوسط حجم پول وسیع (Broad Money) به نسبت تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو OIC در سال ۲۰۱۲ معادل ۵۵/۱٪ بود، در مقایسه با ۱۱۰/۹٪ در سایر کشورهای در حال توسعه و ۱۳۱/۸٪ در کشورهای توسعه‌یافته. در همان سال، اعتبار داخلی ارائه‌شده توسط بخش مالی در کشورهای عضو OIC به‌طور میانگین معادل ۶۰/۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود، با در نظر گرفتن اینکه این رقم در سایر کشورهای در حال توسعه ۱۰۵/۳٪ و در کشورهای توسعه‌یافته ۲۱۵٪ بود.

ذخایر و بدهی خارجی

مجموع سهم بدهی خارجی کشورهای OIC همچنان با روندی افزایشی ادامه دارد. در سال ۲۰۱۲، بدهی خارجی کل OIC به ۱/۲ تریلیون دلار آمریکا رسید. گرچه همین استدلال برای میزان نسبی بدهی OIC به تولید ناخالص داخلی OIC و به بدهی کل کشورهای در حال توسعه، درست نمی‌باشد. میانگین نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو OIC از اوج ۳۱/۱ درصدی‌اش در سال ۲۰۰۹ به ۲۶/۲٪ در سال ۲۰۱۲ کاهش یافت. به‌طور مشابه، سهم کشورهای عضو OIC در کل

بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه از ۲۸/۷٪ به ۲۵/۳٪ در طول سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ کاهش پیدا کرد.

ذخایر به عنوان ابزاری مهم برای حفاظت اقتصاد در مقابل تلاطم‌های ناگهانی خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرند. ذخایر پولی کل جهان، شامل طلا، به میزان ۱۲/۶ تریلیون دلار آمریکا در سال ۲۰۱۳ رسید که از این مقدار ۱/۹ تریلیون دلار آمریکا (یا ۱۴/۹٪) از کشورهای عضو OIC تأمین شد. گرچه سهم کشورهای OIC در کل ذخایر کشورهای در حال توسعه از ۲۵/۷٪ به ۲۲/۸٪ در طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ کاهش یافت.

کمک‌های توسعه‌ای رسمی (ODA) و وجوه ارسالی

در سال ۲۰۱۲، جریان خالص کمک‌های توسعه‌ای رسمی (ODA)، از همه‌ی کشورهای کمک‌کننده به کشورهای در حال توسعه به میزان ۹۴ میلیارد دلار آمریکا رسید. از همان سال، کشورهای عضو OIC نیمی از جریان ODA کل به کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص دادند (۴۹/۶٪). وقتی که با میزان تولید ناخالص داخلی مربوطه تطابق داده شود، جریان ODA به OIC و سایر کشورهای در حال توسعه یک الگوی همگرایی را در طول چند سال گذشته نمایش می‌دهد. میانگین نسبت ODA به تولید ناخالص داخلی در OIC و سایر کشورهای در حال توسعه به ترتیب به میزان ۰/۹٪ و ۰/۵٪ ثبت شد که برابر با میانگین ODA سرانه ۲۹/۷ دلار آمریکا و ۱۷/۳ دلار آمریکا است.

به‌طور کلی جریان وجوه ارسالی شخصی به کشورهای OIC، یک روند رو به بالایی را بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ دنبال می‌کرد. کشورهای OIC یک مجموع ۱۱۲ میلیارد دلار آمریکا وجوه ارسالی در سال ۲۰۱۲ دریافت کردند، با ثبت سهم ۳۰/۱

درصدی در کشورهای در حال توسعه. از سوی دیگر، جریان وجوه ارسالی به سایر کشورهای در حال توسعه به میزان ۲۶۰ میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۱۲ ثبت شد.

افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای OIC

نقش بهره‌وری و رقابت‌پذیری

تئوری‌های رشد اقتصادی انتخاب‌شده در این گزارش با تمرکز بر بهره‌وری و رقابت‌پذیری مرور می‌شوند. این مطالعه نشان می‌دهد که تنها شیوه برای ایجاد سطح رفاه بالاتر، نگه‌داشتن نسبت‌های رشد اقتصادی مثبت می‌باشد. تنها راه برای رسیدن به نسبت‌های رشد اقتصادی مثبت، نوآوری و بالا بردن رشد تکنولوژی است. در غیر این صورت، کاهش بازده به سرمایه، رشد اقتصادی را در بلندمدت متوقف خواهد کرد و کشورها را از تولید ستاده اضافی باز می‌دارد. به‌منظور توانا ساختن مؤسسات در نوآوری و رشد تکنولوژی، کشورها نیاز دارند تا سیاست‌های ملی خود را بررسی کنند. این بخش همچنین نشان داد، ارتباط نزدیکی میان بهره‌وری و رقابت‌پذیری وجود دارد. عواملی که رشد بهره‌وری را ترقی می‌دهند، کشورها را نیز در بازارهای بین‌المللی رقابت‌پذیرتر خواهند ساخت؛ بنابراین، سیاست‌گذاران نیاز دارند تا سیاست‌های خود را در جهت تقویت رشد تکنولوژی تنظیم کنند و عواملی را که مانع رقابت‌پذیری می‌شوند کنار بگذارند.

سطوح بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای OIC

شاخص‌های انتخابی بهره‌وری، رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی توسط مجموعه اطلاعات گردآوری‌شده از منابع مختلف برای کشورهای OIC، سایر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته مورد تحلیل قرار می‌گیرند. سپس این تحلیل، عملکرد کشورهای OIC در بهره‌وری، رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی را در یک چشم‌انداز نسبی ارائه می‌کند.

این تحلیل نشان می‌دهد کشورهای عضو OIC، به‌طور متوسط، سطوح بهره‌وری‌شان را اغلب با داشتن متوسط نرخ رشد مثبت، به شکل قابل‌توجهی بهبود داده‌اند. گرچه، متوسط سطوح سرانه تولید ناخالص داخلی، بهره‌وری (هم بهره‌وری کارگر و هم بهره‌وری کل عوامل تولید) و رقابت‌پذیری از متوسط جهانی پایین است که ضرورت تلاش جمعی بیشتر در کشورهای عضو OIC به‌منظور افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری را آشکار می‌سازد.

تقویت رشد بهره‌وری و رقابت‌پذیری

رقابت‌پذیری بازتابی از شرایط کلی شامل مؤسسات، سیاست‌ها و عوامل تولید است که بر سطح بهره‌وری تأثیر دارند. درحالی‌که سطح بهره‌وری در تعیین بازده سرمایه‌گذاری بسیار مهم است، بازده بیشتر سرمایه‌گذاری، نرخ رشد بیشتری را به همراه می‌آورد؛ بنابراین، انتظار می‌رود اقتصاد رقابتی‌تر با سطوح بهره‌وری بالاتر، سطوح درآمد بالاتر را برای شهروندان فراهم کند. به‌طوری‌که بهره‌وری عامل تعیین‌کننده اصلی در رشد اقتصادی است.

اصول افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری

رشد بلندمدت توسط سطح پیشرفت تکنولوژیکی مشخص می‌شود، زیرا رشد نمی‌تواند با افزایش سرمایه به ازای هر نیروی کار یا افزایش تعداد نیروی کار، تقویت شود. به‌منظور گسترش کارآمدی که با آن یک اقتصاد از ستاده‌هایش استفاده می‌کند، ظرفیت‌های تولیدی هر عامل تولید می‌بایست بهبود داده شود. در این گزارش، توسعه سرمایه انسانی و نوآوری تکنولوژیکی به عنوان عوامل ضروری در تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نظام‌های آموزش رسمی برای بهبود ظرفیت تولیدی جوامع بسیار سودمند هستند. نظام‌های آموزشی بهتر، فرآیندهای تولید را در شکل‌های مختلف، بهبود می‌دهند. نیروی کار مهارت دیده یا تحصیل کرده قادر به انجام وظایف پیچیده‌اند و به‌موجب آن در تولید بیشتر محصولات پیشرفته تکنولوژیکی همکاری می‌کنند. خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، نیروی کار مهارت دیده ظرفیت جاذب کشور را با کسب و اجرای دانش و فناوری خارجی افزایش می‌دهند که از اهمیت حیاتی در توسعه و تنوع اقتصاد موفق برخوردار است.

برای توسعه سرمایه انسانی، پیش‌زمینه‌های کلیدی تنها برای افزایش دسترسی و شرکت در نظام‌های آموزشی نیست؛ بلکه برای بهبود دادن به پیشرفت و کیفیت نظام‌های آموزشی است. کشورهای OIC پیشرفت قابل‌توجهی را در بهبود مشارکت در آموزش در چهار دهه‌ی گذشته داشتند. گرچه کیفیت آموزش همچنان به عنوان یک نگرانی در بسیاری از کشورهای OIC باقی مانده است. یک ارتباط مثبت میان کیفیت آموزش و بهره‌وری نیروی کار در کشورهای OIC مشاهده شده است؛ بنابراین، برای بهره‌وری بیشتر و عملکرد بهتر اقتصادی، مهم است که کیفیت آموزش را بهبود داد.

نوآوری احتیاج به سرمایه‌گذاری عمده و چشم‌انداز بلندمدت دارد؛ بنابراین، منابع قابل‌دسترس برای تحقیق و نوآوری نیاز دارند تا طبق اولویت‌ها و استراتژی‌های توسعه ملی اختصاص داده شوند. دانش اقتصاد امروزی به‌شدت به فعالیت‌های تحقیق و توسعه و فناوری‌های نوآورانه وابسته است تا وضعیت رقابتی در مقابل سایر کشورها را حفظ کند. از طرف دیگر، مزایای قابل‌انتظار سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های نوآورانه در کشورهای با درآمد کم ممکن است به دلیل چارچوب شرایط نامناسب، ناامیدکننده باشد.

هزینه تحقیق و توسعه (R&D) در کشورهای OIC هر سال افزایش می‌یابد اما هنوز رضایت‌بخش نیست. کشورهای OIC تنها ۱/۲٪ کل مخارج ناخالص داخلی جهانی در بخش تحقیق و توسعه (GERD) یا ۸/۸٪ کل GERD کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص می‌دهند. در حالی که هزینه‌های بخش تحقیق و توسعه بازتاب اهمیت به نوآوری و تحقیق است، تعداد برنامه‌های ثبت اختراع نشان می‌دهد که چه قدر سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها موفق است. کل برنامه‌های ثبت اختراع در کشورهای OIC تقریباً به ۶۰,۰۰۰ می‌رسد، گرچه آن‌ها تنها ۰/۶٪ کل برنامه‌های کاربردی در جهان را تشکیل می‌دهند.

ایده‌ها نیازمند محیط نوآور و دوستانه برای رشد و تولید منافع به همه‌ی جوامع از طریق محصولات و/یا خدمات جدید هستند. اگر شرکت‌ها در کشورهای OIC در اقتصاد جهانی رقابتی شوند، سیاست کشورهای OIC می‌بایست بر ایجاد محیطی متمرکز شود که نوآوری را ترفیع دهد.

تقویت رشد بهره‌وری چندعاملی

عواملی همچون کیفیت نهادی، توسعه زیرساخت، ثبات اقتصادی و کارآمدی بازار جهت تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری مورد بحث قرار می‌گیرند، بدین جهت که آن‌ها به عنوان ابعاد مهمی از درک بهتر رشد بهره‌وری چندعاملی هستند.

نهادها با کاهش هزینه‌های معامله که هزینه‌های تحقیق و اطلاعات، هزینه‌های مذاکره، هزینه‌های سیاست‌گذاری و اجرا را پوشش می‌دهد باعث ترقی بهره‌وری و رقابت‌پذیری می‌شوند.

طبق شاخص‌های حکمرانی بانک جهانی، کشورهای OIC سطح پایین‌تری از کیفیت نهادی را در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهند. برای تقویت مؤثرتر بهره‌وری و رقابت‌پذیری، دو شاخص حکمرانی دارای اهمیت خاصی

هستند: کیفیت مقررات و نظارت و حاکمیت قانون. در این طبقه‌بندی‌ها، تنها حدود ۵۰ کشور عضو OIC امتیازهای مثبت دارند. درحالی‌که بیش از یک‌سوم سایر کشورهای درحال توسعه و تمام کشورهای توسعه‌یافته امتیازهای مثبت دارند، عملکرد کشورهای OIC چندان در حوزه پیشرفت توسعه صنایع رقابتی داخلی جالب‌توجه نیست.

یک زیرساخت کارآمد و با عملکرد مناسب برای توسعه اجتماعی و اقتصادی بسیار سودمند است. چراکه می‌تواند استانداردهای زندگی را افزایش دهد، کسب‌وکار بیشتری را جذب کند و فرآیند تولید کشاورزی را حمایت کند و کالاها را با کاهش هزینه‌ها تولید کند. همچنین به یکپارچگی اقتصادی کمک می‌کند و تجارت را آسان می‌کند به این جهت که سبب سهولت دسترسی به تجارت و خدمات می‌شود. به‌علاوه‌ی کمک مستقیم این فاکتور به فرآیندهای تولید و تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری زیرساخت می‌تواند بهره‌وری کل عوامل را با کاهش هزینه انجام تجارت افزایش دهد و اجازه‌ی استفاده مناسب از منابع را دهد.

رشد بهره‌وری در کشورهای با عرضه مناسب خدمات زیرساخت، بالاتر است. گرچه در بسیاری از کشورها، مؤسسات اقتصادی با بیش از یک چالش زیرساختی روبه‌رو هستند. طبق بررسی مؤسسات اقتصادی بانک جهانی، حداقل ۲۰٪ مؤسسات اقتصادی در ۲۱ کشور عضو OIC و حداقل ۵۰٪ مؤسسات اقتصادی در ۲۰ کشور عضو OIC، به ترتیب زیرساخت‌های حمل‌ونقل و زیرساخت‌های برق را به عنوان محدودیت‌های اصلی برای تجارتشان تشخیص دادند. از سال ۲۰۱۴، ۴۵٪ کشورهای عضو OIC عملکرد لجستیک ضعیفی داشتند. بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱، تولید برق در کشورهای OIC تقریباً دو برابر شد؛ گرچه سخت است که بگوییم آیا این افزایش‌ها در مجموعه سطوح برای پیشرفت توسعه صنعتی و رشد بهره‌وری در سطح اختصاصی هر کشوری کافی بودند یا خیر.

یک عامل مهم در ترکیب سیاست تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری، نیاز به برقراری ثبات اقتصاد کلان است، زیرا باعث ایجاد فضای کسب‌وکار فاقد عدم اطمینان و هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده می‌شود. یک محیط با ثبات اقتصاد کلان مستلزم نوسانات کمتر در نرخ تورم، نرخ بهره، نرخ ارز و یک کسری مالی پایین به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی خواهد بود. همچنین نیازمند نوسانات کمتر بر حسب میزان معاملات اقتصادی با سایر جهان خواهد بود.

با جلوگیری از کارایی سیستم قیمت‌ها در منابع مؤثر اختصاص‌یافته، تغییرات پیش‌بینی‌نشده در تورم (نوسانات بالای تورم) منجر به تولید و رشد زیر پتانسیل واقعی و نرخ‌های بیکاری بالاتر به سبب تأثیرهای احتمالی بر نیروی کار خواهد شد. نوسانات بالای نرخ ارز ممکن است شرکت‌ها را از حصول و جستجو برای کسب بیشتر تکنولوژی‌های خارجی کارآمد، دلسرد کند و آن‌ها فناوری‌های داخلی کمتر پیشرفته و قابل‌دسترس را دنبال کنند. شرکت‌ها از فرآیندهای تولیدی سازنده‌تر که اتکا به مواد وارداتی را دربرمی‌گیرند، به سبب عدم اطمینان قیمت‌ها خودداری خواهند کرد. بالاخره، نوسانات بالا در سیستم مالی ممکن است واسطه‌های مالی را از دادن وام‌های بلندمدت دلسرد کند، حتی اگر ارزیابی‌های پروژه برای سودآوری مثبت باشند؛ که درنهایت منجر به اختصاص کمتر منابع کارآمد و رشد بهره‌وری پایین‌تر با دلالت بر رقابت‌پذیری کلی خواهد شد.

یک بازار کارآمد برای تضمین تخصیص بهینه منابع بر پایه شرایط عرضه و تقاضا در بازار، بسیار مهم تلقی می‌شود. سه حوزه اصلی وجود دارد که در آنجا کارآمدی دنبال می‌شود: بازار کار، بازار کالا و بازار مالی. یک بازار کار کارآمد می‌بایست تضمین کند که عدم انطباق مهارت در بازار، در سطح حداقل است. به عبارت دیگر، مهارت‌ها و ظرفیت‌های به دست آورده شده توسط نیروی کار می‌بایست تا حدود زیادی با مهارت‌ها و ظرفیت‌های موردنیاز مؤسسات اقتصادی مطابقت داشته باشند. علاوه بر

این، یک بازار کار کارآمد می‌بایست تضمین کند که نیروی کار موجود در مؤثرترین شیوه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مورد کارآمدی بازار کالا، ترکیب درستی از کالا و خدمات می‌بایست تولید شود و به شکل مؤثر در بازار دادوستد شود. رقابت سالم بازار در تحریک کارآمدی بازار و بهره‌وری کسب‌وکار، مهم است. درنهایت، یک بازار مالی کارآمد، تخصیص منابع به فرصت‌های تجارتي تولیدی‌تر را تضمین خواهد کرد؛ درنتیجه بهره‌وری کلی و رقابت‌پذیری یک اقتصاد را افزایش خواهد داد.

از سوی دیگر، یک بازار کار انعطاف‌پذیر، سازگاری با شرایط جدید اقتصادی را بعد از هر شوکی که می‌تواند رخ دهد، تسهیل می‌کند. کارایی بازار به‌طور عادی با رقابت وابسته است که کنترل سوءاستفاده از شرایط غالب، ممانعت از تبانی میان شرکت‌ها، حذف موانع ورودی بازار را احتیاج دارد. یک بازار مالی کارآمد نیازمند تخصیص منابع به تولیدی‌ترین استفاده‌های آن‌ها می‌شود. برای یک تخصیص کارآمد منابع، قیمت‌ها می‌بایست تمام اطلاعات را قابل‌دسترس بازتاب دهند و هزینه‌های معامله باید واقع‌بینانه باشند. اگر کارایی شرایط عملیاتی و اطلاعاتی تطبیق داده شوند، منابع به مکان‌هایی هدایت می‌شوند که تولیدی‌ترین و مؤثرترین آن‌ها خواهند بود.

شناسایی ظرفیت‌های تولیدی برای رقابت‌پذیری

دیگر بعد مهم در تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری، فرآیند شناسایی ظرفیت‌های تولیدی است. اگر سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌هایی ایجاد شوند که رقابت‌پذیرتر و استراتژیکی‌تر برای توسعه اقتصادی باشند، دستاوردهای مهمی می‌تواند در تقویت بهره‌وری کلی و رقابت‌پذیری در مدت طولانی و متوسط خلق شود. یک روند مهم شناسایی، تنوع اقتصادی است که در آن، کشورها سعی می‌کنند رقابتی‌ترین مزایای خود را با سرمایه‌گذاری در انواع وسیعی از زمینه‌ها قرار دهند. یک عامل مهم دیگر در شناسایی، فعالیت‌های کارآفرینانه است. تنوع‌بخشی تنها زمانی اتفاق می‌افتد که کارآفرینان کافی

وجود داشته باشند که بتوانند ریسک کنند تا فرصت‌های تجاری سودآور جدید را کشف کنند.

درحالی‌که فقدان تنوع‌بخشی در صادرات، به تعداد کشورهای در معرض شوک‌های زیان‌آور می‌افزاید و همچنین بی‌ثباتی اقتصاد کلان را افزایش می‌دهد، تمرکز بالای فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌هایی با پتانسیل محدود برای رشد بهره‌وری ممکن نیست سبب رشد و توسعه بیشتر کشور شود. تنوع صادرات می‌تواند از طریق تولیدات و یا شرکای تجاری حاصل شود؛ که وقتی در سطح تولید اتفاق بیافتد، می‌تواند خطوط تولید محصولات جدید یا یک ترکیب متعادل و باکیفیت‌تر خطوط تولید موجود را در برگیرد. تولید انواع باکیفیت‌تر محصولات موجود را می‌توان بر مبنای مزایای نسبی موجود ساخت؛ که می‌تواند پتانسیل درآمد حاصل از صادرات کشورها را از طریق استفاده از فناوری‌های متمرکز تولید سرمایه انسانی و فیزیکی، تقویت کند.

کارآفرینان با آوردن کالاها و تکنولوژی جدید به بازار، اثرات خارجی مثبت ایجاد می‌کنند. تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه برای شناسایی ظرفیت‌های تولیدی بسیار مهم است، اما اگر کارآفرینی خلاقانه نباشد، تنها پیشرفت پروسه و روندهای کار کافی نیست. توانایی‌های خلاقانه کارآفرینان می‌بایست از طریق سرمایه‌گذاری بر مهارت‌ها و آموزش کارآفرینان بهبود داده شود. این کارآفرینی خلاقانه است که برای رشد، مطلوب‌ترین است.

مسائل سیاسی برای تحول ساختاری

نظر به تحلیل‌های بالا، مسائل مهم سیاسی جهت عملکرد بهتر در تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری و دستیابی به تحول ساختاری موفق به‌سوی توسعه بیشتر در کشورهای OIC شناخته می‌شوند.

شواهد اظهار دارند که اصلاح اولویت‌ها برای رشد بهره‌وری بیشتر، در بین کشورها متفاوت است. خصوصاً کشورهای با درآمد کم، نیازمند بهبود آموزش و زیرساخت‌ها، مؤسسات اقتصادی با کیفیت خوب، کاهش موانع برای کارآمدی بازار و رقابت‌پذیری مؤثر هستند. کشورهای با درآمد کم نیاز دارند تا به انباشت سرمایه سریع‌اً دست یابند، تولیدات کشاورزی را بالا برند، تکنولوژی در صنایع کارگر طلب را گسترش دهند تا بتوانند یک الگوی رشد پویا تحت پشتیبانی رشد بهره‌وری را حفظ کنند.

از سوی دیگر، کشورهای با درآمد متوسط، در میان بقیه، به سیاست‌های تأثیرگذار بر پیشرفت سرمایه‌گذاری، نظام آموزش عالی باکیفیت، سرمایه‌گذاری بر تحقیق و توسعه، تعمیق بازار مالی، کالاها و بازار نیروی کار رقابتی‌تر و انعطاف‌پذیرتر نیاز دارند. تخصیص مجدد بخشی از کشاورزی به صنعت و خدمات در این کشورها ممکن است راه طولانی را طی کرده باشد و این کشورها نیاز دارند که بیشتر تلاش کنند تا بتوانند ظرفیت‌های خود را برای نوآوری افزایش دهند و دانش و فناوری‌های جدید را به کار برند. همچنین کشورهای با درآمد متوسط نیازمند دستیابی به انعطاف‌پذیری بالاتری هستند تا بتوانند منابع را میان بخش‌ها، برای بهبود دادن به رقابت‌پذیری و بهره‌وری پخش کنند. تنوع‌بخشی اقتصادی، خصوصاً در کشورهای دارای منابع غنی، بسیار مهم بوده است تا از طریق سطوح بهره‌وری و رقابت‌پذیری بالاتر به رشد پایدار دست یابند.

مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری

شبهه سایر بخش‌ها در اقتصاد، توسعه بخش گردشگری پایدار از طریق تقویت بلندمدت کیفیت و رقابت‌پذیری مقاصد گردشگری، مستلزم مشارکت مؤثر و هماهنگ هم بخش خصوصی و هم بخش عمومی می‌باشد. گرچه در اغلب موارد خصوصاً در کشورهای در حال توسعه این دو بخش به شکل مستقل کار می‌کنند. در این زمینه، تجربه نشان داده که اگر این دو نیرو با یکدیگر متحد شوند تا برای توسعه بخش

گردشگری همکاری کنند، ارزش آن می‌تواند فزاینده باشد. یک روش برای ایجاد این اتفاق، مشارکت‌های عمومی خصوصی (PPPs) می‌باشد.

گردشگری بین‌المللی در سراسر جهان

در طی ۵ دهه‌ی گذشته در سراسر جهان، فعالیت گردشگری بین‌المللی طبق نرخ‌های اساسی و پایدار بر حسب ورود گردشگر و دریافتی گردشگری در حال رشد است. تعداد ورود گردشگر بین‌المللی در سراسر جهان از ۶۹/۳ در سال ۱۹۶۰ به ۱۰۸۷ میلیون در سال ۲۰۱۳ افزایش داشته است، متناظر با میانگین نرخ رشد سالانه ۵/۳ درصد. درآمدهای ایجادشده توسط آن گردشگران، یعنی دریافتی گردشگری بین‌المللی بر حسب قیمت دلار جاری امریکا، از ۶/۹ میلیارد دلار به ۱/۱۵۹ میلیارد دلار در همان بازه زمانی افزایش پیدا کرد، متناظر با میانگین نرخ رشد سالانه ۱۰/۲ درصد؛ نرخي که به شکل قابل توجهی بالاتر از اقتصاد جهان به عنوان کل است.

گردشگری بین‌المللی در کشورهای عضو OIC

به عنوان یک بخش مهم از کشورهای در حال توسعه، فعالیت گردشگری بین‌المللی در کشورهای عضو OIC اساساً بر حسب ورود گردشگر و دریافتی گردشگری در حال رشد می‌باشد. تعداد ورود گردشگر بین‌المللی به کشورهای OIC با میانگین نرخ رشد سالانه ۴/۶٪ طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ افزایش داشته است، در سال ۲۰۱۲، تعداد ورود گردشگر بین‌المللی در کشورهای OIC، برای کشورهایی که اطلاعات موجود است (۲۷ کشور)، به میزان ۱۵۷/۳ میلیون کاهش پیدا کرد، مشابه با یک کاهش ۵/۲ درصدی در طول سال ۲۰۱۱. در نتیجه، سهم منطقه OIC در بازار گردشگری جهانی اندکی در سال ۲۰۱۱ به میزان ۱۵/۲٪ در مقایسه با ۱۶/۷٪ در سال ۲۰۱۱ کاهش یافت.

ورود گردشگر داخل گروهی OIC در طول سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ به‌طور پیوسته افزایش پیدا کرد و به یک اوج ۵۷ میلیونی در سال ۲۰۱۱ رسید، مشابه با ۳۵/۷٪ کل ورود گردشگر بین‌المللی سازمان همکاری اسلامی. در مقابل، در سال ۲۰۱۲ ورود گردشگر داخل گروهی OIC به میزان ۱۸/۷٪ در طی سال ۲۰۱۱ کاهش پیدا کرد تا به میزان ۴۶/۳ میلیون رسید، مشابه با سهم ۳۰/۸ درصدی در ورود کل گردشگر بین‌المللی. از سوی دیگر، دریافتی گردشگری داخل گروهی OIC قبل از کاهش در طول یک دوره‌ی دوساله از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲، به اوج ۴۰/۸ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۰ رسید، معادل با ۳۳/۹٪ کل دریافتی گردشگری.

نقش مشارکت عمومی خصوصی (PPP) برای توسعه بخش گردشگری

مزایای قابل‌توجهی در همکاری میان بخش‌های عمومی و خصوصی برای پیشرفت توسعه در یک کشور وجود دارد. در این زمینه، مشارکت‌های عمومی خصوصی می‌تواند نقش مهمی در بهبود جذابیت یک مقصد، کارآمدی بازاریابی، بهره‌وری و همچنین مدیریت کلی صنعت گردشگری ایفا کند؛ زمانی که این‌ها با موفقیت اجرا شوند.

مشارکت‌های عمومی خصوصی می‌تواند هم برای بخش خصوصی و هم بخش دولتی جذاب باشد. برای دولت، دارایی بخش خصوصی می‌تواند افزایش سرمایه‌گذاری زیرساخت را بدون افزودن به قرض و بدهی دولتی حمایت کند و به عنوان یک منبع درآمد برای دولت باشد. برای بخش خصوصی، مشارکت‌های عمومی خصوصی فرصت‌های تجاری را در مناطقی ارائه می‌کنند که قبلاً از آن محروم بودند همچنین توسعه محصولات و خدمات را فراتر از توانایی‌های فعلی آن‌ها محقق می‌کند.

حوزه‌ی اصلی که در آن مشارکت عمومی خصوصی به‌طور سنتی توسعه‌یافته، بازاریابی و تبلیغات است، زیرا فعالیت‌های بخش خصوصی بسیار مؤثر و کارآمد مورد بررسی قرار می‌گیرند. علاوه بر این، توسعه محصولات و زیرساخت، آموزش و تحصیل،

سرمایه‌گذاری و تأمین مالی حوزه‌های دیگری هستند که مشارکت می‌تواند برای توسعه بخش گردشگری به عنوان یک صنعت رقابتی به کار گرفته شود.

مسائل سیاسی برای توسعه گردشگری در کشورهای عضو OIC

کشورهای OIC توان بالایی برای توسعه بخش گردشگری بین‌المللی پایدار دارند. این امر خصوصاً با توجه به دارایی‌های متنوع و غنی طبیعی، جغرافیایی، تاریخی و میراث فرهنگی این کشورها حقیقت دارد. گرچه، با توجه به سهم نسبتاً کم مناطق OIC در بازار گردشگری جهانی و تمرکز فعالیت گردشگری بین‌الملل در تعداد کمی از این کشورها، به نظر می‌رسد بخش عظیمی از توان گردشگری منطقه OIC بلااستفاده باقی مانده است.

در این رویکرد، مشارکت‌های عمومی خصوصی در صنعت گردشگری می‌تواند شکل گیرد تا محصولات یا خدمات جدید را ایجاد کنند، به سطوح بالاتری از کارآمدی دست یابند، بازارهایی باز شوند که قبلاً غیرقابل دسترس بودند، یا دسترسی به منابع مشترک را تسهیل کنند. عامل کلیدی در مشارکت‌های عمومی خصوصی بر این حقیقت متکی است که تمام شرکا از بخش‌های عمومی و خصوصی خواهان آن هستند که از تقسیم منابع و اهداف سود ببرند.

فصل اول



پیشرفت‌های اخیر اقتصادی در جهان و کشورهای عضو OIC



این فصل شامل بخش‌های زیر می‌باشد:

۱- تولید، رشد و اشتغال

۲- تجارت و تأمین مالی



فصل اول روند شاخص‌های مهم اقتصادی برای کشورهای عضو OIC، به عنوان یک گروه را در طی یک دوره پنج‌ساله (۲۰۱۳-۲۰۰۹)، تحلیل می‌کند که این تحلیل‌ها شامل کشورهایی می‌شود که برای آن‌ها داده‌های در دسترس وجود دارند. این بخش روندهای مذکور را در یک شیوه‌ی مقایسه‌ای با مشابه آن‌ها در سه گروه کشورهای توسعه‌یافته، سایر کشورهای در حال توسعه و اقتصاد جهان به عنوان کل، بررسی می‌کند و تعدادی از چالش‌ها و محدودیت‌های پیش روی کشورهای OIC در تلاش آن‌ها برای تقویت توسعه و پیشرفت اقتصادی را برجسته می‌سازد.

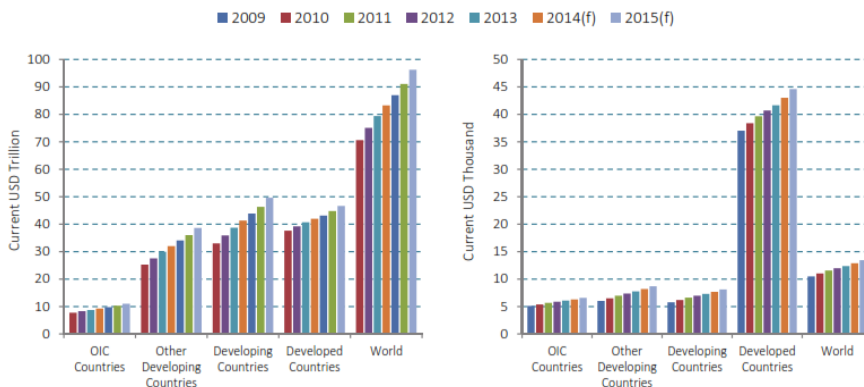
اولین بخش این فصل از گزارش، توسعه در تولید، رشد و اشتغال را ارزیابی می‌کند؛ که شامل تولید ناخالص داخلی (GDP)، سرانه تولید ناخالص داخلی، رشد تولید ناخالص داخلی، تجزیه تولید ناخالص داخلی، تورم، تراز مالی، مشارکت نیروی کار و بیکاری است. بخش دوم این فصل با شاخص‌های تجارت و تأمین مالی سروکار دارد. این قسمت شامل صادرات و واردات کالا و خدمات، تجارت داخل‌گروهی OIC، تراز حساب جاری، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه بخش مالی، بدهی خارجی و ذخایر، کمک‌های توسعه‌ای رسمی و وجوه ارسالی است.

بخش ۱

تولید، رشد و اشتغال

تولید

افزایش بسیار سریع تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه



Source: IMF WEO Database April 2014.

شکل (۱-۱): تولید ناخالص داخلی کل (سمت چپ) و سرانه تولید ناخالص داخلی (سمت راست)، بر مبنای برابری قدرت خرید (PPP)

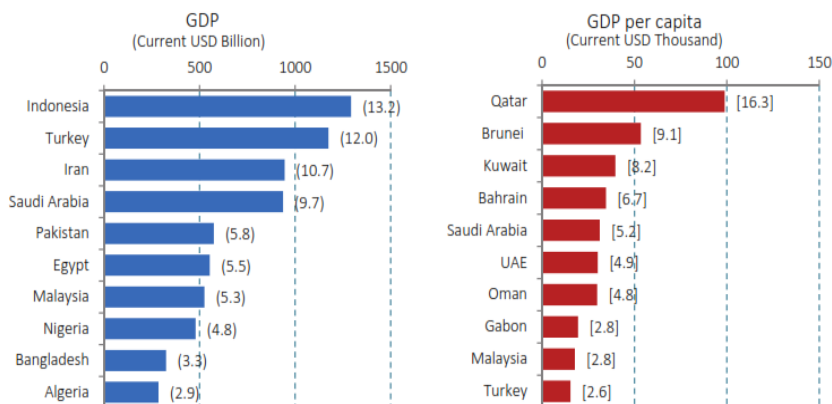
تولید ناخالص داخلی جهان - گزارش شده به دلار جاری ایالات متحده و بر حسب برابری قدرت خرید (PPP) - شاهد یک روند صعودی در طول سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ بوده است؛ به عبارتی به میزان ۸۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ در مقایسه با ۷۰/۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ رسیده است (شکل ۱-۱ سمت چپ). در طول دوره مشابه، کشورهای در حال توسعه افزایش سریع‌تری را در تولید ناخالص داخلی مشاهده کردند به طوری که تولید ناخالص داخلی کل در این کشورها از ۳۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۴۳/۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش پیدا کرد. از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته، افزایش متوسطی را در تولید ناخالص داخلی مشاهده کردند چنان‌که این شاخص در سال ۲۰۱۳ به میزان ۴۳/۱ تریلیون دلار رسید در مقایسه با سال ۲۰۰۹ که به میزان ۳۷/۶ تریلیون دلار گزارش شده بود. در نتیجه، برای اولین بار در سال‌های

۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، کشورهای در حال توسعه ستاده بیشتری از کشورهای توسعه یافته تولید کردند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که سهم کشورهای در حال توسعه در ستاده جهانی تا پایان سال ۲۰۱۵ به ۵۲٪ برسد. در طی همین دوره، میانگین سرانه تولید ناخالص داخلی در جهان - گزارش شده به دلار جاری ایالات متحده و بر مبنای برابری قدرت خرید- به شکل پیوسته افزایش داشته و به ۱۲۳۶۶ دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده است در مقایسه با سال ۲۰۰۹ که به میزان ۱۰۴۹۵ دلار گزارش شد (شکل ۱-۱ سمت راست). در ضمن، سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۳ در کشورهای توسعه یافته به میزان ۴۱۶۵۴ دلار و در کشورهای در حال توسعه به میزان ۷۳۱۰ دلار ثبت شد. به عبارت دیگر، سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه یافته ۶ برابر کشورهای در حال توسعه بود. انتظار می‌رود این فاصله بزرگ بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در سال‌های آتی همچنان ادامه یابد.

کشورهای OIC نیز شاهد روندی صعودی در فعالیت اقتصادی بودند و تولید ناخالص داخلی آن‌ها از ۷/۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۹/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش پیدا کرد. در همین دوره، سایر کشورهای در حال توسعه افزایش بسیار سریعی در ستاده‌هایشان تجربه کردند به طوری که کل تولید ناخالص داخلی در این کشورها به ۳۴/۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ رسید که خیلی بیشتر از مقدار ۲۵/۳ تریلیون دلار است که آن‌ها در سال ۲۰۰۹ ثبت کرده بودند. اگرچه سهم کشورهای OIC در کل تولید ناخالص داخلی جهان در حدود ۱۱٪ ثابت باقی ماند، سهم آن‌ها در کل تولید ناخالص داخلی گروه کشورهای در حال توسعه به طور یکنواخت کاهش یافت و به میزان ۲۲/۳٪ در سال ۲۰۱۳ رسید، به عبارتی یک کاهش یک درصدی در طی دوره پنج ساله مورد بررسی. در طول همین دوره، میانگین سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای OIC به طور پیوسته افزایش داشت و در سال ۲۰۱۳ به میزان ۶۰۷۶ دلار رسید، در مقایسه با سال ۲۰۰۹ که به میزان ۵۱۱۰ دلار بود (شکل ۱-۱ سمت راست).

تولید

کاهش پیوسته سهم OIC در ستاده کل کشورهای در حال توسعه



Source: IMF WEO Database April 2014 and SESRIC BASEIND Database. The numbers in round (square) brackets on left-(right-)hand side indicate the share (ratio) of the related country's GDP (GDP per capita) in the overall GDP (to the average GDP per capita) of the OIC countries as a group.

شکل (۱-۲): ده کشور برتر OIC بر حسب تولید ناخالص داخلی و سرانه تولید ناخالص داخلی (۲۰۱۳)

گرچه فاصله بین میانگین سطوح سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OIC و سایر کشورهای در حال توسعه بسیار گسترش یافته است، تفاضل سرانه تولید ناخالص داخلی بین این دو گروه در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ از ۶۶۶ دلار به ۱۲۳۴ دلار تقریباً دو برابر شده است. در همین دوره، میانگین سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای OIC از میانگین جهانی اختلاف پیدا کرد چنان‌که فاصله از ۵۳۸۵ دلار به ۶۲۹۰ دلار افزایش یافت.

به‌علاوه، مشاهده شد که کل تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC همچنان توسط تعداد کمی از کشورهای عضو تولید می‌شود. در سال ۲۰۱۳ ده کشور برتر OIC برحسب میزان تولید ناخالص داخلی، ۷۲/۶٪ ستاده کل کشورهای OIC را تولید

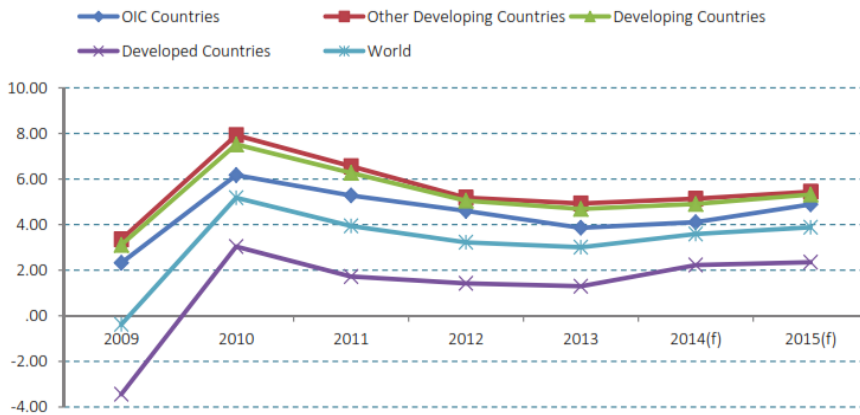
کردند (شکل ۱-۲ سمت چپ). همان‌طور که در شکل دیده می‌شود اندونزی بالاترین سهم در تولید ناخالص داخلی OIC را دارد (۱۳/۲٪) و بعد از آن ترکیه (۱۲٪)، ایران (۹/۷٪) و عربستان سعودی (۹/۶٪) قرار می‌گیرند. عملکرد کلی اقتصادی کشورهای عضو OIC به شکل وسیعی در این ده کشور وابسته به توسعه بوده است. حقیقت امر این است که سوخت منبع اصلی درآمدهای صادراتی برای ۴ کشور از ده کشور OIC با نام ایران، عربستان سعودی، نیجریه و الجزایر می‌باشد.

در میان کشورهای OIC، قطر بالاترین سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۳ را ثبت کرد و بعد از آن بروئی، کویت و بحرین قرار گرفتند (شکل ۱-۲ سمت راست). سرانه تولید ناخالص داخلی قطر ۱۶/۳ برابر بیش از میانگین کشورهای OIC به عنوان یک گروه بود، موقعیتی که میزان بالایی از اختلاف درآمد میان کشورهای OIC را منعکس می‌کند. در میان ده کشور برتر OIC بر حسب سرانه تولید ناخالص داخلی ۶ تا از این کشورها از منطقه خاورمیانه هستند. به‌علاوه، قطر در رتبه نخست و بروئی در رتبه پنجم میان ۱۸۶ کشور جهان قرار می‌گیرد.

کاهش رشد اقتصادی ایجادشده توسط بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، بالاخره در سال ۲۰۱۰ با رشد جهانی اقتصاد با نرخ مؤثر ۵/۲٪، در مقایسه با ۴/۴- در سال ۲۰۰۹، به پایین‌ترین حد خود رسید. اگرچه ریاضت غیر کارآمد در اقتصادهای منطقه یورو، عدم تعادل‌های مالی بالا در ایالات‌متحده و کشورهای اتحادیه اروپا وحشتی را در یک مقیاس جهانی برانگیخت و مانع سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی شد. در نتیجه، نرخ رشد جهانی اقتصاد به ۳/۹٪ در سال ۲۰۱۱ کاهش یافت. بحران بدهی کشورهای منطقه یورو همچنین رشد جهانی اقتصاد را در سال ۲۰۱۲ مختل کرد و آن را به میزان ۳/۲٪ رساند.

رشد تولید ناخالص داخلی

کشورهای توسعه‌یافته فضای بیشتری را در رشد ستاده جهانی اشغال می‌کنند.



Source: IMF WEO Database April 2014.

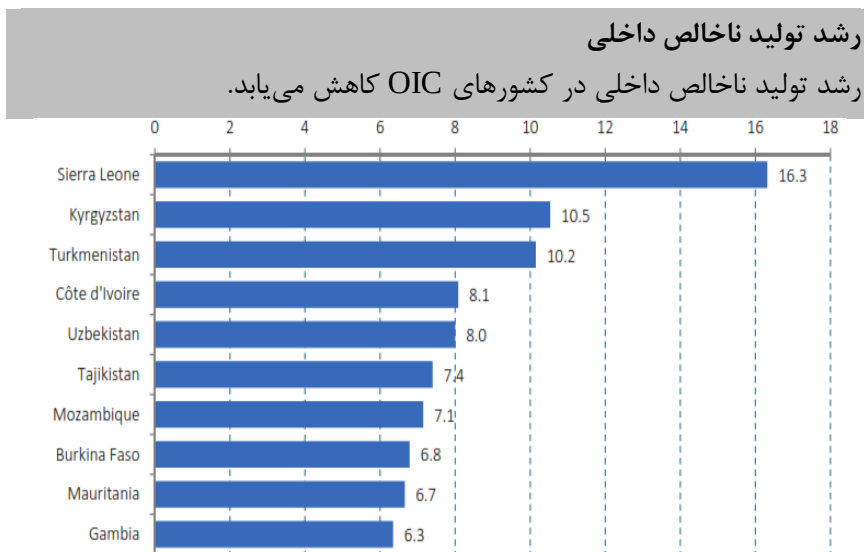
شکل (۱-۳): رشد تولید ناخالص داخلی در جهان

کاهش در اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۳ با افت بیشتر نرخ رشد تا ۳٪ ادامه پیدا کرد. بعد از ظهور علائم بهبود در شروع سال ۲۰۱۴، نرخ رشد اقتصاد جهان برآورد می‌شد تا پایان سال به ۳/۶٪ برسد. چشم‌انداز مثبت اقتصادی برای اقتصادهای پیشرفته در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، بهبود در منطقه یورو، ایالات متحده، انگلستان، کانادا و کشورهای در حال توسعه به نظر می‌رسید رشد جهانی اقتصاد را تحریک کنند. در نتیجه، با پیروی از شتاب مثبت در سال ۲۰۱۴، انتظار می‌رود اقتصاد جهانی تا ۳/۹٪ در سال ۲۰۱۵ رشد کند.

در حالی که بهبود در کشورهای توسعه‌یافته به کندی صورت گرفته است، به نظر می‌رسد کشورهای در حال توسعه نیروی محرک رشد جهانی در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ باشند. گرچه، با بهبود در ایالات متحده و انتظارات نرخ رشد مثبت در اتحادیه اروپا بعد از یک نرخ رشد صفر در سال ۲۰۱۳، انتظار می‌رود همکاری کشورهای توسعه‌یافته در رشد جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۴ افزایش یابد (شکل ۱-۳).

کشورهای در حال توسعه محرک نرخ رشد ستاده جهانی از سال ۲۰۱۰ بوده‌اند، در حالی که اقتصادهای بزرگ توسعه یافته از این نظر محدود عمل کردند. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۳، کشورهای در حال توسعه به میزان ۴/۷٪ رشد کنند که دو برابر میانگین نرخ رشد کشورهای توسعه یافته است. گرچه، در نتیجه اقدامات سخت پولی و مالی درازمدت، برنامه‌ریزی می‌شود بهبود در اقتصادهای توسعه یافته بر حسب نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی به میزان ۲/۳٪ در سال ۲۰۱۵ در مقایسه با ۲/۲٪ در سال ۲۰۱۴ برسد.

پیش‌بینی می‌شود کشورهای در حال توسعه افزایشی در میانگین نرخ رشد مشاهده کنند که از ۴/۹٪ در سال ۲۰۱۴ به ۵/۳٪ در سال ۲۰۱۵ صعود خواهد کرد. به طور کلی، از سال ۲۰۱۴، پیش‌بینی‌های اقتصاد جهانی در مورد نرخ‌های رشد متوسط و بلندمدت، خوش‌بینانه هستند. خصوصاً، درآمد چشم‌داشتی از بهره‌های جهانی با نرخ‌های رشد مثبت، میانگین نرخ رشد جهانی را از ۳/۶٪ در سال ۲۰۱۴ به ۳/۹٪ در سال ۲۰۱۵ خواهد برد.



Source: IMF WEO Database April 2014 and SESRIC BASEIND Database.

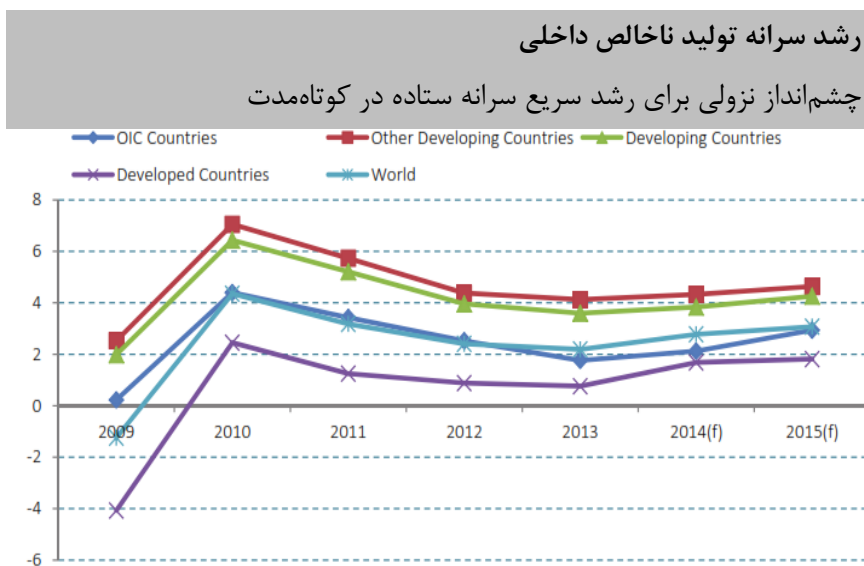
شکل (۱-۴): ده کشور برتر OIC بر حسب نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (۲۰۱۳)

رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC به ۳/۹٪ در شرایط واقعی در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت، در مقایسه با رشد ۴/۶٪ که در سال ۲۰۱۲ مشاهده شده بود (شکل ۱-۳). اگرچه، این میزان رشد با کاهش پیوسته در فعالیت اقتصادی عمومی هم‌راستا بود که در سال ۲۰۱۰ شروع به کنترل آن کردند، اما رشد در کشورهای OIC اساساً در نتیجه گذر تدریجی اقتصاد در بعضی از اقتصادهای بزرگ به سرعت در حال رشد مانند اندونزی، ترکیه و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۳ نسبتاً باثبات‌تر بود. از سوی دیگر، عملکرد اقتصادی سایر کشورهای در حال توسعه تاکنون بسیار تحت تأثیر سرعت رشد در دو اقتصاد عمده آسیا با نام چین و هند قرار گرفته است. در واقع، میانگین نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در سایر کشورهای در حال توسعه به‌استثنای چین و هند زیر میانگین OIC در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ بود. محتمل است میانگین نرخ رشد در کشورهای OIC با روندی روبه‌جلو، بهبودی را با میانگین نرخ رشد پیش‌بینی‌شده حدود ۴/۱ درصد در سال ۲۰۱۴ تجربه خواهد کرد. این بهبود انتظار می‌رود به بیش از ۴/۹٪ در سال ۲۰۱۵ افزایش یابد. در عین حال این ارقام از میانگین نرخ‌های رشد تخمین زده‌شده برای گروه سایر اقتصادهای در حال توسعه به جز چین و هند و نیز میانگین جهانی، بهتر هستند (۲/۸٪ در سال ۲۰۱۴ و ۳/۴٪ برای سال ۲۰۱۵).

در سطح اختصاصی هر کشور، سیرالئون با نرخ رشد قابل توجه ۱۶/۳٪ در سال ۲۰۱۳، سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد در گروه کشورهای OIC بود و بعد از آن قرقیزستان و ترکمنستان قرار داشتند (شکل ۱-۴). سیرالئون دومین کشور با سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد در جهان بعد از سودان جنوبی بود در حالی که قرقیزستان و ترکمنستان در مکان پنجم و ششم قرار گرفتند. از سوی دیگر، تمام ده کشور برتر OIC با سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد از کشورهای جنوب صحرای آفریقا (۶) و مناطق آسیای مرکزی (۴) بودند. در حالی که پنج کشور کمتر توسعه‌یافته (LDCs) سازمان

همکاری‌های اسلامی با نام‌های سیرالئون، موزامبیک، بورکینافاسو، موریتانی و گامبیا با نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در محدوده ۶/۳٪ و ۱۶/۳٪ در بین ده کشور برتر OIC با سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد در سال ۲۰۱۳ بودند.

در سطح جهانی، سرانه تولید ناخالص داخلی شاهد بهبود قابل توجهی در سال ۲۰۱۰ بود، با ثبت نرخ رشد ۴/۴٪ در مقایسه با نرخ رشد منفی ۱/۲٪ که در سال ۲۰۰۹ ثبت شده بود. با این وجود، این بهبود عمر کوتاهی داشت و نرخ رشد به میزان ۲/۲٪ در سال ۲۰۱۳ سقوط کرد.



Source: IMF WEO Database April 2014 and SESRIC BASEIND Database.

شکل (۱-۵): رشد سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی، درصد تغییر سالانه

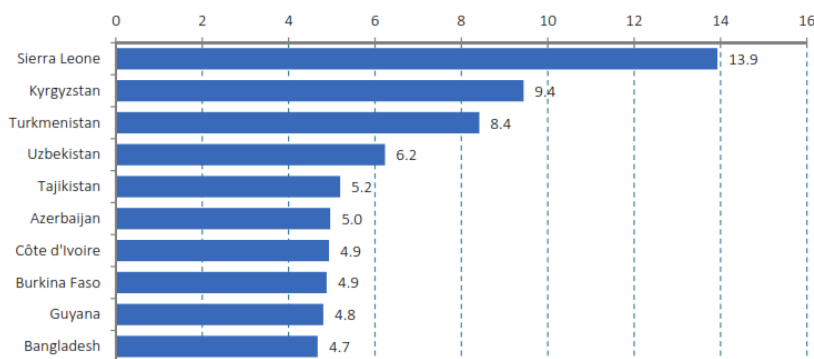
برآورد می‌شود سرانه واقعی تولید ناخالص داخلی جهانی به میزان ۲/۸٪ در سال ۲۰۱۴ و ۳/۱٪ در سال ۲۰۱۵ برسد. در مورد رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، کشورهای در حال توسعه از این نظر در رأس بودند و سرانه تولید ناخالص داخلی در

حال رشد داشتند. در سال ۲۰۱۳، رشد در سرانه تولید ناخالص داخلی به میزان ۳/۶٪ در کشورهای در حال توسعه ثبت شد که انتظار می‌رفت به میزان ۳/۸٪ در سال ۲۰۱۴ قبل از صعود به ۴/۳٪ در سال ۲۰۱۵، افزایش یابد. از سوی دیگر، کشورهای توسعه‌یافته شاهد نرخ رشد بسیار پایین ۰/۸٪ در سال ۲۰۱۳ بودند که تخمین زده می‌شد به میزان ۱/۷٪ و ۱/۸٪ به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ افزایش یابد.

میانگین نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای OIC در طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، مثبت بوده است (شکل ۱-۵) که ضمناً بیان می‌دارد تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای عضو OIC به‌طور میانگین سریع‌تر از جمعیت رشد کرده است؛ در نتیجه می‌تواند به عنوان افزایشی واقعی در استانداردهای زندگی در جامعه OIC تفسیر شود. اگرچه، یک روند رو به پایین مشابه، مانند رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، برای نرخ‌های رشد سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی نیز مشاهده شده است که به نظر می‌رسد کشورهای OIC از این روند رنج می‌برند. به دنبال یک بهبود کوتاه‌مدت در پی بحران مالی جهانی، میانگین نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای OIC از سال ۲۰۱۱ شروع به کاهش کرد و به میزان ۱/۸٪ در سال ۲۰۱۳ گزارش شد، در مقایسه با ۴/۴٪ که در سال ۲۰۱۰ حاصل شده بود. میانگین نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی برآورد می‌شود به میزان اندک ۲/۱٪ در سال ۲۰۱۴ افزایش یابد و در سال ۲۰۱۵ پس از رکود، به میزان ۲/۹٪ برگردد. به‌طور کلی، سرعت رشد سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای عضو OIC در حد مشابهی با میانگین جهانی و میانگین سایر کشورهای در حال توسعه به‌جز چین و هند بوده است و با سرعت رشد در کشورهای در حال توسعه قابل مقایسه است؛ اما هنوز، کمتر از مقدار مشابه در سایر کشورهای در حال توسعه گزارش می‌شود.

در سطح اختصاصی هر کشوری، سیرالئون با نرخ رشد معنادار ۱۳/۹ درصدی سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۳، سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد در گروه

کشورهای OIC می‌باشد و بعد آن قرقیزستان و ترکمنستان قرار می‌گیرند (شکل ۱-۶). سیرالئون دومین کشور با سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد در جهان بعد از سودان جنوبی بود، درحالی‌که قرقیزستان و ترکمنستان در مکان چهارم و هفتم قرار گرفتند. از سوی دیگر، پنج کشور از ده اقتصاد برتر OIC با سریع‌ترین رشد سرانه تولید ناخالص داخلی از آسیای مرکزی هستند و چهار تا از آن‌ها از کشورهای منطقه جنوب صحرای آفریقا هستند. با در نظر گرفتن اینکه سه تا از کشورهای کمتر توسعه‌یافته OIC در بین ده کشور برتر OIC در سال ۲۰۱۳ بودند که عبارت‌اند از: سیرالئون، بوركینافاسو و بنگلادش با نرخ‌های رشد سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در بازه ۱۳/۹ درصد و ۴/۷ درصد.



Source: IMF WEO Database April 2014 and SESRIC BASEIND Database.

شکل (۱-۶): ده کشور برتر OIC بر حسب نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی (۲۰۱۳)

بر طبق آخرین برآوردها، بخش خدمات بیشترین سهم را در ستاده کل جهانی (۶۵/۸٪) دارد و به دنبال آن بخش صنعتی (هم تولیدی و غیر تولیدی) (۲۹/۷٪) قرار دارند. درحالی‌که سهم اختصاص‌یافته به کشاورزی، ماهیگیری و جنگلداری نسبتاً کم است (۴/۴٪). در طی سال‌ها، سهم خدمات یک کاهش ۳/۲ درصدی را از سال ۲۰۰۰

تا ۲۰۱۲ ثبت کرد درحالی‌که سهم صنعت غیر تولیدی و بخش‌های کشاورزی به ترتیب ۲/۹٪ و ۱/۳٪ در طول همین دوره افزایش داشته است (شکل ۱-۷).

تحلیل ارزش‌افزوده توسط بخش‌های اصلی در کل تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC و سایر کشورهای درحال توسعه، نیز ساختار مشابهی را نشان می‌دهد. گرچه کشاورزی به شکل وسیعی به عنوان فعالیت اقتصادی اولیه شناخته می‌شوند و فرض می‌شود که نقش اصلی را در اقتصاد کشورهای درحال توسعه بازی می‌کند، این ویژگی در مورد کشورهای OIC و سایر کشورهای درحال توسعه به عنوان یک گروه، صدق نمی‌کند. درواقع، سهم کشاورزی در کل تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC به تدریج از ۱۲/۴٪ در سال ۲۰۰۰ به ۱۰/۱٪ در سال ۲۰۰۸ کاهش داشته است. با فرار از بحران مالی جهانی و تنزل در سهم صنعت غیر تولیدی، سهم بخش کشاورزی شروع به توسعه کرد تا به میانگینی بالاتر از ۱۱٪ در طول سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ دست یابد. با بهبود فعالیت صنعتی، میانگین سهم کشاورزی در اقتصادهای OIC به ۱۰/۷ درصد در سال ۲۰۱۱ و به ۱۰/۳ درصد در سال ۲۰۱۲ رسید. یک روند باثبات‌تر در سایر کشورهای درحال توسعه مشاهده شد، جایی که میانگین سهم کشاورزی در اقتصاد به مدت زیادی کمی بالاتر از ۹٪ باقی ماند و به میزان ۹/۱٪ در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ ثبت شد.

در سطح اختصاصی هر کشوری، در سال ۲۰۱۲، بخش کشاورزی بیش از یک‌سوم کل ارزش‌افزوده در ده کشور عضو OIC را به خود اختصاص داد که این کشورها عبارت‌اند از: بنین، بورکینافاسو، کومور، گینه بیسائو، مالی، نیجر، سیرالئون، سومالی، سودان و تگو؛ که همه آن‌ها در همان سال طبق رده‌بندی سازمان ملل در لیست کشورهای کمتر توسعه‌یافته ثبت شدند. اساساً سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی در بین کشورهای OIC با بیشترین سهم ۶۰/۲٪ در سومالی و کم‌ترین سهم زیر یک درصد در امارات متحده عربی و بورونئی (۰/۷٪)، بحرین و کویت (۰/۳٪) و قطر (۰/۱٪) تغییر می‌کند.

تولید ناخالص داخلی حاصل از فعالیت‌های اقتصادی اصلی

سهام صنعت غیر تولیدی و بخش‌های کشاورزی در افزایش تولید ناخالص داخلی جهانی



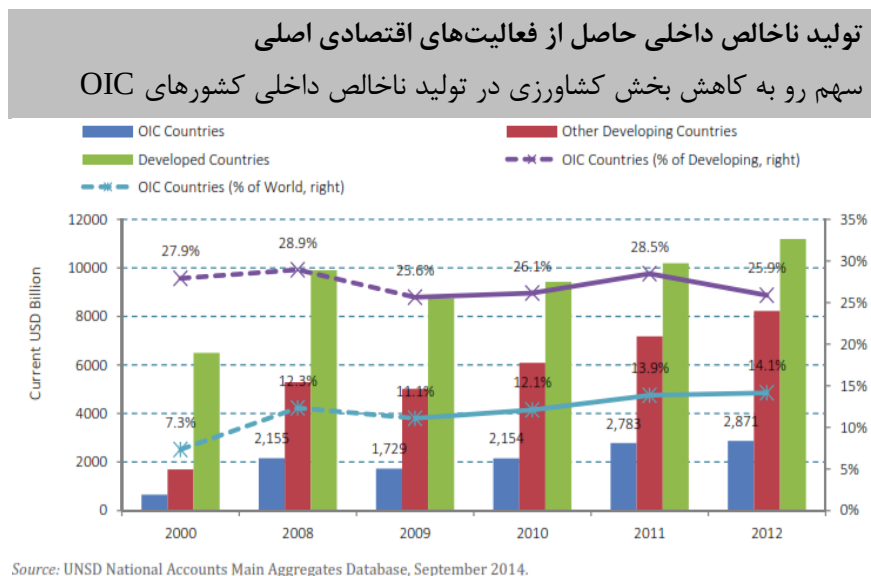
Source: UNSD National Accounts Main Aggregates Database, September 2014.

شکل (۱-۷): ارزش افزوده بر حسب بخش‌های اصلی اقتصاد (درصدی از تولید ناخالص داخلی)

در مقابل، بخش خدمات همچنان نقش اصلی را به عنوان منبع اصلی درآمد، در اقتصادهای کشورهای OIC بازی می‌کند. بعد از رکودهای سریع در سال ۲۰۰۸ با وقوع بحران مالی جهانی و پیامد کاهش در سهم آن‌ها به ۴۳/۴ درصد، میانگین سهم بخش خدمات در کل تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC به ۴۷/۸٪ در سال ۲۰۰۹ افزایش پیدا کرد. با بهبود در فعالیت اقتصادی واقعی از سال ۲۰۱۰ به بعد، میانگین سهم بخش خدمات در اقتصادهای OIC به سطوح قبل از بحران با سهم ۴۴/۳٪ و ۴۴/۷٪ به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ برگشت. در سال ۲۰۱۲، کمک بخش خدمات به اقتصاد همچنان کمتر از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی در ده کشور عضو OIC بود؛ با نام آذربایجان، برونئی، چاد، گابن، کویت، نیجریه، عمان، قطر، عربستان سعودی و سومالی (مجموعه پایگاه‌های داده اصلی حساب‌های ملی). سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی از ۲۷/۷٪ در برونئی تا ۸۰/۹٪ در مالدیو تغییر می‌کند. برای سایر کشورهای در حال توسعه، بخش خدمات همچنان بیش از نیمی از

کل تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داد و سهم آن به میزان ۵۳/۳٪ در سال ۲۰۱۲ ثبت شد.

بخش صنعت -شامل تولیدی- به‌طور میانگین ۴۵٪ کل تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OIC در سال ۲۰۱۲ را به خود اختصاص داد (شکل ۱-۶). سهم ۴۶/۶ درصدی آن در سال ۲۰۰۸ حتی بیش از مشابه آن در بخش خدمات بود، گرچه، وضعیت در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ معکوس دیده می‌شد، با کاهش جهانی در فعالیت صنعتی، سهم بخش صنعت به زیر بخش خدمات سقوط کرد. گرچه، اخیراً با رونق گرفتن تولید صنعتی، این بخش به‌طور متوسط به کل تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC بیشتر از بخش خدمات کمک می‌کند. در مقایسه با سایر کشورهای درحال توسعه که میانگین مشارکت بخش صنعتی با تولید ناخالص داخلی به میزان ۳۷/۶٪ در سال ۲۰۱۲ داشتند، ظاهراً دومی، بخش وسیعی از فعالیت اقتصادی را در کشورهای OIC تشکیل می‌دهد.



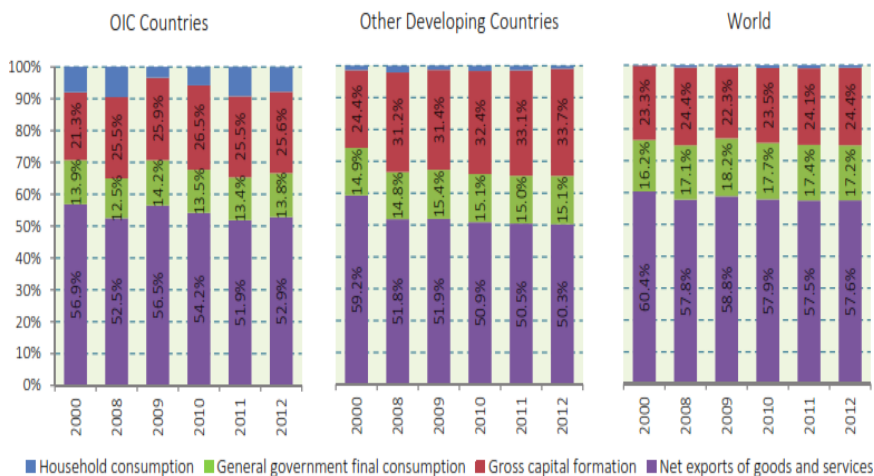
شکل (۱-۸): تولید صنعتی، میزان و سهم (از سمت راست)

گرچه سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی یک کشور، مستقیماً، سطح واقعی صنعتی شدن اقتصادشان را منعکس نمی‌کند. خصوصاً در مورد کشورهای OIC، صنعت نفت سهم قابل‌توجهی از کل ارزش‌افزوده بخش صنعت را به خود اختصاص می‌دهد. شکل ۱-۶ نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۰، سهم بخش تولیدی در کل تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC، ۱۵/۴٪ بود؛ اما در سال ۲۰۰۸ سهم این بخش به شکل قابل‌توجهی به ۱۳/۵٪ رسید، قبل از اینکه کمی به ۱۳/۹٪ در سال ۲۰۰۹ و به ۱۴/۱٪ در سال ۲۰۱۰ افزایش یابد. در سال ۲۰۱۲، سهم صنعت تولیدی ۱۳/۴٪ بود که هنوز بسیار پایین‌تر از سطح ۱۵/۷٪ مشاهده‌شده در سال ۲۰۰۰ است. همان‌طور که با کشورهای OIC مقایسه شد، بخش تولیدی در سایر کشورهای درحال توسعه، به شکل قابل‌توجهی سهم بیشتری را در کل تولید ناخالص داخلی تشکیل می‌دهد، به طوری که این سهم در حدود ۲۲٪ در سال ۲۰۱۲ ثبت شد.

طبق شکل ۱-۸، سهم کشورهای OIC به عنوان یک گروه در کل تولید صنعتی جهان به ۱۴/۱٪ در سال ۲۰۱۲ رسیده است که این نشان‌دهنده افزایش ۶/۸ درصدی از سال ۲۰۰۰ است. باوجود این روند افزایشی، سهم کشورهای OIC در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کل کشورهای درحال توسعه رو به کاهش است و از ۲۷/۹٪ به ۲۵/۹٪ در طول دوره مشابه رسید؛ که این دلالت بر عملکرد ضعیف کشورهای OIC در تولید صنعتی در مقایسه با سایر کشورهای درحال توسعه دارد.

«برای افزایش انعطاف‌پذیری در مقابل شوک‌های خارجی و رقابت‌پذیرتر بودن، ظاهراً نیاز به تحکیم و تقویت همکاری اقتصادی کشورهای OIC بیش از هر زمانی وجود دارد. لازم است برای اشتراک مساعی بیشتر، سیاست‌های همکارانه و ملی را به کار بست و نیز طرح‌های چندجانبه جامع را در سطح OIC از طریق مشارکت در پروژه‌ها و برنامه‌ها در سطوح منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای اجرا کرد.»

تولید ناخالص داخلی بر حسب اقلام هزینه‌ای اصلی
مصرف خانوار بیشترین سهم تولید ناخالص داخلی در سراسر جهان را به خود اختصاص داد.



Source: UNSD National Accounts Main Aggregates Database, September 2014.

شکل (۱-۹): تولید ناخالص داخلی بر حسب اقلام هزینه‌ای اصلی (درصدی از GDP)

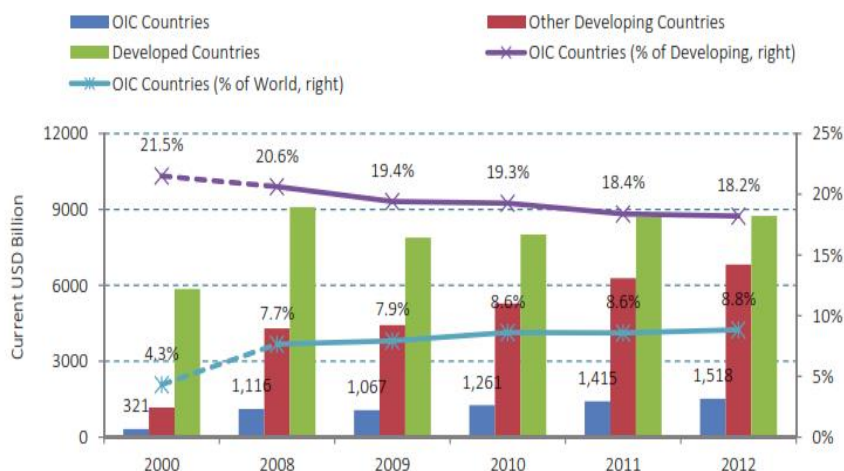
تحلیل تولید ناخالص داخلی جهانی بر حسب اقلام هزینه‌ای اصلی آشکار می‌کند که سهم مصرف نهایی خانوار و دولت همچنان به بالاترین میزان در تولید ناخالص داخلی کل در طول سال‌ها بوده است. همان‌طور که شکل ۱-۹ نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۲، مصرف خانوار بیشترین سهم یعنی ۵۷/۶٪ را به خود اختصاص داد و به دنبال آن تشکیل سرمایه ناخالص (۲۴/۴٪) و مصرف نهایی عمومی دولت (۱۷/۲٪) قرار گرفتند. سهم خالص صادرات در کل تولید ناخالص داخلی جهانی، جزئی بوده است. در طول سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲، سهم‌های مصرف دولت و تشکیل سرمایه ناخالص

در کل تولید ناخالص داخلی جهانی افزایش ۱ درصدی داشته است درحالی که سهم خانوار کاهش ۳ درصدی پیدا کرد.

سهم‌های نسبی اقلام هزینه‌ای اصلی در تولید ناخالص داخلی OIC و سایر کشورهای درحال توسعه، تغییر عمده‌ای را از جهان نشان داد. در سال ۲۰۱۲، مخارج نهایی خانوار و عمومی دولت ۶۶/۷٪ کل تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC را به خود اختصاص دادند. به عنوان جزء اصلی هزینه‌های مصرفی نهایی، هزینه‌های خانوار و دولت به ترتیب ۵۲/۹٪ و ۱۳/۸٪ تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص دادند. این ارقام افزایشی را در سهم‌های هر دو نوع مصرفی را در مقایسه با سال گذشته نشان دادند. بااین وجود، سهم مصرف خانوار در کل تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OIC به میزان ۳/۶ درصد از سال ۲۰۰۹ کاهش یافت درحالی که سهم مخارج دولت محدود به ۰/۴ درصد در همان دوره شد. کاهش در سهم مصرف نهایی، اساساً با توسعه در سهم خالص صادرات از ۳/۴٪ در سال ۲۰۰۹ به ۷/۸٪ در سال ۲۰۱۲ اصلاح شد. از سوی دیگر، سهم مصرف نهایی در کل تولید ناخالص داخلی سایر کشورهای درحال توسعه به میزان ۶۵/۴٪ در سال ۲۰۱۲ ثبت شد و مصرف خانوار با یک سهم ۵۰/۳ درصدی در تولید ناخالص داخلی، دوباره منبع اصلی مخارج مصرفی در این کشورها بود (شکل ۱-۹).

تشکیل سرمایه ناخالص میزان پس انداز در یک اقتصاد را می‌سنجد که به سرمایه‌گذاری در تولید تبدیل می‌شوند. در سال ۲۰۱۲، ۲۵/۶٪ کل تولید ناخالص داخلی حاصل شده در کشورهای عضو OIC در دارایی‌های تولیدی سرمایه‌گذاری شد (شکل ۱-۹). در مقایسه، سایر کشورهای درحال توسعه به‌طور متوسط ۳۳/۷٪ تولید ناخالص داخلی آن‌ها را به سرمایه‌گذاری تولیدی انتقال داد.

تولید ناخالص داخلی بر حسب اقلام هزینه‌ای اصلی تشکیل سرمایه در کشورهای OIC بسیار پایین‌تر از مشابه آن‌ها در کشورهای در حال توسعه



Source: UNSD National Accounts Main Aggregates Database, September 2014.

شکل (۱-۱۰): تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، میزان و سهم (از سمت راست)

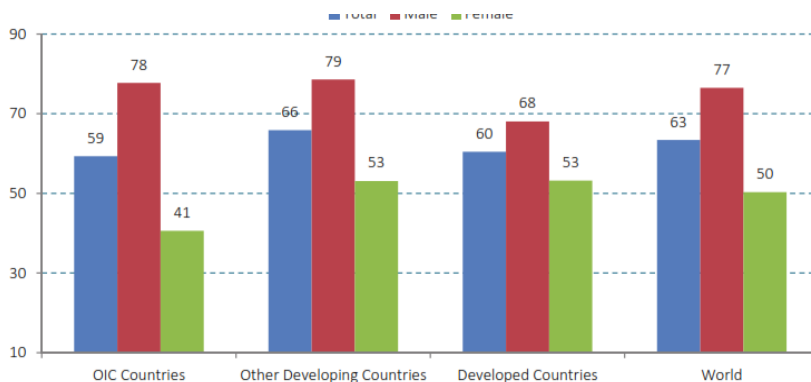
سهم تشکیل سرمایه ناخالص در تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC به عنوان یک گروه، افزایشی معادل ۴/۳٪ در سال ۲۰۰۰ که مقداری برابر با ۲۱/۳٪ داشت، پیدا کرد، در حالی که این سهم افزایشی به اندازه ۹/۳٪ در گروه سایر کشورهای در حال توسعه در همان بازه زمانی پیدا کرد؛ اما چیزی که می‌توان در موردش بحث کرد این است که تشکیل سرمایه ناخالص به عنوان یک شاخص، به خاطر نوسانات قابل توجه در لیست منابع و اکثر مواقع عدم دسترسی به اطلاعات منابع موجود در سطح صنعت دچار مشکل می‌شود. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، از سوی دیگر، به عنوان شاخصی بهتر در افزایش خالص دارایی‌های تولیدی در یک دوره مشخص، در نظر گرفته می‌شود.

نظر به استدلال بالا، شکل ۱-۱۰ نگاهی را به روند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در کشورهای OIC در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه و همچنین کشورهای توسعه‌یافته ارائه می‌دهد. طبق شکل ۱-۱۰ سهم کشورهای OIC در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص جهانی به ۸/۸٪ در سال ۲۰۱۲ رسید که ۴/۵ درصد افزایش از سال ۲۰۰۰ را نشان می‌دهد. با وجود این روند افزایشی، سهم کشورهای OIC در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کل کشورهای در حال توسعه رو به کاهش بوده است و از ۲۱/۵٪ به ۱۸/۲٪ در همان دوره محدود شد؛ که این امر دلالت بر عملکرد نسبتاً ضعیف ارائه‌شده توسط کشورهای OIC در اندوختن سرمایه‌گذاری در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه دارد.

«کشورهای OIC برای تقویت پیشرفت اقتصادی و افزایش سهمشان در اقتصاد جهان با چالش‌های اساسی روبه‌رو هستند. این چالش‌ها می‌تواند بر اعمال سیاست‌های گسترده‌ای تأکید کند که کشورهای عضو برای رسیدن به سطوح بالای پیشرفت و یکپارچگی اقتصادی باید در نظر بگیرند.»

نرخ مشارکت نیروی کار

نابرابری جنسیتی قابل‌توجه میان نرخ‌های مشارکت نیروی کار در سراسر جهان



Source: SESRIC staff calculations based on ILO, KILM 8th Edition.

شکل (۱-۱۱): نرخ‌های مشارکت نیروی کار، ۲۰۱۲

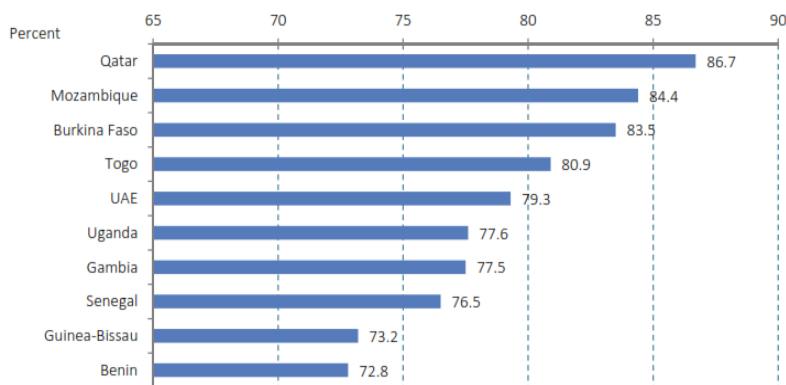
گرچه نرخ بیکاری به عنوان یکی از متغیرهای عمده اقتصاد کلان وضعیت اقتصاد را می‌سنجد، اما ممکن نیست سلامت بازار کار را به درستی منعکس کند زیرا این تعریف متمرکز بر تعداد افراد در جستجوی کار برای دستمزد است و نه تعداد افرادی که در حقیقت کار نمی‌کنند. به سبب این کمبودها، ممکن است این ایدئال باشد که نخست نرخ مشارکت نیروی کار را مورد بررسی قرار دهیم که نسبت افراد در سن ۱۵ سال و بالاتر که فعالانه در بازار کار استخدام هستند را شامل می‌شود یعنی تعداد افرادی که در حال کار هستند و یا در جستجوی یافتن یک شغل هستند؛ که نشانگر میزان نسبی عرضه نیروی کار موجود را فراهم می‌کند که در تولید کالا و خدمات مشغول به کار هستند.

همان‌طور که در شکل ۱-۱۱ دیده می‌شود، در کشورهای عضو OIC نرخ کل مشارکت نیروی کار، برخلاف سایر گروه کشورها، از یک روند افزایشی کند پیروی می‌کند. این نرخ در سال ۲۰۱۲ به میزان ۵۹/۳٪ رسید که با نرخ جهانی ۶۴/۱٪ و ۶۵/۹٪ در سایر کشورهای در حال توسعه و ۶۰/۴٪ در کشورهای توسعه‌یافته مقایسه شده است. در مورد نرخ مشارکت نیروی کار برای جمعیت مردان، کشورهای OIC نرخ ۷۷/۷٪ ثبت کردند، در مقایسه با ۷۷/۱٪ در جهان، ۷۸/۶٪ در سایر کشورهای در حال توسعه و ۶۸/۱٪ که در کشورهای توسعه‌یافته ثبت شده بود. گرچه کشورهای OIC در سطح جهانی عملکرد قیاس‌پذیری بر حسب نرخ‌های مشارکت نیروی کار مردان و نرخ‌های کل مشارکت نیروی کار ثبت کردند، عملکرد آن‌ها در مورد نرخ مشارکت نیروی کار زنان به شکل قابل‌توجهی پایین‌تر باقی ماند. همان‌طور که در شکل ۱-۱۱ نشان داده شده است، در کشورهای عضو OIC نرخ مشارکت نیروی کار برای جمعیت زنان به میزان ۴۰/۶٪ ثبت شد که به میزان معنی‌داری پایین‌تر از ۵۱/۱ درصد جهانی، ۵۳/۱٪ سایر کشورهای در حال توسعه و ۵۳/۲٪ کشورهای توسعه‌یافته است.

هرچند یک روند افزایشی در نرخ‌های مشارکت نیروی کار در کشورهای OIC خصوصاً نرخ‌های مشارکت زنان وجود دارد. از سال ۲۰۰۰ نرخ مشارکت زنان از ۳۸/۴٪ به ۴۰/۶٪ افزایش پیدا کرد. همچنین این روند افزایشی در مورد کشورهای توسعه‌یافته، نیز مشاهده شد اما در سایر کشورهای در حال توسعه، مشارکت زنان یک روند کاهشی را نشان می‌دهد.

بیکاری

رشد نیروی کار از ایجاد شغل در سطح جهانی بیشتر است.



Source: ILO, KILM 8th Edition.

شکل (۱-۱۲): ده کشور برتر عضو OIC بر حسب نرخ مشارکت نیروی کار، ۲۰۱۲

در سطح اختصاصی هر کشوری، قطر بالاترین نرخ کل مشارکت نیروی کار افراد در سن ۱۵ تا ۶۴ (۸۶/۷٪) را در سال ۲۰۱۲ ثبت کرد و به دنبال آن موزامبیک (۸۴/۴٪)، بورکینافاسو (۸۳/۵٪)، توگو (۸۰/۹٪) و امارات متحده عربی (۷۹/۳٪) قرار گرفتند. لازم به ذکر است به جز قطر و امارات متحده عربی، همه ۱۰ کشور برتر عضو طبق طبقه‌بندی سازمان ملل به کشورهای کمتر توسعه‌یافته تعلق داشتند (شکل ۱-۱۲). از سوی دیگر، کمترین نرخ مشارکت در فلسطین به میزان ۴۱٪ ثبت شد و به

دنبال آن اردن (۴۱/۳٪)، عراق (۴۲/۲٪)، سوریه (۴۳/۶٪) و الجزایر (۴۳/۷٪) قرار گرفتند. در سطح جهانی، با توجه به نرخ مشارکت نیروی کار، قطر در رتبه سوم، بورکینافاسو در جایگاه هشتم و موزامبیک در رتبه دهم قرار گرفتند. همچنین لازم به ذکر است که ۱۳ از ۲۰ کشور با پایین‌ترین نرخ مشارکت در سال ۲۰۱۲ از کشورهای عضو OIC هستند.

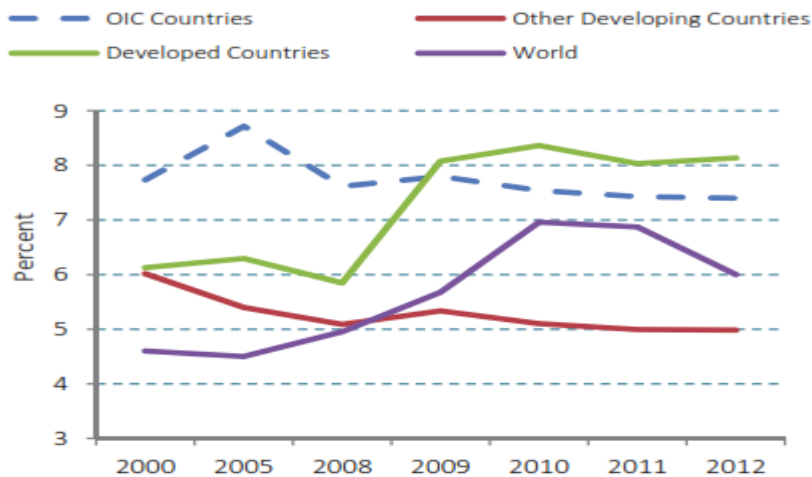
بیکاری به عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل در سراسر دنیا است. طبق گزارش روند جهانی اقتصاد سازمان بین‌المللی کار (ILO, ۲۰۱۴) تقریباً ۲۰۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۳ با افزایشی نزدیک به ۲۰ میلیون در مقایسه با سال گذشته، در سراسر دنیا بیکار بودند؛ که این واقعیت را بازتاب می‌داد که اشتغال به شکل رضایت‌بخش و سریع توسعه نمی‌یابد تا با رشد نیروی کار برابری کند. درحالی‌که تخمین زده می‌شود ۲۳ میلیون نفر از بازار کار به سبب دلسردی و افزایش بیکاری‌های بلندمدت منصرف شوند.

طبق همین گزارش، نرخ بیکاری جهانی به میزان ۶٪ نیروی کار جهانی از سال ۲۰۱۲ بدون تغییر باقی مانده است. تعداد افراد بیکار در سراسر جهان در سال ۲۰۱۳ به میزان ۲۰۱/۸ میلیون تخمین زده شد، معادل با افزایش ۴/۹ میلیونی از مقدار تجدیدنظر شده ۱۹۶/۹ میلیونی در سال گذشته. تعداد ۳۱/۸ میلیون فرد بیکار در سال ۲۰۱۳ بیش از سال ۲۰۰۷ در سراسر دنیا پیش از آغاز بحران اقتصاد جهانی وجود داشت. باوجود انتظارات مثبت از اقتصاد جهانی برای سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، بهبود اندکی در بازار کار جهانی در سال ۲۰۱۴ با نرخ بیکاری جهانی تا ۶/۱٪ مشاهده شده و افزایش تعداد افراد بیکار بیش از ۴/۲ میلیون، تخمین زده شده است.

کشورهای OIC میانگین نرخ‌های بیکاری بالاتری در مقایسه با جهان، کشورهای توسعه‌یافته و سایر کشورهای در حال توسعه در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ ثبت کردند (شکل ۱-۱۳).

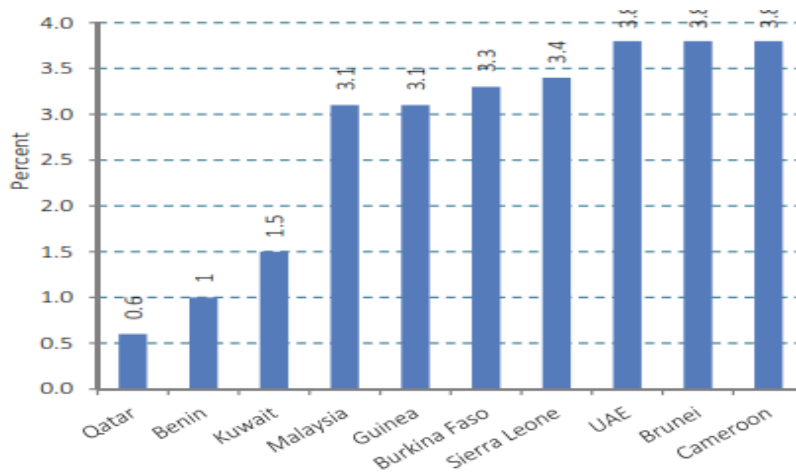
بیکاری

نرخ بیکاری نسبتاً بالا در کشورهای OIC



Source: SESRIC staff calculations based on ILO, KILM 8th Edition.

شکل (۱-۱۳): نرخ بیکاری کل (درصدی از کل نیروی کار)



شکل (۱-۱۴): ده کشور برتر OIC با کمترین نرخ بیکاری

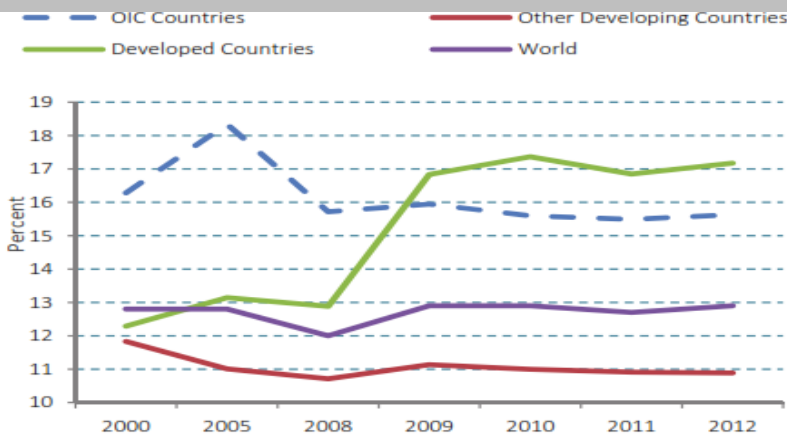
در این دوره، میانگین نرخ بیکاری در کشورهای OIC بین ۷/۶٪ و ۸/۸٪ تغییر کرد. بعد از بحران مالی جهانی، نرخ بیکاری در کشورهای توسعه‌یافته از سطحی زیر ۶٪ به بالای ۸٪ افزایش داشت. در دوره پس از بحران (۲۰۰۹-۲۰۱۲)، میانگین نرخ بیکاری در کشورهای توسعه‌یافته بالاتر از کشورهای OIC باقی ماند. میانگین نرخ بیکاری در سایر کشورهای در حال توسعه به شکل قابل توجهی پایین‌تر از میانگین OIC (۲-۳٪) در کل دوره مورد بررسی ماند.

عموماً نرخ‌های بیکاری مردان پایین‌تر از نرخ‌های بیکاری زنان در تمام گروه کشورها هستند (مرکز آموزش و تحقیقات آماری، اقتصادی و اجتماعی کشورهای اسلامی - ۲۰۱۲). با وجود بهبود قابل توجه از سال ۲۰۰۵، بیکاری زنان در کشورهای OIC به بالاترین میزان ۹/۱٪ در سال ۲۰۱۲ رسید. تخمین زده می‌شود در سایر کشورهای در حال توسعه این نرخ ۵/۲٪ و در کشورهای توسعه‌یافته ۸/۱٪ برای همان سال باشد. بیکاری مردان در کشورهای OIC از ۷/۷٪ در سال ۲۰۰۵ به ۶/۵٪ در سال ۲۰۱۲ و از ۵/۲٪ به ۴/۸٪ در سایر کشورهای در حال توسعه در همان دوره کاهش یافته است. از سوی دیگر، یک روند افزایشی در نرخ‌های بیکاری مردان در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد که از ۶/۱٪ در سال ۲۰۰۵ به ۸/۲٪ در سال ۲۰۱۲ افزایش داشت.

در سطح اختصاصی هر کشوری، نرخ‌های بیکاری در میان کشورهای OIC متفاوت است (شکل ۱-۱۴). افراد بیکار کمتر از ۱٪ از کل نیروی کار در کشور قطر را تشکیل می‌دهند (۰/۶٪) که همچنین پایین‌ترین نرخ در جهان است. بنین (۱٪) و کویت (۱/۵٪) در میان ده کشور جهان با پایین‌ترین نرخ‌های بیکاری هستند و به دنبال آن مالزی (۳/۱٪) و گینه (۳/۱٪) قرار دارند. گرچه همراه با جمهوری مقدونیه، موریتانی (۳۱٪) کشوری با بالاترین نرخ بیکاری در جهان است. بیکاری همچنان نگرانی جدی در فلسطین (۲۳٪)، گویان (۲۱/۷٪)، گابن (۲۰/۳٪) و یمن (۱۷/۶٪) است.

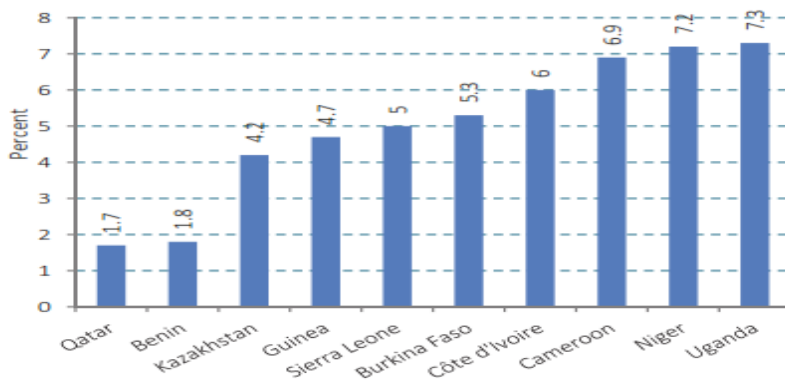
بیکاری جوانان

نرخ‌های دورقمی بیکاری جوانان در سراسر دنیا ادامه دارد.



Source: SESRIC staff calculations based on ILO, KILM 8th Edition.

شکل (۱-۱۵): نرخ بیکاری جوانان



Source: ILO, KILM 8th Edition.

شکل (۱-۱۶): ده کشور برتر با کمترین نرخ بیکاری جوانان

جوانان (سن ۱۵ تا ۲۴ سال) همچنان از کمبود فرصت‌های شغلی مناسب در سراسر جهان رنج می‌برند. طبق آخرین تخمین‌ها، تعداد ۷۴/۵ میلیون جوان در سال

۲۰۱۳ بیکار بودند؛ که تقریباً ۱ میلیون بیش از سال ۲۰۱۲ است. تعداد ۳۷/۱ میلیون جوان شاغل در سال ۲۰۱۳ کمتر از سال ۲۰۰۷ ثبت شده است. درحالی‌که جمعیت جوانان در جهان تنها به میزان ۸/۱ میلیون در طول همان دوره کاهش داشته است. نرخ جهانی بیکاری جوانان به ۱۳/۱٪ رسیده است که تقریباً سه برابر نرخ بیکاری بزرگسالان است (سازمان جهانی کار، ۲۰۱۴). خصوصاً این میزان در خاورمیانه (۷۲/۲٪) و شمال آفریقا (۲۹/۴٪) بالا است.

ارقام بیکاری جوانان در کشورهای OIC کمتر امیدوارکننده است؛ یعنی دائماً تا بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ بالای تراز ۱۶٪ و نیز بالاتر از میانگین کشورهای توسعه‌یافته و سایر کشورهای درحال توسعه بود، اما سپس به کمتر از ۱۶٪ کاهش یافت. بعد از بحران، مشکل بیکاری جوانان در کشورهای توسعه‌یافته در مقایسه با کشورهای OIC بسیار جدی‌تر شد (شکل ۱-۱۵). از سال ۲۰۱۲، بیکاری جوانان در کشورهای OIC به میزان ۱۵/۶٪، در کشورهای توسعه‌یافته ۱۷/۲٪ و در سایر کشورهای درحال توسعه به ۱۰/۹٪ تخمین زده می‌شود.

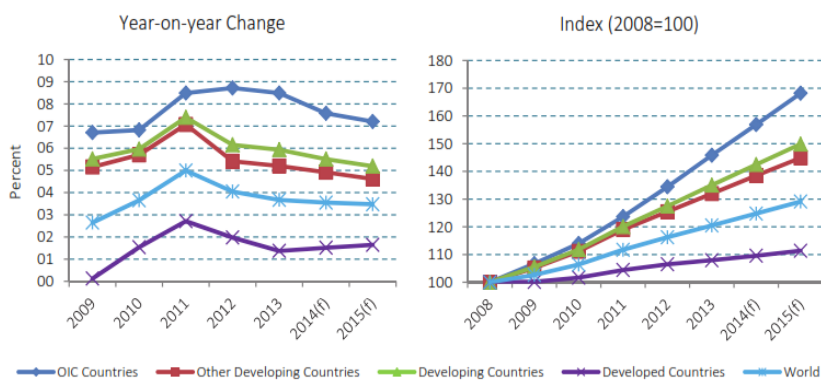
همانند سایر شاخص‌های اصلی بازار کار، باوجود بهبودهای بسیار از سال ۲۰۰۵، بیکاری زنان در میان افراد جوان در کشورهای OIC بالاترین میزان است؛ که از تراز ۱۲/۳٪ در سال ۲۰۰۵ به ۱۷/۶٪ در سال ۲۰۱۲ افت می‌کند. درحالی‌که بیکاری زنان میان جوانان در سایر کشورهای درحال توسعه در طول دوره مورد بررسی در حال کاهش بود، یک روند افزایشی در کشورهای توسعه‌یافته دنبال می‌شد. از سال ۲۰۱۲، معادل ۱۱/۱٪ در سایر کشورهای درحال توسعه و ۱۵/۸٪ در کشورهای توسعه‌یافته تخمین زده شد. بیکاری مردان میان جوانان از سال ۲۰۱۲ در کشورهای OIC به میزان ۱۴/۵٪ و در سایر کشورهای درحال توسعه به ۱۰/۷٪ کاهش داشته، اما در کشورهای توسعه‌یافته به ۱۸/۴٪ افزایش یافته است (SESRI، ۲۰۱۴).

«بسیاری از جوانان تحصیل کرده، ممکن است مهارت‌های صحیح را نداشته باشند تا واجد صلاحیت برای کسب مشاغل موجود و بالقوه شوند، درنتیجه چالش‌های بیشتر

برای تحصیل و نظام‌های آموزش فنی حرفه‌ای ایجاد می‌شود. به‌منظور غلبه بر این چالش‌ها، اطلاعات صحیحی از بازار کار برای نظام‌های آموزشی و تربیتی مؤثر نیاز است تا از عدم تطابق مهارت‌ها در بازار کار جلوگیری شود.»

تورم

تورم در کشورهای در حال توسعه کاهش می‌یابد.



Source: IMF WEO Database April 2014 and SESRIC BASEIND Database.

شکل (۱-۱۷): میانگین تورم سالانه (قیمت‌های مصرف کننده)

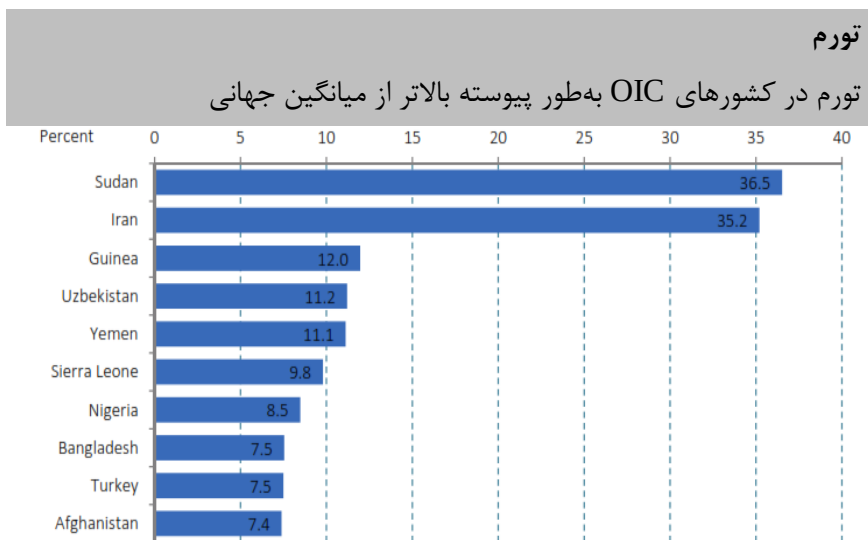
اختلاف بزرگی در نرخ‌های بیکاری جوانان میان کشورهای OIC وجود دارد. قطر (۱/۷٪) و بنین (۱/۸٪) کشورهایی با پایین‌ترین نرخ‌های بیکاری در سال ۲۰۱۲ هستند که همچنین میان سه کشور برتر در جهان قرار دارند (شکل ۱-۱۶). قزاقستان (۴/۲٪)، گینه (۴/۷٪) و سیرالئون (۵٪) نرخ پایین بیکاری در جوانان را ثبت کردند. در مقابل، بالاترین نرخ بیکاری جوانان در کشور موریتانی (۴۵/۳٪) برآورد شده و به دنبال آن، گویان (۴۲٪)، گابن (۳۶/۸٪)، مصر (۳۵/۷٪) و یمن (۳۴/۸٪) قرار

گرفتند. در ۲۴ کشور OIC، نرخ بیکاری جوانان بالای ۲۰٪ و در ۳۳ کشور بالای میانگین جهانی ۱۲/۹٪ در سال ۲۰۱۲ بوده است.

به دلیل شوک‌های عرضه‌ای، تورم جهانی به ۵٪ در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت. با محکم کردن سیاست‌های مالی و محدود کردن توسعه پولی در توافق با رشد ستاده، به نظر می‌رسد به‌طور میانگین می‌تواند قیمت مصرف‌کننده در جهان را تثبیت کند. در نتیجه، نرخ تورم به ۴٪ در سال ۲۰۱۲ و ۳/۷٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت و انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ حدود ۳/۵٪ باشد.

همان‌طور که در شکل ۱-۱۷ دیده می‌شود، پیش‌بینی نمی‌شود نوسانات قیمت، نگرانی عمده‌ای برای کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه باشد. در پی بحران، کشورهای توسعه‌یافته از یک توسعه مالی مهار نشده، با وجود فشار زیاد از طرف مردم، پیروی نکردند. در نتیجه، تغییر در قیمت‌های مصرف‌کننده پایین خواهد ماند و پیش‌بینی می‌شود نرخ تورم ۱/۵٪ و ۱/۶٪ به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ باشد. در کشورهای در حال توسعه، نرخ تورم از ۷/۴٪ در سال ۲۰۱۱ به ۵/۹٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت. تورم مورد انتظار در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به ترتیب ۵/۵٪ و ۵/۲٪ می‌باشد.

در کشورهای OIC میانگین نرخ تورم به‌طور معنی‌داری بالاتر از میانگین اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بوده است. موازی با روندهای جهانی، تورم در کشورهای OIC به ۸/۷٪ در سال ۲۰۱۲ صعود کرد، قبل از اینکه به‌طور متوسط به ۸/۵٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش یابد. ارقام جمعی تورم، یک افزایش ۴۵/۸٪ در قیمت‌های مصرف‌کننده در کشورهای OIC در طول دوره مورد بررسی را نشان می‌دهد (شکل ۱-۱۷، راست)؛ که بالاتر از متوسط افزایش ثبت‌شده در سایر کشورهای در حال توسعه (۳۲٪) و همچنین میانگین جهانی (۲۰/۵٪) در همان دوره است.



Source: IMF WEO Database April 2014 and SESRIC BASEIND Database.

شکل (۱-۱۸): ده کشور برتر OIC بر حسب میانگین تورم سالانه (۲۰۱۳)

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند میانگین رشد قیمت مصرف‌کننده در کشورهای OIC به ۷/۶٪ در سال ۲۰۱۴ نزول خواهد کرد و انتظار یک کاهش بیشتر به ۷/۲٪ برای سال ۲۰۱۵ می‌رود (شکل ۱-۱۷، سمت چپ).

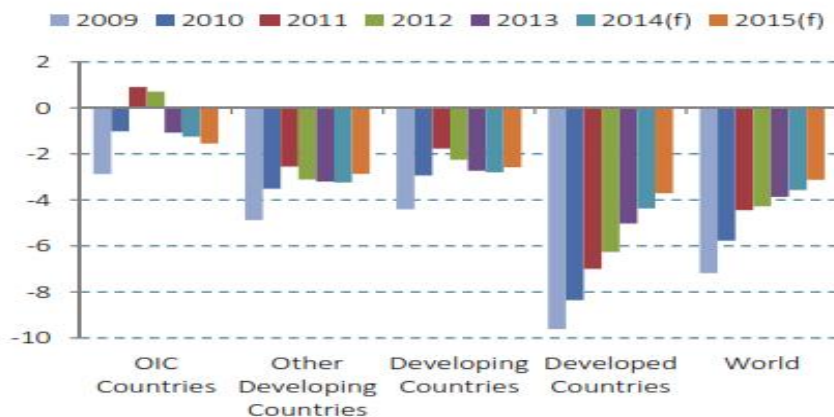
در سطح اختصاصی کشورهای OIC، سودان بالاترین میانگین نرخ تورم قیمت مصرف‌کننده ۳۶/۵٪ را در سال ۲۰۱۳ ثبت کرد که همچنین دومین کشور در دنیا بود (شکل ۱-۱۸). افغانستان با یک میانگین نرخ تورم ۷/۴٪ در رتبه دهم در گروه کشورهای OIC و رتبه سی و یکم در جهان قرار گرفت.

«سطوح بالای بیکاری، خصوصاً بیکاری جوانان، به عنوان یک مشکل بزرگ و چالش روبه‌روی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از جمله کشورهای OIC بوده است. در این زمینه، کشورهای عضو OIC می‌بایست بر ظرفیت‌سازی از طریق اقدام به اجرای سیاست‌های لازم متمرکز شود تا نظام‌های آموزش و تعلیم حرفه‌ای مؤثر را

ترقی و تقویت نمایندند. به‌علاوه، تلاش‌هایی می‌بایست صورت گیرد تا کارآفرینی را ترفیع دهند و خوداشتغالی را از طریق روش‌های نوآورانه تشویق کنند.»

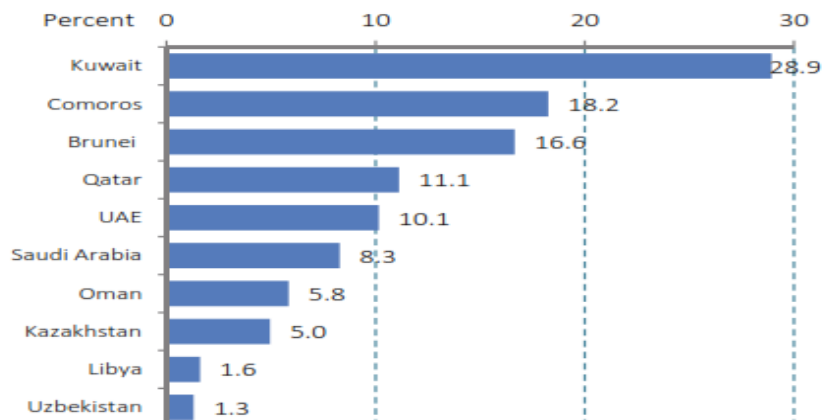
تراز مالی

ترازهای مالی سامانمند شروع به ترقی در سطح جهانی می‌کنند.



Source: IMF WEO Database April 2014 and SESRIC BASEIND Database.

شکل (۱-۱۹): ترازهای مالی (درصدی از تولید ناخالص داخلی)



شکل (۱-۲۰): ده کشور برتر OIC بر حسب تراز مالی (درصدی از تولید ناخالص داخلی)

(۲۰۱۳)

آخرین آمارها نشان می‌دهند سیاست‌های سخت‌گیرانه مالی خصوصاً در کشورهای توسعه‌یافته به نتایج قابل‌انتظار رسیده‌اند و ترازهای مالی جهانی در حال بهبود هستند. همان‌طور که در شکل ۱-۱۹ دیده می‌شود، کسری تراز مالی جهانی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، شاهد روندی کاهشی از $7/2\%$ در سال ۲۰۰۹ به $3/9\%$ در سال ۲۰۱۳ بوده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که یک روند کاهشی بیشتر در سال‌های آینده قابل‌انتظار است که در آن این نسبت به $3/6\%$ در سال ۲۰۱۴ و $3/1\%$ در سال ۲۰۱۵ تخمین زده می‌شود. روندی مشابه در گروه کشورهای توسعه‌یافته مشاهده می‌شود که در آن کسری تراز مالی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی از $9/6\%$ در سال ۲۰۰۹ به 5% در سال ۲۰۱۳ کاهش می‌یابد. پیش‌بینی می‌شود این نسبت به میزان $4/4\%$ در سال ۲۰۱۴ و $3/7\%$ در سال ۲۰۱۵ برای این کشورها باشد. کشورهای در حال توسعه ترازهای مالی منفی را ثبت کردند اما نسبتاً در موقعیت بهتری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته هستند. در سال ۲۰۱۳، این نسبت به میزان $2/7\%$ برای گروه کشورهای در حال توسعه مشاهده شد و انتظار می‌رود این به میزان $2/8\%$ و $2/6\%$ به ترتیب در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ باشد.

در طول دوره موردبررسی، کشورهای عضو OIC عملکرد بهتری نسبت به سایر گروه کشورها ایفا کردند و در مقایسه ترازهای مالی منفی بسیار کمتری ثبت کردند. در حقیقت، کشورهای OIC مازاد تراز مالی برای سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ ثبت کردند قبل از اینکه به مقادیر منفی کاهش یابد. در سال ۲۰۱۳، کشورهای OIC کسری تراز مالی $1/1\%$ درصدی از تولید ناخالص داخلی را ثبت کردند. پیش‌بینی می‌شود کسری مالی کمی به $1/3\%$ در سال ۲۰۱۴ و $1/5\%$ در سال ۲۰۱۵ افزایش یابد.

در سطح اختصاصی هر کشوری، ۱۳ کشور عضو OIC، خارج از ۵۴ کشور عضو که برای آن‌ها اطلاعات در دسترس هستند، مازاد تراز مالی را در سال ۲۰۱۳ ثبت کردند (شکل ۱-۲۰). در میان این کشورها، بالاترین مازاد مالی توسط کویت ($28/9\%$)

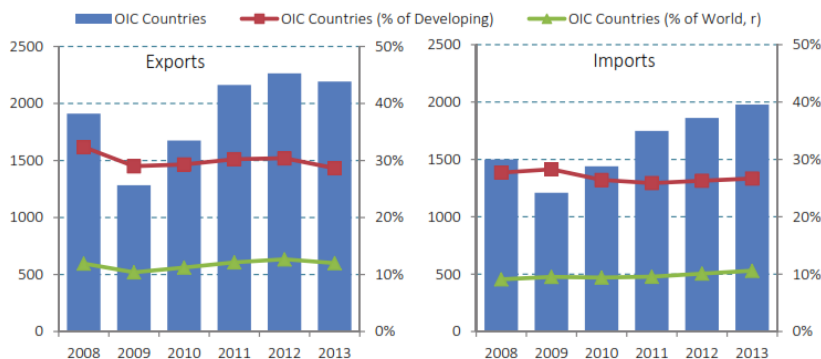
ثبت شد و به دنبال آن کومور (۱۸/۲٪)، برونئی (۱۶/۶٪)، قطر (۱۱/۱٪) و امارات متحده عربی (۱۰/۱٪) قرار گرفتند. تمام ده کشور برتر OIC در میان بیست کشور دنیا با توجه به مازاد تراز مالی رتبه‌بندی شدند. کویت در جایگاه دوم در جهان قرار گرفت در حالی که کومور و برونئی به ترتیب در سومین و چهارمین جایگاه رتبه‌بندی شدند.

بخش ۲

تجارت و تأمین مالی

تجارت کالا

سهم کشورهای OIC در صادرات کل جهان به ۱۲/۲٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت.



Source: IMF Directions of Trade Statistics (DOTS).

شکل (۲-۱): واردات و صادرات کالا

طبق راهنمای آمار بازرگانی صندوق بین‌المللی پول (IMF)، ارزش کل صادرات کالای جهانی به میزان ۱۸/۳ تریلیون دلار آمریکا در سال ۲۰۱۳ رسید، در مقایسه با ۱۷/۹ تریلیون دلار آمریکا که در سال ۲۰۱۲ ثبت شده بود. افزایش ۲ درصدی در مقایسه با

آخرین افزایش سال گذشته، همچنان بسیار کمتر از میانگین رشد سالانه ۲۰ درصدی مشاهده شده در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ بود.

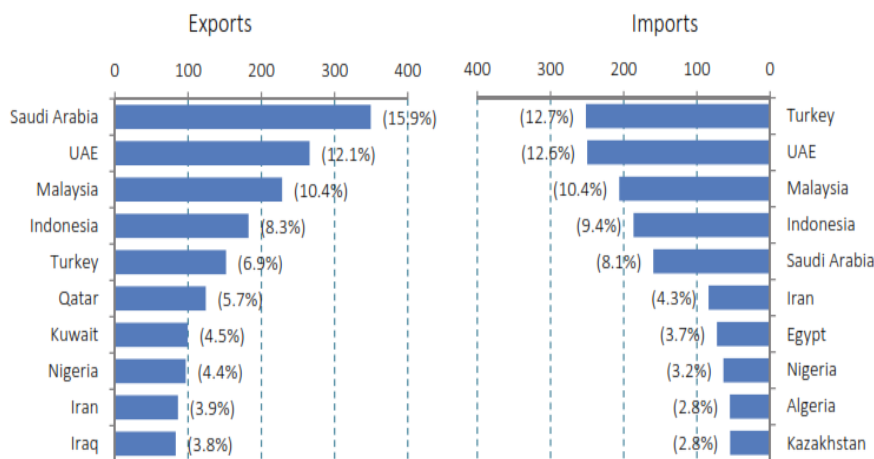
بعد از سقوط شدید در سال ۲۰۰۹، از ۱/۹ تریلیون دلار به ۱/۳ تریلیون دلار آمریکا، صادرات کل کالا از کشورهای OIC به‌طور قابل توجهی افزایش یافت و به ۱/۷ تریلیون دلار آمریکا در سال ۲۰۱۰ رسید (شکل ۲-۱، سمت چپ). به دنبال یک روند افزایشی پیوسته تا سال ۲۰۱۲، صادرات کالا از کشورهای OIC از نظر تاریخی به بالاترین سطح ۲/۳ تریلیون دلاری در سال ۲۰۱۲ رسید که از اوج ۱/۹ تریلیون دلاری قبل از بحران در سال ۲۰۰۸ پیش افتاد. این روند رو به افزایش از موارد مشاهده شده در سایر کشورهای در حال توسعه و جهان، بسیار قوی تر بود که منجر به افزایش سهم کشورهای OIC در کل صادرات کشورهای در حال توسعه و جهان می‌شد. اگرچه در سال ۲۰۱۳، صادرات کل کالا از کشورهای OIC به ۲۲ تریلیون دلار آمریکا سقوط کرد. از این رو، سهم کشورهای OIC در صادرات کل کشورهای در حال توسعه به میزان ۲۸/۷٪ در همان سال محدود شد، در مقایسه با ۳۰/۴٪ که در سال ۲۰۱۲ ثبت شده بود و همچنان به زیر سطح قبل از بحران یعنی ۳۲/۴٪ در سال ۲۰۰۸ باقی ماند. سهم کل کشورهای OIC در صادرات کل کالای جهان از یک روند مشابه بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ پیروی کرد و به ۱۲٪ در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت که به دنبال اوج ۱۲/۷ درصدی مشاهده شده در سال ۲۰۱۲ بود. برای به دست آوردن رشد پایدار بلندمدت در تجارت کالا و سهم بیشتر در صادرات کل جهانی، ظاهراً کشورهای OIC به بخش‌های اقتصادی رقابت‌آمیز بیشتری با سطوح تنوع‌بخشی معنی‌دار و با شدت تکنولوژیکی بالاتری نیاز خواهند داشت.

از سوی دیگر، کل واردات کالای کشورهای OIC یک بازگشت پس از بحران قوی‌تری را تجربه کردند و از ۱/۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ به ۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ صعود کردند (شکل ۲-۱، سمت راست)؛ که توانست یک افزایش سالانه

دورقمی در طول این دوره ثبت کند. سهم کشورهای OIC در واردات جهانی کالا همچنان باوجود سرعت کند، در طول دوره موردبررسی توسعه یافت و به ۱۰/۶٪ در سال ۲۰۱۳ در مقایسه با ۹/۱٪ در سال ۲۰۰۸ رسید. از سوی دیگر، سهم آن‌ها در کل واردات کالای کشورهای درحال توسعه به میزان ۲۶/۷٪ در سال ۲۰۱۳ ثبت شد، به عبارتی توسعه خود را برای دو سال متوالی از سال ۲۰۱۱ ادامه داد.

تجارت کالا

تقریباً ۳/۴ صادرات و واردات کشورهای OIC تنها از ده کشور OIC ناشی می‌شود



Source: IMF Directions of Trade Statistics (DOTS).

شکل (۲-۲): صادرات و واردات کالای ده کشور برتر OIC

بر حسب سهم اختصاصی هر کشور عضو در کل صادرات کالا از منطقه OIC، مشاهده شد که بخش عمده‌ای از صادرات کل کشورهای OIC در تعداد کمی از این کشورها متمرکز شده است (شکل ۲-۲، سمت چپ). در سال ۲۰۱۳، پنج‌تا از بزرگ‌ترین صادرکننده‌های برتر OIC معادل ۵۳/۷٪ صادرات کل کالا از تمام

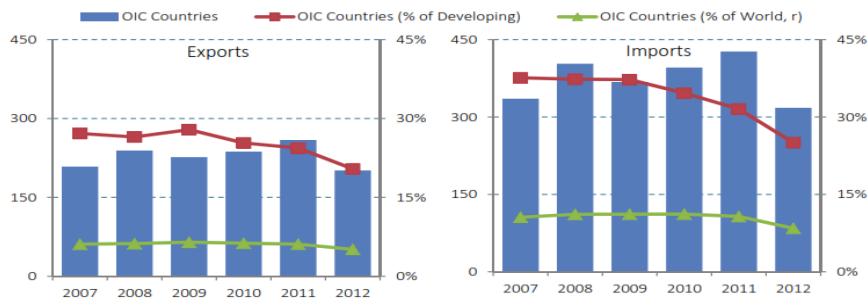
کشورهای عضو را به خود اختصاص دادند درحالی‌که ده کشور اول ۷۶/۱٪ را به خود اختصاص دادند. عربستان سعودی با ۳۴۹ میلیارد دلار صادرات کالا و ۱۵/۹٪ سهم در کل صادرات OIC، بزرگ‌ترین صادرکننده در سال ۲۰۱۳ شد و بعد از آن امارات متحده عربی (۲۶۶ میلیارد دلار آمریکا، ۱۲/۱٪)، مالزی (۲۲۸ میلیارد دلار آمریکا، ۱۰/۴٪)، اندونزی (۱۸۳ میلیارد دلار آمریکا، ۸/۳٪) و ترکیه (۱۵۲ میلیارد دلار آمریکا، ۶/۹٪) قرار گرفتند.

همانند صادرات، واردات کالای کشورهای OIC به‌شدت در تعداد کمی از این کشورها متمرکز شده بود. همان‌طور که در شکل ۲-۲ سمت راست نمایش داده شده، ترکیه و امارات متحده عربی به ترتیب با ۲۵۲ میلیارد دلار آمریکا و ۲۵۰ میلیارد دلار واردات، در سال ۲۰۱۳ از نظر حجم پولی واردات کالا از سایرین سبقت جستند و هر دو به میزان ۲۵/۴٪ کل واردات کالای OIC را به خود اختصاص دادند. به دنبال آن مالزی (۲۰۶ میلیارد دلار، ۱۰/۴٪)، اندونزی (۱۸۷ میلیارد دلار، ۹/۴٪) و عربستان سعودی (۱۶۰ میلیارد دلار، ۸/۱٪) قرار گرفتند که جمعاً بیش از ۲۷/۹٪ سهم در واردات کالای OIC را به خود اختصاص دادند. همچنین، پنج واردکننده برتر OIC به میزان ۵۳/۳٪ کل واردات کالای کشورهای OIC را به خود اختصاص دادند، درحالی‌که ده کشور برتر ۶۹/۹٪ را اختصاص به خود دادند.

به‌منظور حفظ رشد اقتصادی بلندمدت، کشورهای OIC نیاز خواهند داشت تا از وابستگی زیاد به صادرات سوخت‌های معدنی و کالاهای غیر سوختی اولیه بکاهند که دربرگیرنده کمترین میزان تکنولوژیکی است و نیازمند برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های مشخص برای اتخاذ روش‌های صنعتی بسیار پیشرفته هستند تا سهم کالاهای بسیار فناورانه در صادرات را افزایش دهند، همچنین برای افزایش رقابت‌پذیری کالاهای قابل معامله در بازارهای بین‌المللی صادرات ضروری است.

تجارت خدمات

سهم OIC در واردات و صادرات خدمات جهانی رو به کاهش است.



Source: UN Service Trade Database.

شکل (۲-۳): واردات و صادرات خدمات (میلیارد دلار آمریکا)

بخش خدمات نقش مهمی در اقتصاد جهانی و رشد و توسعه کشورها ایفا می‌کند؛ همچنین یک جزء مهم در کاهش فقر و دسترسی به خدمات اساسی شامل تحصیل، خدمات بهداشت و آب می‌باشد. بخش خدمات با همکاری سهم رو به رشد تولید ناخالص داخلی، تجارت و اشتغال به عنوان بزرگ‌ترین بخش اقتصاد ظاهر شده است. طبق شاخص‌های جهانی توسعه بانک جهانی چاپ ۲۰۱۴ و مجموعه پایگاه‌های داده اصلی حساب‌های ملی، بخش خدمات به‌طور متوسط ۶۵٪ تا ۷۰٪ ارزش افزوده جهانی را در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به خود اختصاص داد و با سرعت بیشتری نسبت به دیگر دو بخش اصلی اقتصاد یعنی کشاورزی و صنعت در حال رشد است. این بخش ۴۴٪ اشتغال در سراسر دنیا را به خود اختصاص می‌دهد و تجارت در خدمات تقریباً ۲۰٪ تجارت جهانی کالا و خدمات را با دوسوم جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) جهانی در این بخش، تشکیل می‌دهد (UNCTAD, ۲۰۱۳).

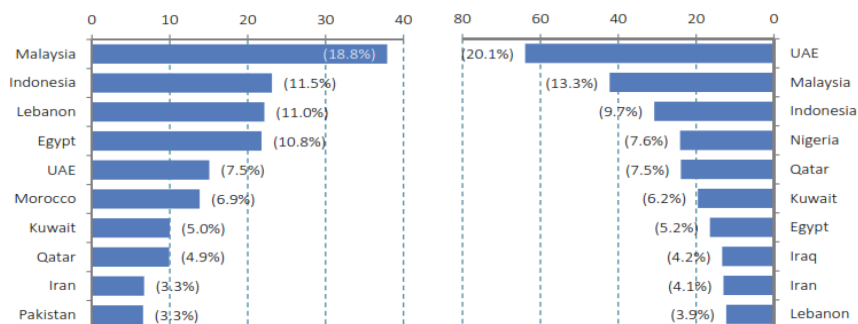
درعین حال، این ارقام نشان‌دهنده حضوری قوی در تجارت جهانی نیستند. در سال ۲۰۱۲، صادرات جهانی خدمات تنها به ۳/۸ تریلیون دلار آمریکا رسید، در مقایسه با ۱۷/۹ تریلیون دلار صادرات کالا در همان سال. به عنوان یک گروه، کشورهای OIC

همیشه به عنوان واردکنندگان خدمات مطرح بودند. آن‌ها در مجموع، ۲۰۱ میلیارد دلار امریکا ارزش خدمات در سال ۲۰۱۲ صادر کردند، درحالی‌که واردات خدمات OIC به میزان ۳۱۸ میلیارد دلار امریکا در همان سال ثبت شد (شکل ۲-۳). میزان تجارت خدمات OIC یک کاهش قابل‌توجهی را در سرتاسر سال ۲۰۱۱ به معرض نمایش گذاشت، زمانی که صادرات و واردات خدمات OIC به ترتیب ۲۵۹ میلیارد دلار و ۴۲۷ میلیارد دلار ثبت شده بود.

سهم کشورهای عضو OIC در صادرات و واردات خدمات کشورهای درحال توسعه روندی کاهشی را در طول دوره موردبررسی دنبال کرد (شکل ۲-۳). درحالی‌که کشورهای OIC سهم ۲۷/۹٪ و ۳۷/۲٪ به ترتیب در صادرات و واردات خدمات کشورهای درحال توسعه را به خود اختصاص دادند، این سهم به ۲۰/۴٪ و ۲۵٪ در سال ۲۰۱۲ سقوط کرد. مجموع سهم کشورهای عضو OIC در کل صادرات و واردات خدمات جهانی از ۶/۵٪ و ۱۱/۲٪ در سال ۲۰۰۹ به ترتیب به ۵/۱٪ و ۸/۴٪ در سال ۲۰۱۲ تنزل کرد.

تجارت خدمات

۵/۴ صادرات و واردات کشورهای OIC تنها از ده کشور عضو ناشی می‌شود.

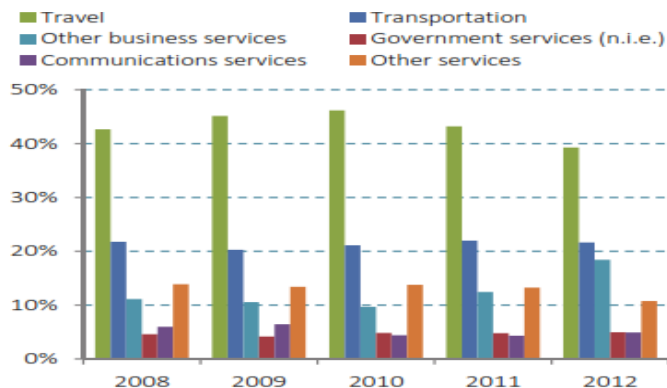


Source: UN Service Trade Database.

شکل (۲-۴): ده صادرکننده و واردکننده برتر خدمات OIC (میلیارد دلار امریکا)

شکل ۲-۴ ده کشور برتر OIC را طبق میزان صادرات و واردات خدمات آنها نشان می‌دهد. مالزی با ۳۸ میلیارد دلار صادرات و ۱۸/۸٪ سهم در کل صادرات خدمات OIC، بالاترین صادرکننده خدمات در سال ۲۰۱۲ بود (شکل ۲-۴، سمت چپ). به دنبال آن اندونزی (۲۳ میلیارد دلار، ۱۱/۵٪)، لبنان (۲۲ میلیارد دلار، ۱۱٪)، مصر (۲۲ میلیارد دلار، ۱۰/۸٪) و امارات متحده عربی (۱۵ میلیارد دلار، ۷/۵٪) قرار دارند. در سال ۲۰۱۲، ده کشور برتر OIC معادل ۸۳٪ کل صادرات خدمات OIC را به خود اختصاص دادند. تا آنجا که واردات خدمات مورد اهمیت واقع می‌شود، امارات متحده عربی با ثبت مجموع ۶۴ میلیارد دلار و سهم ۲۰/۱ درصدی در کل واردات خدمات OIC بالاترین واردات خدمات بود. بعد از آن مالزی (۴۲ میلیارد دلار، ۱۳/۳٪)، اندونزی (۳۱ میلیارد دلار، ۹/۷٪)، نیجریه (۲۴ میلیارد دلار، ۷/۶٪) و قطر (۲۴ میلیارد دلار، ۷/۵٪) قرار گرفتند. ده واردکننده برتر خدمات OIC جمعاً ۸۱/۶٪ از کل واردات خدمات کشورهای OIC را به خود اختصاص دادند.

همان‌طور که شکل ۲-۵ نمایش می‌دهد عمده صادرات خدمات OIC در خدمات حمل‌ونقل و سفر متمرکز شده است. در طول دوره مورد آزمایش، سهم صادرات خدمات مربوط به سفر به استثناء سال ۲۰۱۲ عموماً بالای ۴۰٪ بوده است. بخش سفر به دنبال بخش حمل‌ونقل قرار گرفت که سهم آنها به‌طور پیوسته حدود ۲۰٪ بوده است. سهم سایر دسته خدمات بازرگانی، مشمول و نه محدود به توسعه و تحقیق و خدمات حقوقی در کل صادرات خدمات OIC قابل‌توجه بوده است زیرا بخش‌های فرعی سهمشان را در سطحی نزدیک به خدمات حمل‌ونقل افزایش می‌دهند.

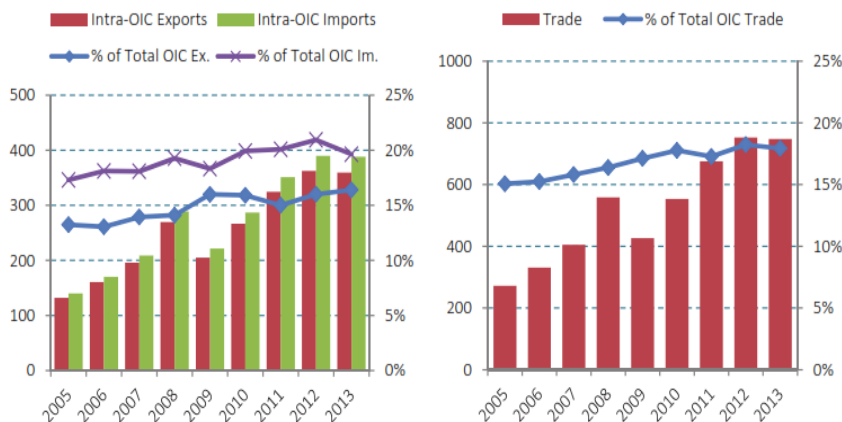


Source: UN Service Trade Database.

شکل (۲-۵): صادرات و واردات خدمات (میلیارد دلار آمریکا)

تجارت کالای درون گروهی کشورهای OIC

سهم تجارت درون گروهی OIC در کل تجارت OIC تراز ۱۸٪ را آزمایش کرد.



Source: IMF Directions of Trade Statistics (DOTS).

شکل (۲-۶): صادرات و واردات کالای درون گروهی OIC (میلیارد دلار آمریکا)

بعد از یک سقوط شدید در سال ۲۰۰۹، تجارت کل کالا میان کشورهای OIC به سرعت بهبود پیدا کرد و یک روند روبه بالا را دنبال کرد تا به ۷۵۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید (شکل ۲-۶، سمت چپ). گرچه در سال ۲۰۱۳، این رقم کمی به ۷۴۸ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد. هرچند به‌طور تخمینی این افزایش سرتاسری، موازی با بهبود اقتصاد جهانی و سرمایه‌گذاری در تجارت جهانی بود، تجارت درون‌گروهی OIC نسبتاً یک تغییر وضع بیش‌تری در مقایسه با تجارت کشورهای OIC با سایر کشورهای جهان ثبت کردند. در نتیجه، سهم تجارت درون‌گروهی OIC در کل تجارت OIC با جهان از ۱۷/۱٪ در سال ۲۰۰۹ به ۱۸/۲٪ در سال ۲۰۱۲ افزایش پیدا کرد، باوجود یک وقفه در سال ۲۰۱۱ و نزدیک به آن سطح در سال ۲۰۱۳ باقی ماند (۱۷/۹٪). گرچه یک فاصله قابل‌توجه از اتخاذ هدف ۲۰ درصدی در برنامه عملی ده‌ساله OIC در سال ۲۰۰۵ پوشش داده شده است، با توجه به موقعیت‌های فعلی معلوم، به نظر می‌رسد هدف ۲۰ درصدی همچنان یک چالش جدی برای کشورهای OIC هست تا بتوانند تا سال ۲۰۱۵ به آن دست یابند.

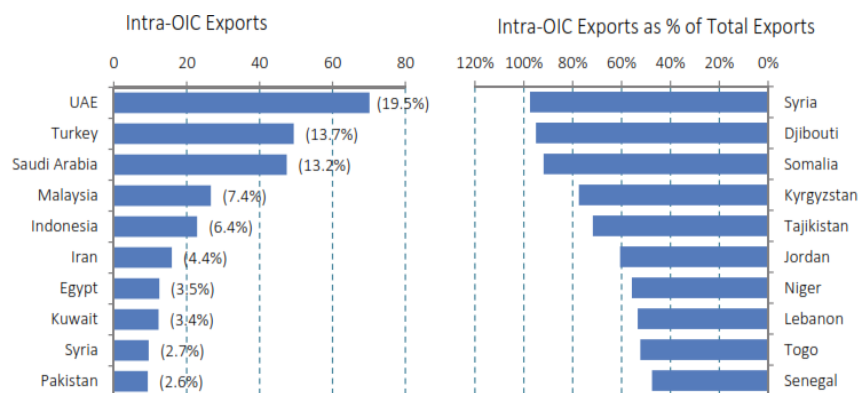
از سوی دیگر، صادرات درون‌گروهی OIC به میزان ۳۶۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ و ۳۵۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ ثبت شد، چنان‌که با پایین‌ترین مقدار ۲۰۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ مقایسه شده، که از یک کاهش قابل‌توجه از سطح ۲۷۰ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۸ و ۱۳۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ صورت پیش افتاده است (شکل ۲-۶، سمت راست). سهم صادرات درون‌گروهی OIC در کل صادرات OIC برای دومین سال متوالی از سال ۲۰۱۱ افزایش پیدا کرد و به ۱۶/۴٪ در سال ۲۰۱۳ رسید. واردات درون‌گروهی OIC به ۳۹۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید و اندکی به ۳۸۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت (شکل ۲-۶، سمت راست). این ارقام با ۲۲۲ میلیارد دلار مشاهده شده در سال ۲۰۰۹ مقایسه گردید، زمانی که بحران اقتصادی جهانی در شدیدترین شکل اتفاق افتاده بود، یعنی تنها ۱۴۰ میلیارد

دلار در سال ۲۰۰۵. سهم واردات درون‌گروهی OIC در کل واردات OIC روند رو به رشدشان را که از سال ۲۰۰۹ مشاهده شده بود، معکوس کردند و از ۲۰/۹٪ به ۱۹/۶٪ بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ کاهش داشتند.

به‌منظور افزایش سهم تجارت میان این کشورها در کل تجارت کالاهایشان به سطوح مطلوب، کشورهای OIC تنها نباید بر بهره‌برداری نظام ترجیحات تجاری OIC (TPS-OIC) با مشارکت وسیع از کشورهای عضو متمرکز شوند، بلکه تنوع و رقابت‌پذیری تولیدات قابل معامله‌شان را با به‌حساب آوردن سود و نیازهای متقابل از تجارت، ترقی دهند.

تجارت کالای درون‌گروهی کشورهای OIC

سه تا از هر چهار دلار صادرات درون‌گروهی OIC تنها از ده کشور عضو ناشی می‌شود.



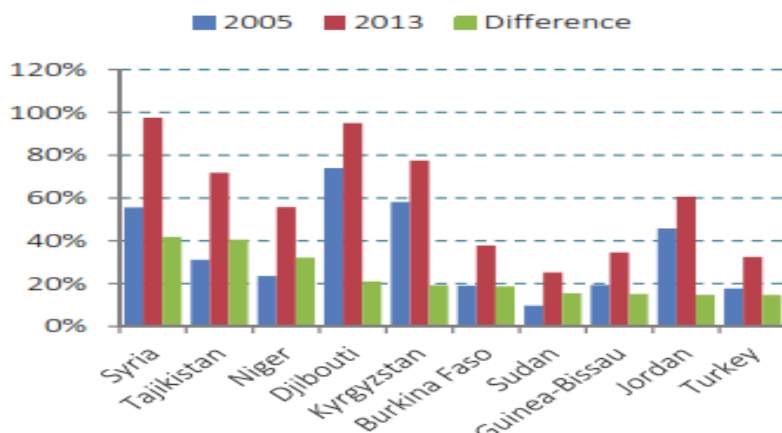
Source: IMF Directions of Trade Statistics (DOTS).

شکل (۷-۲): صادرات کالای درون‌گروهی OIC، ۲۰۱۳، میلیارد دلار آمریکا

شکل ۷-۲ سمت چپ، ده کشور برتر عضو را بر حسب حجم صادرات درون‌گروهی OIC نمایش می‌دهد. در سال ۲۰۱۳، پنج صادرکننده برتر درون‌گروهی OIC مقدار

۶۰/۲٪ کل صادرات درون‌گروهی OIC را به خود اختصاص دادند در حالی که ده صادرکننده برتر ۷۶/۸٪ را اختصاص به خود دادند. امارات متحده عربی در جایگاه نخست با ۷۰ میلیارد دلار و ۱۹/۵٪ از کل صادرات درون‌گروهی OIC قرار گرفت و به دنبال آن ترکیه (۴۹ میلیارد دلار، ۱۳/۷٪)، عربستان سعودی (۴۷ میلیارد دلار، ۱۳/۲٪)، مالزی (۲۷ میلیارد دلار، ۷/۴٪) و اندونزی (۲۳ میلیارد دلار، ۶/۴٪) می‌باشند. جالب‌تر اینکه، همان‌طور که شکل ۲-۷ سمت راست نمایش می‌دهد، تعدادی از کشورهای OIC با حجم پایین‌تری از صادرات درون‌گروهی OIC ظاهراً سهم بیشتری را از صادرات درون‌گروهی OIC در کل صادرات کالاهایشان گزارش داده‌اند. برای نمونه، باوجود حجم پایین تجارتشان در شرایط مطلق در سال ۲۰۱۳، ۹۷/۵٪ صادرات کالای سوریه برای کشورهای OIC معین شد (تنها ۵۵/۶٪ در سال ۲۰۰۵). در همان سال، سهم صادرات درون‌گروهی OIC در کل صادرات کشور به ۹۵٪ در جیبوتی (۷۴٪ در سال ۲۰۰۵)، ۹۱/۹٪ در سومالی (۸۹/۴٪ در سال ۲۰۰۵)، ۷۷/۵٪ در قزاقستان (۵۸/۲٪ در سال ۲۰۰۵) و ۷۱/۸٪ در تاجیکستان (تنها ۳۱/۲٪ در سال ۲۰۰۵) رسید.

برای ارائه این نکته، شکل ۲-۸، کشورهای OIC که سریع‌ترین افزایش را در میزان صادرات درون‌گروهی OIC (نسبت به کل صادرات آن‌ها) تجربه کرده‌اند را نمایش می‌دهد. ظاهراً سوریه و ترکیه تنها کشورهای OIC هستند که در میان ده کشور برتر بر حسب دو نوع حجم صادرات (شکل ۲-۷، سمت چپ) و افزایش در سهم صادرات درون‌گروهی می‌باشند. کشورهایی همانند تاجیکستان، نیجر و جیبوتی، باوجود میزان کم صادرات، به شکل قابل‌توجهی صادراتشان را به کشورهای OIC نسبت به صادراتشان به جهان افزایش داده‌اند.

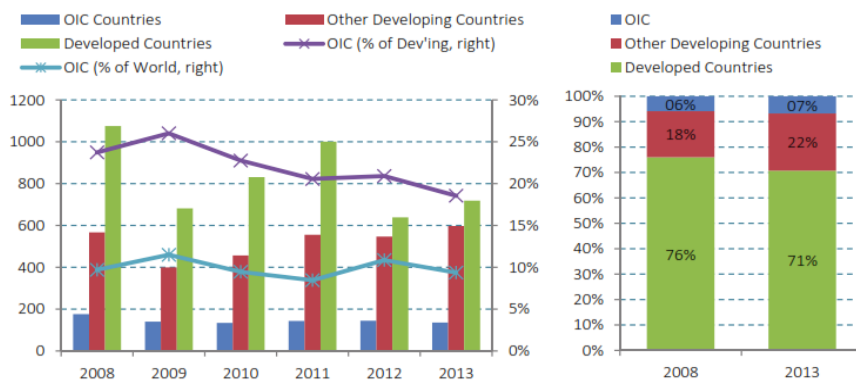


Source: UN Service Trade Database.

شکل (۲-۸): کشورهای OIC با سریع‌ترین افزایش در سهم صادرات درون‌گروهی در کل صادرات

ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)

جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای OIC همچنان بالقوه باقی می‌ماند، با رسیدن به سهم ۹/۴ درصدی در جریان‌های جهانی.



Source: UNCTAD STAT.

شکل (۲-۹): سهم (سمت راست) و جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (سمت چپ) (میلیارد دلار آمریکا)

جریان‌ات کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان بالغ بر ۱۴۵۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ شد که افزایش ۱۰۰ میلیارد دلاری بیش از مقدار ۱۳۳۰ میلیارد دلاری در سال گذشته را نشان می‌دهد. از سال ۲۰۰۸، ۵۵/۸٪ جریان‌ات سرمایه‌گذاری خارجی جهانی که به ارزش ۱۲۲۲ میلیارد دلار بوده، برای کشورهای توسعه‌یافته تخصیص داده شد، درحالی‌که بقیه (یعنی ۴۴/۲٪) برای کشورهای درحال‌توسعه تعیین شد. برای اولین بار پس از یک دوره طولانی، در سال ۲۰۱۲، کشورهای درحال‌توسعه بیش از نیمی از جریان‌ات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی را با افزایش سهمشان به ۵۲٪ در آن سال، به خود اختصاص دادند. گرچه در سال ۲۰۱۳، سهم کشورهای درحال‌توسعه به ۵۰/۵٪ کاهش یافت که نشان‌دهنده یک برگشت بزرگ در این روند را نشان می‌داد.

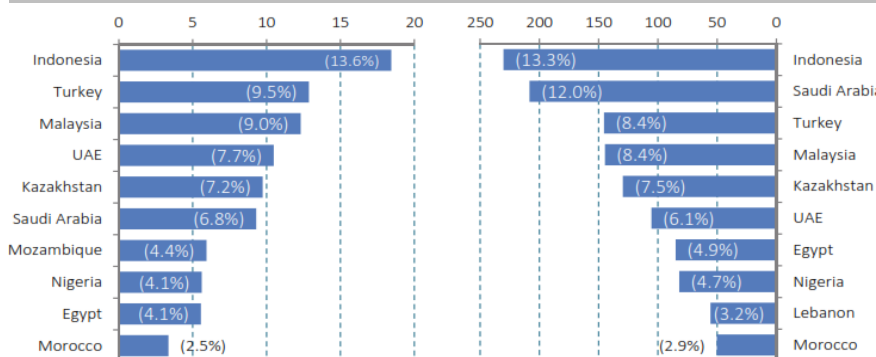
شکل ۲-۹، سمت چپ، جریان‌ات کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی به کشورهای OIC را در مقایسه با سایر کشورهای درحال‌توسعه و توسعه‌یافته نمایش می‌دهد. از شکل مشاهده می‌شود که در طول دوره موردبررسی، جریان‌ات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای OIC عموماً بالقوه باقی مانده است. ارزش کل جریان‌ات FDI به کشورهای عضو OIC به میزان ۱۴۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ به دنبال یک کاهش سرتاسری در جریان‌ات کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی ثبت شد و از آن زمان در ۱۴۵-۱۳۵ میلیارد دلار باقی ماند. در سال ۲۰۱۳، کل ارزش پولی جریان‌ات FDI به کشورهای OIC به میزان ۱۳۶ میلیارد دلار ثبت شد که یک کاهش از ارزش سال ۲۰۱۲ آن‌ها به میزان ۱۴۵ میلیارد دلار را نشان داد. از سوی دیگر، سهم کشورهای OIC هم در کشورهای درحال‌توسعه و هم در جریان‌ات FDI جهانی از سال ۲۰۰۹ رو به کاهش بوده است باوجود بهبود در سال ۲۰۱۲ و به ترتیب به میزان ۱۸/۶٪ و ۹/۴٪ در سال ۲۰۱۳ ثبت شدند. از شکل معلوم است که سهم کشورهای عضو در کل جریان‌ات FDI به اقتصادهای درحال‌توسعه، یک کاهش

سریع‌تری را در طول مورد آزمایش نمایش می‌دهد همان‌طور که با سهم آن‌ها در جریانات FDI جهانی مقایسه شده است.

ذخیره جریانات ورودی FDI جهانی به ۲۵/۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ رسید. از سوی دیگر، کشورهای OIC، میزان ۶/۸٪ ذخیره FDI جهانی بودند که یک بهبود در سهم ۵/۹ درصدی آن‌ها در سال ۲۰۰۸ را نشان می‌دهد (شکل ۲-۹، سمت راست). به‌علاوه، مجموع ذخیره جریان ورودی FDI در کشورهای درحال توسعه توسط کشورهای غیر عضو OIC (سایر کشورهای درحال توسعه) اختصاص یافت که جمعاً یک سهم ۲۲/۵٪ در ذخیره جریان ورودی FDI جهانی در سال ۲۰۱۳ ثبت کردند.

جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)

تعداد کمی از کشورهای OIC زیرساخت‌های فیزیکی و اقتصادی مناسب برای جذب FDI دارند.



Source: UNCTAD STAT.

شکل (۲-۱۰): ده کشور میزبان جریان ورودی FDI (سمت چپ) و ذخیره ورودی FDI (سمت راست) (میلیارد دلار آمریکا، ۲۰۱۳)

روی‌هم‌رفته، کشورهای درحال توسعه سهمشان را در جهان از ۲۴٪ به ۲۹/۳٪ در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ افزایش دادند که به شکل وسیعی با کاهش در سهم کشورهای توسعه‌یافته جبران شد.

شبه سایر کلیات اصلی اقتصاد کلان گروه کشورهای OIC، جریانات FDI به کشورهای OIC یک سطح بالایی از تمرکز را به نمایش گذارد. پنج کشور برتر OIC با وسیع‌ترین جریانات ورودی FDI، ۴۶/۹٪ از کل جریانات FDI را به کشورهای OIC اختصاص به خود دادند، درحالی‌که ده کشور برتر ۶۸/۸٪ را به خود اختصاص دادند (شکل ۲-۱۰، سمت چپ). در سال ۲۰۱۳، اندونزی در جریانات FDI با ۱۸/۴ میلیارد دلار از جریان ورودی FDI و یک سهم ۱۳/۶٪ در کل جریانات FDI به کشورهای OIC از سایرین سبقت جستند. به دنبال اندونزی، ترکیه (۱۲/۹ میلیارد دلار، ۹/۵٪)، مالزی (۱۲/۳ میلیارد دلار، ۹٪)، امارات متحده عربی (۱۰/۵ میلیارد دلار، ۷/۷٪) و قزاقستان (۹/۷ میلیارد دلار، ۷/۲٪) قرار گرفتند.

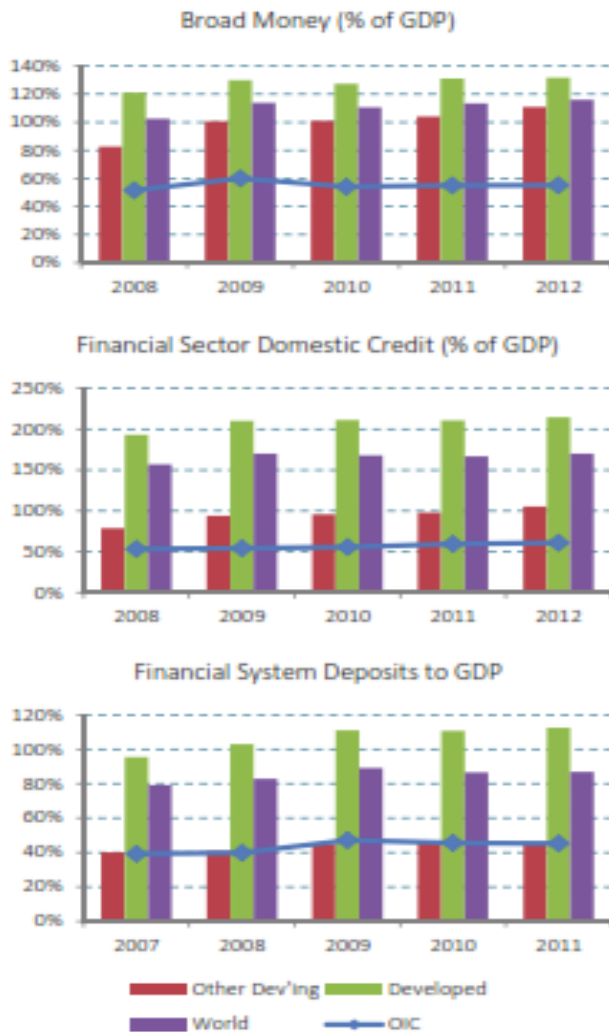
یک وضعیت مشابه نیز در مورد ذخیره ورودی FDI مشاهده شد: پنج کشور برتر میزبان ۴۹/۶٪ از کل ذخیره جریانات ورودی FDI بودند درحالی‌که ده کشور برتر میزبان ۷۱/۵٪ با ۲۳۰ میلیارد دلار از ذخیره جریانات ورودی (۱۳/۳٪ کل OIC) بودند، دوباره اندونزی در جایگاه نخست میان لیست کشورهای OIC با وسیع‌ترین ذخیره جریانات ورودی FDI در سال ۲۰۱۳ قرار گرفت. بعد از آن، عربستان سعودی (۲۰۸ میلیارد دلار، ۱۲٪)، ترکیه و مالزی (۱۴۵ میلیارد دلار، هرکدام ۸/۴٪) و قرقیزستان (۱۳۰ میلیارد دلار، ۷/۵٪) قرار گرفتند.

در مجموع، این اطلاعات اظهار می‌کنند که اکثریت قابل‌توجه کشورهای OIC قادر به وضع چارچوب‌های اقتصادی مساعد و ایجاد بازرگانی خارجی با نظارت کافی همچنین زیرساخت‌های فیزیکی برای جذب بیشتر جریانات FDI نیستند. طبعاً کشورهای OIC، به‌طور کلی، نیاز دارند تا اقدامات سریعی را به‌منظور پرورش محیطی تولیدی برای جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی، انجام دهند. برای رسیدن به این هدف، اصلاحاتی موردنیاز است تا فضای تجارت را بهبود دهند و محرک‌های سرمایه‌گذاری درخور احتیاجات سرمایه‌گذارهای داخلی و خارجی را معرفی کنند. این به‌نوبه خود، نیاز به زیرساخت‌های مناسب همچنین سرمایه‌گذاری در فناوری‌های

مدرن دارند تا ظرفیت‌های تولیدی‌شان را بهبود دهند که هنوز یک چالش عمده برای اکثریت این کشورها است.

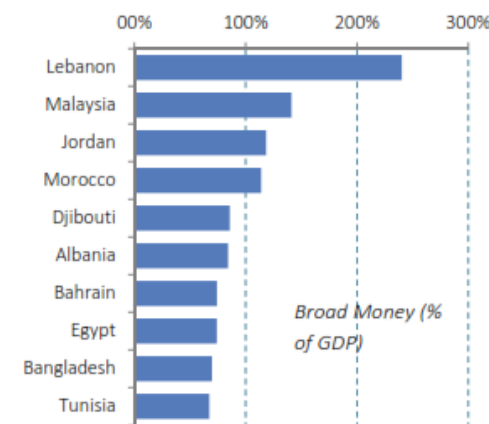
توسعه بخش مالی

نیاز اساسی برای تعمیق مالی بیشتر در کشورهای عضو OIC وجود دارد.



Source: World Bank WDI, World Bank Global Financial Development Database.

شکل (۲-۱۱): توسعه بخش مالی



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۲): توسعه بخش مالی

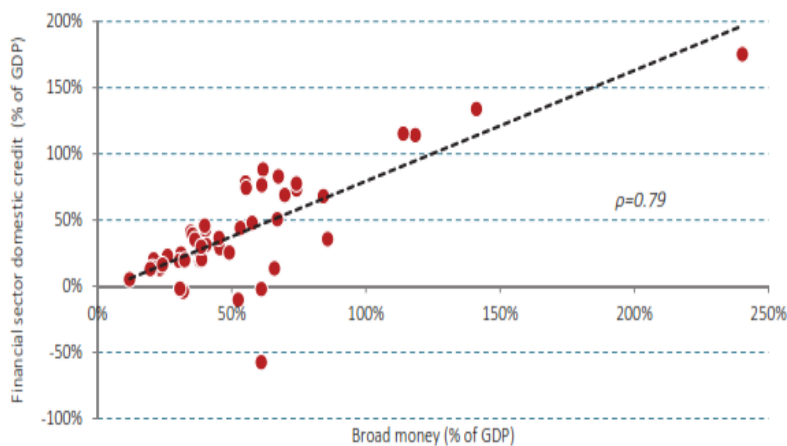
یک نظام مالی با عملکرد مناسب می‌تواند راه را برای توسعه سریع اقتصادی از جمله از طریق تخصیص مؤثر پس‌اندازهای داخلی به فعالیتهای اقتصادی تولیدی، هموار کند. اهمیت این نقش، حقیقتاً توجه بسیاری را در مطبوعات اخیر با موضوع رشد اقتصادی به دست آورده است و یک توافق خوبی در دهه اخیر پدیدار شده است که واسطه‌های مالی با عملکرد مناسب تأثیر به سزایی بر رشد اقتصادی دارند (۲۰۰۴، Levine).

یک شاخص معمول برای تعیین درجه تعمیق مالی، نسبت پول وسیع به تولید ناخالص داخلی می‌باشد. عموماً یک نسبت بالاتر با نقدینگی و عمق مالی بیشتر ارتباط داده می‌شود. همان‌طور که در شکل ۲-۱۱ (بالایی) نشان داده شده است، متوسط حجم پول وسیع نسبت به تولید ناخالص داخلی کشورهای OIC به میزان ۵۵/۱٪ در سال ۲۰۱۲ ثبت شد، در مقایسه با میزان ۱۱۰/۹٪ در سایر کشورهای در حال توسعه و ۱۳۱/۸٪ در کشورهای توسعه‌یافته. ظاهراً، بخش مالی در کشورهای عضو در فراهم کردن نقدینگی کافی و فرصت‌های بهتر سرمایه‌گذاری برای اقتصاد با هزینه‌های

پایین‌تر عقب ماندند. این امور، اندکی خودش را در سطوح پایین اعتبار ارائه‌شده توسط بخش مالی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی آشکار می‌سازد. در سال ۲۰۱۲، بخش مالی به‌طور متوسط اعتباری برای اقتصاد داخلی به میزان ۶۰/۹٪ از تولید ناخالص داخلی در کشورهای OIC فراهم کرد، درحالی‌که در سایر کشورهای درحال توسعه، این رقم ۱۰۵/۳٪ بود (شکل ۲-۱۱، وسط). از سوی دیگر، اعتبار داخلی توسط بخش مالی در کشورهای توسعه‌یافته به‌طور متوسط بیش از دو برابر میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۲ بود (۲۱۵٪).

توسعه بخش مالی

میزان توسعه مالی اساساً در سرتاسر منطقه OIC متفاوت است.



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۳): نقدینگی در مقابل اعتبار داخلی

در کنار پس‌انداز، نظام مالی در کشورهای OIC مرکزی برای پس‌اندازهای مالی، بود که به‌طور میانگین معادل ۴۵/۲٪ از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۱ بود

(شکل ۲-۹). گرچه این رقم در مورد سایر کشورهای در حال توسعه چندان تفاوت نمی‌کند، متوسط حجم سپرده‌های نظام مالی در کشورهای توسعه‌یافته از تولید ناخالص داخلی در همان سال، بزرگ‌تر است.

میزان توسعه مالی در سرتاسر کشورهای OIC به شکل قابل‌ملاحظه‌ای تغییر می‌کند. در حالی که تعدادی از کشورهای عضو، نظام‌های مالی نسبتاً پیشرفته‌تری را شامل بانکداری پرجنب‌وجوش، بیمه و سایر مؤسسات مالی و سازمان‌های مالی نظارتی و تنظیمی مؤثر دارند؛ گرچه اغلب سایرین از نظر مراحل توسعه مالی‌شان عقب ماندند. این به‌نوبه خود، فضای مهمی را برای بهبود نظام مالی در کشورهای OIC عرضه می‌کند.

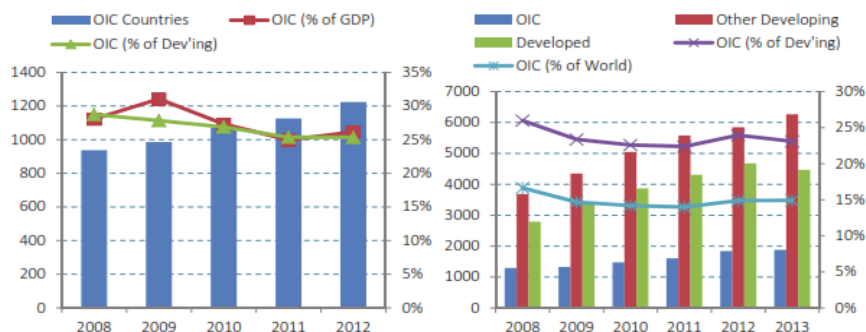
با حساب آوردن نظر به‌طور گسترده پذیرفته شده که تعمیق مالی، مزایای مهم باثبات برای اقتصاد را اعطا می‌کند، اگرچه با آگاهی، بسیاری از کشورهای OIC ظاهراً از این مزایای پایدار محروم هستند. هنوز استثناهایی مانند لبنان، مالزی و اردن وجود دارند جایی که عمق مالی، همان‌طور که توسط حجم پول وسیع نسبت به تولید ناخالص داخلی اندازه گرفته می‌شود، در سطوح کشورهای توسعه‌یافته است. به‌طور مثال در لبنان، میزان کل پول وسیع که از جمله شامل کل پول محدود و سپرده‌ها است، بیش از دو برابر میزان تولید ناخالص داخلی بود (۲/۲۴۰٪)، همان‌طور که در شکل ۲-۱۱ نشان داده شده است. به‌طور مشابه، در مالزی، میزان نقدینگی در اقتصاد مطابق ۲/۱۴۱٪ از تولید ناخالص داخلی بود. در اردن و مراکش، میزان نسبی پول وسیع به تولید ناخالص داخلی بیش از ۱۰۰٪ بود.

یک گزارش اخیر توسط IMF استدلال می‌کند که تعمیق مالی از طریق افزایش حجم تراکنش مالی می‌تواند ظرفیت نظام مالی یک کشور را به جریان‌ات متوسط سرمایه بدون نوسانات زیاد در ارزش دارایی‌ها و نرخ‌های ارز، ترقی دهد (۲۰۱۱، IMF). بازارهای مالی عمیق‌تر مورد بحث قرار می‌گیرند تا منابع جایگزین از تأمین

بودجه بازار مالی داخلی را در طول زمان‌های سخت بین‌المللی تهیه کنند، همان‌طور که در بحران مالی جهانی اخیر ثابت شد.

ذخایر و بدهی خارجی

کل سهم بدهی خارجی کشورهای OIC روبه افزایش است مادامی که ذخایر آن‌ها نیز افزایش می‌یابد.



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۴): بدهی خارجی (سمت چپ) و ذخایر شامل طلا (سمت راست)

در این زمینه، شکل ۲-۱۳، از این استدلال برای کشورهای OIC به‌وسیله تشریح ارتباط میان پول وسیع و دسترسی به اعتبار در سال ۲۰۱۲ حمایت می‌کند که طبق شرایط همبستگی به میزان ۰/۷۹ است. درعین‌حال، شواهد اظهار می‌کنند که بازارهای مالی عمیق‌تر می‌توانند جریان‌ات متلاطم سرمایه‌گذاری، مدیریت پیچیده اقتصاد کلان کشور را جذب کنند.

علاوه بر این، تعمیق مالی می‌تواند به‌سرعت اتفاق بیافتد که منجر به رونق اعتبار و رکودهای بعد از آن شود. در سطح سیستمی، تمام این عوامل، اگر به‌درستی مدیریت

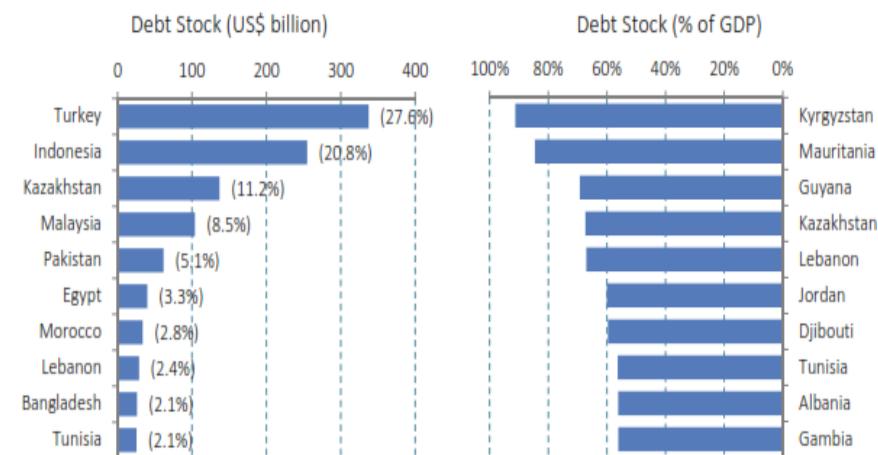
شوند، می‌توانند نیاز به مجموع دارایی‌های خارجی را تقلیل دهند و در سطح جهانی، تنظیم جهانی را ترقی دهند (MAZIAD ET AL, ۲۰۱۱).

کل سهم بدهی خارجی کشورهای OIC، روندی افزایش را در طول دوره موردبررسی نشان دادند. در سال ۲۰۱۲، کل بدهی خارجی کشورهای OIC تقریباً ۱۰۰ میلیارد دلار بیش از سال گذشته افزایش یافت و به ۱۲۲۴ میلیارد دلار رسید. از سوی دیگر، ۲۲ کشور OIC تحت عنوان کشورهای فقیر به‌شدت بدهکار (HIPC) توسط بانک جهانی طبقه‌بندی شدند. بدون توجه به مقدار افزایشی بدهی در شرایط مطلق، شکل ۲-۱۴ (سمت چپ) میزان نسبی بدهی OIC به تولید ناخالص داخلی آن‌ها را نمایش می‌دهد. سهم این کشورها در کل بدهی کشورهای درحال توسعه از سال ۲۰۰۹ روبه کاهش بوده است. در این ملاحظه، میانگین بدهی به تولید ناخالص داخلی برای کشورهای بدهکار OIC به میزان ۲۶/۲٪ در سال ۲۰۱۲ در مقایسه با ۳۱/۱٪ در سال ۲۰۰۹ بود. در طول سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، کل سهم بدهی خارجی کشورهای OIC به عنوان درصدی از کل بدهی کشورهای درحال توسعه از ۲۸/۷٪ به ۲۵/۳٪ کاهش یافت.

ذخایر به عنوان یک ابزار مهم برای حفاظت اقتصاد در مقابل شوک‌های شدید خارجی، مورد بررسی قرار می‌گیرند. کل ذخایر پولی جهان -شامل طلا- از ۷/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۸ به ۱۲/۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت. از این مقدار، ۴/۵ تریلیون دلار توسط کشورهای توسعه‌یافته به تصرف درآمد، درحالی‌که کشورهای درحال توسعه مالک ۸/۱ تریلیون دلار باقی مانده شدند (شکل ۲-۱۴، سمت راست). ذخایر کلی کشورهای OIC از ۱/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۸ به ۱/۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش پیدا کرد. گرچه، سهم کشورهای OIC در کل ذخایر کشورهای درحال توسعه از ۲۶٪ به ۲۳/۱٪ در همین دوره کاهش یافت. از سال ۲۰۱۳، سهم کشورهای درحال توسعه از کل ذخایر جهان مطابق با حدود دوسوم (۶۴/۶٪) بود.

بدهی خارجی و ذخایر

ده کشور برتر OIC، ۸/۸۵٪ بدهی خارجی OIC را به خود اختصاص دادند.



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۵): ده کشور بدهکار OIC بر حسب سهم و ساختار بدهی

گرچه بخش عمده‌ای از این سهم می‌تواند با افزایش جریانات تجارت مازاد حاصل شده، از اقتصادهای نوظهور مانند چین، کشورهای تازه صنعتی شده آسیا، به‌علاوه کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه توضیح داده شود؛ اصلاح مالی تلاش می‌کند موقعیت ذخایر را در بعضی از کشورهای در حال توسعه (اغلب کشورهای با کسری مزمن حساب جاری) بهبود دهد و نقش مهمی بازی کند. آزادسازی حساب سرمایه در تعدادی از کشورهای در حال توسعه ظاهراً، سبب انباشت ذخایر به عنوان یک بیمه در مقابل نوسانات مالی شامل توقف/ برگشت ناگهانی جریان سرمایه شده است.

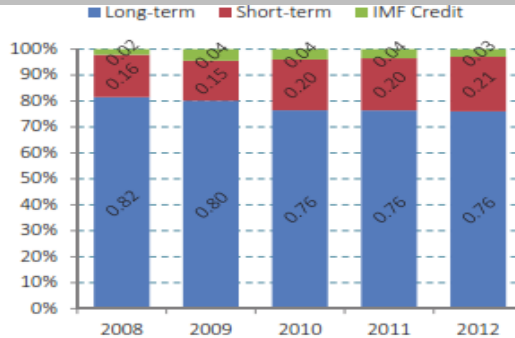
بر حسب سهم بدهی در شرایط مطلق، ترکیه بدهکارترین کشور OIC در سال ۲۰۱۲ بود (شکل ۲-۱۵، سمت چپ). این کشور ۳۳۷ میلیارد دلار بدهکار بود که ۲۷/۶٪

کل بدهی خارجی OIC را تشکیل می‌داد. بعد از ترکیه، اندونزی، قزاقستان، مالزی و پاکستان بودند که سطوح بدهی خارجی متغیر از ۲۵۵ دلار تا ۶۲ میلیارد دلار داشتند. پنج کشور برتر OIC معادل ۷۳/۱٪ از کل بدهی خارجی و ده کشور برتر ۸۵/۸٪ از کل بدهی خارجی را به خود اختصاص دادند. گرچه، با توجه به میزان ستاده اقتصادی یک کشور، بررسی میزان مطلق سهم بدهی ممکن است گمراه‌کننده باشد. نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی، از یک جهت، مورد استدلال قرار می‌گیرد تا با تطبیق آن به میزان تولید ناخالص داخلی، یک دید دقیق از بدهی یک کشور ارائه دهد. بر حسب میزان نسبی بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی، قرقیزستان با نسبت ۹۱/۲ درصدی بدهکارترین کشور OIC در سال ۲۰۱۲ بود (شکل ۲-۱۵، سمت راست). بعد از آن، موریتانی، قزاقستان و لبنان، با نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی متغیر از ۸۴/۶٪ تا ۶۷٪ قرار دارند. به‌علاوه تا آنجا که ساختار زمانی بدهی خارجی مورد بررسی واقع می‌شود، بدهی بلندمدت همچنان به اختصاص بیشترین سهم بدهی خارجی OIC، با سهم ۷۶٪ در سال ۲۰۱۲ ادامه داد درحالی‌که سهم بدهی کوتاه‌مدت و اعتبار IMF به ترتیب ۲۱٪ و ۳٪ بود (شکل ۲-۱۶)

از سوی دیگر، شکل ۲، ۱۷، ده کشور برتر OIC را بر حسب حجم ذخایر در ماه‌های صادرات در سال ۲۰۱۲ نمایش می‌دهد. کشور لیبی با ذخایر ۴۰/۵ ماه صادرات، در بالای لیست قرار گرفت، درحالی‌که عربستان سعودی و الجزایر، به ترتیب با ذخایر معادل ۳۵/۵ و ۳۴/۲ ماه صادرات در ذیل آمدند. لبنان و عراق دو کشور دیگر با میانگین بالاتر از کشورهای OIC در سال ۲۰۱۲ بودند (۱۰/۳ ماه).

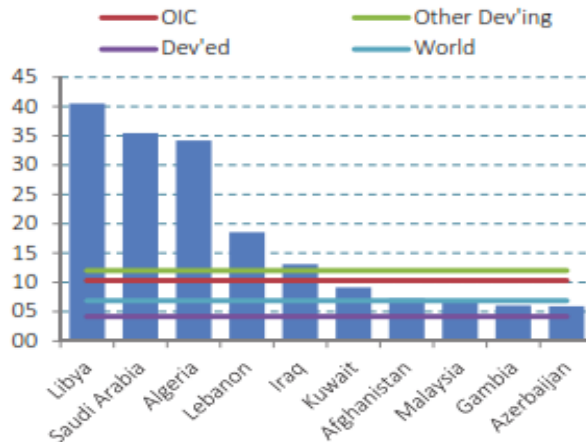
بدهی خارجی و ذخایر

بدهی بلندمدت ۷۶٪ از کل بدهی خارجی OIC را به خود اختصاص داد.



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۶): ساختار زمانی بدهی خارجی



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۷): ده کشور برتر OIC بر حسب کل ذخایر در ماه‌های صادرات

کمک‌های توسعه‌ای رسمی (ODA) به عنوان منبع مهم مالی برای کشورهای درحال توسعه شامل کشورهای OIC هستند. در سال ۲۰۱۲، جریانات خالص ODA از تمام کشورهای اهداکننده به میزان ۹۴ میلیارد دلار در مقایسه با ۹۰ میلیارد دلار

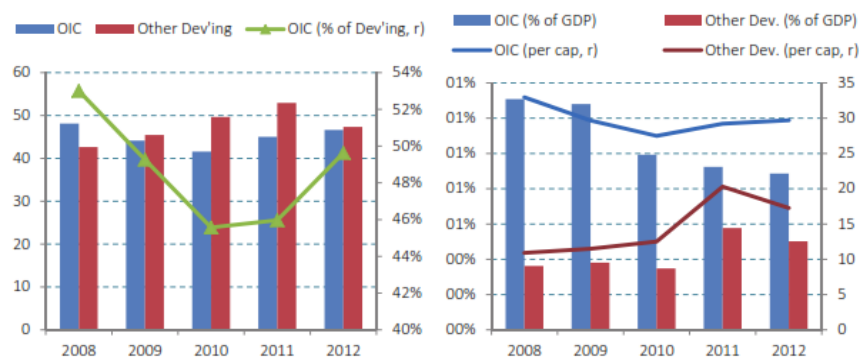
در سال ۲۰۰۸، رسید (شکل ۲-۱۸، سمت چپ). در طول این مدت، جریانات ODA به کشورهای OIC یک روند V شکل را نمایش داد که به‌موجب آن، آن‌ها بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ کسب کردند و از سال ۲۰۱۰ به بعد، میزان آن را افزایش دادند. از سال ۲۰۱۲، کشورهای OIC نیمی از کل جریانات ODA به کشورهای درحال توسعه را به خود اختصاص دادند (۴۹/۶٪). هرچه این تراز پایین‌تر از سهم ۵۳ درصدی مشاهده‌شده در سال ۲۰۰۸ است، اما همچنان بالاتر از ۴۵/۶٪ مشاهده‌شده در سال ۲۰۱۰ می‌باشد. تطبیق ODA برای تولید ناخالص داخلی و جمعیت، به‌راستی حقایق جالب‌تری را آشکار می‌کند (شکل ۲-۱۸، سمت راست). زمانی که نسبت به میزان تولید ناخالص داخلی مورد بررسی قرار می‌گیرد، جریانات ODA به OIC و سایر کشورهای درحال توسعه یک همگرایی قوی را در طول چند سال اخیر به معرض نمایش می‌گذارند. در سال ۲۰۱۲، کشورهای OIC کمک‌های توسعه‌ای رسمی را دریافت کردند که معادل با ۰/۹٪ از تولید ناخالص داخلی آن‌ها، در مقایسه با ۰/۵٪ در سایر کشورهای درحال توسعه بود؛ که مشابه با ۲۹/۷ دلار سرانه تولید ناخالص داخلی در همان سال در کشورهای OIC بود و با ۱۷/۳ دلار از سایر کشورهای درحال توسعه مقایسه می‌شد.

از سوی دیگر شکل ۲-۱۹، نشان می‌دهد که ورود وجوه ارسالی شخصی به کشورهای عضو OIC عموماً یک روند رو به بالا را دنبال می‌کند، باوجود یک وقفه کوتاه در سال ۲۰۰۹، از ۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۱۱۲ میلیارد دلار افزایش داشته است. از آنجایی که بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸ در وهله‌ی اول اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تعداد قابل توجهی از کارگران مهاجر از کشورهای درحال توسعه شغل و درآمدشان را به عنوان منبع اصلی وجه ارسالی به وطنشان، از دست می‌دهند؛ که منجر به افزایش در جریان وجوه ارسالی به OIC و همچنین سایر کشورهای درحال توسعه می‌شود. از سوی دیگر، جریانات وجوه ارسالی به سایر کشورهای درحال توسعه، در طول دوره‌ی مورد آزمایش، بسیار پیشرفت کرد

و از ۲۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ به ۲۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت.

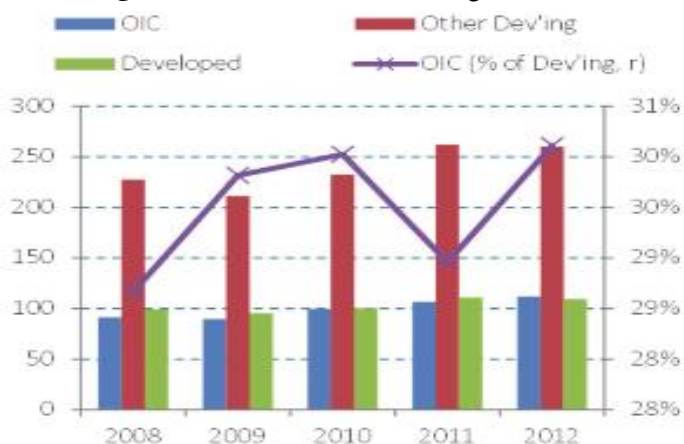
کمک‌های توسعه‌ای رسمی (ODA) و وجوه ارسالی

در سال ۲۰۱۲، کشورهای OIC، ۴۷ میلیارد دلار در جریانات کمک‌های توسعه‌ای رسمی و ۱۱۲ میلیارد دلار در وجوه ارسالی دریافت کردند.



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۸): کمک‌های توسعه‌ای رسمی



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۱۹): وجوه ارسالی شخصی، بر حسب میلیارد دلار

جریان‌ات ورودی ODA به کشورهای OIC، وقتی سطح تجمع آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، ویژگی‌های مشابهی را نشان می‌دهد.

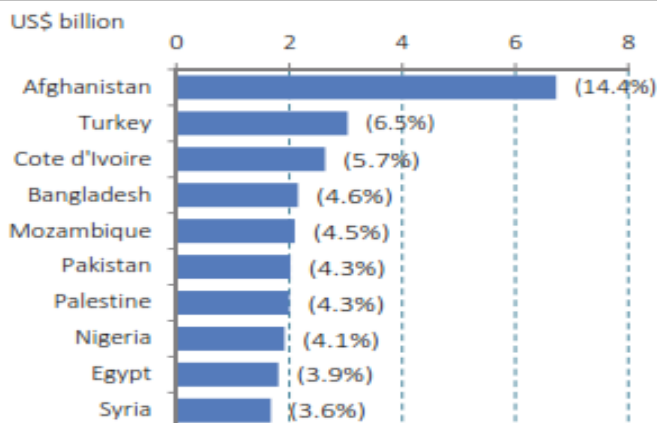
در سال ۲۰۱۲، پنج کشور برتر OIC معادل ۳۵/۷٪ از کل جریان‌ات ODA به کشورهای OIC را دریافت کردند در حالی که ده کشور برتر تنها ۵۵/۹٪ از آن را دریافت کردند (شکل ۲-۲۰). افغانستان، با کل جریان‌ات ورودی ۶/۷ میلیارد دلاری و ۱۴/۴٪ از کل جریان‌ات ورودی OIC در رتبه نخست و بعد از آن ترکیه (۳ میلیارد دلار، ۶/۵٪)، ساحل عاج (۲/۶ میلیارد دلار، ۵/۷٪)، بنگلادش (۲/۲ میلیارد دلار، ۴/۶٪) و موزامبیک (۲/۱ میلیارد دلار، ۴/۵٪) قرار گرفتند.

در سطح اختصاصی هر کشوری، در سال ۲۰۱۲، جریان‌ات ODA معادل ۳۲/۸٪ از تولید ناخالص داخلی در افغانستان، ۱۹/۵٪ در فلسطین، ۱۵/۲٪ در گامبیا، ۱۴/۶٪ در موزامبیک و ۱۳/۳٪ در نیجر بود. به شکل قابل توجهی، در ۱۶ کشور عضو، جریان‌ات ODA کمتر از یک درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۲ را اختصاص به خود داد. از سوی دیگر، سرانه جریان‌ات ODA در کشورهای عضو مانند فلسطین، افغانستان، اردن، مالدیو، جیبوتی، با سرانه جریان‌ات ODA متغیر از ۴۹۵ دلار تا ۱۷۱ دلار در سال ۲۰۱۲، بالاترین مقدار بود.

«میزان توسعه مالی اساساً در سراسر منطقه OIC متغیر است که به نوبه خود، مجال قابل توجهی برای بهبود از طریق همکاری‌های درون گروهی OIC ارائه می‌کند. در این زمینه، کشورهای عضو می‌بایست تلاششان را به کارگیرند تا ارتباط صنعت مالی درون گروهی OIC را از طریق تبادل مهارت و بهترین روش‌ها به علاوه‌ی بسیج سرمایه انسانی ماهر بهبود دهند.»

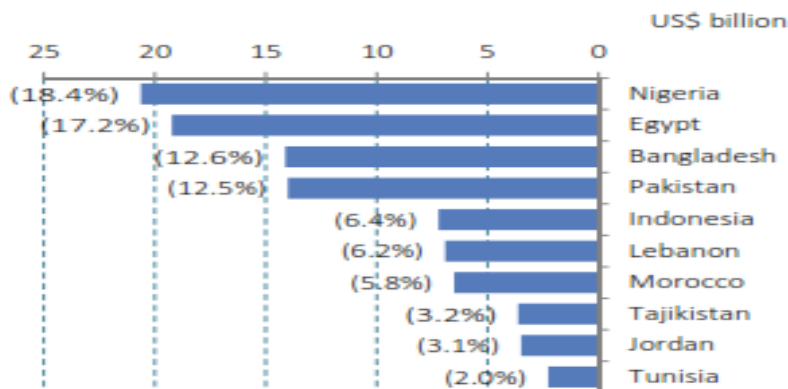
کمک‌های توسعه‌ای رسمی (ODA) و وجوه ارسالی

ده کشور برتر OIC، ۵۵/۹٪ از جریانات کمک‌های توسعه‌ای رسمی به کشورهای OIC و ۸۷/۴٪ از جریانات وجوه ارسالی OIC را دریافت کردند.



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۲۰): ده کشور برتر OIC بر حسب دریافتی ODA



Source: World Bank WDI.

شکل (۲-۲۱): ده کشور برتر OIC بر حسب وجوه ارسالی

یک بخش قابل توجه از جریانات ورودی وجوه ارسالی به کشورهای OIC در تعداد کمی از کشورهای عضو متمرکز می‌شود. در سال ۲۰۱۲، ۶۷/۱٪ از جریانات وجوه ارسالی به کشورهای OIC اختصاص به پنج کشور برتر داده شد در حالی که ۸۷/۴٪ اختصاص به ده کشور برتر یافت (شکل ۲-۲۱). در لیست دریافت‌کننده‌های برتر وجوه ارسالی در منطقه OIC، نیجریه با ۲۰/۶ میلیارد دلار ورودی وجوه ارسالی یا ۱۸/۴٪ ورودی وجوه ارسالی به کشورهای OIC، در جایگاه نخست قرار گرفت. بعد از نیجریه، مصر (۱۹/۲ میلیارد دلار، ۱۷/۲٪)، بنگلادش (۱۴/۱ میلیارد دلار، ۱۲/۶٪)، پاکستان (۱۴ میلیارد دلار، ۱۲/۵٪) و اندونزی (۷/۲ میلیارد دلار، ۶/۴٪) قرار گرفتند. چنانچه میزان نسبی وجوه ارسالی به تولید ناخالص داخلی مورد اهمیت واقع شود، لیست ده کشور برتر OIC به طرز چشمگیری تغییر می‌کند. در سال ۲۰۱۲، تاجیکستان وجوه ارسالی‌ای را دریافت کرد که مقدار آن تقریباً معادل با نیمی از تولید ناخالص داخلی کشور در همان سال بود (۴۷/۵٪). قزاقستان، فلسطین، گویان و لبنان به ترتیب وجوه ارسالی معادل با ۳۰/۸٪، ۲۰/۱٪، ۱۶/۵٪ و ۱۶٪ از تولید ناخالص داخلی‌شان را دریافت کردند. میانگین OIC در همان سال ۲/۱٪ در مقایسه با ۱/۳٪ در سایر کشورهای در حال توسعه و ۰/۷٪ در جهان بود.

«سطح نسبتاً پایین ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای عضو OIC و همچنین تمرکز بالای این جریانات در تعداد کمی از این کشورها، این حقیقت بازتاب می‌یابد که اکثریت کشورهای OIC هنوز قادر نیستند شرایط و محیط مطلوب اقتصادی را برای جذب سرمایه‌گذارهای خارجی فراهم کنند. عموماً، اصلاحات اقتصادی و اجرایی مورد نیاز است تا فضای تجاری را بهبود دهند و مشوق‌های سرمایه‌گذاری را برای سرمایه‌گذارهای محلی و خارجی معرفی کنند.»

فصل دوم



افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC



این فصل شامل بخش‌های زیر می‌باشد:

- ۳- نقش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در ایجاد رفاه
- ۴- سطوح بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC
- ۵- توسعه بهره‌وری و رقابت‌پذیری
- ۶- مسائل سیاسی برای تحول ساختاری



این بخش از گزارش اقتصادی سال ۲۰۱۴ کشورهای عضو OIC، رفتار جامعی با مسائل بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC را مطرح می‌نماید. این موضوع برای کشورهای عضو OIC بسیار مهم است تا به استانداردهای بهتری از زندگی دست یابند و همچنین موقعیت خود را در جهان به‌طور نسبی به جایگاه بهتری ارتقاء دهند. این فصل از بخش‌های زیر تشکیل شده است. در بخش ۳، موارد فنی و همچنین خلاصه‌ای از منابع و سوابق مربوط به اهمیت بهره‌وری و رقابت‌پذیری برای تولید رشد و رفاه آمده است. بخش ۴، به شاخص‌های اصلی بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC می‌پردازد. بخش ۵، فاکتورهای اصلی که بر بهره‌وری و رقابت‌پذیری اثر می‌گذارند را مورد بحث قرار می‌دهد. در نهایت بخش ۶، به بحث مسائل سیاسی می‌پردازد تا موجب افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC گردد.

شواهد نشان می‌دهد که اصلاح اولویت‌ها برای رشد بهتر بهره‌وری در کشورهای مختلف متفاوت است. کشورهای با درآمد پایین، نیازمند بهبود آموزش و زیرساخت، نهادهای اقتصادی باکیفیت بالا، کاهش موانع و محدودیت‌ها برای عملکرد بهتر بازار رقابت‌پذیری مؤثر می‌باشند. از طرف دیگر، کشورهای با درآمد متوسط، به سیاست‌های مؤثر برای ارتقاء سرمایه‌گذاری، کیفیت بالاتر آموزش، سرمایه‌گذاری در تحقیق و

توسعه، تعمیق بازارهای مالی، کالاهای با انعطاف بیشتر و رقابت‌پذیری بیشتر و بازارهای نیروی انسانی نیاز دارند.

بخش ۳

نقش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در ایجاد OIC

دستیابی به استانداردهای بالاتر از زندگی یک هدف نهایی برای همه کشورها می‌باشد. در اقتصاد مدرن، رایج‌ترین شاخص استانداردهای زندگی سطح GDP سرانه واقعی می‌باشد. همچنین به دلیل عدم وجود داده‌های بهره‌وری قابل‌مقایسه و عدم وجود رابطه مثبت معنی‌دار بین سطح GDP سرانه و سطح بهره‌وری در یک دوره زمانی مشخص، این شاخص به‌طور فراوانی به عنوان یک متغیری برای اندازه‌گیری سطح بهره‌وری یک کشور در مقایسه‌های بین‌المللی بکار برده می‌شود. به‌طور ساده، هر افزایش در GDP سرانه واقعی در طول زمان به عنوان رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. به‌هرحال، کاربرد اصلی رشد GDP سرانه واقعی «نرخ رشد اقتصادی سالانه» می‌باشد که شاخصی برای اندازه‌گیری میزان افزایش سطح GDP سرانه واقعی در دوره‌ای مشخص در مقایسه با همان دوره در سال قبل می‌باشد. این شاخص نشان می‌دهد که آیا سطح رفاه و استانداردهای زندگی در مقایسه با سال گذشته در یک کشور بهتر شده یا بدتر شده است. طبق نتایج، سیاستمداران می‌توانند هر اقدامی انجام دهند تا راهکارهای اقتصادی خود را به‌منظور افزایش رشد اقتصادی و یا کاهش آن (در شرایطی که نگرانی‌های مربوط به تورم مطرح باشد) فرموله کنند.

این بخش ابتدا به مروری از نظریه‌های رشد اقتصادی می‌پردازد تا پایه‌ای را برای تشریح نقش بهره‌وری و رقابت‌پذیری در ایجاد رفاه فراهم نماید. سپس در بخش ۳-۲، کاربردهای بهره‌وری و رقابت‌پذیری در رشد اقتصادی بحث می‌گردد.

۳-۱- بهره‌وری و رقابت‌پذیری: مرور

هدف نهایی همه کشورها در جهان افزایش رشد اقتصادی، ارتقاء استانداردهای زندگی و غلبه بر فقر و محرومیت می‌باشد. به‌طور ساده، بهره‌وری یک ستاده (خروجی) اقتصادی در واحد داده (ورودی) می‌باشد. آن واحد داده می‌تواند ساعت‌های کار (بهره‌وری نیرو انسانی) یا همه فاکتورهای تولید شامل نیروی انسانی، ماشین‌آلات و انرژی (تمام فاکتورهای تولید) باشد.

رشد بهره‌وری یک منبع مهم برای بهبود استانداردهای زندگی می‌باشد. رشد بهره‌وری یعنی ارزش بیشتری به تولید اضافه شده و درآمد بیشتری برای توزیع فراهم است (IDB, ۲۰۰۷). همان‌طور که در نظریه‌های جدید رشد اقتصادی آمده است، تداوم رشد اقتصادی تنها راه برخورداری از نرخ رشد اقتصادی مثبت در درازمدت می‌باشد که موجب شکوفایی بیشتر کشورها می‌گردد.

یک کشور می‌تواند دارای تولید بیشتری باشد در صورتی که بازار آن کشور ستاده یا خروجی بیشتری از همان داده‌ها تولید کند. هر دو سیاست کشوری و صنعتی می‌توانند بهره‌وری را ترقی دهند. برای مثال سطح بهره‌وری یک کشور ممکن است در نتیجه افزایش بهبود کیفیت آموزش که منجر به افزایش میزان بهره‌وری در هر دو بخش بهره‌وری زیاد و بهره‌وری کم می‌شود، افزایش یابد. سیاست‌های خاص یک بخش یا صنعت نیز می‌تواند منجر به افزایش سطح بهره‌وری یک کشور گردد. برای مثال، یک تغییر در اقتصاد از صنایع با بهره‌وری کم به صنایع با بهره‌وری زیاد می‌تواند باعث ترقی در بهره‌وری گردد. اگر ترکیب صنایع با بهره‌وری کم‌وزیاد تغییر کند، آنگاه کشور می‌تواند شاهد افزایش در سطح بهره‌وری کل باشد. تغییر در حال انجام از کشاورزی (یک صنعت با بهره‌وری پایین) به خدمات و یا تولیدات صنعتی (بخش‌های با بهره‌وری بالا) نمونه‌ای از این دست می‌باشد. بسیاری از کشورهای عضو OIC شاهد کمبود در منابع طبیعی، سرمایه فیزیکی یا منابع انسانی می‌باشند؛ بنابراین به‌منظور تولید کالا

و خدمات بیشتر با منابع موجود که در نهایت منجر به ریشه‌کن شدن فقر و رسیدن به استانداردهای بالاتر زندگی می‌گردد، سیاست‌های افزایش رشد بهره‌وری می‌تواند اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

میکائیل پرتز از دانشگاه هاروارد بیان می‌دارد که «تنها مفهوم معنی‌دار رقابت‌پذیری در سطح ملی، بهره‌وری می‌باشد». درحالی‌که این عبارات به هم مرتبط هستند، اما رقابت‌پذیری نباید معادل بهره‌وری یا رشد GDP در نظر گرفته شود. گزارش‌های سالانه رقابت‌پذیری جهانی IDM، رقابت‌پذیری تقریباً مشابه اما بامعنای گسترده‌تری تعریف می‌گردد، یعنی «چگونه یک اقتصاد کلیت منابع و قابلیت‌های خود را مدیریت می‌کند تا شکوفایی ملت خود را افزایش دهد». طبق گزارش رقابت‌پذیری جهانی در انجمن اقتصاد جهانی، رقابت‌پذیری به معنی «مجموعه نهادها، سیاست‌ها و فاکتورهایی است که سطح بهره‌وری یک کشور را تعیین می‌کند»؛ بنابراین واضح است که با توجه به نظرات نهادها و گزارش‌های مختلف تفاوت بسیار کمی در تعریف رقابت‌پذیری و چگونگی سنجش آن دیده می‌شود. به‌هرحال صرف‌نظر از تعریف رقابت‌پذیری، کاملاً مشهود است که رقابت‌پذیری و بهره‌وری دو مفهوم به هم مرتبط هستند که برای تداوم رشد اقتصاد و تولید رفاه بسیار مهم می‌باشند.

۳-۲- ارتباط بین بهره‌وری و رقابت‌پذیری

در اقتصاد مدرن، اگر یک کشور قادر باشد که کالا و یا خدماتی را با قیمت کمتری نسبت به سایر کشورها تولید کند، در نتیجه نسبت به سایر کشورها موفق‌تر (رقابتی‌تر) می‌باشد. در بازار جهانی، بهره‌وری فاکتور کلیدی است که کشورها را از نظر رقابت‌پذیری متفاوت می‌سازد. به عبارت دیگر، افزایش بهره‌وری در رقابت‌پذیری بین‌المللی یک اقتصاد نیز نقش دارد، لذا بازاری که بهره‌وری بیشتری داشته باشد، بیشتر قادر خواهد بود تا در بازارهای جهانی نیز رقابت کند. از این نظر، یک رابطه نزدیکی بین بهره‌وری و رقابت‌پذیری وجود دارد. کشورهای با بهره‌وری بالا نسبت به

سایر کشورها، سرمایه یا نیروی انسانی خود را به شکل مؤثرتری بکار می‌گیرند که موجب می‌گردد کالاهای و خدمات آن‌ها در بازارهای بین‌المللی قابلیت رقابت بیشتری داشته باشند؛ بنابراین در نتیجه صادرات، درآمد ملی آن‌ها به همراه بهره‌وری و رقابت‌پذیری افزایش یافته که این به نوبه خود منجر به افزایش سطح رفاه و استانداردهای زندگی خواهد شد. چنین اقتصادهای رقابتی سرمایه خارجی بیشتری را نیز جذب می‌کنند که باعث افزایش سرمایه در کشور میزبان خواهد شد.

صرف‌نظر از تفاوت در میزان بهره‌وری در کشورهای مختلف، فاکتورهای دیگری نیز مانند نهادها، فرهنگ، موانع تجاری و کیفیت زیرساخت‌ها در رقابت‌پذیری یک کشور تأثیرگذار هستند؛ بنابراین افزایش بهره‌وری در تجارت به منظور افزایش رقابت‌پذیری یک ضرورت است اما کافی نیست. به طور خاص، کشورها باید فاکتورهایی که موانعی را در تجارت بین‌الملل ایجاد می‌کنند مانند هزینه‌های لجستیک بالا، نرخ‌های بالای تعرفه، مراحل پیچیده اداری برای مشتریان و فساد را حذف نمایند. این‌ها مواردی از چالش‌های رایجی است که رقابت‌پذیری پذیرنده کشورها را در بازار بین‌الملل کاهش می‌دهند و نهایتاً به رفاه و استانداردهای زندگی این کشورها آسیب وارد می‌کنند. طبق (Atkinson ۲۰۱۳)، یک اقتصاد رقابتی اقتصادی است با دادوستد اضافی، محدودیت‌های کم برای واردات و تخفیف محدودی برای صادرکنندگان. رشد بهره‌وری باعث رقابت‌پذیری می‌شود، به خصوص اگر در بخش‌های تجاری متمرکز شود که هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و واحدهای تولیدی را قادر می‌سازد تا فروش بیشتری در بازارهای جهانی داشته باشند بدون آنکه به تخفیفی در این رابطه از سوی دولت نیاز داشته باشند. سطح بهره‌وری همچنین نرخ‌های بازگشت سرمایه‌گذاری را در یک اقتصاد تعیین می‌کند که به نوبه خود عوامل اساسی نرخ‌های رشد آن می‌باشد. این موضوع بر این نکته دلالت دارد که یک اقتصاد رقابتی‌تر اقتصادی است که همیشه رشد سریع‌تری را خواهد داشت.

روی هم‌رفته افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری، فاکتورهای مهمی برای تداوم رشد اقتصاد و تولید منابع، به‌منظور غلبه بر گلوگاه‌های ملی مانند فقر و محرومیت می‌باشند. بدین شکل کشورها می‌توانند با استفاده از منابع در دسترس، ثروت بیشتری تولید کنند و بنابراین به استانداردهای بهتری از زندگی دست یابند.

۳-۳- رشد اقتصاد و پیشرفت‌های تکنولوژیکی

مدل‌های رشد اقتصادی به دنبال این هستند که عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی را به صورت تحلیلی دریابند. در یک مدل ساده اقتصادی، سه منبع رشد اقتصادی وجود دارند: رشد سرمایه، رشد نیروی کار و رشد بهره‌وری (تکنولوژی). هر دو مدل نئوکلاسیک و جدید تأیید می‌کنند که اگر هیچ رشد تکنولوژیکی نداشته باشیم، اقتصاد دچار بازگشت سرمایه نزولی می‌گردد و بنابراین از رشد اقتصاد (سرعت افزایش رفاه) کاسته و به مرور زمان متوقف خواهد شد. این نکته به صورت فنی در باکس ۳-۱ آمده است.

تنها راه غلبه بر این چالش (همان کاهش بازگشت سرمایه)، افزایش رشد بهره‌وری و عواملی که موجب بهره‌وری می‌شوند (یعنی رقابت‌پذیری) می‌باشد. مدل‌های جدید رشد اقتصادی در توصیف اینکه چه عواملی بهره‌وری را افزایش می‌دهند و اینکه این عوامل چگونه منجر به افزایش رشد اقتصادی می‌شوند، متغیر عمل می‌کنند. این موضوع به‌طور خلاصه در باکس ۳-۱ بحث می‌گردد. مهم‌ترین نکته در آن این است که بدون پیشرفت تکنولوژی (یعنی رشد بهره‌وری) محتمل نیست که بتوان به تداوم رشد اقتصادی در درازمدت دست یافت؛ بنابراین، به‌منظور افزایش بهره‌وری و ترقی رقابت‌پذیری در کشورهای در حال توسعه، یک توجه ویژه‌ای باید به برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌ها داشت.

در این باب، زمینه‌هایی است که توسعه سیاست در آن‌ها می‌تواند قابلیت زیادی را برای رشد بهره‌وری در مقیاس ملی فراهم کند؛ مانند سیاست‌های آموزش و سلامت. از طرفی دیگر سیاست‌های خاص در برخی بخش‌ها نیز برای پرداختن به مسائلی در صنایع با بهره‌وری کم بسیار مهم هستند. برای نمونه پروژه‌های زیرساختی در آبیاری به‌منظور افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی بسیار مهم می‌باشند. به‌طور کلی بدون نوآوری و بهبود در سطوح بهره‌وری، کشورها قادر نخواهند بود که استانداردهای زندگی را به سطح بالاتری ارتقاء دهند.

باکس ۳-۱: رشد اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیکی

در کشوری که پیشرفت تکنولوژی نباشد (یعنی بدون رشد بهره‌وری)، مدل ساده رشد اقتصادی یا مدل مشهور رشد اقتصادی نئوکلاسیک بیان می‌کند که GDP یک کشور می‌تواند به شکل زیر اندازه‌گیری گردد (با یک تابع تولید نوع کب-دوگلاس):

$$Y = F(K, L) = K^{\alpha} (L)^{(1-\alpha)}, 0 < \alpha < 1 \quad \text{معادله ۱:}$$

که در آن:

$Y = \text{GDP}$, $K = \text{سرمایه}$, $L = \text{نیروی انسانی}$ ، با فرض اینکه نشان‌دهنده تمام جمعیت

نیروی کار باشد. نرخ رشد جمعیت (L'/L) برابر با n می‌باشد.

درآمد سرانه و سرمایه سرانه به ترتیب به صورت $y = Y/L$ و $k = K/L$ تعریف

می‌شوند. از این جهت تابع تولید سرانه، معادله ۲، به شکل زیر نوشته می‌شود:

$$\alpha^y = f(k) = k \quad \text{معادله ۲:}$$

در این کشور پس‌انداز با نرخ s افزایش می‌یابد؛ بنابراین نرخ پس‌انداز به ازای هر

شخص برابر با sy می‌باشد. به‌هر حال نرخ بهره سرمایه (δ) باعث افت ارزش سرمایه به

ازای هر شخص (k) می‌شود. علاوه بر نرخ بهره سرمایه، رشد جمعیت موجب کاهش

سرمایه سرانه (k) می‌شود که تعداد بیشتری افراد باید سرمایه موجود را سهمیم شوند. به‌طور کلی سه عامل بر نرخ افزایش خالص سرمایه سرانه (k) تأثیر می‌گذارند.

$$k' = sf(k) - (n + \delta)k \quad \text{معادله ۳:}$$

در حالت پایدار که $sf(k) = (n + \delta)k$ بر این دلالت دارد که $y^* = f(k)$ که در حالت پایدار سرمایه و ستاده تنها با نرخ رشد جمعیت رشد خواهند کرد. به عنوان یک نتیجه معمول، نرخ رشد سرمایه سرانه در درازمدت به دلیل کاهش بازگشت سرمایه متوقف خواهد شد که مانع از دستیابی کشور به سطح بالاتری از رفاه یا استانداردهای زندگی می‌گردد. تنها راه غلبه بر این چالش اجازه ورود تکنولوژی در عرصه تولید می‌باشد. اگر رشد تکنولوژی یا بهره‌وری در اقتصادی وجود داشته باشد، آن اقتصاد می‌تواند از دام کاهش بازگشت سرمایه رها شود و رشد یابد و نهایتاً به سطح بالاتری از درآمد سرانه دست یابد. به‌منظور توصیف این موضوع، یک پارامتر بهره‌وری (تکنولوژی) A در معادله ۱ تعریف می‌شود، جایی که رشد بهره‌وری با g مشخص می‌شود:

$$(\alpha - Y = K^\alpha \quad \text{معادله ۴:} \quad \text{[[(AL)]]} ^{(1)}$$

که $Y = GDO$ ، K = سرمایه، L = نیروی انسانی (با فرض اینکه L نشان‌دهنده جمعیت کل باشد). A = پارامتر بهره‌وری (تکنولوژی) که رشد بهره‌وری برابر با g خواهد بود.

در معادله ۴، برعکس معادله ۱، تابع تولید با نرخ رشد جمعیت بعلاوه نرخ رشد بهره‌وری رشد می‌کند $(n + g)$. با استفاده از معادله ۴، یک تابع تولید به ازای هر واحد نیروی انسانی مفید می‌تواند حاصل شود.

در این حالت، GDP برابر با $\phi = k\alpha$ خواهد بود که در آن $\phi = Y/AL$ (ستاده به ازای نیروی انسانی مؤثر و مفید) و $k = K/AL$ (سرمایه به ازای نیروی انسانی مؤثر) می‌باشند.

از این‌رو معادله ۴ را می‌توان به شکل زیر نوشت:

$$Y/L = A\phi = Ak \quad \text{معادله ۵:}$$

تحت چنین شرایطی، نرخ خالص تغییرات در k به وسیله رشد جمعیت، نرخ بهره و نرخ رشد بهره‌وری تعیین می‌شود:

$k' = s\alpha - (n + \delta + g)k$ مانند قبل، در درازمدت، k به مقدار خودش در حالت پایدار k^* می‌رسد که منجر خواهد شد به $\phi^* = (k^*)^\alpha$ ؛ بنابراین در درازمدت، نرخ رشد در معادله ۵ برابر با زیر می‌گردد:

$$G = A'/A + \alpha (k')/k = g + \alpha (k')/k \quad \text{معادله ۶:}$$

که G = نرخ رشد اقتصاد، g = نرخ رشد تکنولوژی (A'/A)، k'/k = نرخ رشد به ازای سرمایه نیروی انسانی. در مدل رشد سولو، به خاطر وجود بازگشت تنزلی، نرخ رشد به ازای سرمایه نیروی انسانی مؤثر به صفر می‌رسد. این نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی در درازمدت برابر با نرخ رشد تکنولوژی (A'/A) می‌باشد که به‌طور مستقل تعیین می‌شود. به عبارت دیگر تنها راه سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی یک کشور، افزایش رشد تکنولوژی (بهره‌وری) آن است. در غیر این صورت آن کشور به سطح درآمد سرانه بالایی دست نخواهد یافت که تنها می‌تواند سطح حالت پایدار موجود را برای استانداردهای زندگی حفظ کند.

مدل‌های رشد اقتصادی جدید فاکتورهای کنترل‌کننده نرخ رشد تکنولوژی را به عنوان پارامترهای درونی و نه خارجی (مستقل) در نظر می‌گیرند؛ بنابراین گاهی مدل‌های جدید رشد اقتصادی به عنوان مدل‌های رشد درونی نامیده می‌شوند.

طبق این مدل‌ها، دو راه اصلی برای افزایش رشد بهره‌وری در یک کشور وجود دارد که به کشورها کمک می‌کند تا رونق بیشتری داشته و یا رشد سریع‌تری داشته باشند.

۳-۳-۱- افزایش تحقیق و توسعه (R&D) و افزایش ظرفیت جذب

مدل رشد AK، Frankel (۱۹۶۲) و Romer (۱۹۸۶) به عنوان اولین موج از مدل‌های رشد درونی شناخته شده که فرض می‌کند طی انباشت سرمایه، جریان خارجی می‌تواند سرمایه را از سقوط به بازگشت تنزلی نجات دهد. در این مدل‌ها جریان‌ات خارجی به واسطه بحث «یادگیری از طریق تجربه‌ی» Arrow (۱۹۶۲) و اثر سرریز دانش به وجود می‌آیند؛ بنابراین طبق مدل رشد AK، به واسطه جذب مستقیم سرمایه‌های خارجی (FDI) کشوری سرمایه‌اش را افزایش داده و بهره‌وری را ارتقاء می‌دهد که با یادگیری از طریق تجربه جریان‌ات خارجی شروع می‌شود؛ بنابراین کشور می‌تواند به رشد خود هم در کوتاه‌مدت و هم در دراز-مدت ادامه دهد چراکه رشد بهره‌وری (تکنولوژی) همگام با جذب سرمایه خارجی ادامه می‌یابد.

مدل تنوع تولید Romer (۱۹۹۰) می‌گوید که رشد بهره‌وری در نتیجه توسعه تنوع تولیدات مشخص در رده متوسط می‌باشد (Aghion and Howitt, ۲۰۰۹, P.۶۹). لذا در یک اقتصاد بسته تنها راه افزایش تنوع تولیدات متوسط اجرای فعالیت‌های تحقیق و توسعه به یک شکل مؤثر می‌باشد. با باز شدن اقتصاد، به هر حال، کشور می‌تواند به منافع حاصل از اجرای فعالیت‌های تحقیق و توسعه در سایر کشورها دست یابد. کشور می‌تواند انواع مختلف کالاهای متوسط را از طریق واردات یا FDI انتقال دهد؛ بنابراین انتظار می‌رود که واردات و FDI بهره‌وری کامل اقتصادی و رشد اقتصادی را از طریق توسعه انواع مختلف تولیدات متوسط موجب شوند. در این رابطه، جریان‌ات خارجی سرریز تکنولوژی همچنین می‌تواند دانش محققان و بهره‌وری فعالیت‌های تحقیقاتی را در کشور میزبان افزایش دهد. به عنوان یک نتیجه، محققان می‌توانند با احتمال بیشتری محصولات متوسط جدیدی را ابداع کنند که بهره‌وری و رشد اقتصادی را موجب می‌گردد.

مدل شومپترین (Aghion and Howitt (۱۹۹۲) به همراه مدل تنوع تولید Romer (۱۹۹۰) موج دوم مدل‌های رشد درونی را تشکیل می‌دهند. اساساً هر دو مدل به اهمیت فعالیت‌های تحقیق و توسعه به‌منظور تداوم نرخ رشد درازمدت اشاره دارند و همچنین آن‌ها به‌طور روشنی مکانیزمی که طی آن فعالیت‌های تحقیق و توسعه بر روی رشد اقتصادی اثر می‌گذارند را توصیف می‌کنند. تفاوت اصلی بین مدل‌های تنوع تولید و شوم‌ترین در فرضیات آن‌ها می‌باشد که چطور کالاهای سرمایه‌ای رشد اقتصادی را افزایش می‌دهند. همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، در مدل رامر، ابداع کالاهای سرمایه‌ای جدید موجب رشد بهره‌وری و اقتصادی می‌شوند. باین‌وجود، مدل شومپترین، بر روی بهبود کیفیت انواع کالاهای سرمایه‌ای موجود تمرکز می‌کند.

به عبارت دیگر، با اجرای فعالیت‌های تحقیق و توسعه، واحدهای تولیدی قادر خواهند بود تا کیفیت اقلام سرمایه‌ای موجود را بهبود بخشند که اقلام قدیمی منسوخ می‌گردد. این فرایند توسط Schumpeter (۱۹۴۲) نابودی خلاقانه نامیده می‌شود؛ بنابراین رشد اقتصاد می‌تواند برای دوره درازمدت دوام داشته باشد و به واسطه فعالیت‌های تحقیق و توسعه ابداع‌های جدیدی داشته باشد. با استفاده از بحث مشابه بالا، در یک اقتصاد باز، کشور از طریق واردات و جریان به داخل FDI به انتقال تکنولوژی مبتکرانه و کیفیت جدید مکانیزم‌های بهبود بخش خواهد پرداخت که بهره‌وری و رشد اقتصادی را ارتقاء خواهد بخشید.

۳-۲-۳- افزایش بهره‌وری نیروی کار با سرمایه‌گذاری در توسعه سرمایه انسانی
کشورها قدرت مطلق برای تغییر یا انتقال سرمایه فیزیکی خود شامل همه منابع طبیعی، مانند زمین، آب، معادن و غیره ندارند. به‌هرحال، آن‌ها گزینه‌ای برای ارتقای مهارت نیروی انسانی خود دارند تا به‌منظور افزایش ستاده به ازای نیروی انسانی مفید

واقع شود. کارگران ماهر (آموزش‌دیده) منابع موجود را به طریق مؤثرتری استفاده می‌نمایند. آن‌ها همچنین قادر به یادگیری از طریق تجربه جریان‌ات خارجی که از طریق سرمایه خارجی تولید می‌شود، می‌باشند؛ مانند آنچه که در مدل Romer (۱۹۹۰) اشاره شد.

همچنین روشن است که هنگام اجرای فعالیت‌های تحقیق و توسعه که عوامل کلیدی برای رسیدن به بهره‌وری و رشد اقتصادی پایدار در مدل‌های رشد جدید می‌باشند، تنها کارکنان ماهر هستند که می‌توانند بکار گرفته شوند. تنها با چنین نیروی کار ماهر است که محصولات جدید می‌توانند مطرح شوند و کیفیت خدمات موجود می‌تواند بهبود یابد. بعلاوه، تنها به واسطه آموزش‌های باکیفیت بالاست که دانش‌آموزان/دانشجویان می‌توانند برای کار در رابطه با ایده‌ها و راهکارهای مبتکرانه آموزش ببینند. لذا انتقال نگرش یک کشور در رابطه با اهمیت فعالیت‌های تحقیق و توسعه و نوآوری تنها از طریق آموزش می‌تواند حاصل شود.

۳-۳-۳ عوامل دیگری که باعث ارتقاء بهره‌وری می‌گردند

علاوه بر این دو عامل، چندین عامل دیگر هستند که برای بهبود بیشتر بهره‌وری ضروری می‌باشند. این عوامل شامل، کیفیت نهادها، توسعه زیرساخت‌ها، ثبات اقتصادی و کارکرد بازار می‌شوند. از طرفی همه این عوامل کاملاً به هم مرتبط هستند. برای مثال، اگر یک شرکتی تأخیر غیرمنتظره‌ای را به دلیل روند غیراستاندارد مشتریان در رابطه با واردات فوری کالاهایش تجربه کند، آنگاه میانگین بهره‌وری به‌طور منفی تأثیر می‌پذیرد که نهایتاً به عنوان یک افت در سطح بهره‌وری اقتصاد ملاحظه خواهد شد. اگر نهادها با زیرساخت‌های درست و به‌درستی عمل کنند، آنگاه بازار به‌طور مؤثرتری عمل خواهد کرد و اقتصاد از ثبات و رقابت‌پذیری بیشتری برخوردار خواهد شد. جزئیات بیشتر در رابطه با این عوامل در بخش ۵ این گزارش آمده است.

بخش ۴

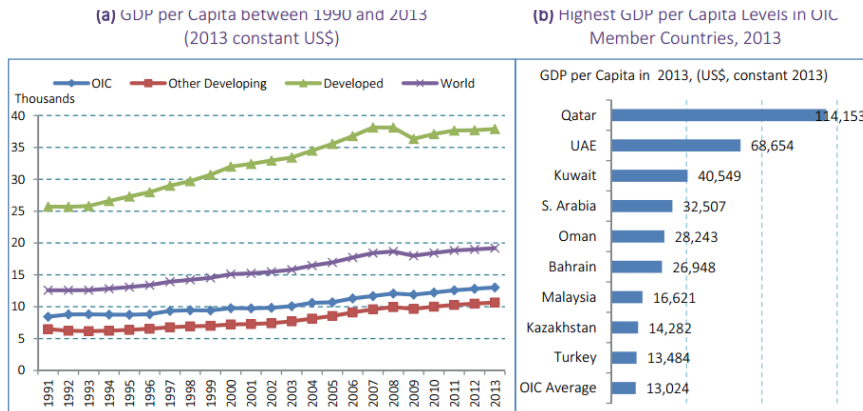
سطح بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC

این بخش به بررسی بهره‌وری و رقابت‌پذیری کشورهای عضو OIC به شکل قابل‌مقایسه‌ای با سایر کشورهای در حال توسعه، توسعه‌یافته و میانگین جهانی از طریق آنالیز برخی شاخصه‌های بهره‌وری و رقابت‌پذیری و برخی شاخص‌های رشد در سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۳ می‌پردازد.

۴-۱- بهره‌وری در کشورهای عضو OIC

همان‌طور که در بخش ۳ توضیح داده شد، بدون پیشرفت تکنولوژی یا افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی ممکن است طی زمان به خاطر بازگشت تنزل سرمایه کند شود؛ بنابراین تداوم رشد بهره‌وری باید به عنوان اولویتی برای تضمین نرخ رشد اقتصادی مثبت در درازمدت مدنظر قرار گیرد.

شکل ۴-۱-a سیر تکامل میانگین GDP واقعی سرانه را برای چهار گروه از کشورها (کشورهای عضو OIC، سایر کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه‌یافته و جهان) طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۳ نشان می‌دهد. مشهود است که علیرغم حرکات دوره‌ای سالانه، یک روند مثبتی از میانگین GDP واقعی سرانه در درازمدت برای همه گروه‌ها مشاهده می‌شود. میانگین برای کشورهای عضو OIC از ۸۴۴۱ دلار در سال ۱۹۹۰ به مقدار ۱۳۰۲۴ دلار در سال ۲۰۱۳ رسیده که مقدار ۵۴ درصد افزایش را طی این ۲۴ سال نشان می‌دهد. در همین دوره، سایر کشورهای در حال توسعه افزایش از ۶۴۷۴ دلار به ۱۰۶۶۰ دلار را شاهد بودند که نشان‌دهنده افزایش ۶۵ درصدی در این دوره می‌باشد، در حالی که کشورهای توسعه‌یافته تنها شاهد افزایش ۴۷ درصدی میانگین GDP واقعی سرانه از ۲۵۷۰۲ دلار به ۳۷۸۹۲ دلار بودند. به‌طور کلی میانگین GDP سرانه جهانی از ۱۲۵۸۷ دلار به ۱۹۱۸۹ دلار افزایش یافته که نشان‌دهنده ۵۲ درصد افزایش در این دوره می‌باشد.



Source: SESRIC Staff Calculations from the Total Economy Database. Data were available for 37 OIC member countries and 122 countries in total.
Note: 2013 US\$ converted to 2013 price level with updated 2005 PPPs.

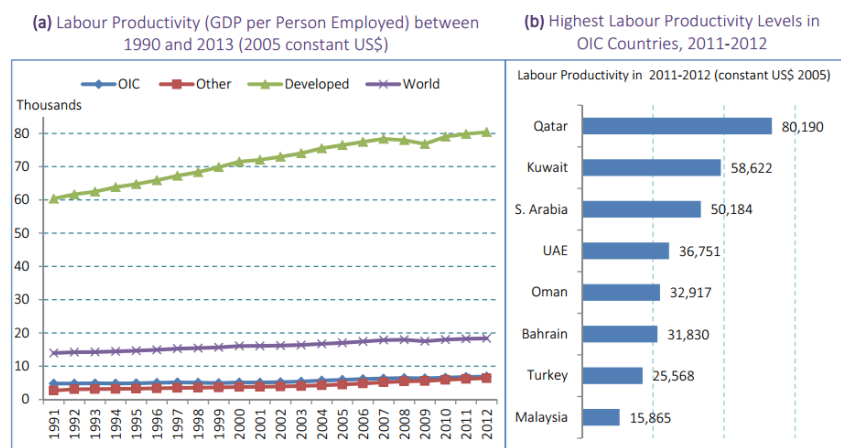
شکل (۴-۱): GDP: a: سرانه بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۳، b: بالاترین مقدار GDP سرانه در کشورهای عضو OIC، ۲۰۱۳

دو پیام اصلی از این آنالیز مطرح می‌گردد. اول آنکه، کشورهای عضو OIC به‌طور میانگین، یک عملکرد قابل توجهی را از نظر تغییر در میزان GDP سرانه نشان داده‌اند. دوم آنکه، علیرغم اینکه کشورهای عضو OIC از میانگین GDP سرانه بیشتری نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه برخوردارند اما در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته و میانگین جهانی هنوز از میانگین GDP سرانه کمتری برخوردارند. به‌هر حال در سال ۲۰۱۳ سه کشور عضو OIC به نام‌های قطر، امارات و کویت دارای میانگین GDP سرانه بیشتری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته بودن که این مقدار بیشتر از ۳۷۸۹۲ دلار می‌باشد (شکل ۴-۱-b). در همان سال، نه کشور عضو OIC دارای GDP سرانه بیشتری از میانگین GDP سرانه مربوط به کشورهای عضو OIC یعنی ۱۳۰۲۴ دلار بوده‌اند.

شکل ۴-۲-a سیر تکامل بهره‌وری نیروی انسانی را طی دوره ۱۹۹۱-۲۰۱۲ که در قالب GDP به ازای شخص شاغل اندازه‌گیری شده است، برای چهار گروه فوق‌الذکر نشان می‌دهد. به‌طور کلی سیر تکاملی بهره‌وری از نیروی انسانی، مشابه سیر تکاملی GDP سرانه بوده است. میانگین بهره‌وری از نیروی انسانی برای کشورهای عضو OIC

از ۴۷۸۳ دلار در سال ۱۹۹۱ به ۶۸۹۷ دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده که افزایش ۴۴/۱ درصدی را نشان می‌دهد. در همان دوره، سایر کشورهای در حال توسعه شاهد افزایش از مقدار ۲۷۰۳ دلار به ۶۳۹۹ دلار بوده‌اند که افزایش ۱۳۶ درصدی را نشان می‌دهد، در حالی که این افزایش برای کشورهای توسعه‌یافته و جهانی به ترتیب برابر ۳۳ درصد و ۳۱ درصد بوده است؛ بنابراین بزرگ‌ترین سطح تغییرات در رابطه با سایر کشورهای در حال توسعه مشاهده شده است. به هر حال تغییرات در گروه (۱/۴۴ OIC درصد) بزرگ‌تر از میزان تغییرات برای کشورهای توسعه‌یافته (۳۳ درصد) و میانگین جهانی (۳۱ درصد) می‌باشد.

همچنین مشاهده شده است که تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای در بین کشورهای عضو OIC وجود دارد. برای مثال، در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، سه کشور OIC به نام‌های قطر، کویت و عربستان سعودی میانگین سطح بهره‌وری از نیروی انسانی بالای ۵۰۰۰۰ دلار داشته‌اند (شکل ۴-۲-b). در همان دوره، ۱۷ کشور عضو OIC شاهد سطح بهره‌وری نیروی انسانی بالاتری نسبت به میانگین این شاخص در کشورهای عضو OIC (یعنی ۶۸۳۵ دلار) بوده‌اند.



Source: SESRIC Staff Calculations from the World Bank Development Indicators and ILO.

شکل (۴-۲) a: بهره‌وری از نیروی انسانی (GDP به ازای شخص شاغل) بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۳، b: بالاترین سطح بهره‌وری نیروی انسانی در کشورهای OIC، ۲۰۱۱-۲۰۱۲.

به‌طور کلی، با توجه به میانگین، کشورهای عضو OIC عملکرد خوبی را در رابطه با افزایش مقدار GDP سرانه و سطوح بهره‌وری نیروی انسانی در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه‌یافته و جهان نشان داده‌اند. البته هنوز، سطوح به‌دست‌آمده توسط کشورهای OIC بسیار پایین‌تر از میانگین‌های جهانی است. این نشان‌دهنده لزوم پیشرفت بیشتر کشورهای عضو OIC برای رسیدن به استانداردهای بالاتر سطح زندگی از نظر GDP سرانه و بهره‌وری می‌باشد. همچنین مشهود است که نباید از تفاوت موجود در بین کشورهای عضو OIC غافل شد. بسیاری از کشورهای عضو OIC هنوز در دسته کشورهای با درآمد کم تقسیم‌بندی می‌شوند که باید تغییرات اساسی را در سیاست‌های رشد اقتصادی، به ویژه در سیاست‌های مربوط به افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری به وجود بیاورند. ارائه تحلیل در بخش ۳ (معادله ۸) نشان داد که در دوره درازمدت رشد اقتصادی غالباً توسط رشد بهره‌وری کنترل خواهد شد. شکل ۴-۱-a و ۴-۲-a تأیید می‌کنند که سطح GDP سرانه و سطح بهره‌وری نیروی انسانی از یک الگوی مشابهی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ پیروی کردند که این موضوع نشان‌دهنده وجود یک ارتباط نزدیک بین بهره‌وری و رشد اقتصادی در هر یک از چهار گروه کشورها می‌باشد.

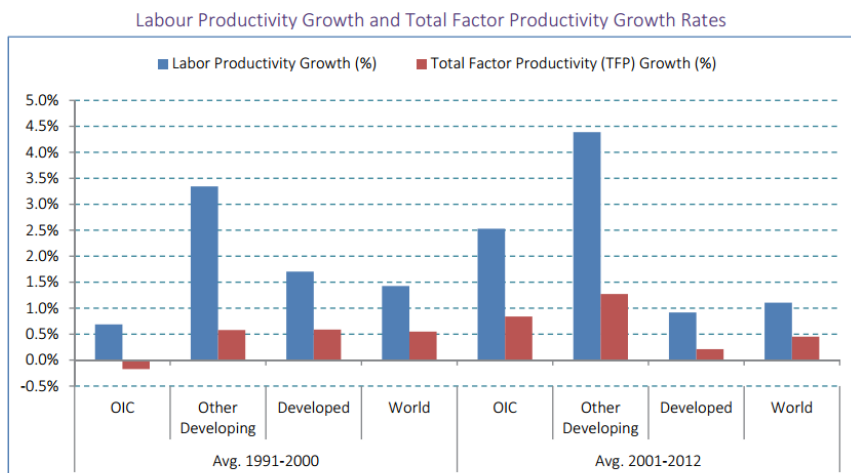
۴-۱-۱- بهره‌وری نیروی انسانی و رشد بهره‌وری شاخص کل (TFP)

شکل ۴-۳-a رشد بهره‌وری نیروی انسانی (GDP به ازای فرد شاغل) و بهره‌وری شاخص کل (بهره‌وری چند شاخصه یا چند عامله) را برای دوره‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۰ و ۲۰۰۱-۲۰۱۲ برای چهار گروه کشورها نشان می‌دهد. این شکل پویایی درازمدت رشد بهره‌وری را برای گروه OIC در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته و جهان نشان می‌دهد.

بسیاری از اقتصاددانان تأیید می‌کنند که رشد بهره‌وری نیروی انسانی یک فیلتر ضعیفی برای سنجش پیشرفت تکنولوژی یک کشور در مطالعات تجربی می‌باشد؛

بنابراین، این گزارش‌ها استفاده از رشد بهره‌وری شاخص کل را برای اندازه‌گیری پیشرفت تکنولوژی پیشنهاد می‌کنند که با استفاده از یک طرح محاسبه رشد، اندازه‌گیری می‌شود. به‌طور ساده، رشد TFP بخشی از رشد اقتصادی است که با یک تغییر در سرمایه و نیروی انسانی نمی‌توان آن را توصیف کرد. به عبارت دیگر، آن یک شاخصی از پیشرفت تکنولوژی است که به کشور این امکان را می‌دهد که با همان میزان از سرمایه و نیروی انسانی ستاده بیشتری را تولید کنند. لذا آن یک شاخص اندازه‌گیری بهره‌وری است که با استفاده از سرمایه و نیروی انسانی محاسبه می‌گردد. از این نظر آن معمولاً بهره‌وری چند شاخصه یا چند عامله نامیده می‌شود.

همان‌طور که در شکل ۳-۴ نشان داده شده است، میانگین سالانه رشد بهره‌وری نیروی انسانی در گروه OIC در دوره ۱۹۹۱-۲۰۰۰ برابر با ۰/۶۹ درصد بوده، نرخي که کوچک‌تر از میانگین مربوط به سایر گروه‌ها می‌باشد. در این دوره بالاترین میانگین نرخ رشد (۳/۳۴ درصد) برای سایر کشورهای در حال توسعه مشاهده شد. اگرچه میزان میانگین نرخ رشد بهره‌وری نیروی انسانی برای گروه OIC در دوره ۱۹۹۱-۲۰۰۰ پایین بوده، اما این گروه نرخ ذکر شده را از میزان ۰/۶۹ درصد به ۲/۵۳ درصد در دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۲ افزایش داده است. گروه سایر کشورهای در حال توسعه همچنین شاهد میانگین نرخ رشد بهره‌وری نیروی انسانی بالایی (۴/۳۹ درصد) در این دوره بودند که احتمالاً به دلیل استفاده مؤثر از نیروی کار در کشورهای با نیروی کار فراوان مانند چین، روسیه و هند می‌باشد. میانگین نرخ رشد بهره‌وری نیروی انسانی برای کشورهای توسعه‌یافته و جهان در دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۲ نسبت به دوره ۱۹۹۱-۲۰۰۰ کاهش را نشان دادند. به عنوان یک نتیجه، در دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۲، کشورهای عضو OIC و سایر کشورهای در حال توسعه شاهد میانگین نرخ رشد بهره‌وری نیروی انسانی بالاتری نسبت به میانگین جهانی و گروه کشورهای توسعه‌یافته بوده‌اند.



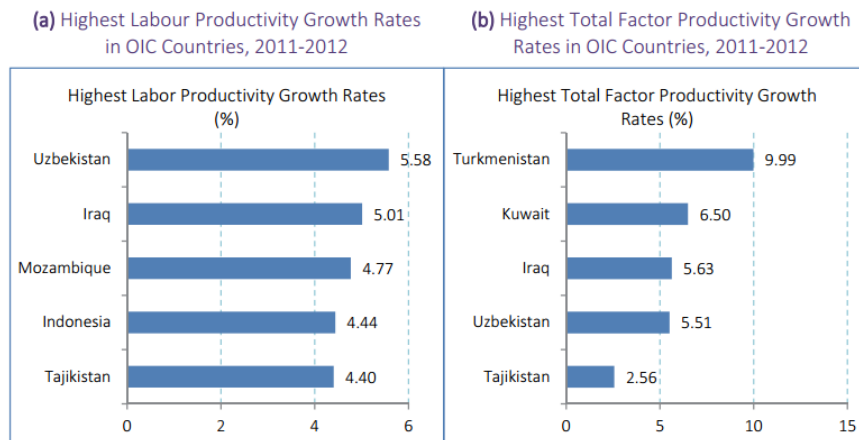
Source: SESRIC Staff Calculations from the Total Economy Database.

شکل (۴-۳): نرخ رشد بهره‌وری نیروی انسانی و نرخ رشد بهره‌وری شاخص کل

به‌طور خلاصه، گروه OIC عملکرد رشد بهره‌وری نیروی انسانی را در دهه اخیر نسبت به دهه ۱۹۹۰ بهبود بخشیدند. به‌هرحال، یک ناهمخوانی زیادی بین کشورهای OIC در طول زمان وجود دارد. در دو سال اخیر (۲۰۱۱-۲۰۱۲)، ازبکستان همراه با عراق بیشترین نرخ رشد بهره‌وری نیروی انسانی را نشان دادند که به ترتیب برابر با ۵/۶ درصد و ۵ درصد بوده است (شکل ۴-۴a).

همان‌طور که در شکل ۴-۳ نشان داده شده، درحالی‌که گروه OIC میانگین سالیانه نرخ رشد بهره‌وری کل منفی (۱۷/۰- درصد) را در دوره ۱۹۹۱-۲۰۰۰ شاهد بودند، سایر گروه‌ها همگی نرخ رشد مثبت حدود ۵/۰ درصد را نشان دادند که بالاترین مقدار ۵۹/۰ درصد که مربوط به گروه کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد. البته در دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۲، میانگین سالانه نرخ رشد TFP مربوط به گروه OIC نرخ رشد مثبتی بوده (۸۷/۰ درصد) که البته این میزان بیشتر از نرخ رشد مربوط به کشورهای توسعه‌یافته (۲۱/۰ درصد) و میانگین جهانی (۴۵/۰ درصد) ولی کمتر از نرخ رشد مربوط به سایر کشورهای در حال توسعه (۲۷/۱ درصد) بوده است. همانند نرخ رشد بهره‌وری نیروی

انسانی، نرخ رشد TFP نیز در بین کشورهای عضو OIC در طول زمان متغیر است. برای مثال در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، ترکمنستان و کویت بالاترین نرخ را داشتند که به ترتیب برابر با ۹/۹ درصد و ۶/۵ درصد می‌باشد (شکل ۴-۴b).



Source: SESRIC Staff Calculations from the Total Economy Database.

شکل ۴-۴a: بالاترین نرخ رشد بهره‌وری نیروی انسانی در کشورهای عضو OIC، ۲۰۱۱-۲۰۱۲.
 ۲۰۱۲b: بالاترین نرخ رشد بهره‌وری شاخص کل در کشورهای عضو OIC، ۲۰۱۱-۲۰۱۲.

به‌طور خلاصه، کشورهای عضو OIC عملکرد رشد TFP را در دهه اخیر نسبت به دهه قبلی (دهه ۱۹۹۰) افزایش دادند به‌طوری‌که نرخ متوسط از ۱۷٪- درصد به ۸۴٪ درصد افزایش یافت. دلایل مهمی در رابطه با این افزایش عملکرد وجود دارد. در طی دهه اخیر کشورهای عضو OIC از نظر تجارت، انتقال تکنولوژی و جریان سرمایه اتحاد و یکپارچگی بیشتری با اقتصاد جهانی داشتند؛ بنابراین بسیاری از کشورهای عضو OIC به سمت تکنولوژی‌ها و مکانیزمی رفتند که در کشورهای دیگر تولید شده و موجب افزایش رشد TFP گردیده است. دلیل دیگر افزایش نرخ رشد TFP در کشورهای عضو OIC افزایش سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی (آموزش) و سلامت می‌باشد. بسیاری از کشورهای عضو OIC نرخ دسترسی به مدارس را در همه سطوح

افزایش دادند. خدمات پایه سلامت برای درصد بیشتری از جمعیت OIC فراهم گردید. همچنین همکاری‌ها بین کشورهای عضو OIC مؤسسات بین‌المللی مانند IsDB, UN, UNDP, OECD و غیره و همچنین با کشورهای بخشنده که در جهت بهبود کیفیت زیرساخت و مؤسسات فعالیت می‌کنند، افزایش یافته است. البته علیرغم اینکه کشورهای عضو OIC به میانگین نرخ رشد TFP بالاتری از میانگین جهانی دست یافتند، اما هنوز باید تلاش بیشتری را به‌کارگیرند تا رشد TFP شتاب و تداوم داشته باشد. هر سیاست سستی در رابطه با اصلاحات و عدم توجه کافی به آموزش و سیاست‌های سلامت احتمالاً منجر به کاهش رشد TFP خواهد شد که نهایتاً ایجاد رفاه و استانداردهای زندگی در کشورهای عضو OIC را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

۴-۱-۲- محاسبه رشد

همان‌طور که در بخش ۳ گفته شد، رشد GDP در مدل تولید کب-دوگلاس به وسیله رشد سرمایه (K) ، (L) و (A) (تکنولوژی) کنترل می‌شود. با استفاده از یک طرح محاسبه رشد، می‌توان منابع رشد را تعیین نمود. پایگاه اطلاعاتی اقتصادی کل، اطلاعاتی را در رابطه با رشد سرمایه (K) ، (L) و (A) (تکنولوژی) فراهم می‌کند. بعلاوه آن سرمایه یک کشور را به دو گروه سرمایه ICT (فناوری اطلاعات و ارتباطات) و سرمایه غیر ICT تقسیم‌بندی می‌نماید. سرمایه ICT شامل سرمایه‌ای است که هزینه محصولات و کالاهای مرتبط با ICT را پوشش می‌دهد؛ بنابراین سهم بیشتر رشد سرمایه ICT، به رشدی که در نتیجه‌ی سرمایه‌ای که تمرکز بیشتر بر فعالیت‌های تحقیق و توسعه و کالاهای باارزش بیشتر دارد، دلالت خواهد داشت.

در یک حالت مشابه، سهم نیروی انسانی به دو گروه کمیت نیروی انسانی و ترکیب نیروی انسانی تقسیم‌بندی می‌شود. رشد کمیت نیروی انسانی اشاره به رشد اقتصادی در نتیجه تغییرات در کل مجموعه نیروی انسانی دارد. تغییرات در ترکیب نیروی انسانی اشاره به رشد اقتصادی (GDP) در نتیجه تغییرات در مهارت نیروی انسانی (سطح

آموزش) دارد. آخرین مورد در محاسبه رشد، رشد تکنولوژی (TFP) می‌باشد که بخشی از رشد اقتصادی است که نه تغییر در سرمایه می‌تواند آن را توصیف کند و نه تغییر در نیروی انسانی. به‌طور خلاصه معادله محاسبه رشد را می‌توان به شکل زیر نوشت:

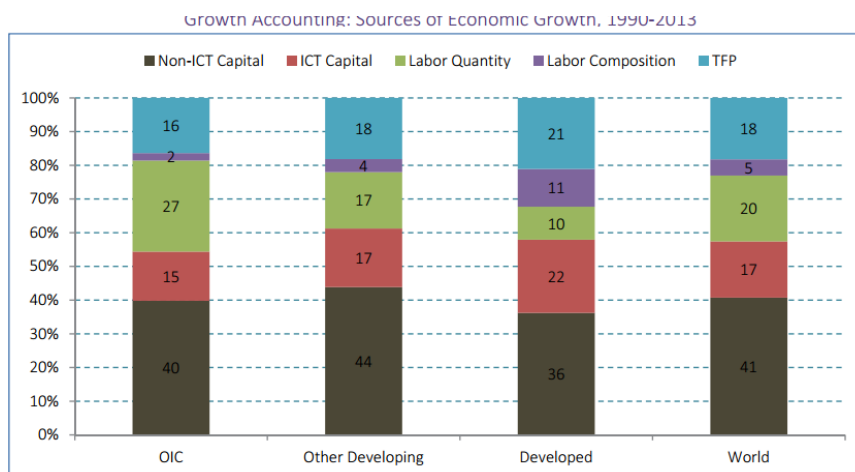
$$\text{رشد GDP} = \text{رشد سرمایه} + \text{رشد نیروی انسانی} + \text{رشد تکنولوژی (TFP)}$$

$$\text{رشد GDP} = \text{رشد سرمایه غیر ICT} + \text{رشد سرمایه ICT} + \text{رشد کمیت نیروی انسانی} + \text{رشد ترکیب نیروی انسانی} + \text{رشد تکنولوژی (TFP)}$$

با استفاده از یک مجموعه داده بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۳ که از پایگاه اطلاعاتی اقتصاد کل استخراج شده، نتایج طرح محاسبه رشد برای چهار گروه کشورها در شکل ۴-۵ نشان داده شده است. طبق شکل ۴-۵، رشد سرمایه غیر ICT موتور اصلی رشد اقتصادی در هر چهار گروه می‌باشد که تأثیر آن بر رشد بین ۳۶/۲ درصد و ۴۳/۹ درصد می‌باشد. میانگین گروه OIC ۸/۳۹ درصد می‌باشد که کمتر از میانگین مربوط به سایر کشورهای در حال توسعه و میانگین جهانی است. رشد سرمایه ICT منجر به افزایش رشد اقتصادی از ۱۴/۶ درصد تا ۲۱/۷ درصد می‌گردد. بیشترین تأثیر رشد سرمایه ICT در رشد اقتصادی در گروه کشورهای توسعه‌یافته مشاهده می‌شود که مقدار آن ۲۱/۷ درصد می‌باشد. میانگین این مقدار برای گروه OIC کمتر از سایر گروه‌ها بوده، به‌طوری‌که رشد سرمایه ICT منجر به افزایش تنها ۱۴/۶ درصدی رشد اقتصاد در این گروه گردید.

بهره‌وری پایین نیروی انسانی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که کشورهای عضو OIC با آن مواجه هستند. ارتقاء و تشویق به فرهنگ یادگیری در طول زندگی، افزایش مهارت و پس از آن بهره‌وری با تهیه یک چارچوب سیاسی توانمند، همه از موارد ضروری هستند که کشورهای عضو OIC باید آن را در نظر بگیرند. سیاست‌های ملی نیروی کار باید به تضمین کیفیت آموزش و تأیید مهارت

کارگر آموزش‌دیده و ایجاد انگیزه در کارفرمایان به منظور آموزش نیروی انسانی خود به ویژه نیروی انسانی بامهارت کم، اجرا و تقویت سیاست‌های بین‌المللی نیروی کار و استانداردها و سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه توجه بیشتری داشته باشد.



Source: SESRIC Staff Calculations from the Total Economy Database. Data were available for 37 OIC member countries and 122 countries

شکل (۴-۵): محاسبه رشد: منابع رشد اقتصادی. ۱۹۹۰-۲۰۱۳.

رشد کمیت نیروی انسانی دومین عامل اصلی است که منجر به رشد اقتصادی با میانگین نرخ ۲۷ درصد در گروه OIC شده است. این گروه با داشتن بالاترین نرخ رشد جمعیت در بین سایر گروه‌ها، افزایش کمیت نیروی انسانی در گروه OIC منجر به افزایش بیشتر رشد اقتصادی (با نرخ ۲۷ درصد) در مقایسه با میانگین جهانی (۱۹/۵ درصد) گردید. در سایر کشورهای در حال توسعه این میانگین نرخ رشد برابر با ۱۶/۷ درصد می‌باشد. بالعکس در گروه کشورهای توسعه‌یافته رشد کمیت نیروی انسانی تنها منجر به ۹/۸ درصد از رشد اقتصادی در طول دوره شده است. اگرچه در گروه کشورهای توسعه‌یافته، رشد ترکیب نیروی انسانی (بهبود مهارت نیروی انسانی) منجر به افزایش ۱۱/۲ درصدی رشد اقتصاد شده است. در گروه OIC و سایر کشورهای در حال توسعه میانگین رشد اقتصادی مربوط به ترکیب نیروی انسانی به ترتیب تنها

برابر با ۲/۲ درصد و ۳/۹ درصد بوده است. به عبارت دیگر این کشورها مشکلاتی در رابطه با آموزش‌های رسمی و شغلی دارند که لازم است توجه بیشتری به ارتقاء مهارت نیروی کار خود نمایند.

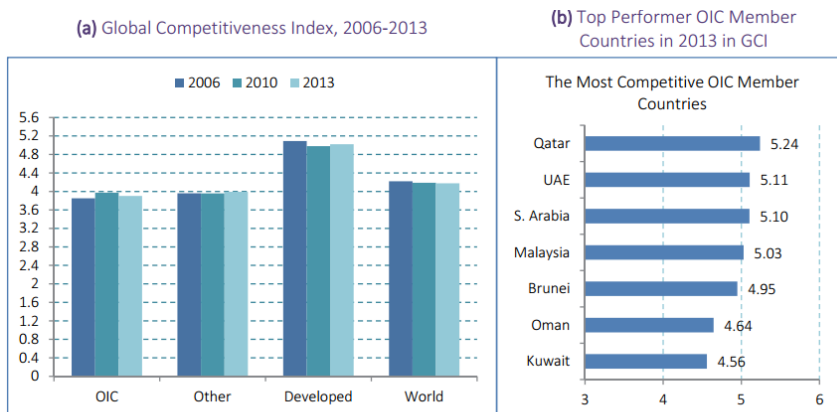
در نهایت، رشد TFP منجر به افزایش ۱۶/۴ درصدی رشد اقتصاد در گروه OIC گردیده، در حالی که میانگین جهانی و میانگین سایر کشورهای در حال توسعه برابر با ۱۸/۲ درصد می‌باشد. بیشترین تأثیر رشد TFP بر رشد اقتصاد در کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد که برابر با ۲۱/۱ درصد است. تعجبی ندارد که تأثیر هم ترکیب نیروی انسانی و هم سرمایه ICT بیشترین مقدار خود را در گروه کشورهای توسعه‌یافته دارد.

۴-۲- رقابت‌پذیری در کشورهای عضو OIC

همان‌طور که در بخش ۳ بحث شد، بهره‌وری یک جزء مهمی از رقابت‌پذیری است. اگرچه رقابت‌پذیری در ارتباط با مجموعه بزرگی از شاخص‌ها از زیرساخت‌ها گرفته تا محدودیت‌های قانونی می‌باشد. در این بخش، دو شاخص شناخته‌شده بین‌المللی در ارتباط با رقابت‌پذیری برای چهار گروه کشورها آنالیز خواهند شد.

شاخص رقابت‌پذیری جهانی (GCI) توسط انجمن اقتصاد جهانی ارائه شد. این شاخص شامل ۱۱۴ معیار تحت ۱۲ ستون به نام‌های «نهادهای زیرساخت، محیط اقتصاد کلان، سلامت و آموزش ابتدایی، آموزش عالی و کسب مهارت، کارکرد بازار کالا، کارکرد بازار نیروی انسانی، توسعه بازار مالی، آمادگی تکنولوژیکی، ابعاد بازار، مهارت و نوآوری در تجارت» می‌باشد. شاخص رقابت‌پذیری جهانی انجمن اقتصاد جهانی رقابت‌پذیری را به عنوان «مجموعه‌ای از عوامل، سیاست‌ها و نهادها که سطح بهره‌وری یک کشور را به عنوان سطح توسعه آن کشور در نظر می‌گیرند» توصیف می‌کند. شاخص رقابت‌پذیری جهانی ارزش‌های ۱ تا ۷ را اختیار می‌کند که ۱ نشان‌دهنده بدترین امتیاز و ۷ نشان‌دهنده بهترین امتیاز می‌باشد.

شکل ۴-۶ a- میانگین امتیازهای GCI را برای چهار گروه کشورهای مختلف طی سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۳ نشان می‌دهد. امتیازهای GCI تغییرات زیادی در طی این دوره برای هر یک از گروه‌ها نشان نمی‌دهد. گروه OIC علیرغم داشتن کمترین مقدار میانگین ۹۰/۳ GCI در سال ۲۰۱۳، امتیاز خود را در سال ۲۰۰۶ از مقدار ۳/۸۵ افزایش داده است. این میزان تغییر، نشان‌دهنده افزایش ۱/۳۱ درصدی میانگین OIC در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ می‌باشد. در سایر کشورهای در حال توسعه نیز امتیاز GCI به اندازه ۸۴/ درصد در بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ افزایش یافته است (از ۳/۹۵ به ۳/۹۹). به هر حال میانگین امتیاز GCI هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در میانگین جهانی به ترتیب برابر با ۱/۳۳ درصد و ۱/۰۲ درصد کاهش یافته است که نشان‌دهنده تنزل رقابت‌پذیری می‌باشد. نهایتاً، شکل ۴-۶ b رقابت‌پذیرترین کشورهای عضو OIC را در سال ۲۰۱۳ بر اساس امتیاز GCI نشان می‌دهد. قطر و امارات به ترتیب با امتیازهای ۵/۲۴ و ۵/۱۱ رتبه‌های اول و دوم را کسب کردند. مالزی و برونی به ترتیب با امتیازهای ۵/۰۳ و ۴/۹۵ در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند.



Source: SESRIC Staff Calculations from the World Economic Forum Global Competitiveness Database that have data for 42 OIC member countries and 147 countries in total.

شکل (۴-۶) a: شاخص رقابت‌پذیری جهانی، ۲۰۰۶-۲۰۱۳، b: کشورهای عضو OIC با بهترین عملکرد GCI در ۲۰۱۳

ارتباط مثبت بین رقابت‌پذیری و رشد GDP در شکل ۴-۷ با استفاده از یک پایگاه اطلاعات جمع‌آوری‌شده از ۱۴۸ کشور در دوره ۲۰۱۲-۲۰۱۳ تأیید می‌گردد. از داده‌های مربوط به رشد GCI نسبت به داده‌های رشد GDP رگرسیون گرفته شد. آنالیز رگرسیون نشان داد که یک افزایش ۱۰ درصدی در GCI منجر به افزایش ۳ درصدی در رشد GDP خواهد شد؛ بنابراین سیاست‌هایی که رقابت‌پذیری را افزایش می‌دهند، احتمالاً منجر به رشد اقتصادی در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته می‌شوند.



Source: SESRIC Staff Calculations from the World Economic Forum Global Competitiveness Database.

شکل (۴-۷): شاخص رقابت‌پذیری جهانی و رشد GDP در جهان

شاخص راحتی انجام تجارت (EDBI)، عامل دیگری است که می‌توان با استفاده از آن رقابت‌پذیری بین‌المللی یک کشور را ارزیابی نمود. EDBI، توسط بانک جهانی ارائه شد که اقتصادها را از رتبه ۱ تا ۱۸۳ (در سال ۲۰۱۲) رتبه‌بندی می‌کند و رتبه ۱ نشان‌دهنده بهترین اقتصاد می‌باشد. رتبه بالا (شماره‌های کمتر) به معنی این است که محیط تنظیمی در اجرای تجارت مفید می‌باشد. شاخص راحتی انجام تجارت نظم و قاعده‌ای را اندازه‌گیری می‌کند که مستقیماً روی تجارت اثر می‌گذارد و نه آنکه مستقیماً یک سری شرایط عمومی مانند نزدیکی

کشور به بازارهای بزرگ، کیفیت زیرساخت، تورم، یا جنایت را اندازه‌گیری نماید. رتبه‌بندی یک کشور در رابطه با این شاخص بر اساس میانگینی از ۱۰ زیر شاخص زیر می‌باشد:

۱. آغاز یک تجارت: روند، زمان، هزینه و حداقل سرمایه برای آغاز یک تجارت جدید

۲. اقدام برای جواز ساخت: روند، زمان و هزینه برای ساخت یک انبار کالا

۳. دریافت برق: روند، زمان و هزینه لازم برای یک تجارت تا نیروی برق دائم را در ارتباط با تجارت جدیدش به‌دست بیاورد.

۴. ثبت دارایی: روند، زمان و هزینه برای ثبت تجاری دارایی واقعی

۵. گرفتن اعتبار: قدرت شاخص‌های حقوقی قانونی، درجه شاخص اطلاعاتی اعتبار

۶. سرمایه‌گذاران حامی و محافظ: شاخص‌ها در مورد حد آشکارسازی، حد آزادی عمل مجری و راحتی دعاوی سهامداران

۷. پرداخت مالیات: تعداد مالیات‌های پرداختی، ساعت کاری که در سال برای پرداخت به منظور بازگشت مالیات و مالیات کل قابل پرداخت به عنوان بخشی از سود ناخالص صرف می‌شود.

۸. تجارت فرامرزی: تعداد اسناد، هزینه و زمان لازم برای صادرات و واردات

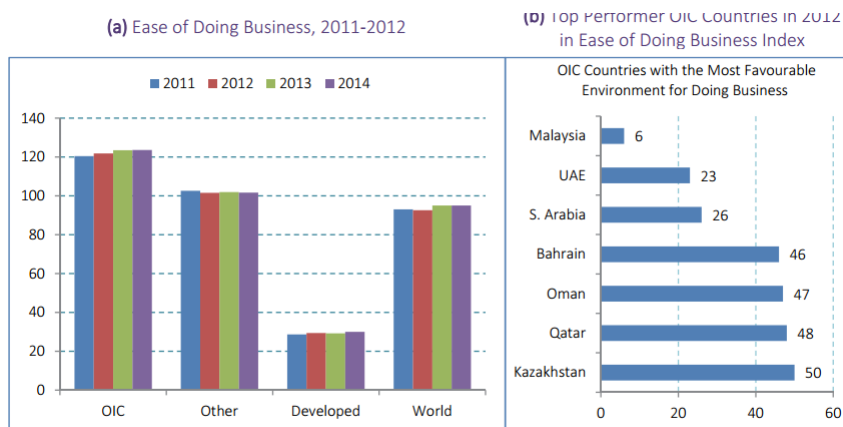
۹. تقویت کردن قراردادها: روند، زمان و هزینه به منظور تقویت قرارداد بدهی

۱۰. رفع ورشکستگی: زمان، هزینه، نرخ (٪) بازسازی تحت شرایطی که ورشکستگی در حال پیشرفت است.

شکل ۴-۸-۸-۸ میانگین امتیازهای EDBI را برای چهار گروه کشورها بین سال‌های

۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ نشان می‌دهد. تنها تغییر کمی در میانگین امتیازهای EDBI برای گروه‌های کشورهای مختلف مشاهده شد. میانگین EDBI برای سایر کشورهای در حال توسعه و میانگین جهانی بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ کاهش یافته که

نشان‌دهنده بهبود انجام تجارت می‌باشد. اگرچه میانگین EDBI برای گروه OIC از مقدار ۱۲۰/۴ در سال ۲۰۱۱ به مقدار ۱۲۱/۸ در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت که نشان می‌دهد انجام تجارت در کشورهای OIC کمی مشکل‌تر شده است. در حالت مشابهی، هم در سال ۲۰۱۳ و هم در سال ۲۰۱۴، میانگین برای گروه OIC افزایش یافته که به معنای آن است که رقابت‌پذیری در این گروه از کشورها تنزل داشته است. در سایر کشورهای در حال توسعه، امتیاز EDBI از ۱۰۲/۵ در سال ۲۰۱۱ به ۱۰۱/۵ در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته است. همچنین میانگین مربوط به سایر کشورهای در حال توسعه از ۱۰۱/۹ در سال ۲۰۱۳ به ۱۰۱/۶ در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است. همچنین میانگین جهانی از مقدار ۹۳ در سال ۲۰۱۱ به مقدار ۹۲/۵ در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته و در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ مقدار آن برای میانگین جهانی برابر با ۹۵ بوده است. در سال ۲۰۱۴، در بین کشورهای عضو OIC، مالزی، امارات و عربستان سعودی به عنوان بهترین کشورها از این نظر رتبه‌بندی شدند و بعد از آن‌ها کشورهای بحرین، عمان و قطر در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند (شکل ۴-۸-ب).



Source: SESRIC Staff Calculations from the World Bank Ease of Doing Business Database that have data for 57 OIC member countries and 214 countries in total. Note: Ease of doing business index (1=easiest to 183=most difficult).

شکل (۴-۸) a: راحتی انجام تجارت، ۲۰۱۱-۲۰۱۲، b: کشورهای عضو OIC با بهترین

عملکرد از نظر شاخص راحتی انجام تجارت در سال ۲۰۱۲

همان‌طوری که در شکل ۴-۶-b و شکل ۴-۸-b نشان داده شده، کشورهای قطر، امارات، عربستان سعودی، مالزی و عمان پنج کشوری هستند که در بین کشورهای عضو OIC جزء ۷ کشور برتر هم از نظر GCI و هم از نظر EDBI می‌باشند؛ بنابراین این پنج کشور، صرف‌نظر از اینکه رقابت‌پذیری آن‌ها چگونه اندازه‌گیری خواهد شد، اقتصادهایی بسیار رقابت‌پذیر هستند. این نشان می‌دهد که شاخص رقابت‌پذیری بر اساس روش‌های مختلف پیام مشابهی خواهد داشت؛ بنابراین تلاش‌های سیاستمداران به منظور بهبود رقابت‌پذیری حامل نتایج مثبتی خواهد بود که کشور آن‌ها را رقابت‌پذیرتر می‌سازد که نهایتاً آن‌ها را به جایگاه بهتری از استانداردهای زندگی خواهد رساند.

بخش ۵

پرورش (تقویت) بهره‌وری و رقابت‌پذیری

رقابت‌پذیری انعکاسی از شرایط کل شامل نهادها، سیاست‌ها و عواملی که بر روی بهره‌وری تأثیر می‌گذارند، می‌باشد. درحالی‌که سطح بهره‌وری در تعیین بازگشت سرمایه مهم است، بازگشت‌های بیشتر سرمایه، رشد بیشتری را ممکن می‌سازد؛ بنابراین انتظار می‌رود که اقتصادهای رقابت‌پذیرتر و با سطح بهره‌وری بالاتر سطح درآمد بیشتری را برای شهروندان خود به ارمغان بیاورند. به خوبی مشخص و شناخته شده است که بهره‌وری از عوامل اصلی تعیین‌کننده رشد اقتصادی می‌باشد.

همان‌طور که کشورها از ساختار اقتصادی تحت کنترل عوامل به سمت ساختار اقتصادی تحت کنترل نوآوری حرکت می‌کنند توسعه‌یافته‌تر و رقابت‌پذیرتر می‌شوند. کشورهای دارای منابع طبیعی و نیروی کار غیر ماهر فراوان تنها می‌توانند در قیمت‌های پایه رقابت کنند. همان‌طور که آن‌ها در فرایندهای تولید کارآمدتر می‌شوند، با استفاده از تکنولوژی‌های متوسط و نیروی کار نسبتاً ماهر کیفیت کالاها بهبود یافته

و پیشرفته‌تر می‌شود. این موجب افزایش رقابت‌پذیری آن‌ها بر اساس هم کیفیت و هم قیمت خواهد شد. از طرف دیگر، کشورهای با قابلیت نوآوری می‌توانند با محصولات جدید و اصلی رقابت کنند اما آن‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری ثابت در رابطه با تحقیق و نوآوری می‌باشند تا سطح رقابت‌پذیری خود را حفظ کنند.

کشورها به هر سطحی از توسعه که دست یابند، آن‌ها به استراتژی مشخصی برای حفظ سطح موجود رقابت‌پذیری و بهبود بیشتر آن نیاز دارند. در هر مرحله، توسعه و سرمایه‌گذاری نیروی انسانی در تحقیق و توسعه برای بهبود ظرفیت موجود ضروری خواهد بود. اگرچه این عوامل تنها عوامل مهم در ارتقای بهره‌وری نمی‌باشند. به منظور دستیابی به کارکرد بالاتر در فرایندهای تولید، عوامل دیگری که روی بهره‌وری کل تأثیر می‌گذارند، نیز باید در نظر گرفته شوند. در این زمینه، اگر عواملی که برای کارکرد تجارت لازم هستند، مانند نهادها، زیرساخت‌ها، محیط اقتصاد، بخش اقتصادی و بازار نیروی انسانی به خوبی توسعه پیدا نکرده باشند تا رشد بهره‌وری را ارتقاء بخشند، آنگاه سرمایه‌گذاری صورت گرفته در رابطه با نیروی انسانی و تحقیق و نوآوری منجر به درآمد مطلوب نخواهد شد.



شکل (۵-۱): عوامل اساسی در پرورش بهره‌وری و رقابت‌پذیری

قدم اساسی برای ارتقاء بهره‌وری ایجاد محیطی است که برای بهبود بهره‌وری سودمند باشد. شرایط چنین محیطی تا حد زیادی به مشخصات آن کشور بستگی دارد. اندازه بازار، جمعیت، پتانسیل بازار و ارتباط آن با اقتصاد همسایه و عامل وقف و مشخصات آن‌ها از عواملی هستند که روی اقداماتی — که باید برای فراهم کردن محیطی سودمند به منظور بهره‌وری در کشور در نظر گرفته شوند — تأثیر می‌گذارند. شرایط لازم برای توسعه و تعمیق مالی ممکن است از یک کشور به کشور دیگر بسته به احتیاجات بخش خصوصی متغیر باشد.

حتی اگر محیط برای بهبود بهره‌وری آماده باشد، ممکن است کشور روی فعالیت‌های درستی که مزیت‌های واقعی رقابت‌پذیری و بهره‌وری را به ارمغان می‌آورد متمرکز نشده باشد. به همین دلیل کشورها باید به تعیین ظرفیت‌های تولیدی از طریق حمایت کارآفرینی و تنوع‌بخشی اقتصاد بپردازند. فعالیت‌های کارآفرینی پویا در یک محیط مساعد برای رشد بهره‌وری (با نهادهای با کیفیت بالا، زیرساخت، ثبات اقتصادی و بازار کارآمد) به کشورها کمک می‌کند تا پتانسیل‌های واقعی خود را پیدا کنند. یک فرایند تنوع‌بخشی در اقتصاد که توسط دولت و کارآفرینی پویا حمایت می‌شود، در نهایت به کشورها کمک می‌کند تا ظرفیت‌های تولیدی خود را در زمینه رقابت‌پذیری تعیین نمایند.

این دلایل، دیدگاهی سه مرحله‌ای را برای ما فراهم می‌آورد که با آن می‌توان موضوع پرورش بهره‌وری و رقابت‌پذیری را بحث نماییم. شکل ۵-۱ همه فاکتورهایی که در این گزارش به عنوان فاکتورهای مهم در نظر گرفته شدند را نشان می‌دهد. هر یک از فاکتورهایی که در نمودار لیست شده‌اند، به هم مرتبط بوده و به یکدیگر وابسته‌اند؛ بنابراین آن دلالتی بر مرحله‌به‌مرحله بودن این روش در بهره‌وری و رقابت‌پذیری ندارد. کشورها ممکن است به خوبی درگیر فعالیت‌هایی باشند که باعث ارتقاء می‌گردند، مانند، توسعه سرمایه انسانی، کیفیت نهادی و تنوع‌بخشی اقتصادی

به‌طور هم‌زمان، اما هدف از این تلاش بهبود شرایط برای نیروی انسانی تحصیل‌کرده بهتر به منظور تعیین و سپس به‌کارگیری در فعالیتهای تولیدی جدید که باعث پرورش یا رشد بهره‌وری کل در کشور می‌گردد، می‌باشد. به همین دلیل، چیزی که در شکل ۵-۱ نشان داده شده، ما را در رابطه با اهمیت نسبی فاکتورها در فرایند توسعه اقتصادی یاری خواهد کرد.

در این زمینه، این بخش به شکل زیر سازمان‌دهی شده است. زیر بخش بعدی به فاکتورهایی خواهد پرداخت که برای افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری به عنوان فاکتورهای مهمی در نظر گرفته شدند که این فاکتورها شامل توسعه سرمایه انسانی و آموزش و نوآوری و تحقیق می‌باشد. زیر بخش ۵-۲ فاکتورهایی را شامل می‌شود که به منظور ایجاد محیطی مساعد برای رشد بهره‌وری چند عامله ضروری می‌باشند. این فاکتورها شامل کیفیت نهادی، توسعه زیرساخت، ثبات اقتصادی و کارکرد بازار می‌باشند. نهایتاً دو بخش اصلی تشکیل‌دهنده فرایند تعیین ظرفیت تولیدی، یعنی تنوع‌بخشی اقتصادی و کارآفرینی در بخش ۵-۳ بحث شده‌اند.

۵-۱- موارد اساسی برای ارتقاء بهره‌وری و رقابت‌پذیری

سؤال مهم این است که چه چیزی نرخ رشد اقتصادی را در درازمدت تعیین می‌کند و چگونه تحت تأثیر سنجش سیاست قرار می‌گیرد؟ این سؤال مهمی است در تعیین اینکه چه چیزی برخی کشورها را ثروتمند و برخی را فقیر می‌سازد. به لحاظ فنی، یک تابع تولید استاندارد به مقدار کل سرمایه و نیروی انسانی و بهره‌وری کل این عوامل بستگی دارد. همان‌طور که در بخش ۳ تأکید گردید، با استفاده از رایج‌ترین تابع تولید در منابع، تابع تولید کب-دوگلاس، می‌توان به این نتیجه رسید که $Y_t = A_t K_t^\alpha L_t^{1-\alpha}$ که در آن Y_t ستاده کل، K_t سرمایه، L_t نیروی انسانی و A_t بهره‌وری کل در زمان t می‌باشد. افزایش در مقدار A_t باعث افزایش بهره‌وری عوامل

دیگر و به عبارتی بهره‌وری عوامل کل یا بهره‌وری چند عامله می‌گردد. افزایش در مقدار At که افزایش قابلیت‌های سایر عوامل تولید - برای تولید یک واحد ستاده به واسطه نیروی انسانی و سرمایه کمتر - را به همراه خواهد داشت، منجر به ستاده بیشتری می‌گردد.

رشد درازمدت با سطح پیشرفت تکنولوژی تعیین می‌شود؛ زیرا رشد نمی‌تواند به واسطه افزایش سرمایه به ازای نیروی کار یا افزایش تعداد نیروی کار، ثبات داشته باشد. به منظور توسعه عملکرد با داده‌هایی که یک اقتصاد از آن استفاده می‌کند، ظرفیت‌های تولیدی هر یک از عوامل تولید باید بهبود یابد. در این رابطه، به منظور بهبود سطح بهره‌وری نیروی انسانی، ظرفیت نیروی انسانی باید از طریق افزایش مهارت و دانش آن‌ها، توسعه یابد. این امر می‌تواند از طریق توسعه سرمایه انسانی و کیفیت آموزش حاصل گردد. بهره‌وری بیشتر نیروی انسانی، منجر به ارتقاء نرخ و ثبات اشتغال، رضایتمندی از شغل یا قابلیت اشتغال یافتن در کارها یا صنایع خواهد شد. از طرفی دیگر، بهره‌وری سرمایه می‌تواند از طریق پیشرفت‌های تکنولوژی افزایش یابد. این امر نیازمند سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تحقیق و توسعه به منظور ارتقای نوآوری تکنولوژی‌ها و فرایندهای جدید و افزایش بهره‌وری واحد تولیدی می‌باشد. بهره‌وری واحدهای تولیدی، علاوه بر ستاده به ازای نیروی انسانی، می‌تواند منجر به بهبود عملکرد بازار سهام و صادرات گردد. منافع کل در نتیجه بهره‌وری بیشتر نیروی انسانی و واحدهای تولیدی ممکن است دلیلی برای افزایش رقابت‌پذیری و اشتغال یا تغییر رویه اشتغال از بخش‌های با بهره‌وری کم به بخش‌های با بهره‌وری زیاد باشد.

در این زمینه، توسعه سرمایه انسانی و نوآوری تکنولوژی به عنوان عوامل ضروری برای افزایش رقابت‌پذیری و بهره‌وری در نظر گرفته می‌شوند. این زیربخش به بررسی نقش آموزش و تحقیق و نوآوری در افزایش ظرفیت تولیدی و بهبود رقابت‌پذیری می‌پردازد.

۵-۱-۱- آموزش و توسعه سرمایه انسانی

آموزش رسمی برای بهبود ظرفیت تولید در جامعه بسیار مفید است. آموزش‌های بهتر به چند طریق باعث بهبود فرایند تولید خواهند شد. نیروی انسانی تحصیل‌کرده یا ماهر قادرند تا وظایف پیچیده‌ای را انجام دهند و بنابراین در تولید محصولات پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر مشارکت خواهند داشت. به خصوص در کشورهای در حال توسعه نیروهای کار ماهر از طریق کسب و به‌کارگیری دانش و تکنولوژی خارجی که برای رسیدن به تنوع‌بخشی و توسعه اقتصادی موفق از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد، باعث افزایش ظرفیت جذب کشور می‌گردند.

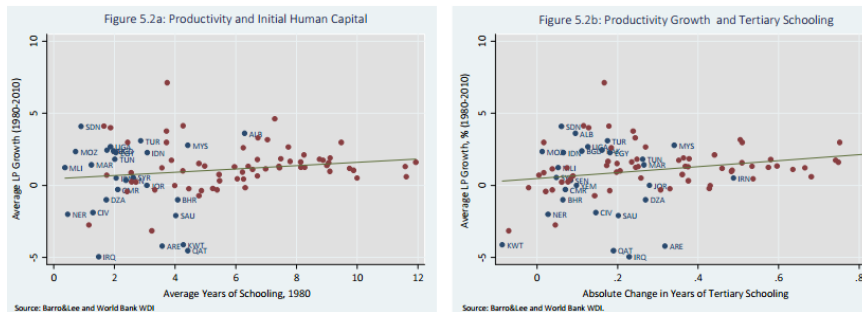
یک نیروی کار شایسته، سرمایه انسانی، به همین دلیل است که برای بهبود ظرفیت تولیدی اهمیت دارد. اصطلاح سرمایه انسانی به دانش و قابلیت‌های نهفته در مردم اشاره دارد که می‌توان از آن‌ها به منظور پیشرفت تکنیک‌های تولید و توسعه اقتصادی و اجتماعی استفاده کرد. اصطلاح سرمایه انسانی از این جهت استفاده می‌شود که دانش و مهارت‌های مردم را نمی‌توان همانند وضعیت مالی و دارائی آن‌ها تفکیک کرد. به همراه سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی نیز یکی از عوامل تولید در تعیین شکوفایی و پیشرفت اقتصاد است و اینکه سرمایه انسانی در تعیین قابلیت جذب دانش و تکنولوژی جدید و بنابراین در افزایش بهره‌وری نیروی انسانی نقش مهمی را ایفا می‌کند (Mankiw et al. ۱۹۹۲). رشد بهره‌وری به‌نوبه خود یک عامل کلیدی در ارتقای رشد اقتصادی درازمدت می‌باشد.

نقش آموزش در افزایش بهره‌وری و عملکرد نیروی انسانی به واسطه افزایش شناخت قابلیت تولید اقتصادی نیروی انسانی به خوبی تأیید شده است. یک بررسی از نتایج تجربیاتی که توسط (Siansi and Van Reenen ۲۰۰۰) ارائه شده، نشان می‌دهد که افزایش کلی ۱ درصد در نرخ ثبت‌نام مدارس منجر به افزایش رشد GDP سرانه بین ۱ تا ۳ درصد می‌گردد. یک سال بیشتر در آموزش دوره راهنمایی منجر به

افزایش بیشتر از ۱ درصد در رشد اقتصادی در هر سال می‌گردد. Jorgenson و همکاران (۲۰۰۵) یافتند که افزایش در اشتغال نیروی کار تحصیل‌کرده دانشگاهی به‌طور معنی‌داری موجب افزایش رشد بهره‌وری در آمریکا از سال ۱۹۹۵ شده است. سرمایه انسانی به‌دست‌آمده از طریق آموزش حین انجام کار (OTJT)، به خصوص برای نیروی کار با شایستگی کمتر، موجب افزایش بهره‌وری در سطح واحد تولیدی می‌گردد. آموزش و یادگیری حین انجام کار نیز یک منبع مستقیم برای واحدهای تولیدی است که در پی تقویت رقابت‌پذیری درازمدت خود می‌باشند (Blundell et al. ۲۰۱۱). Konings and Vanormelingen (۱۹۹۹). با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۰۶ بلژیک، نتیجه گرفتند که با افزایش ۱۰ درصدی نیروهای کار آموزش‌دیده، بهره‌وری حدود $1/4$ تا $1/8$ درصد افزایش می‌یابد.

یک نمودار ساده از سطوح سرمایه انسانی اولیه و رشد متعاقب بهره‌وری نیروی انسانی که به عنوان رشد درآمد متوسط به ازای نیروی انسانی در سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۱۰ اندازه‌گیری شده، در شکل ۵-۲-a نشان داده شده است. ارتباط اولیه بین این دو متغیر کاملاً مثبت می‌باشد و نشان می‌دهد که اقتصاد کشورها با سرمایه انسانی اولیه بزرگ‌تر، باعث رشد بیشتر بهره‌وری می‌گردد و بقیه عوامل ثابت خواهند بود. شکل ۵-۲-b نشان می‌دهد که افزایش آموزش در دوره سوم (دبیرستان) ارتباط مثبتی با رشد بهره‌وری دارد. در حقیقت یک بحث مهمی در منابع وجود دارد که آیا این سطح سال‌های آموزش است یا تغییر در سال‌های آموزش است که عامل مهم‌تری برای رشد اقتصادی محسوب می‌شود. همچنین در منابع آمده است که آموزش در تسهیل توسعه و تحقیق و انتشار تکنولوژی مهم است که در این رابطه سال‌های ابتدایی آموزش برای تقلید و آموزش‌های بالاتر برای نوآوری مهم هستند (Vandenbussche et al. ۲۰۰۶).

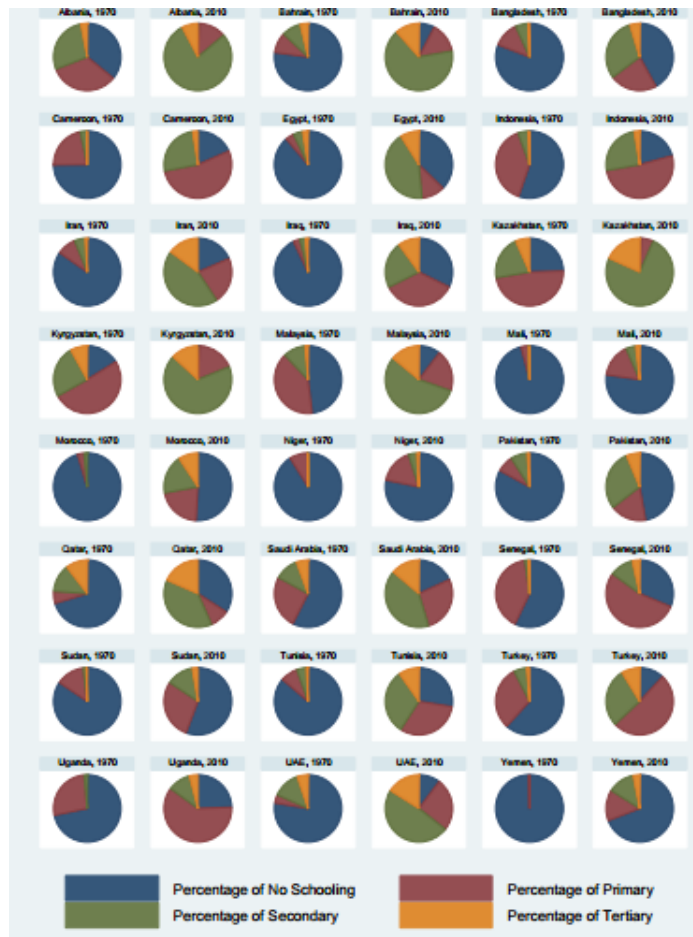
Labour Productivity and Schooling



شکل (۵-۲): بهره‌وری نیروی انسانی و آموزش؛ ۵-۲-ا: بهره‌وری و سرمایه انسانی اولیه، ۵-۲-ب: رشد بهره‌وری و آموزش متوسطه

برای توسعه سرمایه انسانی، پیش‌نیاز اصلی تنها افزایش دسترسی و شرکت در آموزش نیست بلکه بهبود پیشرفت و کیفیت آموزش نیز می‌باشد. کشورهای عضو OIC پیشرفت قابل توجهی در بهبود شرکت در آموزش در طی دهه‌های اخیر داشتند. شکل ۵-۳ به مقایسه نرخ تحصیل با توجه به سطح به‌دست‌آمده در کشورهای منتخب OIC به ترتیب برای سال‌های ۱۹۷۰-۲۰۱۰، می‌پردازد. چهار دهه قبل حجم زیادی از نیروی انسانی هیچ آموزشی ندیده بودند، به خصوص در کشورهای آفریقایی جنوب صحرا. در برخی کشورها شامل بورکینافاسو، ساحل عاج، مالی، نیجریه و سنگال این مقدار به بیش از ۸۰ درصد و حتی تا حدود ۹۹ درصد نیز می‌رسید. کشورهای آسیا میانه بهترین وضعیت را بعد از کشورهای جنوب شرقی آسیا مانند اندونزی و مالزی از نظر حضور در مدارس داشتند. از نظر مقایسه سطح دستاوردها به واسطه شرکت در مدارس راهنمایی در میان کشورهای عضو OIC، یمن کمترین سهم را در سال ۱۹۷۰ داشته است که این مقدار تنها ۰/۴ درصد و برای تاجیکستان که بیشترین درصد را به خود اختصاص داده برابر با ۳۶ درصد بوده است. این روند در طی این چهار دهه کاملاً تغییر کرده است. سهم جمعیت تحصیل‌نکرده در بسیاری از کشورها کاهش یافته است. بسیاری از کشورهای آسیای میانه، خلیج و کشورهای جنوب شرقی آسیا به نرخ‌های بالای شرکت در آموزش‌های دوره راهنمایی و متوسطه دست یافتند و

بسیاری از کشورهای آفریقایی جنوب صحرا پیشرفت قابل‌توجهی در افزایش حضور در مدارس ابتدایی داشتند. مقایسه دوباره سطح دستاوردها با حضور در مدارس راهنمایی در میان کشورهای عضو OIC در سال ۲۰۱۰، نشان می‌دهد که موزامبیک کمترین حضور (۳ درصد) و تاجیکستان بیشترین سطح حضور (۸۳ درصد) را داشتند. این امر نشان‌دهنده وجود اختلاف بسیار زیاد در میان کشورهای عضو OIC از نظر حضور در مدارس و دستاوردهای آموزشی می‌باشد.



Source: Barro and Lee (2013).

شکل (۵-۳): نرخ آموزش در کشورهای عضو OIC، مقایسه سال‌های ۱۹۷۰ و ۲۰۱۰

مشاهده شده است که اگرچه بسیاری از کشورها پیشرفت‌های تحسین‌برانگیزی را طی این چهار دهه از خود نشان دادند اما اختلافات بین کشورها همچنان مثل قبل می‌باشد. بعلاوه، هر چه که دستاوردها موجب دسترسی به آموزش شده، همچنین باید از بهبود کیفیت نیز به‌طور هم‌زمان برخوردار شود. تنها با آموزشی که از کیفیت خوب برخوردار است، ظرفیت تولیدی افراد افزایش می‌یابد. به‌هر حال سنجش و مقایسه کیفیت آموزش در جهان کار آسانی نیست. یک برنامه که توسط OECD پیگیری شده که به عنوان برنامه‌ای برای ارزیابی بین‌المللی دانش‌آموزان (PISA) شناخته شده، یکی از مطالعات اصلی است که به منظور سنجش کیفیت آموزش اداره می‌شود.^۱ اگرچه تعداد کشورهای عضو OIC مشمول در این برنامه محدود است، اما آن فرصتی را برای مقایسه کیفیت آموزش در توسعه سرمایه انسانی در کشورهای OIC با سایر کشورها فراهم می‌کند.

جدول ۵-۱ میانگین عملکرد دانش‌آموزان در ریاضی، خواندن و علوم را برای ۹ کشور OIC شرکت‌کننده در مطالعه OECD ۲۰۱۲ PISA و برخی کشورهای دیگر برای مقایسه نشان می‌دهد. متوسط امتیاز در میان کشورهای OECD تقریباً ۵۰۰ بوده و انحراف معیار برابر با ۱۰۰ می‌باشد. حدود دوسوم دانش‌آموزان در میان کشورهای OECD امتیازهایی بین ۴۰۰ و ۶۰۰ را کسب کردند. در بین کشورهای عضو OIC، ترکیه، امارات، قزاقستان و مالزی متوسط عملکرد بیشتر از ۴۰۰ را داشتند. ترکیه بالاترین کیفیت آموزش را در بین کشورهای عضو OIC داشته اما هنوز جایگاه پایین‌تری را نسبت به کشورهای OECD دارد. به‌هر حال تغییرات سالیانه در میانگین امتیازها در کشورهای عضو OIC بیشترین مقدار خود را دارد. به خصوص قزاقستان، مالزی و قطر کیفیت آموزش را نسبت به آخرین بررسی در سال ۲۰۰۹، حدود ۱۲ درصد در سال افزایش دادند.

۱. PISA یک ارزیابی استاندارد بین‌المللی است که به وسیله کشورهای شرکت‌کننده توسعه یافته و برای دانش‌آموزان ۱۵ ساله در مدارس اجرا شده تا توانایی خواندن، ریاضیات و سواد علمی را از نظر صلاحیت عمومی مورد آزمون قرار دهد. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این برنامه به آدرس <http://www.oecd.org/pisa/home> مراجعه کنید.

جدول (۵-۱): مقایسه عملکرد آموزش در کشورهای منتخب

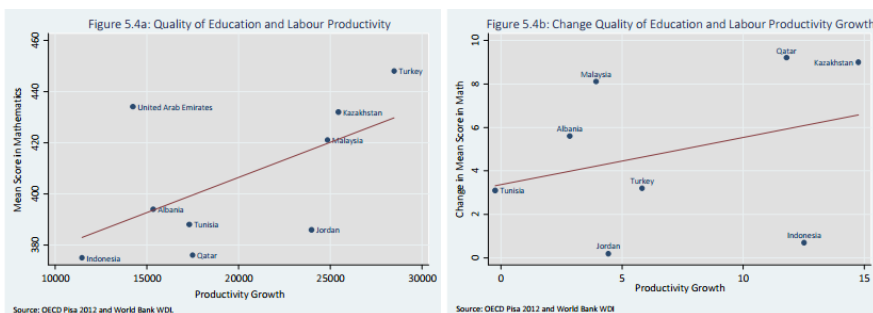
	Mathematics		Reading		Science	
	Mean score	Annualised change	Mean score	Annualised change	Mean score	Annualised change
OECD average	494	-0.3	496	0.3	501	0.5
Singapore	573	3.8	542	5.4	551	3.3
Korea	554	1.1	536	0.9	538	2.6
Japan	536	0.4	538	1.5	547	2.6
Switzerland	531	0.6	509	1	515	0.6
Germany	514	1.4	508	1.8	524	1.4
United Kingdom	494	-0.3	499	0.7	514	-0.1
United States	481	0.3	498	-0.3	497	1.4
Sweden	478	-3.3	483	-2.8	485	-3.1
Greece	453	1.1	477	0.5	467	-1.1
Turkey	448	3.2	475	4.1	463	6.4
Romania	445	4.9	438	1.1	439	3.4
Bulgaria	439	4.2	436	0.4	446	2
United Arab Emirates	434	NA	442	NA	448	NA
Kazakhstan	432	9	393	0.8	425	8.1
Thailand	427	1	441	1.1	444	3.9
Chile	423	1.9	441	3.1	445	1.1
Malaysia	421	8.1	398	-7.8	420	-1.4
Mexico	413	3.1	424	1.1	415	0.9
Albania	394	5.6	394	4.1	397	2.2
Brazil	391	4.1	410	1.2	405	2.3
Argentina	388	1.2	396	-1.6	406	2.4
Tunisia	388	3.1	404	3.8	398	2.2
Jordan	386	0.2	399	-0.3	409	-2.1
Qatar	376	9.2	388	12	384	5.4
Indonesia	375	0.7	396	2.3	382	-1.9
Peru	368	1	384	5.2	373	1.3

Source: OECD. Countries and economies are ranked in descending order of the mean mathematics score in PISA 2012. Annualised change is measured to the next score in 2006.

به‌هر حال این نگران‌کننده است که در میان ۶۵ کشور یا اقتصاد بررسی شده در این مطالعه، ۵ کشور از ۱۰ کشوری که بدترین عملکرد را داشتند، کشورهای عضو OIC می‌باشند. ترکیه بهترین کشور عضو OIC جایگاه ۴۴ ام را دارد. مطالعات بسیاری، جدیت چالش‌های آموزش را نشان می‌دهد. بیش از ۳۰ درصد جوانان مالی (سن‌های ۱۵-۱۹) که ۶ سال تحصیل کرده‌اند، حتی نمی‌توانند یک جمله ساده را بخوانند. در پاکستان آزمونی از بچه‌های کلاس سوم نشان داد که تنها نصف آنان قادر بودند به سؤالات بسیار ابتدایی ضرب پاسخ دهند (بانک جهانی، ۲۰۱۱).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مشخص گردید که یک رابطه مثبت بین کیفیت آموزش و بهره‌وری وجود دارد. شکل ۵-۴-a عملکرد در ریاضیات در سال ۲۰۱۲ را با

متوسط بهره‌وری نیروی انسانی در سال ۲۰۱۲ را برای کشورهای شرکت‌کننده عضو OIC مقایسه می‌کند و شکل ۵-۴-b تغییرات سالیانه متوسط امتیاز در ریاضیات را با تغییر در رشد بهره‌وری بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ مقایسه می‌کند. مشخصاً، یک رابطه مثبتی بین کیفیت آموزش و بهره‌وری نیروی انسانی در کشورهای OIC مشاهده می‌شود. برای بهره‌وری بالاتر و عملکرد اقتصادی بهتر، ضروری است که کیفیت آموزش بهبود یابد.



شکل (۵-۴): کیفیت آموزش و رشد بهره‌وری؛ ۵-۴-a: کیفیت آموزش و بهره‌وری نیروی انسانی، ۵-۴-b: تغییرات کیفیت آموزش و رشد بهره‌وری نیروی انسانی

۵-۱-۲- تحقیق و نوآوری

توانایی تولید، انتشار و به‌کارگیری دانش و تکنولوژی برای واحدهای تولیدی و کشورها بسیار مهم است تا بتوانند در محیط اقتصاد جهانی که رقابت در آن رو به افزایش است، رونق یابند. رقابت‌پذیری می‌تواند به دو روش حاصل گردد، یا با توسعه محصولات جدید (رقابت‌پذیری تکنولوژیکی) یا از طریق بهبود عملکرد و کاهش هزینه‌های نیروی انسانی (رقابت‌پذیری هزینه‌ها). رقابت‌پذیری تکنولوژیکی نیازمند سرمایه‌گذاری اساسی در تحقیق و نوآوری می‌باشد. رفتارهای واحدهای تولیدی به‌طور اساسی تحت تأثیر طبیعت رقابت می‌باشد و محیط رقابت مطلوب واحدهای تولیدی را مجبور می‌کند تا مبتکر و خلاق باشد و به بهره‌وری دست یابد.

به‌هرحال، نوآوری نیازمند سرمایه‌گذاری اساسی و چشم‌انداز درازمدت می‌باشد؛ بنابراین منابع در دسترس برای تحقیق و نوآوری بایستی مطابق با استراتژی و اولویت‌های توسعه ملی اختصاص یابند. امروزه دانش کشورها بستگی به فعالیت‌های تحقیق و توسعه و تکنولوژی نوآورانه دارد تا ثبات وضعیت رقابتی آن‌ها را در مقایسه با سایر کشورها تضمین نماید. از طرفی دیگر منافع مورد انتظار سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های نوآورانه در کشورهای با درآمد کم ممکن است به خاطر شرایط کاری نامناسب، رضایت‌بخش نباشد. استقرار سیستم‌های ICT پایدار و درست، ساخت دانشگاه‌هایی هم‌تراز با دانشگاه‌های جهان، حمایت از تحقیقات جدید، کارهای هزینه‌بری هستند؛ بنابراین بسیار مهم است که منابع در دسترس را با توجه به استراتژی و نیازهای توسعه‌ای اختصاص دهیم.

۱	صنایع مبتنی بر علم غالباً از شرکت‌های بزرگ تشکیل شده و جایی که نوآوری در شرکت اساساً درونی است و بر پایه پیشرفت‌های علمی می‌باشد. مثلاً داروسازی‌ها، الکترونیک پیشرفته و هوانوردی
۲	صنایع تأمین‌کننده تخصصی از شرکت‌های کوچک‌تر تشکیل شده که ابزارهای مناسب را برای یک نیاز یا فرایند تولید خاص طراحی، توسعه و تولید می‌کنند. مثلاً ابزار و ماشین‌آلات ابزار دقیق.
۳	صنایع قدیمی صنایعی که نوآوری درونی کمتر دخالت می‌کند و تکنولوژی جدید از تأمین‌کننده خارجی ابزار و مواد وارد می‌شود. مثلاً: پارچه، مبلمان، مواد غذایی و تولیدات اساسی
۴	صنایع مقیاس فشرده صنایعی که در آن نوآوری عمدتاً از به‌کارگیری از اقتصاد مقیاس حاصل شده است. این مورد را می‌توان به دو گروه تقسیم‌بندی نمود:
a۴	صنایع مقیاس فشرده مبتنی بر تکنولوژی مثلاً: موتورسیکلت و سایر وسایل حمل‌ونقل
b۴	صنایع مقیاس فشرده مبتنی بر منابع مثلاً: مواد شیمیایی صنعتی، فراورده‌های نفتی تصفیه شده و مواد غذایی پردازش شده.

شکل (۵-۵): صنایع بر اساس منشأ نوآوری

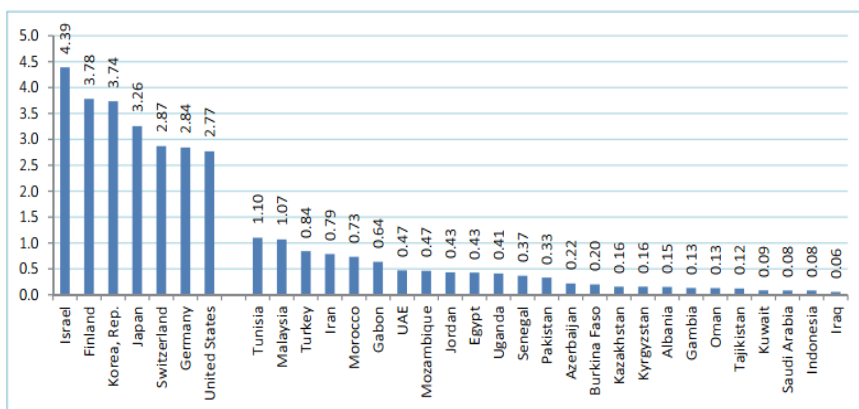
به‌طور کلی نوآوری به تولید محصولات جدید یا به‌طور معنی‌داری بهبود یافته، فرایندها و سازمان‌هایی اشاره دارد که به جامعه، بازار و دولت ارزش اضافه می‌کنند. بسیاری از تکنیک‌ها و فرایندها تجمعی و وابسته به یکدیگر هستند. سیستم آموزشی، زیرساخت‌های تحقیقی، کارکرد بازارهای سرمایه، در دسترس بودن اطلاعات و فناوری ارتباطات از عوامل خارجی هستند که ظرفیت نوآوری شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سرمایه‌گذاری باید در همه زمینه‌های تحصیلات عالی، نوآوری و ICT، به‌طور متوازن صورت گیرد، در غیر این صورت رشد بی‌شک دچار تزلزل خواهد شد. پیشرفت تکنولوژی می‌تواند در نتیجه دانشی باشد که به‌طور عمومی در دسترس است یا به واسطه توسعه دانش جدید باشد. بسته به وضعیت توسعه هر یک از صنایع در هر کشور، هر دو مورد با کشورهای OIC مرتبط هستند. صنایعی که نوآوری در آن‌ها بسته به سطح توسعه در هر کشور اتفاق می‌افتد. همان‌طور که (Tiffin ۲۰۱۴) تأکید می‌کند، فعالیت‌های نوآورانه در هر صنعت بستگی به ماهیت آن صنعت دارد. برخی از صنایع از شرکت‌های بزرگ خلاق تشکیل شدند و برخی از صنایع از شرکت‌های کوچک تشکیل شدند و قابلیت فراهم کردن محصولات تخصصی دارند. در سایر صنایع، قابلیت نوآوری تنها بر اساس توانایی بهره‌برداری از اقتصادهای مقیاس می‌باشد. شکل ۵-۵- طبقه‌بندی صنایع را بر اساس منشأ نوآوری آن‌ها نشان می‌دهد. در اقتصادهای پیشرفته، وزن صنایع مقیاس‌فشرده مبتنی بر منابع کوچک‌تر از صنایع مقیاس‌فشرده مبتنی بر تکنولوژی و صنایع مبتنی بر علم می‌باشد و بخش زیادی از نوآوری به وسیله تأمین‌کننده‌های تخصصی فراهم می‌شود. صنایع تأمین‌کننده‌های تخصصی همواره به عنوان یکی از منابع کلیدی رقابت‌پذیری مطرح بوده‌اند. واحدهای تولیدی در این بخش تمایل دارند تا در اندازه‌های کوچک و یا متوسط فعالیت کنند و با ظرفیت مشخص شده برای نوآوری رو به رشد و دامنه متنوعی از محصولات با کیفیت بالا و سود نهایی بالا و با جایگزین کم می‌باشند (تیفین،

۲۰۱۴)؛ بنابراین کشورهای عضو OIC ممکن است بیشتر بر حمایت از صناعی تمرکز یابند که فضای بیشتری برای نوآوری و رقابت‌پذیری دیده می‌شود.

هزینه‌های تحقیق و توسعه

تحقیق و نوآوری فعالیت‌هایی هستند که مدت طولانی است که با فعالیت اقتصادی قوی و صحیح مرتبط هستند. این فعالیت‌ها عموماً ۱ تا ۴ درصد از تولید ناخالص ملی (GDP) را در کشورهای توسعه‌یافته و کمتر از ۱ درصد تولید ناخالص ملی را در کشورهای در حال توسعه به خود اختصاص می‌دهند؛ بنابراین در کشورهای در حال توسعه بسیاری از فعالیت‌های علمی جاری با کمبود بودجه روبه‌رو هستند. چنین فعالیت‌هایی اغلب با تلاش‌ها و علاقه‌های فردی و به منظور پیشرفت مشاغل دانشگاهی هدایت می‌شوند. این‌طور معمول است که هر وزیر مربوطه متعهد می‌گردد تا حداقل ۱ درصد از GDP را در زمینه تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کند، اما مقدار واقعی بسیار کمتر از این مقدار می‌باشد.

هزینه‌های تحقیق و توسعه در کشورهای عضو OIC سال‌به‌سال رو به افزایش است اما هنوز هم رضایت‌بخش نیست. طبق (۲۰۱۲) SESRIC بیش از ۷۶ درصد از هزینه‌های تحقیق و توسعه جهانی توسط کشورهای توسعه‌یافته صرف شده که در بین آن‌ها ۳۱/۷ درصد توسط آمریکا، ۲۳/۲ درصد توسط اتحادیه اروپا و ۱۰/۹ درصد توسط ژاپن تأمین شده است. کشورهای عضو OIC تنها ۲/۱ درصد از مجموع هزینه‌های ناخالص ملی (GERD) را صرف تحقیق و توسعه کردند و یا کشورهای در حال توسعه ۸/۸ درصد از GERD کل را صرف تحقیق و توسعه کرده‌اند. طبق آخرین اطلاعات موجود، اسرائیل (۴/۳۹ درصد)، فنلاند (۳/۷۸ درصد) و کره (۳/۷۴ درصد) سه کشوری هستند که بیشترین منابع را به تحقیق و توسعه اختصاص داده‌اند. در بین کشورهای عضو OIC تونس (۱/۱ درصد)، مالزی (۱/۰۷ درصد) و ترکیه (۰/۸۴ درصد) بیشترین منابع را به تحقیق و توسعه اختصاص داده‌اند.



Source: World Bank WDI.

شکل (۵-۶): هزینه‌های تحقیق و توسعه (% از GDP)، ۲۰۱۱ یا جدیدتر بعد از ۲۰۰۸

درخواست حق ثبت اختراع

در حالی که هزینه‌های صرف شده برای تحقیق و توسعه، میزان اهمیت تحقیق و نوآوری را نشان می‌دهد، تعداد درخواست‌ها برای حق ثبت اختراع نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها چقدر موفق بوده است.^۱ طبق آمار سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) تعداد کل درخواست‌ها برای حق ثبت اختراع بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ بیش از ۱۰ میلیون بوده است. آمریکا، ژاپن، چین و کره تقریباً ۷۰ درصد از کل درخواست حق ثبت اختراع در جهان را به خود اختصاص داده‌اند (شکل ۵-۷). در کشورهای عضو OIC، بیشترین تعداد درخواست‌های حق ثبت اختراع در کشورهای ترکیه (۲۱۸۳۷)، مالزی (۸۹۹۷) و قزاقستان (۶۴۴۴) بوده است. این کشورها مجموعاً ۶۰ درصد از کل درخواست‌ها برای حق ثبت اختراع را به خود اختصاص داده‌اند (جدول ۵-۲).

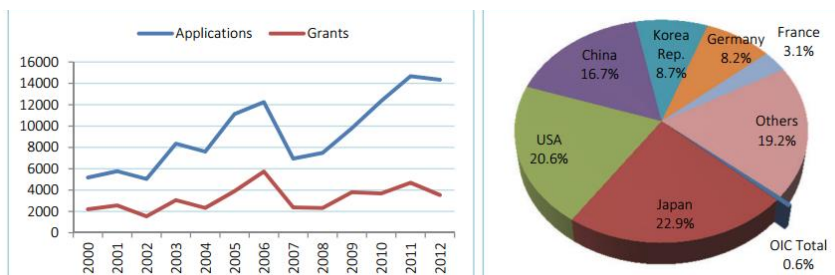
۱. کل دوره بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ در نظر گرفته شده تا از هر نوسانات خاص زمانی در تعداد درخواست‌ها اجتناب گردد.

جدول (۵-۲): درخواست حق ثبت اختراع و گرت کشورهای برتر

Country	Applications	Grants
Turkey	21837	4168
Malaysia	8997	2698
Kazakhstan	6444	5740
Saudi Arabia	4014	977
Egypt	3280	443
Azerbaijan	2171	1136
Indonesia	1758	74
Uzbekistan	1466	620
Côte d'Ivoire	1161	10
Morocco	932	427
UAE	709	171
Kyrgyzstan	634	484
OIC Total	58646	18017

Source: WIPO statistics database.

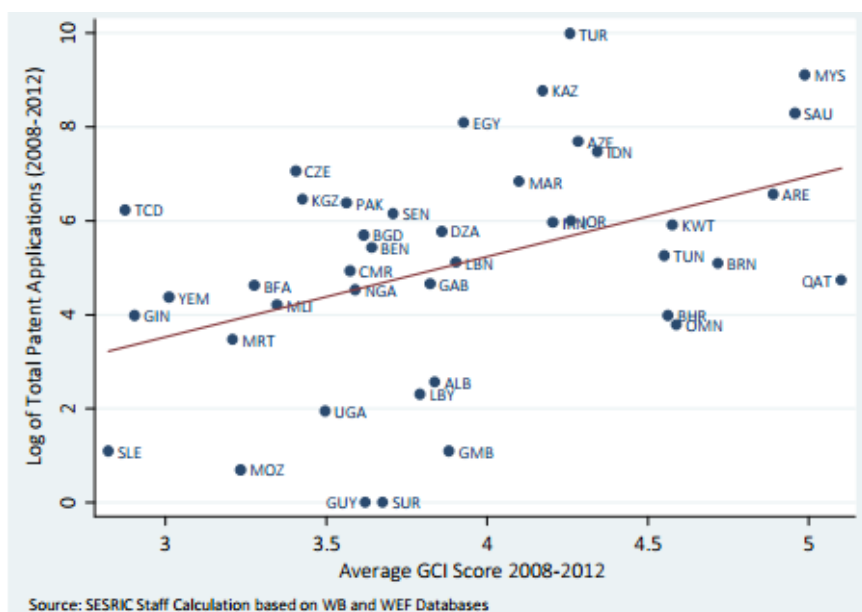
تعداد کل درخواست‌ها برای حق ثبت اختراع در کشورهای عضو OIC تقریباً به ۶۰,۰۰۰ می‌رسد، اگرچه این مقدار تنها ۰/۶ درصد از کل درخواست‌ها در جهان می‌باشند. از نظر تعداد گرت، قزاقستان موفق‌ترین کشور عضو OIC بوده که ۵۷۴۰ گرت را در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ داشته است. مجموع گرت‌ها در کشورهای عضو OIC به سختی بیشتر از ۱۸,۰۰۰ می‌باشد که این مقدار تنها ۰/۴ درصد مجموع گرت‌های جهان می‌باشد.



Source: WIPO.

شکل (۵-۷): کل درخواست حق ثبت اختراع و گرت در کشورهای OIC، ۲۰۰۰-۲۰۱۲ (سمت چپ)؛ کل درخواست حق ثبت اختراع در جهان طی ۲۰۰۸-۲۰۱۲ (سمت راست)

شکل ۵-۸ رابطه بین کل درخواست‌های حق ثبت اختراع با متوسط امتیاز رقابت‌پذیری جهانی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ را برای کشورهای عضو OIC نشان می‌دهد. کشورهای با درخواست‌های حق ثبت اختراع بیشتر، از جایگاه بهتری در رده‌بندی رقابت‌پذیری جهانی برخوردار بوده‌اند. این امر به‌وضوح اهمیت سرمایه‌گذاری در تحقیق و نوآوری را برای رقابت‌پذیری بهتر در جهان نشان می‌دهد؛ بنابراین مادامی‌که بر افزایش هزینه‌ها برای تحقیق و توسعه و بهبود محیط تحقیق و توسعه تأکید می‌شود، باید تضمین گردد که خروجی‌های (ستاده) نوآورانه‌ی رضایت‌بخشی از این فعالیت‌ها حاصل می‌گردد.



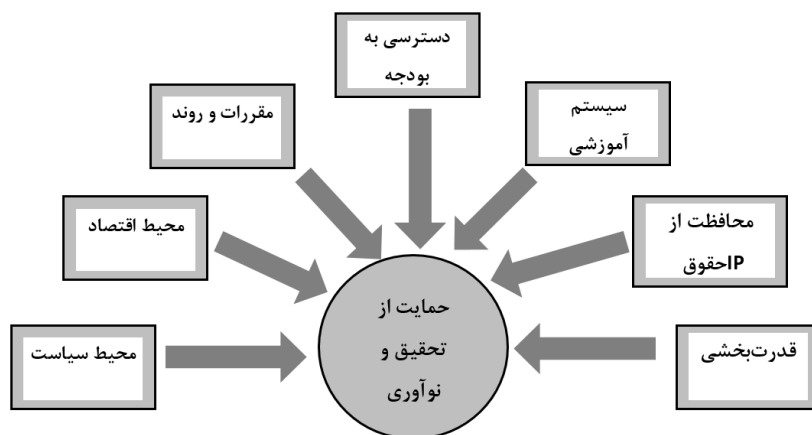
شکل (۵-۸): درخواست حق ثبت اختراع و رقابت‌پذیری جهانی

حمایت از تحقیق و نوآوری

ایده‌ها نیازمند یک محیط مناسب و راحت برای نوآوری می‌باشند تا رشد کنند و منافی را برای همه جوامع از طریق محصولات و خدمات جدید تولید کنند. اگر

کارآفرینان در کشورهای عضو OIC می‌خواهند در اقتصاد جهانی رقابت‌پذیر باشند، سیاست‌ها در کشورهای عضو OIC باید در ایجاد محیطی تلاش کنند که باعث ارتقای نوآوری می‌گردد. عوامل و شرایط اصلی در حمایت از تحقیق و نوآوری در شکل ۵-۹ قابل مشاهده است. به‌طور مهم‌تر، برای اینکه ایده‌های نوآورانه از طریق محصولات و خدمات بهتر باعث رشد و تولید شغل گردد، دسترسی به بودجه برای تحقیق و نوآوری باید بهبود یابد، مقررات و روند باید در مسیر استانداردهای بین‌المللی باشد و سیستم آموزشی باید از قابلیت‌های خلاقانه حمایت کند. محیط سیاست و اقتصاد، محافظت از حقوق مالکیت فکری و قدرت بخشیدن به افراد از عوامل مهم برای تحقیق و نوآوری می‌باشند.

محیط سیاست: اگرچه نوآوری تا حد زیادی توسط شرکت‌ها هدایت می‌شود اما سیاست عمومی می‌تواند روی محیطی که در آن شرکت‌ها فعالیت می‌کنند تأثیر مهمی داشته باشد تا آن را به محیطی مساعدتر برای نوآوری تبدیل کند. توجه به این نکته ضروری است که هماهنگی بهتری در اجرای سیاست وجود داشته باشد و مکانیزم‌های قوی‌تری برای حمایت از نوآوری تشکیل گردد و همبستگی و اشتراک میان دخالت‌های سیاست عمومی به وجود آید. این امر به خصوص وقتی که نوآوری وابسته به هماهنگی چند بخش می‌باشد، لازم است. تقویت نوآوری لزوماً متکی بر همکاری‌های مالی مقامات دولتی یا هر نوع سرمایه‌گذاری عمومی نمی‌باشد. با در نظر گرفتن یک سری اصلاحات ساختاری، سیاستمداران می‌توانند شرایطی را فراهم کنند که از نوآوری به‌طور مؤثرتری حمایت کند؛ که این ممکن است شامل بهبود مقررات برای نوآوری از طریق برنامه‌های حمایتی کارآفرینان، مقررات مدیریتی بهتر و اصلاحات مالیات گردد.



شکل (۵-۹): عوامل مهم در حمایت از تحقیق و نوآوری

محیط اقتصاد: باید تقاضای کافی برای محصولات و خدمات نوآورانه وجود داشته باشد که نیازهای ملی و جهانی را رفع کند. بازاری با عملکرد خوب می‌تواند این تقاضا را برای چنین محصولات و یا خدماتی از شرکت‌ها یا حتی مشتریان به دلیل فشارهای رقابتی به وجود بیاورد. با سیاست‌های مشخص اقتصادی و ثبات کلی اقتصاد کلان، شرکت‌ها با احتمال بیشتری وارد فعالیت‌های تحقیق و نوآوری می‌شوند. بازارهای باز برای رقابت، تضمین مکانیزم‌های قیمت‌گذاری توسط بازار و تعیین استانداردها و مقرراتی که نوآوری را القا کند، از روش‌هایی هستند که دولت می‌تواند برای بهبود محیط اقتصاد برای نوآوری اتخاذ نماید.

مقررات و روند: استانداردها، طراحی، اعتباربخشی و علم سنجش، همه در مد و سبک فعالیت‌های نوآوری نهفته می‌باشند. اگر به درستی فرموله نشوند، مقررات در رابطه با این فعالیت‌ها ممکن است از قابلیت‌های تجارت برای نوآوری جلوگیری کنند. مقرراتی که تنها برای محافظت از حقوق کارکنان، دارایی یا محیط عمومی به وجود آمده ممکن است محرک‌های منفی را برای فعالیت‌های نوآورانه ایجاد کنند. یک توازن خوب بین علایق متنوع باید ارتقاء بخشیدن به تحقیق و نوآوری را تضمین نماید. مقررات باید به گونه‌ای تنظیم شوند که حقوق مالکیت فکری را مدیریت نمایند و

موجب انتقال مهارت و تخصص گردد. همچنین اندازه‌گیری‌های مشخص باید مدنظر باشند تا کمبودهای مهارت را کمتر کنند و ظرفیت جذب را در بخش تولیدی بهبود بخشند تا تقاضایی را برای انتقال دانش و تکنولوژی و اینکه چطور می‌توان منافع مالی حاصله از چنین انتقالاتی را شریک شد، ایجاد نماید.

دسترسی به بودجه: نوآوری ذاتاً یک فعالیت ریسکی بوده و نیازمند چشم‌انداز درازمدت می‌باشد؛ بنابراین دسترسی به بودجه برای یک چنین سرمایه‌گذاری پر ریسک، بسیار مهم است. بخش مالی باید قادر باشد تا بودجه کافی را برای ریسک مطمئن، کارآفرینی و سرمایه‌گذاری درازمدت داشته باشد. عملکرد سرمایه‌های ریسکی و سرمایه‌گذاری‌های افراد ثروتمند و همچنین اوراق بهادار دارایی‌های مربوط به نوآوری ممکن است به خوبی منابعی را برای آغاز نوآوری فراهم نمایند. وقتی که بودجه‌های عمومی به عنوان یکی از گزینه‌های منابع مالی مطرح است، آنگاه آن‌ها باید بر اساس یک روش خوب فرموله شده، توزیع شوند. همچنین ابزارهای شریک شدن در ریسک می‌تواند برای حمایت از نوآوری‌های SMEs با فعالیتهای تحقیق و نوآوری قابل توجه مورد استفاده قرار گیرد.

سیستم آموزشی: افزایش سرمایه انسانی می‌تواند موجب افزایش ظرفیت نوآوری اقتصاد گردد و می‌تواند انتشار و انتقال دانش لازم برای درک و پردازش اطلاعات جدید و به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید را تسهیل کند (Benhabib and Spiegel, ۲۰۰۵). آموزش گسترده و مرتبط و توسعه مهارت‌های جامع، افراد را به نوآوری تشویق می‌کند. سیاست‌ها باید مستقیماً در رابطه با بهبود ارتباط و کیفیت برنامه آموزشی، روش‌های آموزش و همچنین کیفیت آموزگار باشد و نیازهای جامعه را برای رسیدن به اقتصادی با قابلیت تولید و رقابت بیشتر مرتفع سازد.

محافظت از حقوق مالکیت فکری: محافظت از حقوق نوآوران بعد از یک فرایند زمان‌بر و هزینه‌بر از اهمیت بالایی برخوردار است. بدون محافظت و تقویت مطلوب

حقوق مالکیت فکری (IPRs)، یک انگیزه مهم برای نوآوری از دست خواهد رفت، زیرا برای شرکت‌ها این ممکن نخواهد بود که هزینه سرمایه‌گذاری‌هایشان را برگردانند. همچنین مهم است که یک توازن بین انگیزه برای نوآوری و منافع عمومی حاصل از انتشار دانش جدید به خصوص هنگام توسعه سیستم‌های ثبت اختراع، برقرار باشد. قدرت‌بخشی (تقویت) افراد: به منظور تقویت افراد برای وارد شدن به نوآوری، تحصیل و سیاست‌های آموزشی باید مطابق با نیازهای جوامع باشد. توجه بیشتر باید به حمایت از فعالیت کارآفرینی و ایجاد و رشد شرکت‌های جدید معطوف گردد، چراکه کارآفرینی برای تفسیر ایده‌های خلاقانه در مسیر اشتغال و شکوفایی بسیار مهم است. به‌طور کلی شرکت‌های جدید در مقایسه با شرکت‌های قدیمی‌تر، در بهره‌برداری از تکنولوژی و فرصت‌های تجاری پیش فعال هستند.

۵-۲- ارتقای رشد بهره‌وری چند عامله

آنالیز زیربخش‌های قبلی اشاره به چند عامل داشته که برای افزایش بهره‌وری و به نوعی برای درجه رقابت‌پذیری کشورهای عضو OIC ضروری می‌باشند. رقابت‌پذیری بهتر می‌تواند با افزایش بهره‌وری عوامل تولید از طریق حمایت توسعه سرمایه انسانی و تحقیق و نوآوری حاصل گردد. درحالی‌که این عوامل برای دست‌یافتن به بهره‌وری بالا و رشد بالا ضروری می‌باشند، عوامل دیگری نیز هستند که می‌توانند بهبود بیشتر عملکرد و درآمد سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته به منظور افزایش بهره‌وری را موجب گردند.

در این زیربخش، یک سری از چنین عوامل برای ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری بررسی می‌گردند. این‌ها شامل کیفیت نهادی، توسعه زیرساخت، ثبات اقتصادی و عملکرد بازار می‌باشند. همه این عوامل برای رسیدن به رشد بهره‌وری چند عامله بالاتر، مهم هستند.

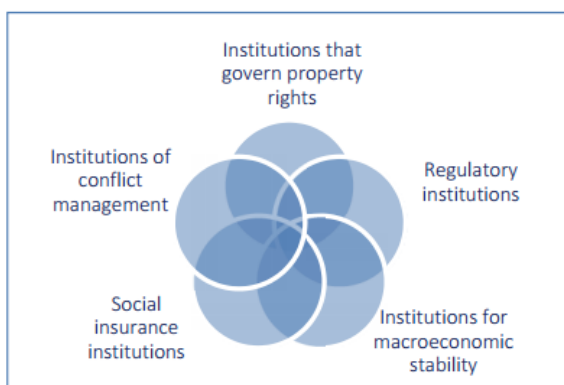
۵-۲-۱- کیفیت نهادی

در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از مطالعات اقتصادی بر روی اهمیت نقش نهادها در توسعه اقتصاد تأکید داشته‌اند. به خصوص، آنالیزهای تجربی در میان کشورها نشان داده که تفاوت درآمدها در کشورهای مختلف تا حد زیادی با تغییرات کیفیت نهادی مرتبط است (Hall and Jones, ۱۹۹۹; Acemoglu, Johnson and Robinson, ۲۰۰۱). همچنین در ارتباط با اقتصادهای نهادی جدید، Rodrik, Subramanian and Trebbi (۲۰۰۲) تصریح کردند که نهادها، در مقایسه با جغرافیا و تجارت، بهتر می‌توانند تغییرات نابرابری درآمد را در بین کشورهای توسعه‌یافته و درحالی‌که توسعه توصیف می‌کند. به‌هرحال قبل از آنالیز شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها نهادها بر عملکرد اقتصاد تأثیر می‌گذارند، مفید خواهد بود که تا با تعریفی از نهادها آغاز کنیم.

با وجود این حقیقت که هیچ توافقی در رابطه با تعریف دقیقی از نهادها نیست، مفهوم نهادها از نظر اقتصاددان دوگلاس نورث برنده جایزه نوبل، بارها در منابع اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته است. طبق North (۱۹۹۰)، نهادها «قواعد یک بازی در یک جامعه، یا به‌طور رسمی‌تر، محدودیت‌های انسان‌ساخت که روابط متقابل انسان‌ها را شکل می‌دهند»، می‌باشند. طبق این تعریف، محدودیت‌ها، موانع رسمی (قواعد، قوانین، تشکیلات، مقررات) و موانع خصوصی (شیوه رفتار، عرف، شناسه‌های اجرایی) را پوشش می‌دهند. در یک سطح مشخص‌تر، نهادها می‌توانند از نظر محافظت از حقوق مالکیت و چارچوب مقرراتی که به واسطه آن‌ها مقامات از مردمشان در مقابل شوک‌ها اقتصادی دفاع کرده و حفاظت اجتماعی را فراهم می‌کنند- تعریف شوند.

با در نظر گرفتن تعریف بالا، هدف این زیربخش تأکید بر رابطه بین نهادها و عملکرد اقتصادی به ویژه بهره‌وری و رقابت‌پذیری می‌باشد. به‌طور دقیق‌تر، نهادها از طریق کاهش هزینه‌های معامله شامل هزینه‌های تحقیق و اطلاعات، هزینه مذاکره و هزینه‌های سیاست‌گذاری و قدرت‌بخشی، بهره‌وری و رقابت‌پذیری را ارتقا می‌دهند (Coase, ۱۹۹۲). نهادها هزینه‌های معامله را به وسیله تعیین چارچوب قانونی

(قراردادها، استانداردها و قواعد تجاری) و همچنین به وسیله اعتمادسازی با ایجاد سیستم‌های سیاست و عدالت، کاهش می‌دهند. در این زمینه، نیازهای نهادها در طول زمان و مکان بر اساس تاریخ کشور، جغرافیا، مرحله توسعه و تمایلات سیاسی‌اش تغییر خواهد کرد. برای مثال، جوامع کوچک روستایی در کشورهای با کمترین مقدار توسعه‌یافتگی برای تغییر اقتصادی متکی به وابستگی‌های خویشاوندی، نژادی و مذهبی می‌باشند. در این جوامع که هزینه‌های معامله کم هست، وفاداری به هنجارهای رفتاری می‌تواند برای تضمین قبول توافق در تجارت کافی باشد. به‌رحال جوامع بزرگ و مدرن به اطلاعات بیشتری در رابطه با شرکای تجاری و نهادهایی که توافقات را به شکل قرارداد تضمین می‌کنند و شرایط توافق شده را قبول دارند، نیاز دارند. به‌عبارت‌دیگر تغییرات اقتصادی رخ نخواهد داد تا زمانی که افراد بدانند که تصمیماتی که می‌گیرند و قراردادهایی که می‌بندند از طرف قانون محافظت می‌شود. با توجه به این چالش‌ها، همان‌طور که روابط اقتصادی توسعه می‌یابند و غیرشخصی می‌شوند، در صورتی که نهادهایی که عدم اطمینان و رفتارهای فرصت‌طلبانه را کاهش می‌دهند، وجود نداشته باشند، هزینه‌های معامله می‌تواند خیلی زیاد باشد (Bardhan and Udry, ۱۹۹۹).

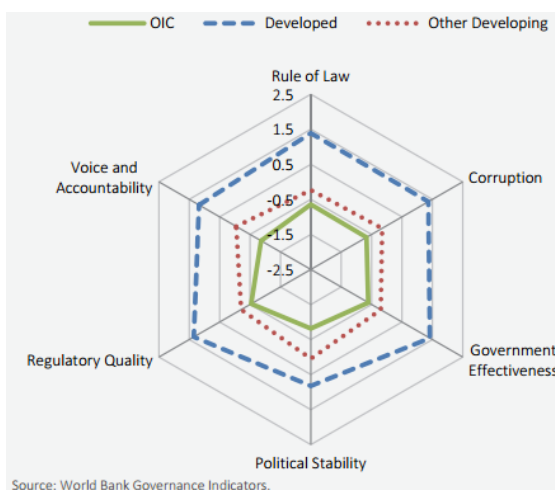


علاوه بر هزینه‌های معامله، Rodrik (۲۰۰۸) بیان می‌کند که بازارها دارای قابلیت خود تولیدی، خودتنظیمی، خود تثبیتی و خود-توجهی نمی‌باشند. به عنوان نتیجه‌ای از این مسائل، بازارها نیازمند نهادها می‌باشند. به عبارت دیگر، بدون نهادها، نشانه‌های محرک و قیمت که برای عملکرد یک اقتصاد رقابت‌پذیر ضروری می‌باشند نمی‌توانند به شکل درستی کار کنند. در منابع، اقتصاددانان موافق حداقل پنج نوع نهاد می‌باشند که برای توسعه اقتصاد ضروری هستند (Rodrik and Rodrik, ۲۰۰۸; Subramanian, ۲۰۰۸). نهادهایی که حقوق مالکیت را کنترل می‌کنند و همچنین نهادهای مقررات، نهادهایی برای ثبات اقتصاد کلان، نهادهای بیمه اجتماعی و نهادهای مدیریت تضاد.

همراه با توسعه اقتصادی، ضروری است که دقیق‌ترین اندازه‌گیری را در مورد کیفیت نهادی داشته باشیم. یک شاخصی که در چندین مطالعات اقتصادی استفاده شده است، شاخص حاکمیت کل می‌باشد که توسط Kaufmann, Kraay and Zoido-Lobaton (۱۹۹۹a) توسعه داده شده است. Kaufmann و همکاران (۱۹۹۹a) حاکمیت را به عنوان «سنت‌ها و نهادهایی که قدرت کشور با استفاده از آن‌ها اعمال می‌گردد» تعریف می‌کنند. این تعریف بعدها استفاده شده تا شش مقوله حکومت گردآوری شده از چندین شاخص را اندازه‌گیری کند. این‌ها شامل: (۱) صدا و پاسخگویی: توانایی شهروندان در انتخاب رهبران خود، رضایت از حقوق مدنی و سیاسی و داشتن مطبوعات مستقل؛ (۲) بی‌ثباتی سیاسی و عدم وجود اعتراض: احتمال اینکه یک دولت به وسیله خلاف قانون اساسی یا ابزارهای خشونت‌آمیز سرنگون نخواهد شد؛ (۳) تأثیر دولت: کیفیت ارائه خدمات عمومی و شایستگی و استقلال خدمات مدنی؛ (۴) کیفیت مقررات: فقدان نسبی مقررات دولت در بازارهای کالا، سیستم بانکی و تجارت خارجی؛ (۵) حاکمیت قانون: محافظت از افراد و دارائی آن‌ها در مقابل خشونت و سرقت، استقلال و عملکرد دستگاه قضائی و تقویت قرارداد؛ و (۶) کنترل فساد: از قدرت عمومی برای منافع شخصی و فساد سوءاستفاده نگردد.

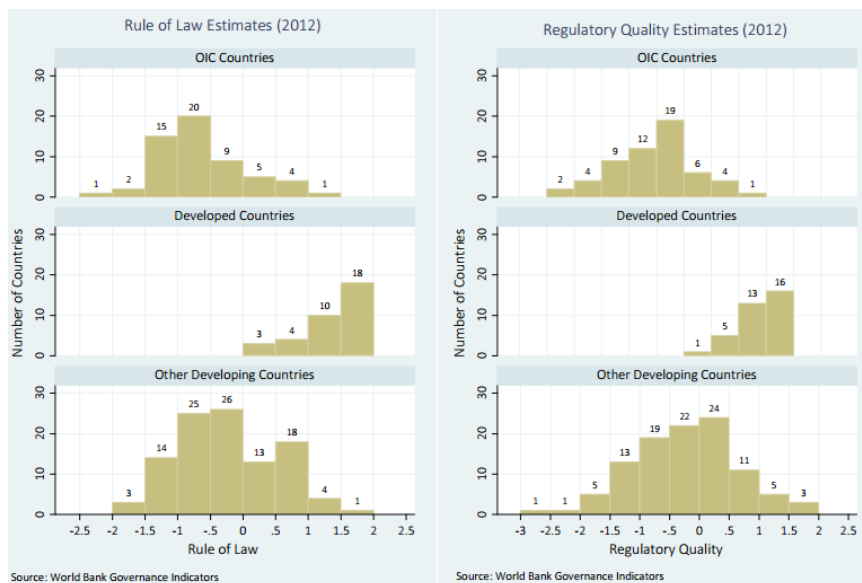
Kaufmann و همکاران (b۱۹۹۹) نشان می‌دهند که کشورهایی که مقادیر بالاتری از این شش کمیت را دارا می‌باشند، دارای مرگ‌ومیر نوزاد کمتر، نرخ سواد بیشتر و درآمد سرانه بیشتری می‌باشند. مطالعه کافمن و دیگران برای بسیاری از مطالعات تجربی که به بررسی رابطه بین کیفیت نهادها و توسعه اقتصادی می‌پردازند، به عنوان یک مرجع می‌باشند.

شکل ۵-۱۰ متوسط تخمین‌های این شش مقوله را برای کشورهای عضو OIC با دیگر گروه کشورها در سال ۲۰۱۲ مقایسه می‌کند. درحالی‌که کشورهای توسعه‌یافته از همه نظر بهتر از کشورهای در حال توسعه بوده‌اند، سایر کشورهای در حال توسعه بهتر از کشورهای عضو OIC عمل کرده‌اند. در هیچ‌یک از مقوله‌ها، کشورهای عضو OIC به عنوان یک گروه نتوانسته امتیاز مثبتی کسب کند. سایر کشورهای در حال توسعه تنها نتوانسته‌اند در مقوله ثبات سیاسی امتیاز مثبت کسب کنند. صدا و پاسخگویی و ثبات سیاسی ضعیف‌ترین مقوله‌ها در کشورهای OIC می‌باشند. از طرف دیگر کیفیت مقررات قوی‌ترین مقوله در کشورهای OIC می‌باشد. همه این‌ها سطح پایین کیفیت نهادی در کشورهای OIC را منعکس می‌کنند.



شکل (۵-۱۰): کیفیت نهادی و حکومت (۲۰۱۲)

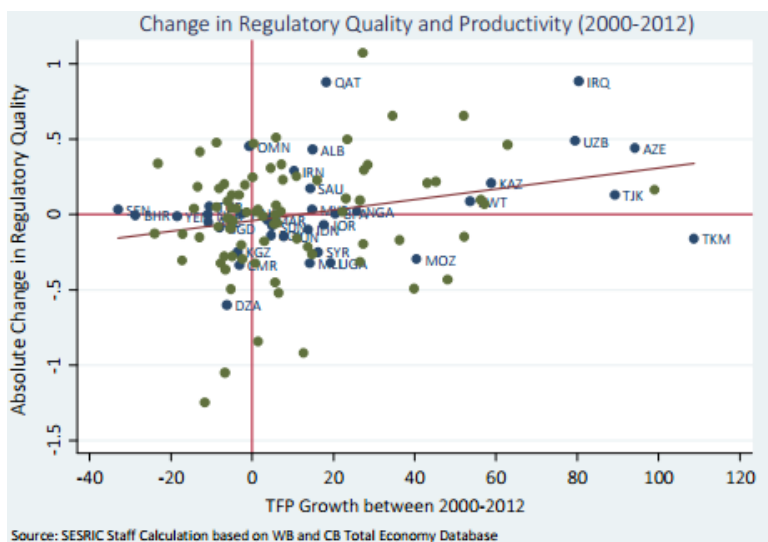
برای افزایش مؤثر بهره‌وری و رقابت‌پذیری، اگرچه هر یک از این مقوله‌ها مهم هستند اما دو مورد از آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند: کیفیت مقررات و حاکمیت قانون. در این مقوله‌ها، همان‌طور که در شکل ۵-۱۱ نشان داده شده، تنها حدود ۱۰ کشور عضو OIC امتیاز مثبت دارند. درحالی‌که بیش از یک‌سوم سایر کشورهای در حال توسعه و همه کشورهای توسعه‌یافته امتیازهای مثبت دارند، عملکرد کشورهای OIC از نظر ارتقای توسعه صنایع رقابت‌پذیر داخلی جالب نمی‌باشد.



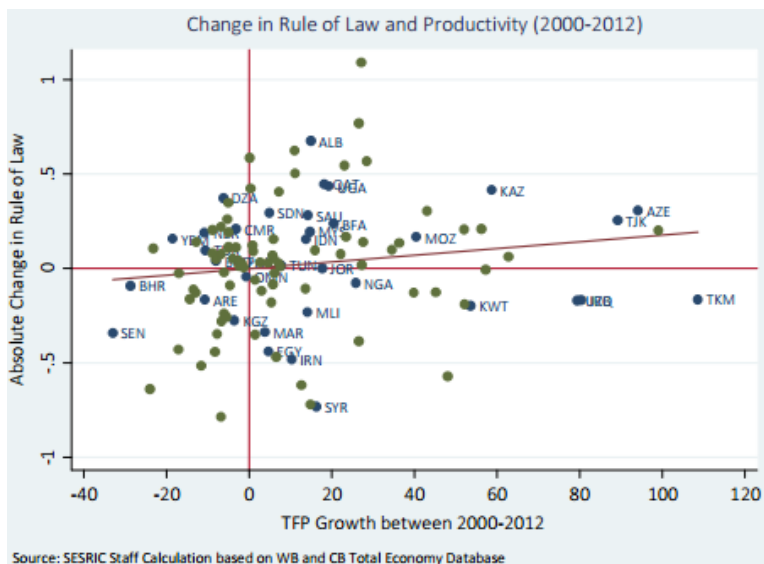
شکل (۵-۱۱): توزیع حاکمیت قانون و کیفیت مقررات

ارتباط مثبت بین بهبود کیفیت نهادی و رشد بهره‌وری را می‌توان در عملکرد گذشته کشورها مشاهده کرد. تغییرات مثبت در کیفیت مقررات بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۲ با رشد بهره‌وری در طی این دوره همراه بوده است (شکل ۵-۱۲). به‌طور مشابه، کشورهایی که حاکمیت قانون خود را بهبود بخشیدند، شاهد رشد بهره‌وری بیشتری در طی این دوره بوده‌اند (شکل ۵-۱۳). اگرچه این روابط قوی نمی‌باشند، اما

به‌طور متوسط کشورهایی که ظرفیت‌های نهادی خود را ارتقا دادند، شاهد عملکرد بهتر در دست یافتن به رشد بهره‌وری عوامل کل بیشتری در طی این دوره بوده‌اند.



شکل (۵-۱۲): کیفیت مقررات و رشد TFP



شکل (۵-۱۳): حاکمیت قانون و رشد TFP

۵-۲-۲- توسعه زیرساخت

یک زیرساخت کارآمد و با عملکرد خوب برای توسعه اقتصادی و اجتماعی بسیار سودمند است. آن موجب افزایش استانداردهای زندگی، جذب بیشتر بازار و حمایت فرایند تولید کشاورزی و کالاهای تولیدی از طریق کاهش هزینه‌ها می‌شود. همچنین به یکپارچگی اقتصاد کمک می‌کند و تجارت را به گونه‌ای که دسترسی به کالا و خدمات را راحت کند، تسهیل می‌نماید. ارتباطات و حمل‌ونقل بهتر این مزیت را برای بسیاری از کشورها فراهم می‌سازد تا بتوانند به بازارهای جهانی که برای کشورهای محصور در خشکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، دسترسی داشته باشند. پروژه‌های زیرساختی نیز نقش محرکی در اقتصاد دارند و همان‌طور که تسهیلات زیرساخت‌ها شرکت‌های بیشتری را جذب منطقه می‌کند، آن‌ها بسیار محتمل است که اشتغال را نه برای اهداف ساخت کوتاه‌مدت بلکه برای یک دوره درازمدت افزایش دهند.

علاوه بر نقش مستقیم آن در فرایند تولید و GDP، سرمایه‌گذاری زیرساخت می‌تواند بهره‌وری عوامل کل را از طریق کاهش هزینه‌های انجام تجارت و استفاده مؤثر از منابع افزایش دهد. منابع گذشته تأثیر مثبت سرمایه‌گذاری زیرساخت را در بهره‌وری و رشد نشان می‌دهند (Romp and de Haan, ۲۰۰۵). توسعه زیرساخت‌های روستایی امکان ورود جوامع روستایی و تجارت‌های کوچک را به فعالیت‌های درآمدزا فراهم می‌کند. شرکت‌ها در عمل در شرایطی با زیرساخت توسعه نیافته بایستی هزینه‌های زیادی را برای غلبه بر چالش‌های ناشی از عدم وجود زیرساخت مناسب بپردازند. به همین دلیل چنین شرکت‌هایی از عملکرد خوبی برخوردار نخواهد بود و در نتیجه توانایی رقابت در بازار جهانی را نخواهند داشت.

زیرساخت‌های خوب توسعه‌یافته می‌تواند یکپارچگی اقتصاد را در سطح منطقه‌ای و جهانی افزایش دهد. دسترسی راحت و مقرون‌به‌صرفه به بازارهای منطقه‌ای شرکت‌ها

را قادر خواهد ساخت تا از طریق سرمایه‌گذاری و تجارت در عرصه جهانی منافی به دست آورند. آن همچنین حضور شرکت‌ها را در رقابت‌های خارجی افزایش داده و آن‌ها را مجبور می‌کند تا بهره‌وری و رقابت‌پذیری بیشتری داشته باشند. همه این‌ها نیازمند زیرساخت‌های فیزیکی ملی و بین‌المللی کارآمد و مؤثر می‌باشد.

زیرساخت شامل طیف وسیعی از ساختارهای فیزیکی می‌باشد که به عنوان یک داده یا ورودی برای تولید کالا و خدمات توسط بخش‌های مختلف اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. آن‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری قابل توجه می‌باشند و در بازارهایی که ورود به آن با موانعی روبه‌رو است، مورد توجه هستند. آن‌ها عموماً دارائی‌های فیزیکی درازمدت می‌باشند که برای عموم قابل‌دسترس هستند و می‌توانند به دو گروه زیرساخت‌های اقتصادی و زیرساخت‌های اجتماعی تقسیم شوند. زیرساخت اجتماعی به دارائی‌هایی که شامل خدمات اجتماعی مانند مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان و سایر تسهیلات اجتماعی می‌باشد، اشاره دارد. زیرساخت اقتصادی، به فعالیت‌های اقتصادی تسهیلات زندگی مانند انرژی، ارتباطات و آب اشاره دارد. به منظور افزایش عملکرد و ایجاد یک محیط محرک برای رشد بهره‌وری، روابط داخلی و مکمل بودن بخش‌های زیرساختی مختلف باید تضمین شود. این گزارش بر زیرساخت اقتصادی متمرکز خواهد شد.

زیرساخت همچنین می‌تواند بر اساس نوع اهمیتش به زیرساخت‌های کاربردی، استراتژیک و بحرانی تقسیم‌بندی شود (WEF, ۲۰۱۲) (شکل ۵-۱۴). اگر زیرساخت به درستی کار می‌کند و نیازهای معمولی را برآورده می‌سازد، آنگاه به عنوان کاربردی در نظر گرفته می‌شود مانند شبکه‌های برق و راه. زمانی که وابستگی به یکدیگر نقش داشته باشد و یک زیرساخت روی کارکرد زیرساخت دیگر تأثیر داشته باشد، آنگاه غیرکاربردی خواهد بود، برای مثال بازسازی یک جاده متصل به فرودگاه، فرودگاه را غیرکاربردی خواهد کرد. یک سرمایه‌گذاری زیرساخت کاربردی، به عنوان زیرساخت

استراتژیک در نظر گرفته می‌شود اگر آن زیرساخت بتواند تأثیر زیادی بر رشد اقتصادی، پیشرفت و پایداری اجتماعی داشته باشد. یک سرمایه‌گذاری در زیرساخت استراتژیک بحرانی در نظر گرفته می‌شود زمانی که آن برای حمایت از توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور ضروری باشد. اهمیت بحرانی یا استراتژیک پروژه‌های یک زیرساخت بستگی به سطح توسعه و اهداف توسعه‌ای آن کشور دارد.

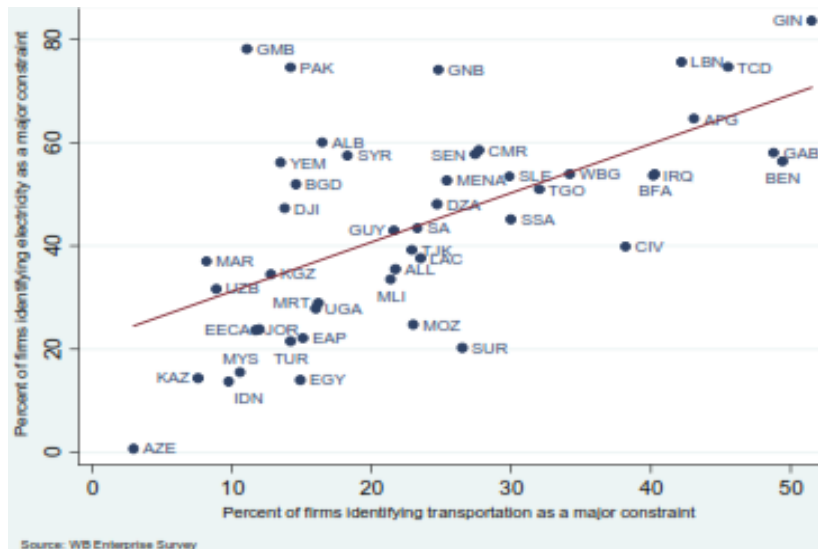


شکل (۵-۱۴): طبقه‌بندی زیرساخت

رشد بهره‌وری در کشورهای با عرضه مناسب خدمات زیرساخت بیشتر است (Calderon and Servén, ۲۰۰۴)؛ بنابراین زیرساخت نقش بسیار مهمی را در ارتقای رقابت‌پذیری و کاهش هزینه‌های فعالیت‌های تجاری دارد. به‌رحال در بسیاری از کشورها، کارآفرینان با بیش از یک چالش زیرساختی مواجه هستند. طبق بررسی کارآفرینان بانک جهانی، حداقل ۲۰ درصد از کارآفرینان در کشورهای OIC از زیرساخت حمل‌ونقل به عنوان یکی از محدودیت‌های اصلی برای تجارت یاد کردند (شکل ۵-۱۵). در گینه زیرساخت حمل‌ونقل مانعی برای ۵۱/۵ درصد از کارآفرینان

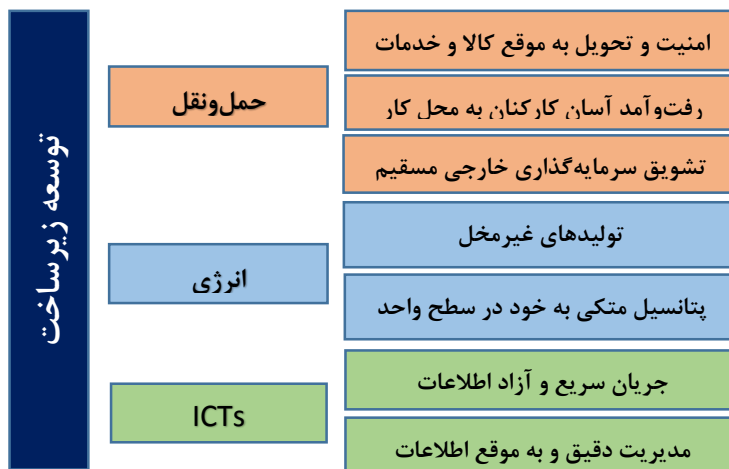
می‌باشد اما در آذربایجان آن مانعی برای ۳ درصد از کارآفرینان می‌باشد. به‌طور مشابه حداقل ۵۰ درصد از کارآفرینان در کشورهای عضو OIC زیرساخت برق را به عنوان مانع اصلی برای تجارت خود اعلام کردند. همان کشورها رتبه‌های اول و آخر را کسب کرده‌اند. در گینه برق یک مشکل و مانع اصلی برای ۸۳/۶ درصد از کارآفرینان می‌باشد درحالی‌که در آذربایجان آن مانعی برای ۰/۷ درصد از کارآفرینان می‌باشد. از طرف دیگر در گامبیا ۱۱/۱ درصد از کارآفرینان زیرساخت حمل‌ونقل را به عنوان مانع اصلی ذکر کردند درحالی‌که ۷۸/۱ از آن‌ها زیرساخت برق را به عنوان مانع اصلی برای تجارت خود می‌دانند.

یک چالش اصلی در توسعه زیرساخت، به خصوص در کشورهای در حال توسعه با درآمد کم، تأمین بودجه پروژه‌های زیرساخت‌های بزرگ است. گاهی دولت‌ها باید دنبال نوآوری برای یافتن مکانیزم‌های مالی جایگزین برای تأمین بودجه چنین پروژه‌هایی باشند. مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری زیرساخت در چنین وضعیتی بسیار مهم خواهد بود. در این رابطه، بسته به نیازهای خاص پروژه و کشور، انواع مختلف قرارداد در بخش پروژه‌های زیرساخت به شرکت‌های خصوصی واگذار می‌شود. بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۱، ۸۸۵ پروژه زیرساختی در ۴۹ کشور OIC به ارزش ۳۹۱/۷ میلیارد دلار توسط بخش‌های خصوصی سرمایه‌گذاری شده است؛ که از این مبلغ ۲۱۴/۶ میلیارد دلار صرف پروژه‌های زیربنایی مربوط به ارتباطات صرف شده که ۵۵ درصد ارزش کل سرمایه‌گذاری را در کشورهای OIC تشکیل می‌دهد. دومین سرمایه‌گذاری بزرگ صورت گرفته، در رابطه با بخش انرژی بوده که شامل ۳۷۹ پروژه به ارزش ۱۱۲/۳ میلیارد دلار می‌باشد. سرمایه‌گذاری‌های مربوط به حمل‌ونقل و آب مجموعاً به ارزش ۶۴/۸ میلیارد دلار بوده است که اشاره به عدم تناسب سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته بخش‌های خصوصی در پروژه زیربنایی دارد (SESRI, ۲۰۱۳).



شکل (۵-۱۵): توسعه زیرساخت به عنوان یک محدودیت

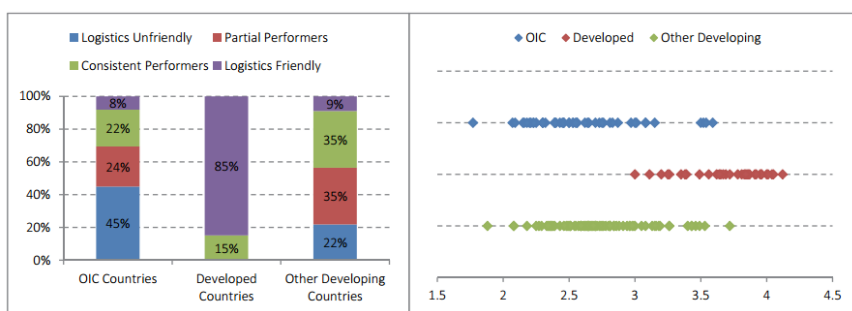
در ادامه اجزای مهم زیرساخت‌های اقتصادی آنالیز خواهند شد؛ که این اجزاء شامل حمل‌ونقل، انرژی و ارتباطات می‌باشند. شکل ۵-۱۶ ویژگی‌های مهم این اجزاء را در توسعه تجارت نشان می‌دهد.



شکل (۵-۱۶): اجزای مهم توسعه زیرساخت

حمل‌ونقل: زیرساخت حمل‌ونقل مناسب یک جزء ضروری برای ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری می‌باشد. جاده، راه‌آهن، سیستم‌های حمل‌ونقل هوایی و دریایی همه باید برای تولید، توزیع و شبکه بازاریابی مؤثر، از کارکرد خوبی برخوردار باشند. شرکت‌های تجاری که به دلیل عدم وجود زیرساخت حمل‌ونقل مناسب نتوانند تعهدات خود را عملی کنند، در رقابت با رقبای دیگر مشکل خواهند شد.

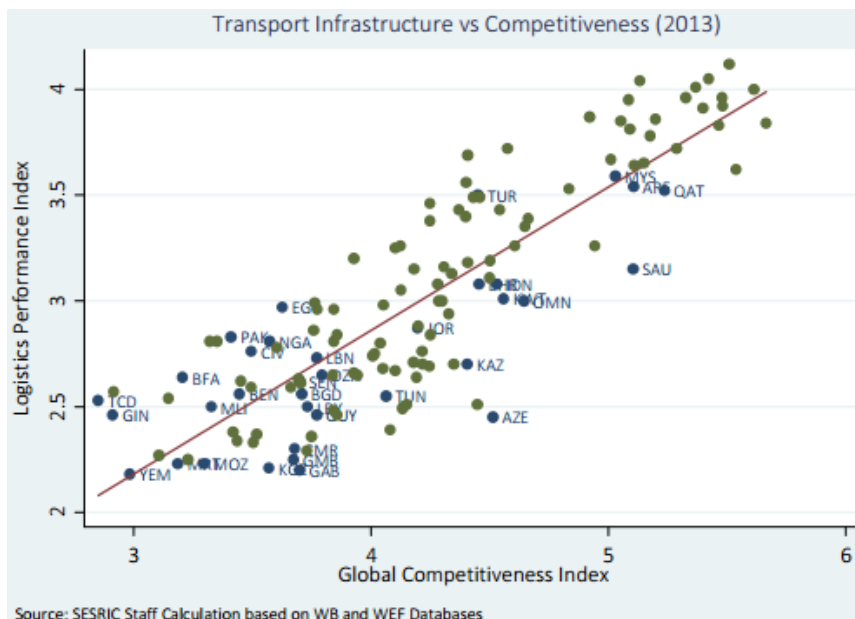
SERIC (۲۰۱۱) آنالیزی را در رابطه با ظرفیت و عملکرد کشورهای OIC در حالت‌های مختلف حمل‌ونقل ارائه کرده است. آن نشان می‌دهد که تراکم شبکه جاده و راه‌آهن در گروه کشورهای OIC — استاندارد شده در حالت سرانه — در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته کمترین مقدار خود را دارد. تراکم کم این زیرساخت به ازای سرانه در کشورهای OIC عمدتاً به دلیل عدم رشد زیرساخت خطوط جاده و راه‌آهن و همچنین افزایش جمعیت می‌باشد. آن همچنین فراوانی کم سفرهای هوایی را در کشورهای OIC نشان می‌دهد که می‌تواند به کمبود تسهیلات زیرساختی مرتبط باشد مانند ترمینال‌های مناسب و باندهای پرواز آسفalte که از لحاظ تعداد و اندازه بسیار کم می‌باشند. به‌طور مشابه اغلب کشورهای OIC از ظرفیت ناوگان دریایی و عملکرد ارتباط دریایی ضعیفی برخوردار هستند.



Source: World Bank WDI.

شکل (۵-۱۷): شاخص عملکرد لجستیک

به منظور ارزیابی عملکرد بخش حمل‌ونقل کشورهای OIC، شاخص عملکرد لجستیک (LPI) بانک جهانی استفاده شده است. این شاخص عملکرد یک کشور را به همراه زنجیره عرضه لجستیک اندازه‌گیری کرده و ارزیابی کیفی آن کشور را فراهم می‌سازد. طبق این شاخص، در سال ۲۰۱۴، ۴۵ درصد از کشورهای OIC عملکرد لجستیک ضعیفی (با امتیاز کمتر از ۲/۴۷) داشتند (شکل ۵-۱۷، سمت چپ) درحالی‌که تنها ۲۲ درصد از سایر کشورهای درحال توسعه امتیاز کمتر از این آستانه را داشتند. مالزی (۳/۵۹) و سومالی (۱/۷۷) به ترتیب قوی‌ترین و ضعیف‌ترین کشورهای OIC از نظر شاخص عملکرد لجستیک بوده‌اند (شکل ۵-۱۷، سمت راست). بالعکس، ۸۵ درصد از کشورهای توسعه‌یافته امتیاز شاخص عملکرد بالای ۳/۳۴ داشته‌اند. همچنین رابطه بسیار قوی بین زیرساخت حمل‌ونقل و سطح رقابت‌پذیری جهانی وجود دارد. کشورهایی که زیرساخت‌های بهتری را فراهم می‌کنند، رتبه بهتری را از نظر رقابت‌پذیری جهانی کسب می‌کنند (شکل ۵-۱۸).



شکل (۵-۱۸): زیرساخت حمل‌ونقل و رقابت‌پذیری

توسعه ضعیف حمل‌ونقل در حالت‌های مختلف حمل‌ونقل نشان می‌دهد که زیرساخت‌های حمل‌ونقل در کشورهای عضو OIC کافی نیست و سیستم حمل‌ونقل به‌طور کلی ارتباط ضعیفی را فراهم می‌کند که یک جزء ضروری برای بهره‌وری و رقابت‌پذیری بالا می‌باشد. سرمایه‌گذاری کم در زیرساخت حمل‌ونقل منجر به افزایش هزینه حمل‌ونقل و تجارت در کشورهای OIC در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه می‌گردد که این باعث مطرح‌شدن محدودیت‌های اساسی در رقابت‌پذیری جهانی و رشد اقتصادی در کشورهای OIC می‌گردد؛ بنابراین تلاش‌های بیشتری برای توسعه جاده‌های روستایی به منظور فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی و دسترسی به بازار و همچنین بهبود جاده‌های شهری با تمرکز بر ارتباط بین‌المللی بهتر، باید صورت گیرد. به‌طور مشابه شبکه راه‌آهن، خطوط هوایی و ظرفیت‌های ناوگان دریایی به منظور ارتقای تجارت و رقابت‌پذیری باید توسعه یابد.

انرژی: یک زیرساخت انرژی قابل‌اعتماد برای تولید غیرمخل لازم است. قطعی برق متناوب در مناطق صنعتی به فرایند تولید آسیب وارد خواهد کرد و رقابت‌پذیری را کاهش خواهد داد. هر سرمایه‌گذاری نیاز به منبع انرژی مطمئن دارد تا بتواند تولید و توزیع را سازمان‌دهی کند. به خوبی شناخته شده است که رشد اقتصادی قوی تقاضا برای انرژی را به خصوص در کشورهای در حال توسعه افزایش خواهد داد. به‌رحال به منظور اینکه زیرساخت موجب حمایت از رشد اقتصادی گردد، آن باید به خوبی با اولویت‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی کشور هماهنگ شود. به این منظور، توسعه تکنولوژی‌های کم‌مصرف برای کشورهای واردکننده بسیار مهم است.

انرژی عموماً از سه منبع تأمین می‌شود: سوخت‌های فسیلی، انرژی تجدیدپذیر و انرژی هسته‌ای. سوخت‌های فسیلی-زغال‌سنگ، نفت و گاز طبیعی-بقایای تجزیه گیاهان و جانوران می‌باشد که به شکل منبع محدود وجود دارند. انرژی تجدیدپذیر می‌تواند از طریق منابع طبیعی مانند باد، باران و نور خورشید تولید شود. انرژی هسته‌ای از واکنش‌های شکافت و گداخت به دست می‌آید تا از اورانیوم انرژی تولید

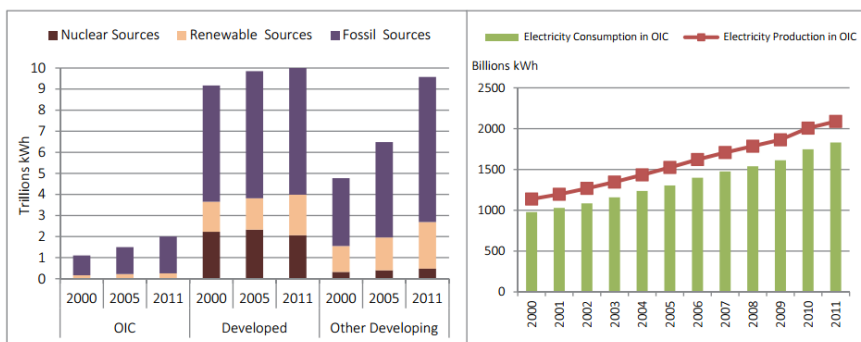
کند. بسیاری از کشورهای OIC غنی از سوخت‌های فسیلی می‌باشند و یا پتانسیل بالایی در تولید انرژی تجدیدپذیر دارند.

تقریباً همه تقاضای انرژی با سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود. احتراق سوخت‌های فسیلی تأثیرات منفی بر سیاره دارد، مانند باران اسیدی، سوراخ شدن لایه اوزون و در نتیجه آن، تغییر اقلیم. برای غلبه بر این موارد، سیاست‌های انرژی پاک بایستی اجرا شوند. منابع انرژی تجدیدپذیر بهترین گزینه در مقایسه با سایر گزینه‌ها می‌باشد. آن‌ها همچنین می‌تواند توسط شرکت‌های جداگانه تولید شود تا هم نیازهای انرژی آن‌ها را مرتفع سازد و هم وابستگی آن‌ها را به منابع خارجی کاهش دهد و هم هزینه دسترسی به انرژی را کاهش دهد. به هر حال هزینه نصب و به کارگیری تسهیلات انرژی تجدیدپذیر ممکن است برای واحدهای تولیدی در برخی از کشورها به خاطر عدم وجود تکنولوژی و عدم وجود سیاست، استراتژی و مقرراتی که از سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت انرژی تجدیدپذیر حمایت کند، بسیار گران باشد.

مصرف و تولید برق در کشورهای OIC دائم در حال افزایش است (شکل ۵-۱۹، سمت راست). بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱، آن‌ها تقریباً دو برابر شده‌اند. به هر حال مشکل است که بتوان قضاوت کرد که آیا این افزایش در سطح کل برای ارتقای توسعه صنعتی و رشد بهره‌وری در سطح یک کشور کافی بوده است یا خیر. لازم به ذکر است که سایر کشورهای در حال توسعه تنها به میزان نصف کشورهای توسعه‌یافته برق تولید کرده‌اند اما در سال ۲۰۱۱ آن‌ها تقریباً به اندازه کشورهای توسعه‌یافته برق تولید کرده‌اند که نشان‌دهنده بهبود معنی‌دار ظرفیت می‌باشد (شکل ۵-۱۹، سمت چپ).

نکته مهم دیگری که در شکل ۵-۱۹ دیده می‌شود، منبع تولید برق می‌باشد. تولید برق از منابع تجدیدپذیر در کشورهای OIC بیش از دو برابر افزایش یافته است اما تنها ۱۲ درصد از تولید کل را به خود اختصاص می‌دهد. سایر کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌گذاری بیشتری در منابع انرژی تجدیدپذیر می‌کنند و

بخش زیادی از برق را از طریق چنین منابعی تولید می‌کنند. این مقدار حدود ۲۰ درصد در کشورهای توسعه‌یافته و ۲۵ درصد در سایر کشورهای در حال توسعه می‌باشد. کشورهای OIC باید تولید برق را از منابع انرژی تجدیدپذیر از طریق قانون‌گذاری و برنامه‌های حمایتی مؤثر ارتقاء بخشند. آن همچنین تولید برق را در سطح واحد تولیدی تسهیل می‌کند و محدودیت اصلی را برای آن‌ها به خاطر قطعی برق متناوب که به رقابت‌پذیری آن‌ها آسیب وارد می‌کند، حذف می‌نماید.



Source: World Bank WDI.

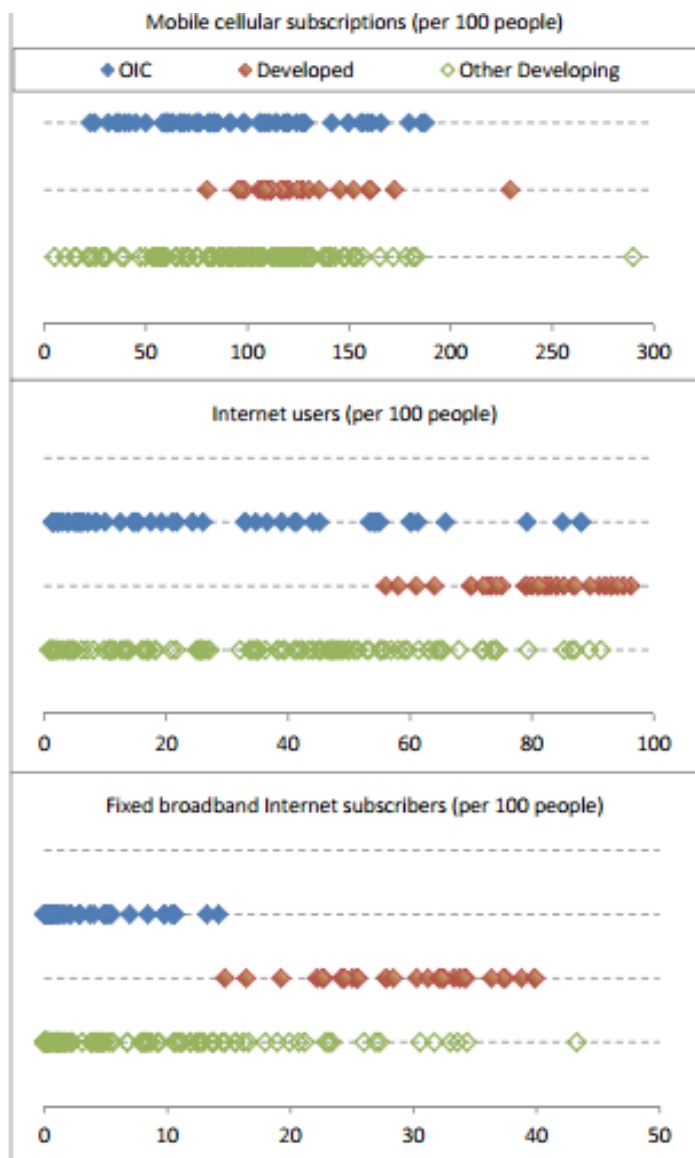
شکل (۵-۱۹): تولید انرژی به وسیله منابع و مصرف

فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICTs): فناوری اطلاعات و ارتباطات عموماً به تکنولوژی‌هایی اشاره دارد که برای پردازش اطلاعات و تسهیل ارتباطات استفاده می‌شود. این‌ها شامل رایانه‌ها، اینترنت، تلفن، رادیو یا هر سخت‌افزار، نرم‌افزار و رسانه دیگری که برای انتقال و ارائه اطلاعات استفاده می‌شود، می‌باشند. توسعه شبکه زیرساخت ICT با کیفیت خوب تأثیر مستقیم بر سطح توسعه و بهره‌وری به طریق ایجاد یک محیط توانمندساز دارد. آن همچنین رقابت‌پذیری را به واسطه کاهش هزینه ارتباطات افزایش می‌دهد.

منابع اقتصادی نشان می‌دهد که ICTs یک عامل کنترل‌کننده مهم بهره‌وری و رشد می‌باشد. به هر حال، کشورها، صنایع و واحدهای تولیدی تفاوت‌های زیادی از نظر شدت استفاده از ICT و قابلیت‌های آن‌ها در به دست آوردن بهره‌وری از ICTs دارند. در میان عوامل مهم تأثیرگذار در دستاوردها و عملکرد ICTs در بین کشورها شامل هزینه‌های مستقیم با استفاده از ICTs و شبکه‌های مرتبط، توانایی شرکت‌ها در جذب تکنولوژی و اطلاعات جدید و مقررات و محیط رقابتی می‌باشد. سودآوری از ICTs نیازمند سرمایه‌گذاری‌های تکمیلی اساسی، به ویژه در یادگیری و توسعه سرمایه انسانی. سیاست‌های با هدف افزایش رقابت که باعث کاهش موانع برای تجارت و سرمایه‌گذاری و افزایش انعطاف‌پذیری بازار منابع انسانی می‌تواند به کشورها کمک کند تا از ICTs به شیوه مؤثرتری استفاده کنند. پس بازگشت به سرمایه‌گذاری ICT افزایش خواهد یافت و انتشار ICT، سازمان‌دهی مجدد روش‌های تولید و توزیع خدمات را با بهره‌وری بالاتر و ظهور شرکت‌های رقابت‌پذیر تقویت خواهد کرد.

ICTs هزینه‌های جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، پردازش، آنالیز و انتقال اطلاعات را برای شرکت‌ها کاهش می‌دهد. این فرصتی را برای شرکت‌ها فراهم می‌سازد تا کارها را به سرعت، مؤثر و ارزان انجام دهند. شرکت‌هایی با قابلیت کارآفرینی بهتر می‌توانند از ICTs استفاده کنند تا محصولات، خدمات و ساختارهای سازمانی نوآورانه را معرفی و توسعه دهد.

اثرات بالقوه افزایش استفاده از ICT عبارت‌اند از: افزایش سرمایه انسانی، سازگاری بیشتر کیفیت محصول و همچنین بهبود کیفیت، مدیریت به موقع و دقیق اطلاعات، توسعه محصولات و خدمات سفارشی، واگذاری کارهای مشخص به بخش‌های بیرونی، پاسخگویی بیشتر به نیازهای مشتری و اطمینان بیشتر در طراحی محصول جدید و بهبود سیستم ارتباطات و سیستم ارسال گزارش (کمیته بهره‌وری، ۲۰۰۴). همه این‌ها رشد بهره‌وری و افزایش رقابت‌پذیری را تسهیل می‌کنند.



Source: World Bank WDI.

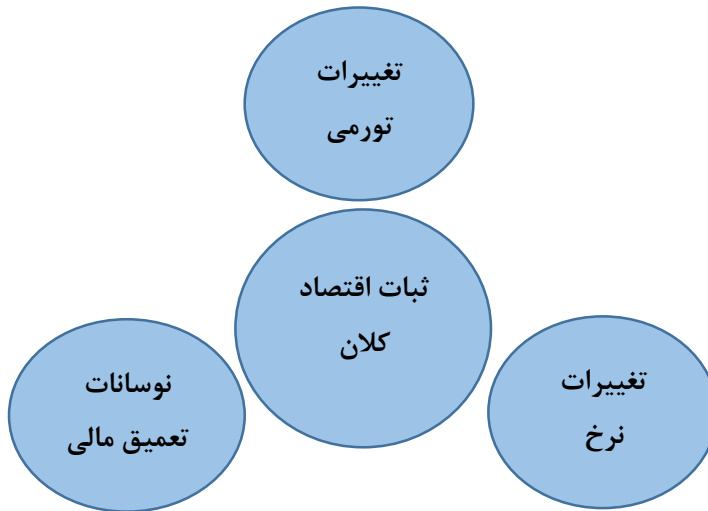
شکل (۵-۲۰): استفاده از ICT در کشورهای عضو OIC

به منظور ارزیابی سطح استفاده امروزی از ICTs در کشورهای OIC آمار استفاده از اینترنت و تلفن همراه در شکل ۵-۲۰ آمده است. با توجه به اشتراک‌های تلفن همراه، کشورهای OIC نسبتاً خوب عمل کرده‌اند. برخی از کشورهای عضو OIC حتی بهتر از کشورهای توسعه‌یافته عمل کرده‌اند. از نظر استفاده از اینترنت، در ۳۲ کشور OIC تعداد کاربران اینترنت در هر ۱۰۰ نفر به ۲۵ نفر نمی‌رسد. بیش از ۸۵ درصد مردم قطر، بحرین و امارات به اینترنت دسترسی دارند. وقتی صحبت از اشتراک اینترنت ثابت با پهنای باند بالا مطرح است، وضعیت حاضر کشورهای OIC تصویر چندان خوبی را نشان نمی‌دهد. نرخ نفوذ در بهترین کشورهای OIC (آذربایجان، ۱۴/۱ درصد) از کمترین نرخ در کشورهای توسعه‌یافته (اسلواکی، ۱۴/۷ درصد) نیز کمتر است و تنها پنج کشور عضو OIC (امارات، قطر، ترکیه، بحرین و آذربایجان) نرخ بالاتر از ۱۰ درصد را دارند؛ بنابراین سرمایه‌گذاری بیشتر در اینترنت ثابت با سرعت بالا در کشورهای OIC لازم است.

۵-۲-۳- ثبات اقتصاد کلان

یک جزء مهم در ترکیب سیاست بهره‌وری و رقابت‌پذیری برای برقراری ثبات اقتصاد کلان لازم است، زیرا این می‌تواند به محیط اقتصادی عاری از عدم اطمینان و هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده، منجر گردد. یک محیط اقتصاد کلان پایدار متضمن نوسانات کم در نرخ تورم، نرخ بهره، نرخ مبادله و کمبود بودجه کمتر به عنوان درصدی از GDP می‌باشد. آن همچنین از نظر حجم مبادلات اقتصادی با سایر کشورهای جهان نیاز به نوسانات کمتری دارد. به عبارت دیگر، نرخ تورم کم و قابل پیش‌بینی، نرخ بهره واقعی مناسب و نرخ مبادله‌ای واقعی قابل پیش‌بینی و رقابت‌پذیر از عناصر مهم ثبات اقتصاد کلان هستند. همچنین عوامل دیگری نیز در رابطه با ثبات اقتصاد کلان مطرح هستند، شامل موقعیت بادوام در توازن پرداخت‌ها، نرخ‌های بیکاری و توازن

مالی، اما با هدف این گزارش، تمرکز بر روی تغییرات تورم، نوسانات آشکاری و نرخ مبادله‌ای و تغییرات مالی خواهد بود.



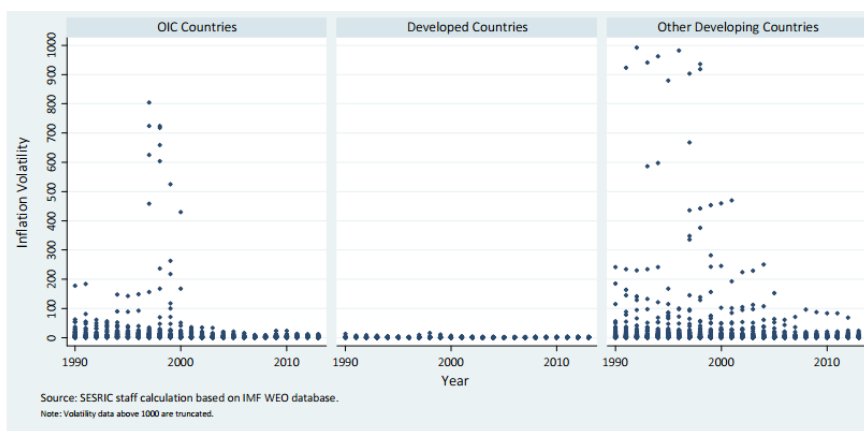
شکل (۵-۲۱): عوامل کلیدی در ثبات اقتصاد کلان

نوسانات تورم

این‌طور بحث می‌گردد که نوسانات تورم تأثیر نامطلوبی بر اختصاص مؤثر منابع دارد چراکه برای شرکت‌ها ممکن نیست که بتوانند قیمت‌ها و دستمزدهای آینده را پیش‌بینی کنند (Fischer, ۱۹۹۳). نوسانات زیاد تورم سطح عدم اطمینان را افزایش می‌دهد و این عدم اطمینان باعث به وجود آمدن ریسک در برنامه‌ریزی‌های درازمدت، افزایش هزینه‌های تأمین در مقابل ریسک‌های تورمی می‌گردد و منجر به توزیع مجدد ثروت به یک شکل پیش‌بینی‌نشده می‌گردد؛ بنابراین این نوسانات تورم می‌تواند مانع از رشد گردد، حتی اگر تورم به‌طور متوسط مهار شده باشد (Rother, ۲۰۰۴). در یک محیطی که به سادگی نمی‌توان قیمت‌های نسبی داده‌ها و ستاده‌ها را پیش‌بینی کرد، داشتن برنامه‌ریزی برای تولید آسان نخواهد بود. با مختل کردن عملکرد سیستم قیمت

در اختصاص صحیح منابع، نوسانات پیش‌بینی‌نشده تورم منجر به تولید و رشد کمتر از پتانسیل واقعی خواهد شد و همچنین به دلیل تأثیرات احتمالی بر بازار نیروی انسانی منجر به نرخ بیکاری بالاتری خواهد شد.

همان‌طور که توسط IMF مورد استفاده قرار گرفته و در شکل ۵-۲۲ نشان داده شده، تغییرات تورمی به عنوان انحراف معیاری از چارچوب پنج‌ساله به صورت تورم سالیانه اندازه‌گیری می‌شود.



شکل (۵-۲۲): نوسانات تورم (میانگین‌های ۵ ساله، ۱۹۹۰-۲۰۱۳)

به خصوص بعد از سال ۲۰۰۰ نوسانات تورمی در کشورهای OIC نسبتاً کم به نظر می‌رسد اما هنوز بالاتر از نوسانات موجود در کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد.

نوسانات نرخ مبادله‌ای

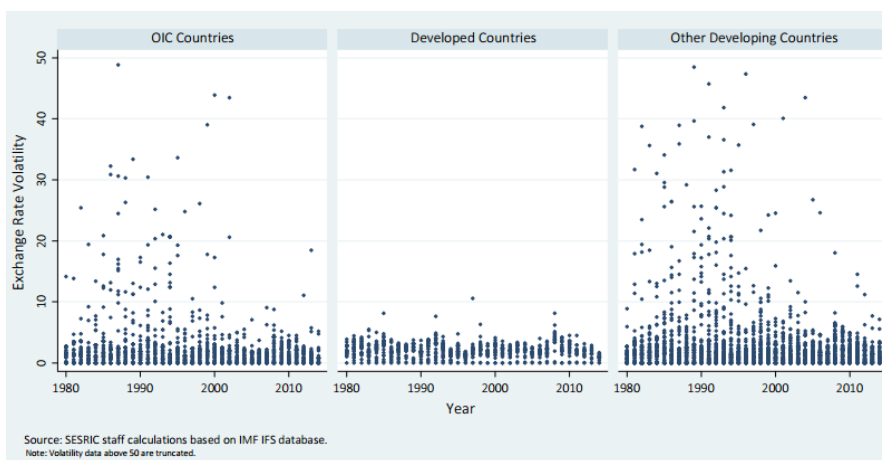
نرخ مبادله واقعی به‌طور گسترده‌ای استفاده شده تا به مقایسه تکامل قدرت خرید در بین کشورها پردازد. به وسیله ساخت، مقایسه نرخ‌های مبادله‌ای در بین کشورها تغییرات را در طول زمان نشان خواهد داد و نه سطح قیمت‌ها را. به عبارت دیگر،

می‌توانیم بررسی کنیم که آیا سطح قیمت در یک کشور در مقایسه با کشور دیگر در طی یک دوره زمانی تغییر کرده است یا خیر ولی نمی‌توانیم این نکته را بررسی کنیم که آیا سطوح نرخ مبادله‌ای تنظیم‌شده با قیمت‌ها، در یک کشوری نسبت به کشور دیگر بالاتر است خیر. رشد بهره‌وری یا جریان‌ات سرمایه بزرگ ممکن است دلیلی بر تغییرات نرخ‌های مبادله واقعی باشند. برای مثال برای کشورهای غنی از منابع، عادی است که شاهد افزایش سریع نرخ‌های مبادله‌ای واقعی باشند که مانع از رقابت‌پذیری سایر صنایع می‌گردد (معروف به بیماری هلندی). جریان‌های کمکی می‌توانند منجر به افزایش ارزش پول داخلی در کشورهای با درآمد کم شوند که تقاضا برای محصولات داخلی را افزایش می‌دهد و از رقابت‌پذیری صنایع صادراتی می‌کاهد.

این فراتر از این گزارش است که به بحث سیاست‌های انتخابی در رابطه با رژیم‌های رقابت‌پذیری بپردازد. به‌رحال نوسانات زیاد در نرخ‌های مبادله‌ای با هر دلیلی که صورت گیرد، ممکن است هشدار برای ضعف و عدم توازن در وضعیت اقتصاد کلان یک کشور باشد. نوسانات زیاد ممکن است باعث شود که شرکت‌ها از به دست آوردن و یا تلاش برای به دست آوردن تکنولوژی‌های خارجی مؤثرتر مأیوس شوند و تنها به تکنولوژی‌های موجود داخلی غیر پیشرفته اکتفا کنند. شرکت‌ها از فرایندهای تولیدی سازنده‌تر که متکی بر مواد وارداتی می‌باشد، به دلیل عدم اطمینان مربوط به قیمت‌ها خودداری می‌کنند. همه این‌ها منجر به کاهش رشد بهره‌وری می‌گردد. اگر صادرات تبدیل به یک تجارت ریسک‌پذیر گردد، آنگاه آن منجر به اختصاص مجدد منابع به سمت فعالیت‌های مطمئن‌تر با بازگشت سرمایه و بهره‌وری کمتر خواهد شد (برای مدل اقتصاد کلان چنین سناریویی به Rodrik ۱۹۹۸ مراجعه کنید).

به منظور ارزیابی وضعیت فعلی، نوسانات نرخ مبادله‌ای در کشورهای OIC در مقابل دلار آمریکا به صورت $\sigma_i = \text{std}[d(\log(S_i))]$ اندازه‌گیری می‌شود که در آن S_i نرخ مبادله‌ای اسمی کشور i در مقابل دلار می‌باشد. مشخصاً نوسانات انحراف معیاری

از تغییرات لگاریتمی نرخ‌های مبادله‌ای دوجانبه (همان‌طور که در منابع تعریف شده، مانند Gros and Thygesen, ۱۹۹۸) و با استفاده از داده‌های ماهیانه تهیه‌شده از ژانویه ۱۹۸۰ الی آوریل ۲۰۱۴ می‌باشد. شکل ۵-۲۳ نوسان نرخ مبادله‌ای را در سه گروه کشورها نشان می‌دهد. نوسانات در کشورهای توسعه‌یافته در مقایسه با سایر گروه کشورها به مراتب کمتر است. کشورهای OIC به نظر می‌رسد که نوسانات کمتری را در رابطه با نرخ‌های مبادله‌ای در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه داشت باشند.

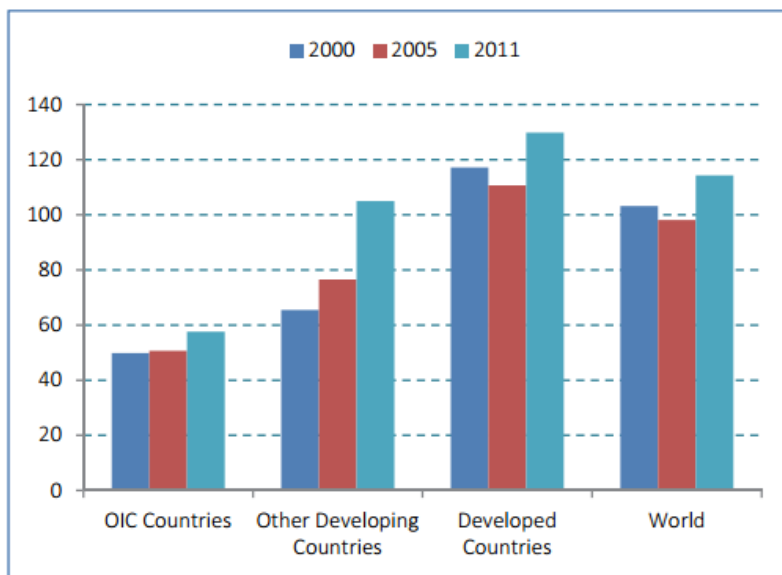


شکل (۵-۲۳): نوسان نرخ مبادله‌ای (۱۹۸۰-۲۰۱۳)

نوسان تعمیق مالی

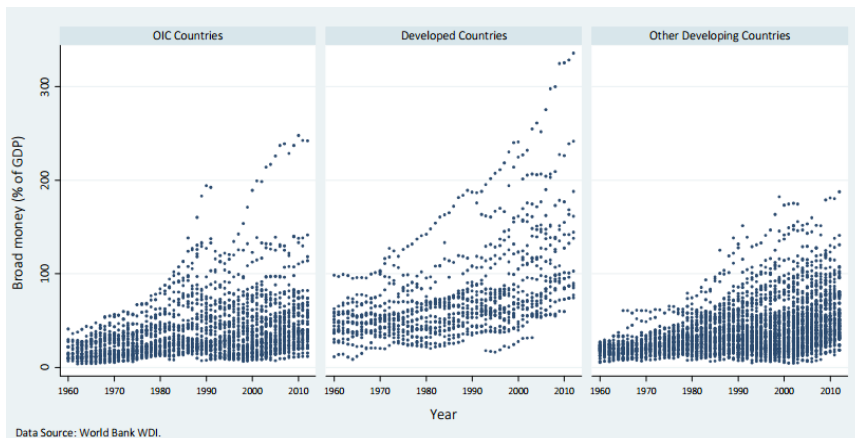
طبق گزارش IMF، از طریق افزایش حجم تبادلات، تعمیق مالی می‌تواند ظرفیت سیستم مالی یک کشور را ارتقاء بخشد تا جریانات سرمایه را بدون هیچ تغییر بزرگی در قیمت‌های دارائی و نرخ‌های مبادله‌ای به تعادل برساند (IMF, ۲۰۱۱). آن همچنین با افزایش دامنه جذب سرمایه در ارزهای داخلی و با بازپرداخت‌های طولانی، می‌تواند تکیه بر پس‌اندازهای خارجی و عدم تطابق ترازنامه را کاهش دهد (بانک جهانی،

۲۰۱۱). بازارهای مالی عمیق‌تر می‌توانند منابع جایگزین سرمایه که شرایط نامطلوب را محدود می‌سازد را طی زمان‌های بحران بین‌المللی فراهم کنند، همچنان که در بحران مالی اخیر جهانی کاملاً مشهود است. به هر حال بازارهای مالی عمیق همچنین می‌تواند سرمایه متغیر را جذب کند که مدیریت اقتصاد کلان کشور را پیچیده می‌سازد. به علاوه تعمیق مالی می‌تواند خیلی سریع رخ دهد که منجر به رونق اقتصادی و به دنبال آن رکود گردد. در سطح سیستم، همه این عوامل اگر به‌طور صحیح مدیریت شوند می‌توانند نیاز به تجمع دارائی‌های خارجی را کاهش دهند و در سطح جهانی تعدیل جهانی را ارتقاء بخشند (Maziad et al. ۲۰۱۱).



Source: World Bank WDI.

شکل (۵-۲۴): میانگین حجم پول گسترده (درصد GDP)



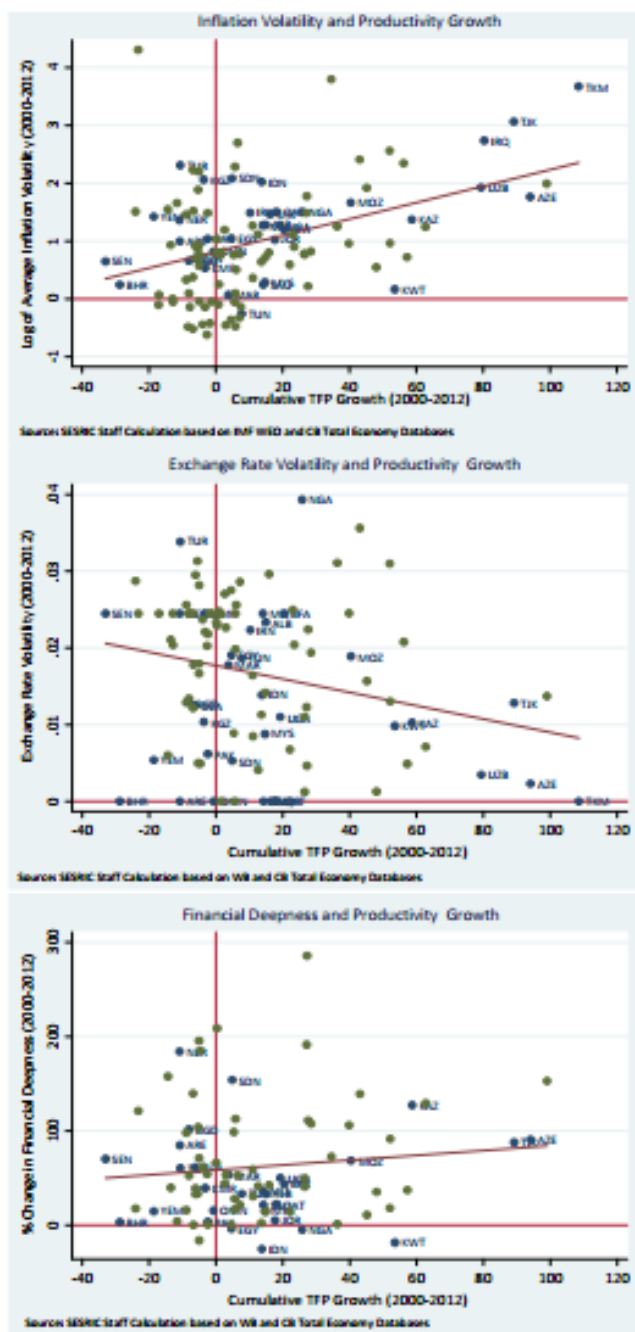
شکل (۵-۲۵): تعمیق مالی (۱۹۶۰-۲۰۱۲)

به‌طور مفهومی تعمیق مالی اغلب توسط سه بعد توصیف می‌گردد: (۱) بخش‌ها و عوامل قادر به استفاده از دامنه وسیعی از بازارهای مالی برای پس‌انداز و تصمیمات سرمایه‌گذاری شامل سررسیدهای مختلف (دسترسی) می‌باشند؛ (۲) واسطه‌ها و بازارهای مالی قادر به استقرار مقادیر بیشتر سرمایه و مدیریت گردش مالی بیشتر بدون نیاز به حرکتی بزرگ در ارزش دارائی‌ها (نقدینگی) می‌باشند؛ (۳) بخش مالی می‌تواند طیف وسیعی از دارائی‌ها را برای اهداف ریسک ایجاد کند (خریدوفروش تأمینی و تنوع‌بخشی). نسبت پول گسترده^۱ به GDP شاخصی برای تعیین درجه تعمیق مالی می‌باشد. به‌طور کلی نرخ بالاتر با نقدینگی و تعمیق مالی بزرگ‌تری همراه است. همان‌طوری که در شکل ۵-۲۴ نشان داده شده، حجم میانگین پول گسترده نسبت به GDP کشورهای OIC در سال ۲۰۱۱ برابر با ۵۷/۶ درصد بوده که برای گروه سایر کشورهای درحال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته به ترتیب برابر با ۱۰۵ درصد و ۱۲۹/۸ درصد بوده است. در یک چشم‌انداز درازمدت، شکل ۵-۲۵ ارزش

۱. صندوق بین‌المللی پول (IMF) پول گسترده را به صورت مجموع ارز خارج از بانک؛ سپرده‌های تقاضا غیر از دولت مرکزی؛ زمان، پس‌انداز و سپرده‌های ارز خارجی بخش‌های مستقر غیر از دولت مرکزی؛ چک‌های بانکی و مسافرتی؛ و سایر اوراق بهادار مانند گواهی سپرده و اوراق تجاری تعریف می‌کند.

کشورها را به صورت جداگانه در سه گروه کشورها در دوره ۱۹۶۰-۲۰۱۲ نشان می‌دهد. این وضعیت به وضوح نشان می‌دهد که بخش‌های مالی در کشورهای عضو، از هم‌تایان خود در سایر کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته از نظر تأمین نقدینگی کافی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری بهتر برای اقتصاد با هزینه کمتر، عقب‌مانده است. با توجه به این نکته که به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده که تعمیق مالی منافع مهم ناشی از ثبات اقتصادی را برای کشور به ارمغان می‌آورد، اما کشورهای OIC ظاهراً از این منافع محروم هستند. جنبه مهم دیگر تعمیق مالی، نوسانات آن می‌باشد. نوسانات بیشتر در سیستم مالی ممکن است واسطه‌های مالی را از دادن وام‌های بلندمدت، حتی اگر ارزیابی پروژه در رابطه با سودآوری آن مثبت باشد، ناامید می‌سازد. این منجر به اختصاص نامناسب‌تر منابع، رشد بهره‌وری کمتر، با اشاره به رقابت‌پذیری کلی، می‌گردد.

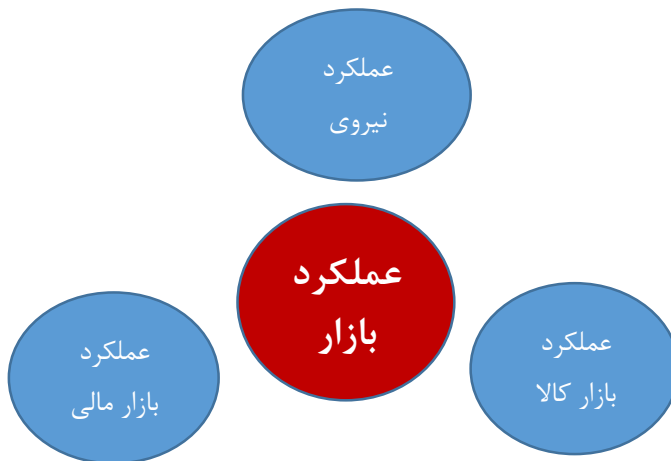
وقتی که موضوع اثر شاخص‌های ثبات اقتصاد کلان بر رشد بهره‌وری مطرح باشد، آنگاه نتیجه تا حدودی ترکیبی خواهد بود. قسمت بالای شکل ۵-۲۶ یک رابطه منفی را بین ثبات و رشد بهره‌وری نشان می‌دهد جایی که کشورها با نوسانات توری بیشتر طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۲ نرخ رشد بهره‌وری بالاتری را تجربه کردند. شکل میانی در این شکل ۵-۲۶، یک رابطه مثبت را بین ثبات و رشد بهره‌وری نشان می‌دهد که در آن کشورهای با تغییرات نرخ مبادله‌ای پایین‌تر، شاهد بهبود بهره‌وری عوامل کل بهتری بوده‌اند. نهایتاً کشورهایی که تعمیق مالی خود را افزایش داده‌اند همچنین شاهد اثر مثبتی بر روی عملکرد رشد بهره‌وری هستند (شکل ۵-۲۶، قسمت پایین). به‌طور کلی منصفانه است که این‌طور بحث کنیم که ثبات اقتصاد کلان برای جذب سرمایه بیشتر، به دست آوردن عملکرد اقتصادی بزرگ‌تر و اختصاص سرمایه بهتر، بسیار مهم است. پیش‌بینی و شفافیت در سیاست‌های پولی و مالی عملکرد بهتری را از نظر رشد بهره‌وری و رقابت‌پذیری به ارمغان خواهد آورد.



شکل (۵-۲۶): ثبات اقتصاد کلان در رشد TFP

۵-۲-۴- عملکرد بازار

یک بازار کارآمد برای تضمین اختصاص بهینه منابع بر پایه شرایط عرضه و تقاضا در بازار بسیار مهم است. کارایی را در سه بخش می‌توان جستجو کرد: بازار نیروی انسانی، بازار کالا و بازار مالی (شکل ۵-۲۷). یک بازار نیروی انسانی کارآمد باید تضمین نماید که عدم تطابق مهارت در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. به عبارت دیگر، مهارت و توانایی که از سوی نیروی انسانی ارائه می‌شود باید هماهنگ با دامنه وسیعی از مهارت‌ها و توانایی‌هایی باشد که شرکت مربوطه به آن‌ها نیاز دارد. به علاوه یک بازار نیروی انسانی کارآمد باید همچنین تضمین نماید که یک نیروی انسانی موجود باید به بهترین شکل در مجموعه مورد استفاده قرار گیرد.



شکل (۵-۲۷): عوامل کلیدی در عملکرد بازار

در رابطه با عملکرد بازار کالا، ترکیب صحیح کالا و خدمات بایستی به وجود آید و به‌طور مؤثری در بازار مورد معامله قرار گیرد. رقابت بازار سالم برای کنترل عملکرد بازار و بهره‌وری تجارت بسیار مهم است. کارآمدترین شرکت‌ها در چنین بازاری

شرکت‌هایی هستند که به تولید کالاهای موردنیاز بازار می‌پردازند (WEF ۲۰۱۳). مالیات‌های سنگین، مقررات محدودیت‌زا و تبعیض‌آمیز در رابطه با سرمایه‌گذاری، اندازه بخش خصوصی، مقررات و روند در رابطه با آغاز به کار تجارت و صدور جواز و همچنین ارتقای رقابت‌پذیری از عوامل مهم در تضمین عملکرد بازار کالا به شمار می‌روند.

از دیگر جنبه‌های عملکرد بازار، عملکرد بازار مالی می‌باشد. درجه ثبات و عملکرد مالی از ویژگی‌های مهم توسعه بخش مالی است. آن‌ها تا حد زیادی در یک فرایند گسترده‌تر توسعه مالی به هم وابسته‌اند. از طرفی دیگر، یک بخش مالی برای اینکه کارکرد خود را به خوبی ایفا کند، باید کارآمد و قادر باشد تا کارکردهای واسطه‌ای خود را با کمترین هزینه ممکن انجام دهد. اگر مداخله هزینه‌بر است، هزینه‌های بالاتر ممکن است برای خانوارها، شرکت‌ها و دولت‌ها به تصویب برسند. یک بازار مالی کارآمد منابع را به بهترین فرصت‌های تولیدی اختصاص می‌دهد؛ بنابراین موجب افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری یک اقتصاد می‌گردد.

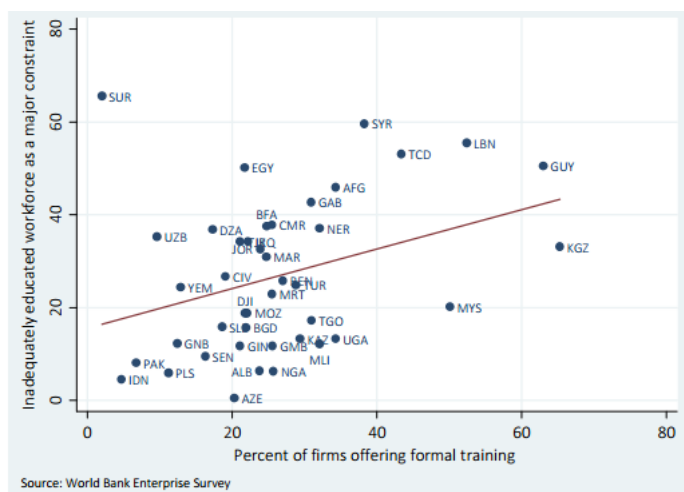
عملکرد بازار نیروی انسانی

یک بازار نیروی انسانی کارآمد در اختصاص سرمایه انسانی به تولیدی‌ترین موارد بسیار مهم است. به ویژه در کشورهای در حال توسعه، توانایی بازار در اختصاص مجدد نیروی انسانی بین بخش‌ها (یا از یک بخش قدیمی به یک بخش تولیدی جدیدتر) برای رشد فرایند بسیار مهم است. حرکت از تولیدات کشاورزی به تولیدات صنعتی و رفته‌رفته به سمت خدمات از مواردی است که برای تأثیرگذاری زیاد روی نرخ رشد صورت گرفته است. سطح عملکرد بازار نیروی انسانی به سرعتی که در آن بازار نیروی انسانی، نیروی انسانی را از بخش‌های با بهره‌وری کم به بخش‌های با بهره‌وری بالا انتقال می‌دهد، بستگی دارد (Burgess and Mawson, ۲۰۰۳). همچنین بحث شده که با

کاهش زمانی که نیروی انسانی صرف بیکاری و یا انجام کارهای غیر بهینه می‌نماید، یک افزایش در عملکرد بازار نیروی انسانی، ارزش سرمایه‌گذاری در بخش نیروی انسانی را افزایش داده و آن‌ها را به سمت سرمایه‌گذاری بیشتر برای آموزش سوق خواهد داد (Laing et al. ۱۹۹۵). این دو مورد، اختصاص مجدد از تکنولوژی‌های قدیمی به جدید و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، عملکرد بازار نیروی انسانی را به یک عامل بسیار مهم برای رشد بیشتر تبدیل می‌کند.

از طرفی، یک بازار نیروی انسانی انعطاف‌پذیر، هماهنگی با شرایط اقتصادی را بعد از هر شوکی که ممکن است به وجود آید، تسهیل می‌سازد. برای مثال طی پس‌رفت، بازار کار ممکن است به منظور حفظ اشتغال، از طریق کاهش دستمزد واقعی با شرایط جدید هماهنگ شود. (Pessoa and Reenen ۲۰۱۳) واکنش بازار نیروی انسانی انگلستان را به بحرانی مالی جهانی اخیر بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که انعطاف‌پذیری بازار نیروی انسانی انگلستان اشتغال مردم را حفظ کرده و دستمزدهای آنان را کاهش داده است. به‌رحال انعطاف‌پذیری به دلیل سرمایه‌گذاری کمتر در سرمایه و سرمایه‌گذاری بیشتر در نیروی انسانی منجر به سطوح بهره‌وری پایین‌تر می‌گردد. تطابق موفق با اقتصاد در حال رشد به اندازه هماهنگی با اقتصاد در حال افت اهمیت دارد. در یک اقتصاد در حال رشد، شرکت‌ها روی تکنولوژی‌های جدید بیشتر سرمایه‌گذاری خواهند کرد و نیروی انسانی باید خیلی زود مهارت‌های لازم برای کار کردن با این تکنولوژی‌ها را کسب کنند. کارایی و انعطاف‌پذیری بازار نیروی انسانی تا حد زیادی به هم وابسته‌اند. کارایی منجر به اختصاص سرمایه انسانی به تولیدی‌ترین بخش‌ها در زمان‌های عادی می‌گردد و انعطاف‌پذیری منجر به پاک‌سازی سریع بازار در زمان‌های غیرعادی می‌شود. از طرفی اصطکاک بازار نیروی انسانی ممکن است مانع رشد کل گردد.

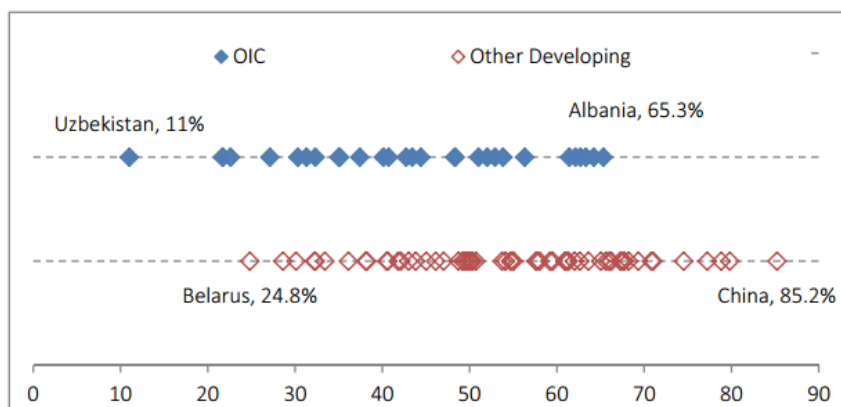
سطح مهارت‌های نیروی انسانی عموماً بر اساس سطح آموزشی که آن‌ها یاد گرفتند، طبقه‌بندی می‌شود. همان‌طور که سهم نیروی انسانی آموزش دوره و متوسطه افزایش می‌یابد، توانایی هماهنگی با مهارت‌های جدید و جذب دانش جدید افزایش می‌یابد. این به نوبه خود باعث افزایش انعطاف‌پذیری آن‌ها در بازار نیروی انسانی می‌گردد. طبق آخرین اطلاعات موجود، کشورهای OIC تصویر خوبی از خود در این رابطه نشان نداده‌اند. ۳۹/۴ درصد از نیروی انسانی تنها آموزش‌های ابتدایی را فرا گرفتند. سهم نیروی انسانی با آموزش دوره راهنمایی و متوسطه به ترتیب برابر با تنها ۲۴/۲ درصد و ۱۵/۱ درصد می‌باشد. ظاهراً حدود ۲۰ درصد از نیروی انسانی در کشورهای OIC حتی آموزش‌های ابتدایی را نیز فرا نگرفته‌اند (SESRI ۲۰۱۴).



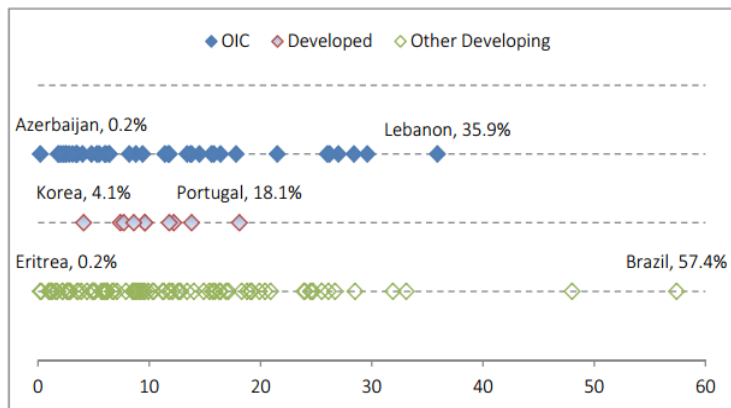
شکل (۵-۲۸): نیروی انسانی به عنوان یک محدودیت

همان‌طور که در شکل ۵-۲۸ نشان داده شده، درحالی‌که در برخی کشورها شرکت‌های زیادی، نیروی انسانی با آموزش ناکافی را به عنوان یک محدودیت قلمداد می‌کنند (محور عمودی)، شرکت‌هایی تمایل به ارائه آموزش رسمی به نیروی انسانی جهت افزایش کیفیت نیروی انسانی دارند (محور افقی). این به آن معناست که

شرکت‌ها اقدام به بهبود بهره‌وری نیروی انسانی از طریق شیوه‌های مختلف آموزش هنگام کار می‌نمایند. از طرفی دیگر، سهم کل نیروی انسانی تحت آموزش رسمی در کشورهای OIC لزوماً بیشتر از مقدار آن در سایر کشورهای در حال توسعه نیست (شکل ۵-۲۹). میانگین این مقدار برای کشورهای مطالعه شده (۹۴) برابر با ۵۱/۱ درصد می‌باشد. تنها ۱۰ کشور OIC (در بین ۲۹ کشور) نسبتی بالاتر از میانگین جهانی دارند. مقررات نیروی انسانی رابطه بین نیروی انسانی، کارفرما، اتحادیه تجارت و دولت را کنترل می‌نماید. قوانین مؤثر و مقررات، عملکرد بازار نیروی انسانی را ارتقاء می‌بخشند. شکل ۵-۳۰، بر اساس مطالعه بانک جهانی کارآفرینی، درصد شرکت‌هایی که مقررات نیروی انسانی را به عنوان یک عامل محدودیت در نظر می‌گیرند، نشان می‌دهد. به‌طور کلی کشورهای OIC نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه نسبتاً بهتر عمل کرده‌اند. ۲۳ کشور عضو OIC (در بین ۴۱ کشور) -در مقایسه با میانگین جهانی ۱۱/۸ درصد- مقررات نیروی انسانی را به عنوانی عاملی با محدودیت کمتر در نظر می‌گیرند.



شکل (۵-۲۹): درصد نیروی انسانی که به آن‌ها آموزش رسمی پیشنهاد شده



Source: World Bank Enterprise Survey.

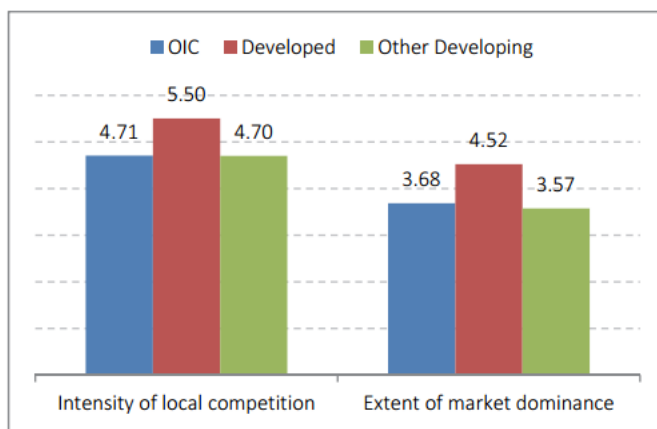
شکل (۵-۳۰): درصد شرکت‌هایی که مقررات نیروی انسانی را به عنوان یک محدودیت در نظر می‌گیرند.

عملکرد بازار کالا

انتظار می‌رود که بازارها ترکیب درستی از محصولات تقاضا شده را تأمین نمایند. به منظور اجتناب از عرضه بیش از نیاز یا عرضه کمتر از نیاز کالا در درازمدت، یک مکانیسم بازار کارآمد لازم خواهد بود. به لحاظ فنی، اگر قیمت‌ها بالا باشند، کالا و خدمات بیش از تعادل عرضه خواهند شد و اگر قیمت‌ها پایین باشند، کمتر از حد تعادل عرضه خواهند شد. تئوری اقتصاد اشاره می‌کند که بازارها قیمت‌ها را بر اساس عرضه و تقاضا کالا و خدمات به حالت تعادل درمی‌آورند؛ به‌هرحال تنظیم بازار نیازمند زمان می‌باشد به خصوص اگر بازار به درستی عمل نکند. در یک شرایط رقابتی شرکت‌هایی که فرصت‌های تجاری سودمند را می‌بینند وارد بازار خواهند شد و تنظیم بازار را تسریع خواهند کرد. به‌هرحال اگر برای شرکت‌ها ورود به بازار هزینه‌بر باشد، یا اگر نقص یا رفتارهای انحصاری در بازار برقرار باشد و یا دولت مکرراً در بازار مداخله نماید، آنگاه عمل تنظیم بازار به کندی پیش خواهد رفت.

بنابراین، عملکرد بازار عمدتاً همراه با رقابت‌پذیری است که نیازمند کنترل سوءاستفاده موقعیت‌های حاکم، جلوگیری از تبانی بین شرکت‌ها و حذف موانع ورود

به بازار (Formosa, ۲۰۰۸) می‌باشد. منابع و سوابق همچنین اشاره می‌کنند که یک بازار کارآمد تنها در حالتی می‌تواند وجود داشته باشد که هیچ مانعی برای ورود رقیبان بالقوه‌ای که خواهان ورود به بازار هستند، نباشد. آزادی ورود و خروج از یک صنعت یکی از فرضیات تئوری اساسی در رقابت کامل به شمار می‌رود. همچنین ذکر این نکته ضروری است که درحالی‌که مداخلات دولت ممکن است مانع از عملکرد بازار گردد، دولت می‌تواند با استقرار نهادهای ضروری، قانون‌گذاری و چارچوب تنظیمی، عملکرد بازار را ارتقاء بخشند. اگر ورود به بازار خیلی راحت نیست یا خیلی گران است، بخش‌های خصوصی ظهور خواهند کرد و رقابت غیرعادلانه پیامدهای منفی بر عملکرد بازار خواهند داشت. تنبیه سوءاستفاده‌های سلطه و جلوگیری از تبانی از اهمیت بالایی برخوردار هستند.



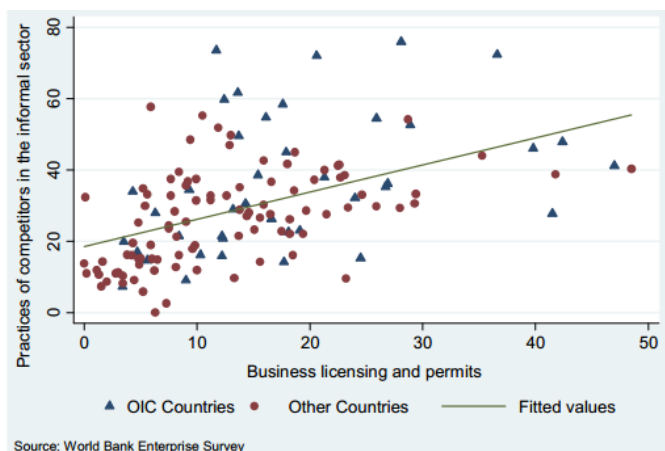
Source: World Economic Forum (WEF).

شکل (۵-۳۱): شدت رقابت محلی و محدوده تحت سلطه بازار

شکل ۵-۳۱- میانگین امتیازهای شدت رقابت محلی و محدوده تحت تسلط بازار در کشورهای OIC را در مقایسه با سایر کشورهای در توسعه و کشورهای توسعه‌یافته که توسط WEF ارائه شده را نشان می‌دهد. امتیاز شدت رقابت محلی در دامنه ۱ (بدون هیچ شدتی) و ۷ (شدیدترین رقابت) می‌باشد. به‌طور میانگین، تفاوت‌هایی با

کشورهای توسعه‌یافته دیده می‌شود اما مقدار آن با گروه سایر کشورهای در حال توسعه تقریباً برابر است. با توجه به اینکه محدوده تحت سلطه بازار در دامنه‌ای بین ۱ (تحت سلطه چند گروه تجاری می‌باشد) و ۷ (تحت سلطه شرکت‌های بی‌شماری می‌باشد) می‌باشد، سطح کشورهای OIC کمی بهتر از سایر کشورهای در حال توسعه بوده است؛ اما تلاش‌های بیشتری لازم است تا از سلطه چند گروه تجاری بر بازار بکاهد و رقابت‌پذیری و بهره‌وری را در کشورهای OIC ارتقاء بخشد.

روند سنگین انجام تجارت ممکن است شرکت‌ها را تشویق به فعالیت در بخش‌های خصوصی نماید. چنین شرکت‌هایی تأثیر منفی بر عملکرد شرکت‌های فعال در بخش رسمی و دولتی خواهند داشت. شکل ۵-۳۲ درصد شرکت‌هایی را که صدور جواز و پروانه را به عنوان یکی از موانع اصلی و درصد شرکت‌هایی را که فعالیت‌های رقبا در بخش‌های خصوصی را به عنوان یکی از موانع اصلی قلمداد می‌کنند، نشان می‌دهد. در کشورهایی که صدور جواز و پروانه تجارت به سختی صورت می‌گیرد، شرکت‌ها بیشتر در رقابت با بخش‌های خصوصی قرار می‌گیرند. شرکت‌های فعال در بسیاری از کشورهای OIC، فعالیت‌های رقبا در بخش‌های خصوصی را یکی از موانع اصلی در نظر می‌گیرند. این نرخ در کامرون، نیجریه، چاد، بنین و مصر بالای ۶۰ درصد می‌باشد.



شکل (۵-۳۲): صدور جواز و رقابت با بخش‌های خصوصی

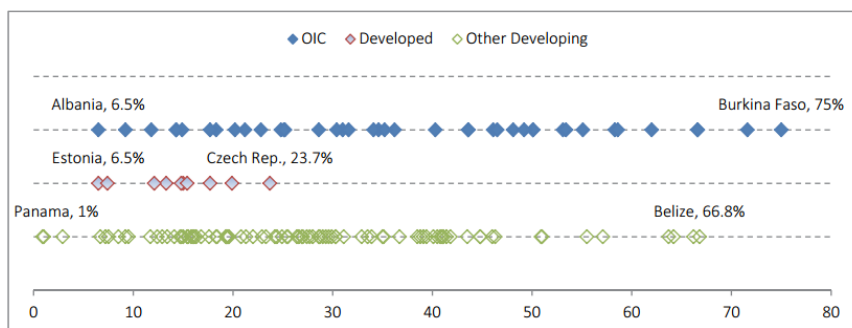
عملکرد بازار مالی

خدمات مالی برای رشد و توسعه اقتصادی ضروری هستند. نقش‌های اصلی و مهم بخش مالی، شامل روانه کردن پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری، تضمین اینکه بودجه‌ها به تولیدی‌ترین بخش‌ها اختصاص یافته، توزیع ریسک و فراهم کردن نقدینگی به منظور اینکه کارآفرینان بتوانند ظرفیت‌های تولیدی را به‌طور مؤثری مدیریت نمایند و در بازارهای داخلی و بین‌المللی رقابت نمایند، می‌باشد. طی این فرایند، یک مداخله مالی مؤثر از توسعه پایدار درازمدت به واسطه تسهیل تجمع سرمایه انسانی و فیزیکی، فشار آوردن برای استفاده‌های مؤثرتر از دارایی‌های تولیدی و تضمین دسترسی مردم به این دارایی‌ها، حمایت خواهد کرد.

لواين (۲۰۰۵) عناصر توسعه مالی را به پنج طبقه تقسیم می‌نماید. توسعه مالی شامل بهبود در (۱) تولید اطلاعات پیش‌بینی‌شده در مورد سرمایه‌گذاری‌های ممکن، (۲) نظارت بر سرمایه‌گذاری‌ها و اجرای حاکمیت شرکتی، (۳) تجارت، تنوع‌بخشی و مدیریت ریسک، (۴) روانه کردن و تجمع پس‌انداز، (۵) تبادل کالا و خدمات، می‌باشد. هر یک از این‌ها ممکن است بر تصمیمات مربوط به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأثیر بگذارند که درنهایت بر رشد اقتصادی تأثیر خواهند گذاشت. به دلیل اصطکاک زیاد بازار و قواعد، مقررات و سیاست‌های مختلف در بین کشورها و در طول زمان، بهبود در هر یک از ابعاد فوق ممکن است بسته به اصطکاک‌های دیگر که در اقتصاد نقش دارند، کاربرد متفاوت از نظر اختصاص منابع و رفاه داشته باشد.

بخش مالی یک بخش مهم تشکیل‌دهنده اقتصاد می‌باشد. عملکرد سایر بخش‌های اقتصاد به عملکرد بخش مالی بستگی خواهد داشت. همان‌طور که اخیراً به صورت نامطلوبی تجربه شد، بحران در بازار مالی، موجب افت اقتصاد در سطح جهانی می‌گردد؛ بنابراین رابطه آن با اقتصاد واقعی اصولاً مهم است. به منظور تضمین کارکرد مؤثر بخش مالی، توسعه این بخش باید به واسطه استقرار و گسترش نهادها، ابزارها و

بازارهایی که از فرایندهای سرمایه‌گذاری و رشد به شکل مطلوبی حمایت می‌کنند، تقویت گردد.

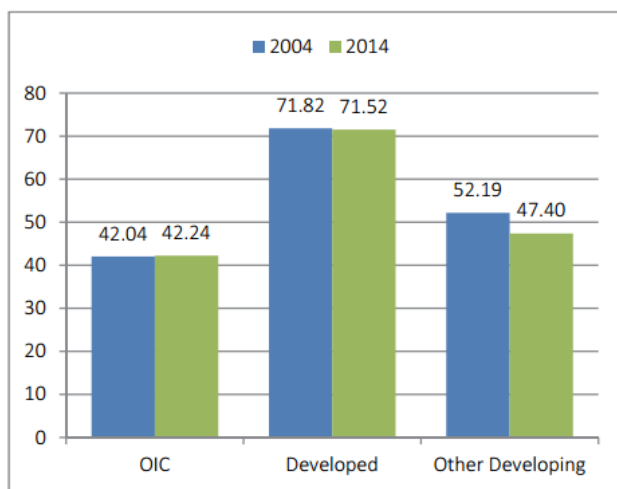


Source: World Bank Enterprise Survey.

شکل (۵-۳۳): دسترسی به بودجه به عنوان یک محدودیت

یک بازار مالی مؤثر لازم است تا منابع را به تولیدی‌ترین بخش‌ها اختصاص دهد. برای اختصاص مؤثر منابع، قیمت‌ها باید تمام اطلاعات موجود را منعکس کرده و هزینه‌های معامله باید واقعی باشند. اگر عملکرد اطلاعاتی و عملیاتی مطابق شرایط باشد، منابع به بخش‌هایی انتقال خواهند یافت که بیشترین تولید و بهره‌وری را خواهند داشت. به‌طور کلی سطح، عملکرد و ترکیب مداخله مالی به عنوان سه مشخصه اساسی سیستم‌های مالی در دریافت پنج کارکرد یاد شده در بالا، در رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند (Fitzgerald, ۲۰۰۶). طبق مطالعه بانک جهانی کارآفرینی، درصد شرکت‌هایی که دسترسی به بودجه را به عنوان یک محدودیت اصلی در نظر می‌گیرند، در کشورهای OIC بیشتر است (شکل ۵-۳۳). با توجه به ۲۹/۷ درصد از میانگین جهانی، شرکت‌های ۲۶ کشور از ۴۱ کشور عضو OIC که داده‌های آن‌ها موجود بوده، دسترسی به بودجه را بیشتر از میانگین جهانی به عنوان محدودیت در نظر می‌گیرند. در بورکینافاسو و گینه بیسائو، این نرخ بیش از ۷۰ درصد می‌باشد. اگر تعداد زیادی

از شرکت‌ها، دسترسی به بودجه را به عنوان محدودیت و مشکل تلقی کنند، لذا برای عملکرد بالاتر، بخش مالی باید بیشتر توسعه یابد.



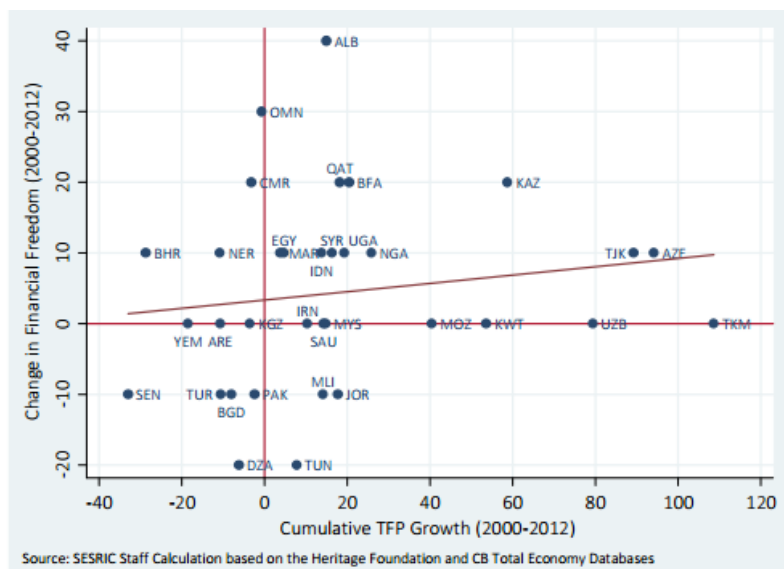
Source: Heritage Foundation.

شکل (۵-۳۴): شاخص آزادی مالی

در ارزیابی سطح عملکرد بازار مالی، شاخص آزادی مالی و نرخ بهره استفاده خواهد شد. شاخص آزادی مالی که توسط سازمان میراث ارائه شده سنجشی از عملکرد بانکداری و همچنین سنجشی از استقلال از کنترل دولت و دخالت در بخش مالی می‌باشد. این‌طور بحث می‌شود که مالکیت بانک‌ها و سایر نهادهای مالی رقابت را کاهش می‌دهند و سطح و دسترسی به خدمات را به‌طور کلی کاهش می‌دهند. شاخص آزادی مالی، آزادی مالی اقتصادی را با در نظر گرفتن موارد زیر امتیازبندی می‌کند:

- (۱) حد مقررات دولتی در خدمات مالی، (۲) درجه دخالت در بانک‌ها و سایر واحدهای مالی از طریق مالکیت مستقیم یا غیرمستقیم، (۳) میزان توسعه مالی و بازار سرمایه، (۴) تأثیر دولت در اختصاص اعتبار و (۵) باز بودن برای رقابت خارجی. کشورهای OIC به عنوان یک گروه، کمترین آزادی مالی را دارند و نتوانستند پیشرفت قابل‌توجهی را

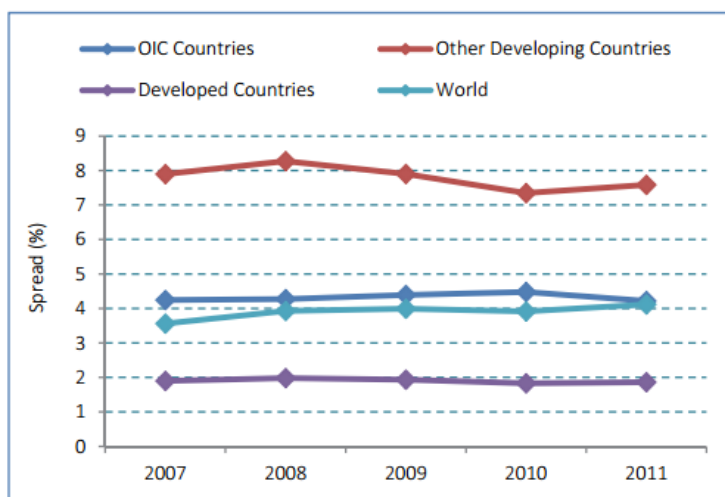
طی دهه اخیر به منظور کاهش فاصله با کشورهای توسعه‌یافته، داشته باشند. همان‌طور که در شکل ۵-۳۴ نشان داده شده، آزادی مالی در کشورهای OIC کمتر از مقدار آن در سایر کشورهای در حال توسعه می‌باشد و به ندرت طی دهه اخیر تغییر کرده است. کشورهای OIC که آزادی مالی خود را افزایش دادند، شاهد نرخ‌های بالاتر رشد بهره‌وری بوده‌اند (شکل ۵-۳۵).



شکل (۵-۳۵): آزادی مالی و رشد بهره‌وری

گسترش نرخ بهره به گسترش وام سپرده اشاره می‌کند، یعنی تفاوت بین نرخ وام، نرخ تعیین‌شده از سوی بانک برای وام اختصاص یافته به بخش خصوصی و نرخ سود سپرده، نرخ که از سوی بانک‌های تجاری برای سپرده‌های سه‌ماهه پیشنهاد می‌شود. اگرچه شرایط و ضوابط همراه با این نرخ‌ها در کشورهای مختلف متفاوت است-که قابلیت مقایسه آن‌ها را محدود می‌سازد- اما گسترش‌ها اغلب به عنوان یک شاخص تقریبی مورد استفاده قرار گرفته تا سطح عملکرد بخش بانکداری را در گروه کشورهای

مختلف مورد مقایسه قرار دهد. در این زمینه، شکل ۵-۳۶ میانگین نرخ بهره را در کشورهای OIC طی دوره ۲۰۰۷-۲۰۱۱ در مقایسه با سایر گروه کشورها نشان می‌دهد. میانگین گسترش از طریق وزندهی گسترشات یک کشور در میانگین حجم اعتبار و سپرده آن کشور به دلار، محاسبه می‌گردد. محاسبات صورت گرفته اشاره به سود بالاتر نرخ وام و سپرده در کشورهای OIC در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته دارد اما کمتر از مقدار محاسبه شده نسبت به گروه سایر کشورهای در حال توسعه می‌باشد.



Source: World Bank Financial Development and Structure Dataset (April 2013),
World Bank Global Financial Development Database (April 2013), and Bankscope.

شکل (۵-۳۶): گسترش نرخ بهره

۵-۳- تعیین ظرفیت‌های تولیدی برای رقابت‌پذیری

دو زیربخش قبلی موارد اساسی برای ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری و عواملی که بهره‌وری چندعاملی را ارتقاء می‌دهند را مورد بحث قرار دادند. بعد مهم دیگر ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری فرایند تعیین ظرفیت‌های تولیدی می‌باشد. اگر

سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌هایی صورت گرفت که قرار است برای توسعه اقتصاد رقابتی‌تر و استراتژیکی‌تر باشند، پس دستاوردهای مهمی در ارتقای بهره‌وری کل و رقابت‌پذیری در دوره میان‌مدت و درازمدت می‌تواند حاصل شود.

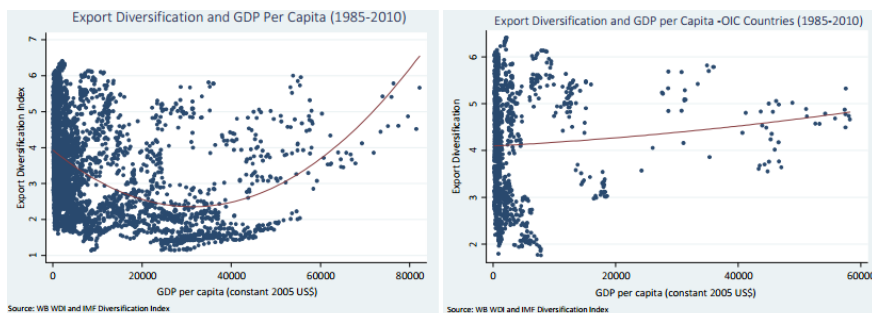
اگرچه کشورها می‌توانند ظرفیت‌های خود را بر اساس منابع موجود ارزیابی نمایند، پیشرفت‌های تکنولوژی و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی می‌تواند فرصت‌های جدید در زمینه‌های وسیعی را برای رقابت‌پذیری و بهره‌وری بیشتر به وجود آورد. می‌توان از طریق فرایندهای کشف موفق به این فرصت‌ها پی برد. یک فرایند مهم تعیین تنوع‌بخشی اقتصادی است که کشورهای سعی دارند تا رقابتی‌ترین مزیت‌های خود را از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه‌های وسیعی فراهم نمایند. عامل مهم دیگر در تعیین کردن، فعالیت‌های کارآفرینانه می‌باشد. تنوع‌بخشی می‌تواند رخ دهد اگر کارآفرینان کافی وجود داشته باشند تا به منظور کشف فرصت‌های تجاری سودمند ریسک کنند. در زیر دو جزء مهم فرایند تعیین بحث می‌گردند.

۵-۳-۱- تنوع‌بخشی اقتصاد

تخصیص‌سازی یک فرایند پویا است و تأثیر آن بر بهره‌وری بستگی به شرایطی که صنایع در آن فعالیت می‌کنند، دارد؛ یعنی، الگوی تخصیص‌کردن مشابه، ممکن است موجب افزایش نرخ‌های بهره‌وری و رشد در زمان‌های مختلف شوند. به‌طور کلی، کشورهایی ممکن است از تخصیص‌سازی، به دلیل تأثیر آن بر اقتصاد مقیاس و یا از تنوع‌بخشی، به دلیل تأثیر آن بر تکنولوژی و کشف منابع تولیدی و رقابتی بهره‌مند شوند. منابع موجود اشاره می‌کنند که هر چیزی که اقتصاد را به سمت تخصیص‌کردن کالاها با سطح بهره‌وری بالاتر سوق دهد، فرایند رشد اقتصادی پویا را تعیین خواهد کرد (Hausmann et al. ۲۰۰۷)؛ بنابراین نوع کالایی که یک کشور آن را تخصیص می‌کند، کاربرد مستقیمی در عملکرد اقتصادی آن کشور خواهد داشت. صادر کردن کالاها با پتانسیل بهره‌وری بالاتر، رشد بالاتری را موجب می‌گردد و این به واسطه

انتقال منابع از فعالیت‌های با بهره‌وری کم به فعالیت‌های با بهره‌وری بالا به وسیله فرایند هزینه - کشف کارآفرینانه حاصل می‌شود.^۱

بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای با درآمد پایین، به واسطه تمرکز بالای صادرات و تنوع‌بخشی محدود اقتصاد داخلی توصیف می‌شوند. در حالی که عدم تنوع‌بخشی در صادرات بیشتر کشورها را در معرض شوک‌های نامطلوب و عدم ثبات اقتصاد کلان قرار می‌دهد، تمرکز بالای فعالیت اقتصادی در بخش‌های با پتانسیل محدود برای رشد بهره‌وری ممکن است قادر نباشند رشد و توسعه زیادی را برای کشور به ارمغان بیاورند. در حالی که تلاش برای تنوع‌بخشی صورت می‌گیرد، تعیین بخش‌ها و محصولات که برای تکنولوژی، رشد بهره‌وری و رقابت‌پذیری بهتر سودمند هستند، به‌طور ویژه‌ای مهم خواهند بود.



شکل (۵-۳۷): تنوع‌بخشی صادرات و درآمد سرانه (۱۹۸۵-۲۰۱۰)

منابع اخیر اشاره می‌کنند که تغییر تجمع بخشی در رابطه با سطح درآمد سرانه یک الگوی U شکل را نشان می‌دهد (Imbs and Wacziarg, ۲۰۰۳). این رابطه غیرخطی بین تنوع‌بخشی و توسعه اقتصاد نشان می‌دهد که کشورها هم‌زمان که رشد

۱. اینطور حدس زده می‌شود که تفاوت‌های مشاهده شده در TFP به وسیله تفاوت‌های موجود در سیاست‌های نهادی و دولتی کنترل می‌شوند که مجموعاً زیرساخت اجتماعی نامیده می‌شوند (Hall and Jones, ۱۹۹۹). زیرساخت اجتماعی بهتر فرایند کشف هزینه را راحت می‌کند که به نوبه خود بهره‌وری کل را افزایش می‌دهد.

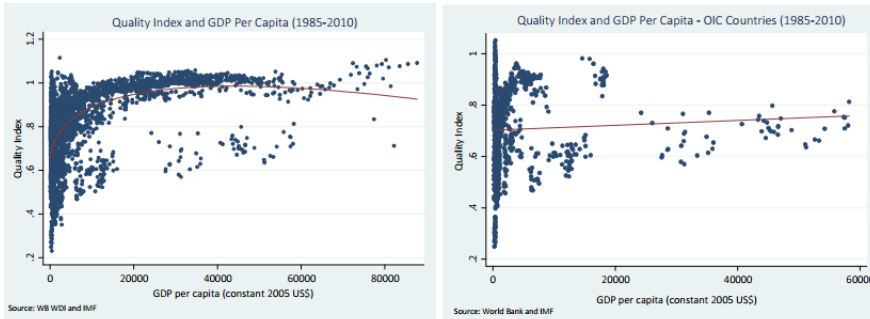
می‌کنند و در برخی از سطوح درآمد تخصصی کردن را دوباره از اول شروع می‌کنند، ساختار صادرات را نیز تنوع می‌بخشند. این رابطه در شکل ۵-۳۷ نشان داده شده که مشاهدات کشور-سال را در طی دوره ۱۹۸۵-۲۰۱۰ نشان می‌دهد.^۱ بنابراین مراحل اولیه توسعه همراه با تغییر شکل ساختاری می‌باشند. شواهد همچنین اشاره می‌کنند که توسعه اقتصادی نهایتاً این تغییر شکل را با اختصاص مجدد پویای منابع از بخش‌ها و فعالیت با بهره‌وری کمتر به بخش‌ها و فعالیت با بهره‌وری بالاتر، درگیر می‌کند. تمرکز بالای کشورهای با درآمد پایین در کشاورزی و فعالیتهای مبتنی بر منابع به‌طور اجتناب‌ناپذیری نیازمند تنوع‌بخشی در تولیدات داخلی و تجارت خارجی می‌باشد.

تنوع‌بخشی صادرات می‌تواند در محصولات و شریکان تجاری حاصل گردد. وقتی این موضوع در سطح محصول اتفاق می‌افتد، می‌تواند شامل معرفی محصولات جدید با یک ترکیب متوازن‌تر و کیفیت بالاتر محصولات موجود باشد.^۲ تولید انواع محصولات موجود با کیفیت بالاتر می‌تواند بر اساس مزایای قابل‌مقایسه موجود صورت گیرد؛ که آن می‌تواند سود بالقوه صادرات کشورها را از طریق استفاده از تکنیک‌های تولید با سرمایه فیزیکی و انسانی متمرکزتر ارتقاء بخشد. به‌رحال منابع طبیعی و کشاورزی نسبت به بخش‌های صنعتی پتانسیل کمتری برای ارتقای کیفیت دارند. کشورها در مراحل اولیه توسعه با اندازه کوچک اقتصادی و پتانسیل محدود برای بهره‌برداری از

۱. صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۴) اطلاعاتی را در مورد تنوع‌بخشی صادرات بر اساس شاخص تیل (Theil) که حد تنوع‌بخشی را در صادرات‌های یک کشور می‌سنجد، ارائه می‌دهد. ارزش‌های پایین‌تر نشان‌دهنده تنوع‌بخشی بالاتر می‌باشند.

۲. یکی از وظایف نسبتاً چالش‌برانگیز کشورها هنگام تنوع‌بخشی به ساختار صادرات، این است که آیا در سطح هم صناعات و هم محصول تنوع‌بخشی داشته باشند یا اینکه تنها در سطح محصول تنوع‌بخشی داشته و در سطح صنعت تخصصی نمایند. شواهد اخیر اشاره می‌کنند که اهمیت تخصصی کردن کالاها تشخیص الگوی جاری تجارت را افزایش می‌دهد. با استفاده از اطلاعات تجارت آمریکا، Schott ۲۰۱۴، اولین مدرک تجربی را در رابطه با ماهیت تجارت در داخل و بین صنایع فراهم کرده است.

اقتصاد مقیاس ممکن است برای حرکت به سمت محصولات جدید و ارتقای کیفیت محصولات موجود با مشکل مواجه باشند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۴).

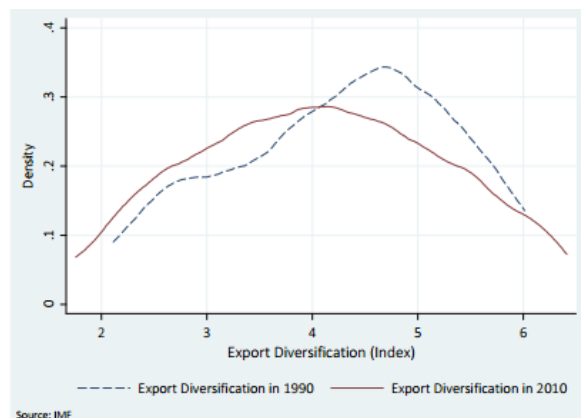


شکل (۵-۳۸): کیفیت صادرات و درآمد سرانه

ارتقای کیفیت در مراحل ابتدایی توسعه بسیار مهم است. به‌هرحال تنوع گسترده در تجربه‌های ارتقای کیفیت صورت گرفته در کشورها، یک رابطه قوی بین رشد درآمد و ارتقای کیفیت را نشان می‌دهد (شکل ۵-۳۸). همان‌طور که کشورها رشد می‌کنند، چشم‌انداز آن‌ها برای ارتقای کیفیت محدود شده و همان‌طور که کشورها به سطح درآمد متوسط دست می‌یابند، همگرایی آن‌ها با جهان تا حد زیادی کامل خواهد شد. این نکته نشان می‌دهد که کشورهای با درآمد پایین می‌توانند به‌طور قابل توجهی از ارتقای کیفیت نتیجه بگیرند؛ که این امر مستلزم تنوع‌بخشی در داخل و بین محصولات مختلف می‌باشد.

وقتی عملکرد تنوع‌بخشی جداگانه و کلی در کشورهای OIC آنالیز می‌گردد چندین نکته جالب مشاهده می‌شود. در سطح OIC، شکل ۵-۳۹ سطح تنوع‌بخشی را در کشورهای OIC در سال ۲۰۱۰ با سطح آن در سال ۱۹۹۰ مقایسه می‌کند. همان‌طور که مشهود است، کشورهای OIC در طی این سال‌ها متنوع‌تر شده و توزیع کشورهایی که بر ارزش‌های شاخص کمتری متکی بودند، نشان‌دهنده تنوع‌بخشی بالاتر می‌باشد. در سطح کشور به صورت جداگانه، الگوهای مختلف تنوع‌بخشی در بین

کشورهای OIC مشاهده می‌شود (شکل ۵-۴۰). در حالی که برخی کشورها پیشرفت قابل توجهی در افزایش سطح تنوع‌بخشی داشته‌اند از جمله اوگاندا، ازبکستان، ترکیه، مصر، امارات و اندونزی، برخی دیگر در ساختار صادرات خود بیشتر تخصصی عمل کرده‌اند مانند آذربایجان، سودان، کویت و الجزایر. به هر حال - به دلیل این حقیقت که کشورهای غنی از منابع علیرغم افزایش سطح تخصصی‌سازی، درآمد خود را به‌طور قابل توجهی افزایش داده‌اند - مشکل است که بتوان رابطه‌ای بین رشد درآمد و تنوع‌بخشی صادرات ایجاد کرد.



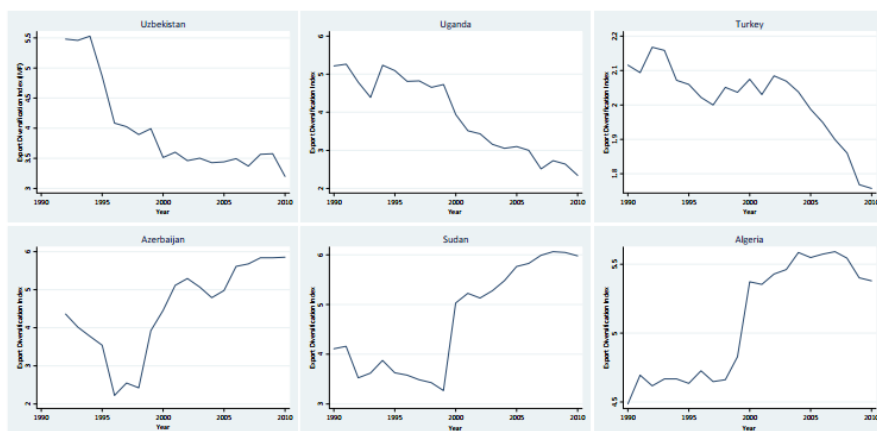
شکل (۵-۳۹): تنوع‌بخشی صادرات در کشورهای OIC (مقایسه سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۰)

جنبه مهم دیگر ارزیابی پتانسیل رقابت‌پذیری در محصولات صادراتی، برتری نسبی کشورها در محصولات و بخش‌های خاص می‌باشد. تئوری‌های اقتصادی مختلف اشاره می‌کنند که تفاوت تکنولوژی و تفاوت‌های هزینه در نتیجه تفاوت در قیمت عوامل در کشورها منجر می‌گردد که برخی از کشورها یک برتری نسبت به سایر کشورها داشته باشند. به منظور ارزیابی فرایند تنوع‌بخشی کشورهای OIC، سنجش برتری نسبی آشکار (RCA) استفاده خواهد شد. همان‌طور که توسط Balassa ۱۹۶۵ پیشنهاد

شد، برتری نسبی آشکار یک کشور به وسیله وزن نسبی درصدی از صادرات کل کالا در آن کشور به درصد صادرات جهانی آن کالا اندازه‌گیری می‌شود.

به‌طور مشخص‌تر: $RCA = x_{ij} / x_{it} / x_{wj} / x_{wt}$

که در آن، i نشان‌دهنده کشور، j نشان‌دهنده کالا یا بخش، t نشان‌دهنده صادرات کل و w نشان‌دهنده جهان می‌باشد. وقتی $RCA > 1$ باشد یعنی کشور i یک برتری نسبی آشکار در رابطه با کالای j دارد. وقتی $RCA < 1$ باشد آنگاه کشور i یک برتری نسبی آشکار در رابطه با کالای j دارد.



شکل (۵-۴۰): الگوی تنوع‌بخشی صادرات در کشورهای منتخب OIC

جدول ۳-۵ اطلاعاتی را ارائه می‌کند که در برخی از بخش‌ها کشورهای OIC یک برتری نسبی آشکار در مقایسه با سایر کشورها دارند. به‌طور کلی کشورهای OIC برتری نسبی آشکاری در محصولات غذایی و مواد خام دارند (کدهای ۰، ۱، ۲) که تا ۵۰ درصد از همه بخش‌هایی که آن‌ها برتری نسبی دارند، به این دو مورد اختصاص می‌یابد. به‌هرحال در برخی از بخش‌ها که کشورهای OIC برتری نسبی را در صنایع تولیدی دارند (کدهای ۶، ۷، ۸)، یک روند رو به بالا را می‌توان در آن مشاهده نمود.

به‌طوری‌که سهم کل از ۱۹/۷ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۲۴/۱ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است.

جدول (۵-۳): برتری نسبی در کشورهای OIC (تعداد کل در هر بخش)

Code	Description	1995	2005	2012
0	Food and live animals chiefly for food	89 24.3%	113 22.7%	114 24.5%
1	Beverages and tobacco	12 3.3%	33 6.6%	20 4.3%
2	Crude materials, inedible, except fuels	83 22.7%	94 18.9%	77 16.6%
3	Mineral fuels, lubricants and related materials	27 7.4%	37 7.4%	37 7.9%
4	Animal and vegetable oils, fats and waxes	19 5.2%	29 5.8%	27 5.8%
5	Chemicals and related products	42 11.5%	43 8.6%	47 10.1%
6	Manufactured goods classified chiefly by materials	44 12%	62 12.4%	68 14.6%
7	Machinery and transport equipment	5 1.4%	12 2.4%	11 2.4%
8	Miscellaneous manufactured articles	23 6.3%	35 7%	33 7.1%
9	Commodities and transactions not classified	22 6%	40 8%	31 6.7%
TOTAL	All Commodities	366	498	465

Source: SESRIC Staff Calculation based on UN Comtrade Database.

این یک درآمد قوی ناشی از افزایش تنوع‌بخشی مشاهده شده در کشورهای OIC می‌باشد. به‌هرحال باید تلاش‌های بیشتر برای رسیدن به رقابت‌پذیری بیشتر در بخش‌ها و محصولات صنایع تولیدی، صورت گیرد. به‌طورکلی، کشف برتری تولیدی نیازمند تنوع‌بخشی قابل توجه می‌باشد. کشف‌های موفق نه تنها موجب افزایش سطوح بهره‌وری می‌گردد، بلکه تعداد محصولاتی که در آن برتری نسبی دارند را نیز افزایش می‌دهد.

صنایع با تکنولوژی بالا معمولاً منطقه‌ای برای تخصصی‌سازی کشورهای صنعتی پیشرو هستند و صنایع با مهارت کمتر منطقه‌ای برای تمرکز کشورهای با حداقل توسعه‌یافتگی می‌باشد. همان‌طور که کشورهای درحال توسعه پیشرفت می‌کنند، معمولاً ساختار تولید و صادرات خود را به منظور دست یافتن به رشد اقتصادی بالاتر، تنوع می‌بخشند. تنوع‌سازی‌های موفق منافع از لحاظ عملکرد بهتر اقتصادی و توسعه سریع‌تر به دست می‌آورند. کشورهایی که نمی‌توانند تنوع‌بخشی انجام دهند و به وسیله صنایع نابارور محدود شدند (آن‌هایی که در کالاهای اولیه تخصصی شدند) قادر

نخواهند بود تا به عصر رشد اقتصادی بالا دست یابند.^۱ بنابراین، به عنوان یک نتیجه از سیاست، به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌گردد که تخصصی‌سازی در چیزی که آن‌ها در حال حاضر در آن به بهترین شکل عمل می‌کنند، لزوماً به آنان کمک نخواهد کرد تا به رشد توسعه پایدار درازمدت دست یابند.^۲

۵-۳-۲- کارآفرینی

این ایده به شکل وسیعی پذیرفته شده است که کارآفرینی می‌تواند برای رشد و توسعه اقتصادی، سودمند واقع شود. کارآفرینی در کشورهای در حال توسعه، بسیار مهم است چراکه در نتیجه آن کاهش فقر قابل توجهی را به دست آوردند (Naude, ۲۰۱۳). تفکر علمی درباره کارآفرینی شکل‌های مختلفی به خود گرفته است؛ اما یک تعریف تلفیقی توسط گریس و ناد در سال ۲۰۱۱ ارائه شده است که ترکیبی از دیدگاه‌های مختلف است تا کارآفرینی را این‌گونه تعریف کند: منابع، مراحل کار و وضع موجود که در آن افراد از فرصت‌های مثبت موجود در بازار از طریق ایجاد شرکت‌های تجاری جدید و رشد آن‌ها، استفاده می‌کنند.

شامپیتر (۱۹۶۱-۱۹۵۰) کارآفرینی را به عنوان هماهنگ‌کننده تولید و عامل تغییر تعریف می‌کند. محققینی که این دیدگاه از کارآفرینی را به اشتراک گذاشتند، سهم کارآفرینی را در مراحل بعد از توسعه، بسیار مهم دیدند. جایی که رشد اقتصادی از طریق دانش و رقابت هدایت می‌شود. در مراحل اولیه توسعه، کارآفرینی نقش کمتری را ایفا کرد، زیرا رشد توسط عامل انباشت پدید می‌آمد.

۱. سوال این است که آیا کشورهای تولیدکننده دانه‌های قهوه باید بهترین دانه‌های قهوه را تولید کنند و به سایر صنایع توجهی نداشته باشند. پاسخ زیاد سخت نخواهد بود، اما چیزی که معمولاً به این کشورها توصیه می‌شود عموماً برعکس است (برای نمونه به Stockey, ۱۹۸۸ مراجعه کنید).

۲. برای نمونه اگرچه هیچ کسی فکر نمی‌کند هند — به عنوان یک کشور در حال توسعه با درآمد پایین — برتری نسبی در صنایع تکنولوژی فرشته داشته باشد، اما این کشور موفقیت قابل توجهی را در بخش فناوری اطلاعات نشان داده است.

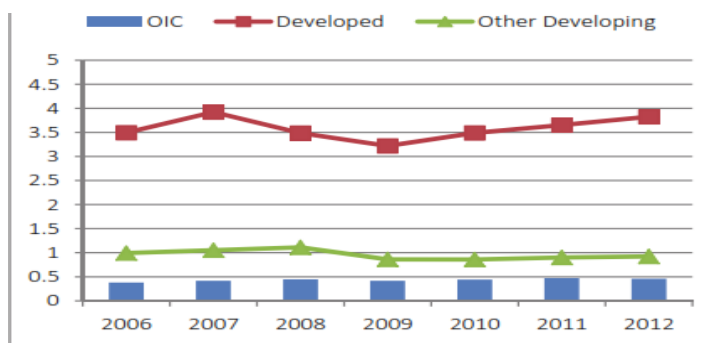
کارآفرینی یک جنبه بیرونی مثبتی ایجاد می‌کند که از طریق آن کالاها و فناوری‌های جدید را به بازار می‌آورند. هاسمن و رودریک (۲۰۰۳) بر نقش کارآفرینی در کشف محصولات جدید تأکید می‌کنند، زمانی که عدم قطعیتی در مورد اینکه آیا یک کشور در سطح تولید خوب عمل می‌کند یا نه، وجود دارد. طبق تعریف هاسمن و رودریک، فرآیند کشف هزینه‌های کارآفرینی شامل هزینه تجمع در یک فعالیت جدید می‌شود تا سودآوری یک فعالیت را تعیین نماید که ناشناخته بوده، اما بعداً اطلاعاتی را برای کارآفرینان در مورد سودآوری یک فعالیت کارآفرینانه مشخص، ارائه می‌کند. گرچه، شواهد روشن تجربی کمی وجود دارد که آیا کارآفرینی رشد و بهره‌وری اقتصادی را سبب می‌شود.

به منظور توضیح بیشتر در مورد اینکه چرا کارآفرینی در شناسایی ظرفیت‌های تولیدی مهم است، نیاز است اهمیت کشف بخش‌های تولیدی جدید در مقابل مزایای رقابتی موجود، بیشتر برجسته شود. سه استدلال مهم اتخاذشده از هاسمن و رودریک در زیر آمده است:

۱. فرآیند کشف اینکه یکی در چه چیزی خوب است، خیلی اتفاقی خواهد بود. به احتمال زیاد، الگوهای موجود تخصصی‌سازی در نتیجه حوادث تاریخی و انتخاب‌های تصادفی کارآفرینان است.
۲. برای بیشتر اقتصادها، موفقیت‌های صنعتی مستلزم تمرکز در یک بازه نسبتاً محدود فعالیت‌ها با بهره‌وری بالا هستند. گرچه، خطوط تولید مشخص که در نهایت بیشترین بهره‌وری را خواهند داشت، معمولاً نامشخص و غیرقابل پیش‌بینی‌اند.
۳. کارآفرینی قادر به پیش‌بینی نیست اگر کی، چگونه و با چه هزینه‌ای آن‌ها یاد خواهند گرفت تا کاملاً رقابتی عمل کنند، حتی وقتی که فناوری به خوبی شناخته‌شده و کامل در هر مکان باشند.^۱

۱. همانطور که آسموگلو و زیلیبوتی (۲۰۰۱) اشاره کردند بسیاری از فناوری‌های مورد استفاده کشورهای کمتر توسعه‌یافته در کشورهای عضو OECD توسعه و طراحی شده‌اند تا از مهارت‌های نیروی کار این کشورهای ثروتمندتر استفاده کنند.

آثار تجربی، یک رابطه U شکل را بین کارآفرینی و توسعه اقتصادی یک کشور نشان دادند، همان‌طور که با سرانه تولید ناخالص داخلی اندازه گرفته شده است (Naude, ۲۰۱۰)، دلالت بر نرخ بالای فعالیت‌های کارآفرینی در کشورهای با درآمد کم در مقایسه با کشورهای با درآمد متوسط دارد. این نتیجه این حقیقت را بازتاب می‌کند که کارآفرینی در کشورهای در حال توسعه، اغلب کمتر نوآورانه است و به نسبت بیشتر ضرورت آن‌ها را مجاب می‌کند. (Acs et al. ۲۰۰۸). سطوح بالای تولید ناخالص داخلی همراه با شکل‌های خلاقانه کارآفرینی است. مطالعات نشان دادند که شرکت‌های نوآور خصوصاً در بخش تکنولوژی پیشرفته، به‌طور متوسط سطوح بهره‌وری بالاتری دارند و از رشد بالای اشتغال لذت می‌برند و سبب انتشار مثبت به سایر شرکت‌ها می‌شوند (stam and wennberg ۲۰۰۹).



Source: World Bank.

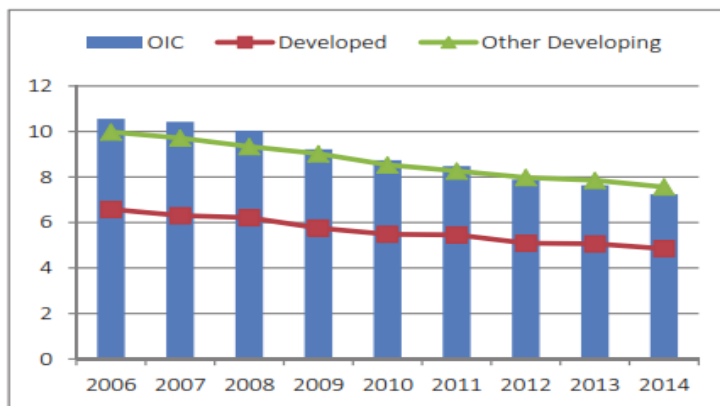
شکل (۵-۴۱): ثبت شرکت‌های جدید

به منظور ارزیابی سطح فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای OIC، پایگاه کارآفرینی بانک جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که منبع بسیار مهم اطلاعات است

تفاوت‌ها در عرضه مهارت‌ها عدم تطابقی میان تقاضا برای این فناوری‌ها و مهارت‌های کارگران کشورهای کمتر توسعه یافته ایجاد می‌کند و منجر به بهره‌وری پایین‌تر در این کشورها می‌شود. حتی اگر زمانیکه تمام کشورها، دسترسی یکسانی به فناوری‌های جدید داشته باشند، این عدم انطباق مهارت-فناوری می‌تواند منجر به تفاوت‌های قابل توجهی در بهره‌وری کل عوامل و ستاده به ازاء هر نیروی کار شود.

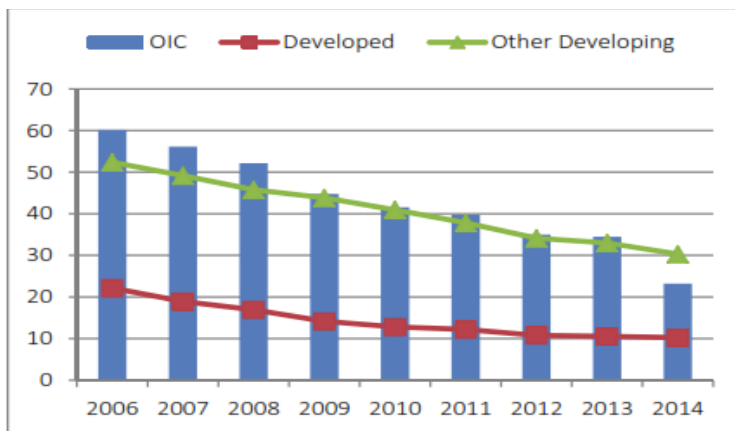
که فعالیت‌های کارآفرینانه را در بین کشورها و در طول زمان می‌سنجد. اطلاعات ۱۳۹ کشور، در مورد شرکت‌های تازه تأسیس شده در هر سال طی دوره‌ی ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲ می‌تواند رابطه‌ی میان سطوح هزینه، زمان و مراحل کار موردنیاز برای شروع کسب‌وکار و ثبت شرکت‌های جدید را نشان دهد. شکل ۵-۴۱، میانگین وزنی شرکت‌های تازه تأسیس شده در هر ۱۰۰۰ نیروی انسانی با سنی بالاتر از سن اشتغال در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ را نشان می‌دهد. فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای OIC از فعالیت‌های کارآفرینانه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه عقب افتاده است. طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲، میانگین وزنی تنها از ۰/۳۸ به ۰/۴۶ در کشورهای OIC افزایش یافت، در حالی که این عدد به ۳/۸ در کشورهای توسعه‌یافته و ۰/۹۲ در سایر کشورهای توسعه‌یافته رسید. گرچه فاصله میان کشورهای OIC و سایر کشورهای در حال توسعه از ۰/۶۱ در سال ۲۰۰۶ به ۰/۴۶ در سال ۲۰۱۲ کاهش یافت.

محدودیت‌های مهمی در پیشرفت فعالیت‌های کارآفرینانه وجود دارد که شامل زمان و مراحل موردنیاز برای شروع کسب‌وکار به‌علاوه‌ی حمایت از سرمایه‌گذاران است. طبق پایگاه داده‌ی تجارت بانک جهانی، زمان و مراحل موردنیاز شروع کسب‌وکار از سال ۲۰۰۶ به‌طور پیوسته در سراسر جهان کاهش یافته است. با توجه به تعداد مراحل کار، دستاوردهای حاصل‌شده توسط کشورهای OIC از دستاوردهای سایر گروه‌ها بهتر است (شکل ۵-۴۲). کشورهای OIC به‌طور متوسط مراحل کار کمتری نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه نیاز داند و فاصله را با کشورهای توسعه‌یافته از ۵ مرحله در سال ۲۰۰۶ به ۲/۴ مرحله در سال ۲۰۱۴ کم کردند. دستاورد مشابهی از نظر زمان موردنیاز برای شروع کسب‌وکار مشاهده شد (شکل ۵-۴۳). از سال ۲۰۱۴، کشورهای OIC به‌طور متوسط زمان کمتری برای شروع کسب‌وکار در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه نیاز داشتند و فاصله با کشورهای توسعه‌یافته به شکل معنی‌داری به ۷/۱ روز از ۱۲/۲ روز در سال ۲۰۰۶ کاهش داشته است.



Source: World Bank WDI.

شکل (۵-۴۲): تعداد مراحل مورد نیاز شروع کسب و کار



Source: World Bank WDI.

شکل (۵-۴۳): زمان مورد نیاز شروع کسب و کار

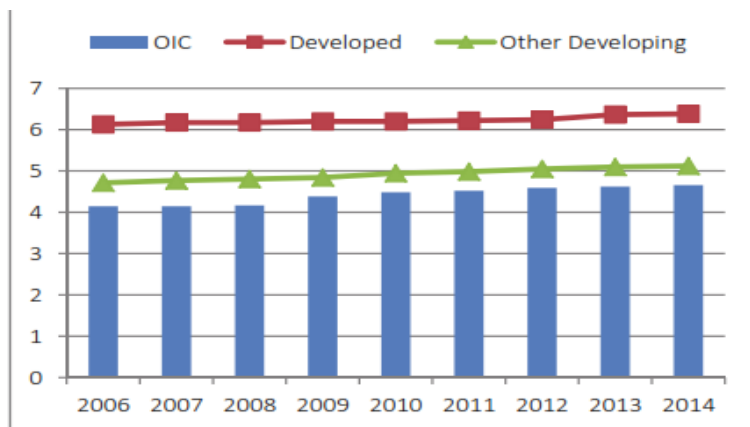
جنبه‌ی دیگر حمایت فعالیت‌های کارآفرینانه، حمایت از سرمایه‌گذار^۱ است. شاخص قدرت حمایت از سرمایه‌گذار، قدرت حمایت از سرمایه‌گذار در مقابل

۱. این شاخص توسط بانک جهانی ارائه شده و در گستره‌ی ۰ تا ۱۰ قرار دارد که مقادیر بالاتر نشانگر حمایت بیشتر از سرمایه‌گذار هستند.

سوءاستفاده از دارایی‌های شرکت توسط مدیران برای حصول منافع شخصی را اندازه می‌گیرد؛ بنابراین مهم است که ریسک‌پذیری سرمایه‌گذارهای خرد حمایت شود. در این زمینه، با وجود بهبود پیوسته، کشورهای OIC به عنوان یک گروه به خوبی سایر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته عمل نکردند. از سال ۲۰۱۴، شاخص ارزش کشورهای OIC به ۴/۷ رسید که با سایر کشورهای در حال توسعه به میزان ۵/۱ و ۶/۴ در کشورهای توسعه‌یافته مقایسه شد (شکل ۵-۴۴)؛ بنابراین، به علاوه توسعه مشاهده شده در زمان و مراحل کار مورد نیاز یک کسب‌وکار، تلاش‌های بیشتری می‌بایست در حمایت سرمایه‌گذاران به منظور تشویق کارآفرینی صورت گیرد.

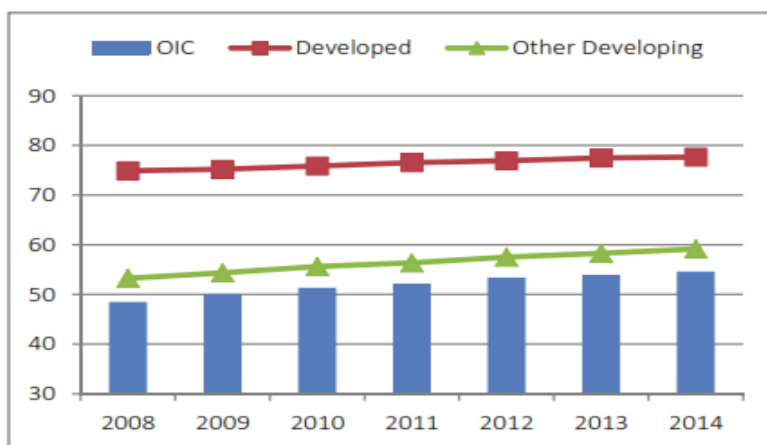
اشکال طبقه‌بندی سهولت کسب‌وکار، این است که می‌تواند عملکرد نظارتی اقتصادها را به نسبت عملکرد سایرین اندازه بگیرد؛ اما اطلاعاتی در مورد این که چگونه کیفیت مطلق محیط نظارتی در طی زمان بهبود می‌یابد، ارائه نمی‌دهد. همچنین هیچ اطلاعاتی در مورد اینکه فاصله بین اقتصادها در یک نقطه در زمان چه قدر می‌باشد، ارائه نمی‌کند. امتیاز فاصله تا مرز طراحی شده است تا کسری‌های هر دو را نشان دهد و طبقه‌بندی سهولت کسب‌وکار را تکمیل کند. این اندازه‌گیری، فاصله یک اقتصاد تا مرز را نشان می‌دهد و تغییر در اندازه‌گیری در طول زمان نشان می‌دهد که تا چه حد یک اقتصاد این فاصله را نزدیک می‌کند.^۱ بر این اساس، کشورهای OIC و سایر کشورهای در حال توسعه به سمت خاتمه به این فاصله حرکت کردند (شکل ۵-۴۵). به طور متوسط، فاصله تا مرز کشورهای OIC، ۴۸/۵ در سال ۲۰۰۸ بود اما به ۵۴/۶ در سال ۲۰۱۴ بهبود یافت و فاصله با کشورهای توسعه‌یافته را کم کرد. گرچه، عملکرد کشورهای OIC پایین‌تر از عملکرد سایر کشورهای در حال توسعه باقی ماند.

۱. فاصله تا مرز یک اقتصاد در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ گزارش می‌شود که ۰ ضعیف‌ترین عملکرد را ارائه می‌دهد و ۱۰۰ مرز را نشان می‌دهد.



Source: World Bank WDI.

شکل (۵-۴۴): قدرت حمایت از سرمایه‌گذاران



Source: World Bank WDI.

شکل (۵-۴۵): فاصله تا مرز

در نتیجه، تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه برای شناسایی ظرفیت‌های تولیدی بسیار مهم است، اما اگر کارآفرینی خلاقانه نباشد، تنها بهبود مراحل کار کافی نیست. توانایی خلاقانه کارآفرینان می‌بایست از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت کارآفرینان، بهبود داده شود که فقط این کارآفرینی خلاقانه است که برای رشد بیشترین مطلوبیت

را دارد؛ بنابراین، سیاست آموزش و نوآوری می‌بایست در جهت تمرکز پیشرفت کارآفرینی در کشورهای OIC باشد، مانند آنچه در کشورهای توسعه‌یافته روی می‌دهد.

بخش ۶

مسائل سیاسی برای تحول ساختاری

فصل دوم این گزارش بر موضوع مهم بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای OIC در یک چشم‌انداز جامع، تمرکز کرد؛ همچنین نقش این مسائل را در توسعه اقتصادی و فرایند خلق ثروت در بخش ۳ برجسته ساخت. در بخش ۴، برخی از آمارهای اولیه در سطح فعلی بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشورهای OIC فراهم شد. سپس یک بررسی جامع از مسائل کلیدی در تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری در بخش ۵ ایجاد شد. نظر به تحلیل‌های مطرح شده در تمام این بخش‌ها، بخش حاضر، مسائل مهم سیاسی تعریف شده، برای عملکرد بهتر در تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری و دستیابی به تحول ساختاری موفق به سوی توسعه بیشتر در کشورهای OIC را ارائه می‌کند. این مسائل تحت تمام طبقه‌بندی‌های بخش ۵ خلاصه و در شکل ۶-۱ نمایش داده شده‌اند.

شواهد نشان می‌دهند که اولویت اصلاحات برای رشد بهره‌وری بهتر در بین کشورها تفاوت می‌کند. خصوصاً کشورهای با درآمد کم نیازمند زیرساخت و آموزش بهبود یافته، مؤسسات اقتصادی با کیفیت خوب، کاهش محدودیت‌ها برای رقابت‌پذیری مؤثر و کارایی بهتر بازار هستند. کشورهای با درآمد کم احتیاج دارند تا به انباشت سرمایه سریع‌اً دست یابند، بهره‌وری کشاورزی را بالا برند، تکنولوژی در صنایع کارگرطلب را گسترش دهند تا بتوانند یک الگوی رشد پویا تحت پشتیبانی رشد بهره‌وری را حفظ کنند.

از سوی دیگر، کشورهای با درآمد متوسط، در میان بقیه، به سیاست‌های تأثیرگذار بر پیشرفت سرمایه‌گذاری، نظام آموزش عالی با کیفیت، سرمایه‌گذاری بر تحقیق و توسعه، تعمیق بازار مالی، کالاها و بازار کار رقابتی‌تر و انعطاف‌پذیرتر نیاز دارند. تخصیص مجدد بخشی از کشاورزی به صنعت و خدمات در این کشورها ممکن است راه طولانی را طی کرده باشد و این کشورها نیاز دارند که بیشتر تلاش کنند تا بتوانند ظرفیت‌های خود را برای نوآوری افزایش دهند و دانش و فناوری‌های جدید را به کار برند. همچنین کشورهای با درآمد متوسط نیازمند دستیابی به انعطاف‌پذیری بالاتری هستند تا منابع را میان بخش‌ها، برای بهبود دادن به رقابت‌پذیری و بهره‌وری پخش کنند. تنوع‌بخشی اقتصادی، خصوصاً در کشورهای دارای منابع غنی، بسیار مهم بوده است تا از طریق سطوح بهره‌وری و رقابت‌پذیری بالاتر به رشد پایدار دست یابند. مسائل سیاسی مشخص شده در زیر تحت دسته‌بندی شکل ۶-۱ بررسی شده‌اند.



شکل (۶-۱): عوامل مهم در تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری

آموزش و توسعه سرمایه انسانی

سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در رشد بلندمدت است. نیروی کار ماهر و آموزش‌دیده، جذب دانش و فناوری خارجی از سایر کشورها را از طریق کانال‌هایی شامل تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تسهیل می‌کند و گسترش این سهم از دانش و فناوری را هموار می‌کند؛ اما این ظرفیت جاذب است که سطح شاخص انتشار را تعیین می‌کند. از این رو، سرمایه‌گذاری در انباشت سرمایه انسانی یا آموزش، پتانسیل افزایش ظرفیت جهت کسب و استفاده از دانش توسعه‌یافته در هر مکان را دارد. از آنجایی که اکثریت کشورهای عضو OIC رتبه‌های پایین‌تر را در توسعه اقتصادی اشغال می‌کنند، موضوع توسعه سرمایه انسانی در گسترش پتانسیل برای دستیابی به رشد بلندمدت پایدار، بسیار مهم بوده است.

امروزه سیاست توسعه، نقش آموزش را می‌فهمد اما توجهش را بیشتر متمرکز تضمین حضور هر فرد در مدرسه می‌کند و از کیفیت و کارایی آموزش که در مؤسسات تحصیلی اتفاق می‌افتد، چشم‌پوشی می‌کند. پیشرفت کیفیت آموزش در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، به شدت برای ایجاد فرصت‌های بهتر رشد و توسعه مهم است. مشاهده شده است که با وجود بهبود در رسیدگی به مدارس، هنوز تعدادی از کشورهای OIC با سطح پایین آموزش وجود دارند. همچنین کیفیت آموزش به عنوان نگرانی بسیار مهم در کشورهای OIC بوده است. برای توسعه مؤثر سرمایه انسانی که می‌تواند منجر به بهره‌وری بیشتر و سطوح رقابت‌پذیری بهتر شود، رسیدگی به‌علاوه‌ی کیفیت آموزش در تمام سطوح (پیش‌دبستانی - دبستانی - راهنمایی و دبیرستان) و در تمام نوع‌ها (آموزش حرفه‌ای، رسمی، شبانه) می‌بایست از طریق سیاست‌ها و برنامه‌های مؤثر حمایت شود.

با توجه به کمبود نیروی کار ماهر، سیاست‌ها و برنامه‌های مؤثری موردنیاز است تا برای آموزش و تعلیم بهتر، برنامه‌ریزی و اجرا شوند چراکه آن‌ها فاکتورهای مهم برای

آمادگی تکنولوژیکی هستند تا بتوانند بهره‌وری را بالا ببرند و تولیدات بسیار پیشرفته را گسترش دهند. تقویت بهره‌وری، پیشرفت فناوری، توسعه خدمات باارزش افزوده بالا و دستیابی به وضعیت رقابتی در اقتصاد جهان، تضمین آموزش و تعلیم بهتر منابع انسانی را ایجاب می‌کند که با نیازهای بازار کار مطابقت کند.

تحقیق و نوآوری

عملکرد کشورهای OIC در شاخص‌های مختلف برای نوآوری‌های مبتنی بر تکنولوژی، سرمایه‌گذاری بر تحقیق و توسعه و ثبت اختراع اظهار می‌کنند که بسیاری از این کشورها با کمبود نوآوری روبه‌رو هستند. در این دیدگاه، واضح است که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی جهت تبدیل ظرفیت‌ها به ساختارهای خلاقانه‌تر، کافی نیستند تا بتواند برنامه‌های ثبت اختراع بیشتری را فراهم کنند، بدین ترتیب کیفیت آموزش در کشورهای OIC مورد تردید قرار می‌گیرد. منافع دسترسی به آموزش، می‌بایست توجهات را به چالش بهبود کیفیت آموزش و تسریع یادگیری برگرداند. کشورهای عضو OIC می‌بایست بر بهبود چارچوب شرایط نوآوری و درنهایت نتایج بالقوه مرتبط با بهره‌وری و رقابت‌پذیری متمرکز شود تا یک فرایند سریع جبرانی را توسعه دهند.

در این فرایند، مهم است که میزان معقولی از بودجه‌ی عمومی به آموزش، تحقیق و توسعه و نوآوری اختصاص داده شود. تعلیم و جذب استعداد می‌بایست در جایگاه نخست استراتژی‌های ملی نوآوری قرار گیرد. به منظور تضمین استفاده مؤثر از این منابع درحالی‌که از تحقیق و فعالیت‌های نوآورانه حمایت می‌شود، مکانیسم‌های لازم نظارت و ارزیابی می‌بایست بجا و مناسب باشند. نیاز به اصلاحات ضروری می‌بایست تعریف و به‌کاربرده شود. همکاری با سایر کشورها در اشتراک و انتقال دانش می‌بایست تقویت شود. همچنین لازم به ذکر است که چالش‌ها برای ایجاد نوآوری به موتور توسعه اقتصادی می‌تواند کاملاً در کشورهای با درآمد کم سخت باشد که این به سبب شرایط ضعیف ساختاری و سرمایه انسانی کم است. بهبود دستیابی به آموزش و کیفیت

تحصیل به‌علاوه‌ی تقویت شرایط ساختاری می‌بایست در اولویت سیاست‌ها در این کشورها باشد.

کشورهای عضو OIC احتیاج دارند تا توجه خاصی به نوآوری و سیاست‌های تحقیق و توسعه دهند، چراکه عناصر لازم برای رشد فناوری هستند. سیاست‌های ملی تحقیق و توسعه می‌بایست المان‌های مختلفی از جمله تقسیم بودجه بیشتر برای بخش تحقیق و توسعه (عمومی و خصوصی)، افزایش متوسط سطح آموزش، طراحی مجدد دوره‌های آموزشی برای تشویق ایده‌های جدید را دربر گیرد. شرایط ساختاری که شامل محیط سیاسی، محیط اقتصادی، مقررات و پروسه‌ها، دسترسی به منابع مالی، نظام آموزشی، حفاظت از حقوق مالکیت فکری و توانمندسازی است، می‌بایست به خوبی در نظر گرفته شود درحالی‌که سیاست‌ها برای محیطی دوستانه - نوآور تدبیر می‌شوند.

کیفیت نهادی

مؤسسات و نهادها بهره‌وری و رقابت‌پذیری را از طریق کاهش هزینه‌های معامله، ترقی می‌دهند؛ که این هزینه‌ها دربرگیرنده هزینه‌های تحقیق و اطلاعات، مذاکره، سیاست‌گذاری و اجرا می‌شود. مؤسسات هزینه‌های معامله را با ایجاد چارچوب‌های قانونی مشترک و تشویق اعتمادسازی با نظام‌های سیاسی و قضایی، کاهش می‌دهند. کشورهای عضو OIC نیاز به ایجاد تغییر در ساختار سازمانی و چارچوب قانونی‌شان دارند که مستقیماً یا غیر مستقیماً، رقابت‌پذیری آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سال‌های اخیر، کاهش اندکی در متوسط رتبه رقابت‌پذیری OIC مشاهده شده است که دلالت بر اهمیت این موضوع دارد. روشن است که اصلاحات می‌بایست با یک رویکرد جامع آماده و تحت یک طرح استراتژیک اجرا شود. در غیر این صورت، تلاش‌ها احتمالاً بی‌نتیجه خواهند بود.

کشورهای OIC، خصوصاً کشورهای عضو با درآمد کم، می‌توانند دستاوردهای بهره‌وری خود را از طریق تقویت بیشتر کیفیت ساختار نهادی حاصل کنند که از

حقوق مالکیت از جمله مالکیت فکری حفاظت می‌کند. مالکیت فکری و توانایی تقویت قراردادهای به عنوان دو عنصر بسیار مهم از چارچوب قانونی و نهادی یک کشور در نظر گرفته می‌شود و آن‌ها شرایط ضروری برای فعالیت اقتصادی مبتنی بر بازار هستند. تقویت بیشتر مؤسسات، پیامدهای بسیاری بر سایر عوامل فزاینده بهره‌وری خواهد داشت؛ که می‌تواند به پیشرفت سرمایه‌گذاری خصوصی و کارآفرینی کمک کند و توسعه بخش مالی را ترویج دهد. حتی اگر کل سرمایه‌گذاری در حال افزایش باشد، بی‌کفایتی در مدیریت سرمایه‌گذاری عمومی و نظارت ضعیف اغلب تأثیر هزینه‌های عمومی در انباشت سرمایه را وارونه جلوه می‌دهد و عدم حمایت از سرمایه‌گذاران، سرمایه‌گذاری را دلسرد می‌کند؛ بنابراین، لازم است کیفیت نهادها و حکومت را ترقی داد تا کیفیت و نتایج سرمایه‌گذاری بهبود داده شود.

توسعه زیرساخت

زیرساخت‌های بهبود یافته می‌توانند بهره‌وری و رقابت‌پذیری را افزایش دهند، هزینه‌های انجام تجارت را کاهش دهند و بازرگانی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تسهیل کنند، همچنین یکپارچگی اجتماعی و اقتصادی را افزایش دهد و فرصت‌های شغلی خلق کند. با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در برخی حوزه‌ها، هنوز بسیاری از کشورهای OIC از کسری بودجه زیرساخت رنج می‌برند که در کمبود شبکه‌های ارتباطات و حمل‌ونقل و ظرفیت‌های تولید انرژی پایین در مواجهه با تقاضاهای روبه رشد، ظاهر می‌شوند.

یکپارچه‌سازی زیرساخت‌های انرژی، حمل‌ونقل، ارتباطات و آب در میان کشورها برای تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری بسیار مهم است. از سوی دیگر، برخی از کشورهای OIC به تنهایی برای توسعه زیرساخت در مقیاس وسیع، خصوصاً در حوزه حمل‌ونقل بسیار کوچک هستند. توسعه و تحقق پروژه‌های منطقه‌ای، مانند پروژه راه‌آهن بندر داکار سودان، یک گزینه کارآمد برای کشورهای مربوط خواهد بود.

تا هزینه‌های انجام تجارت و بازرگانی را کاهش دهند همچنین دسترسی مردم به بازارهای بزرگ را آسان کنند.

در حوزه‌ی انرژی، نیاز مبرمی برای سرمایه‌گذاری در تنوع بخشیدن به انرژی‌های ترکیبی وجود دارد؛ که این وابستگی شدید به منابع تک انرژی را کاهش خواهد داد و سرمایه‌گذاری زیرساخت را پایدار خواهد کرد. درنهایت، به عنوان یک ابزار بسیار مهم در تقویت بهره‌وری و رقابت‌پذیری، زیرساخت فناوری ارتباطات و اطلاعات می‌بایست برای شرکت‌ها توسعه داده شود تا آخرین فناوری‌ها و اطلاعات را به دست آورند و از آن‌ها استفاده کنند. در مناطقی که حمل‌ونقل، انرژی و سیاست‌های فناوری ارتباطات و اطلاعات با یکدیگر یا با سایر اهداف سیاسی همگرا می‌شوند، درجه بالایی از هماهنگی میان وزارتخانه‌های مختلف و مؤسسات تضمین می‌شود.

به‌طور کلی، زیرساخت‌های ناکافی علت اصلی رشد بهره‌وری پایین هستند. بهبود ارتباط بازارهای خارجی و داخلی می‌تواند چشم‌انداز رشد بهره‌وری در کشاورزی و تولید را با اثرات رشد قابل توجهی تقویت کند. به منظور جذب سرمایه‌گذاری خصوصی و خارجی بیشتر، محیط نظارتی برای زیرساخت بهتر است اصلاح شود و مشارکت‌های عمومی خصوصی بیشتر توسعه داده شوند.

ثبات اقتصادی

نرخ پایین و قابل پیش‌بینی تورم، نرخ مناسب سود واقعی و نرخ رقابتی و قابل پیش‌بینی واقعی ارز، عناصر مهم ثبات اقتصاد کلان هستند که در این گزارش بحث می‌شوند. می‌توان نتیجه گرفت که نوسانات نرخ تورم منفی، بر تخصیص مؤثر منابع تأثیر می‌گذارد، چراکه این برای شرکت‌ها ممکن نیست که قیمت‌ها و دستمزدهای آینده را بدانند. علاوه بر این، نوسانات شدید نرخ ارز ممکن است ضعف و عدم تعادل را در وضعیت اقتصاد کلان یک کشور مخا بره کند. همچنین استدلال می‌شود که

تعمیق مالی می‌تواند ظرفیت نظام مالی یک کشور را به جریان‌ات سرمایه واسطه‌ای تقویت کند.

عموماً کشورهای OIC نرخ تورم و نوسانات نرخ ارز پایینی دارند و درعین حال تعمیق مالی پایینی نیز دارند. ثبات اقتصاد کلان به ترکیب مناسبی از سیاست‌های پولی و مالی احتیاج دارد. یک نظام مالی توسعه‌یافته، تأمین مالی سرمایه‌گذاری بلندمدت را تسهیل می‌کند و اشتراک‌گذاری بهتر ریسک، می‌تواند سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بسیار سودآور را حمایت کند؛ که چنانچه منجر به بازده بالاتر اقتصادی و تخصیص بهتر سرمایه شود، می‌تواند قابل‌انتقال به تولید و ستاده بیشتر شود (Levine, ۲۰۰۵). سیاست مالی و پولی می‌بایست پایداری و ثبات شاخص‌های اصلی اقتصاد را حمایت کند. به‌طوری‌که سرمایه‌گذاران و مؤسسات مالی در مورد پروژه‌ها و تأمین مالی پروژه‌ها، شفافیت داشته باشند.

باز بودن بخش مالی ممکن است اقتصادها را در معرض نوسانات بالا در جریان‌ات مالی بگذارد. آزادسازی حساب سرمایه بدون بازارهای مالی به‌اندازه کافی توسعه‌یافته می‌تواند منجر به افزایش نوسانات شود (Dell'ariccia et al. ۲۰۰۸). به‌علاوه شواهد قابل‌توجهی در رابطه با آزادسازی تجاری با رشد بلندمدت و همین‌طور با نوسانات خروجی بیشتر وجود دارد (Easterly, et al. ۲۰۰۱). نرخ‌های انعطاف‌پذیر ارز کمک می‌کند شوک‌های شرایط معامله را جذب کند؛ که می‌تواند بزرگ و ماندگار باشد و سهم قابل‌توجهی از نوسانات اقتصاد کلان را به خود اختصاص دهد (Andrews and Rees, ۲۰۰۹; Kose, ۲۰۰۲). سیاست‌های مناسب می‌بایست در راستای اصول اقتصادی و استراتژی‌های توسعه در هر اقتصاد انتخاب شوند.

کارایی بازار

سه حوزه‌ی اصلی زیر که کارآمدی در آن دنبال می‌شود و در بخش ۵ برجسته شد عبارت‌اند از: بازار کار، بازار کالا و بازار مالی. یک بازار کار کارآمد می‌بایست تضمین

کند که عدم تطابق مهارت در بازار در سطح حداقل قرار دارد. در مورد کارآمدی بازار کالا، ترکیب درستی از کالا و خدمات می‌بایست ارائه شود و در بازار به‌طور مؤثر دادوستد شود. درنهایت، یک بازار مالی کارآمد، تخصیص منابع به بهره‌ورترین فرصت‌های تجاری را تضمین خواهد کرد؛ درنتیجه، بهره‌وری کلی و رقابت‌پذیری یک اقتصاد را افزایش می‌دهد.

در رابطه با کارایی بازار کار، مهم است که منابع سرمایه انسانی به بهره‌ورترین استفاده‌های آن‌ها اختصاص داده شوند. خصوصاً در کشورهای درحال توسعه، توانایی بازار به تخصیص نیروی کار میان بخش‌ها (یا از بخش‌های قدیمی به بخش‌های بهره‌ورتر و جدیدتر) در فرایندهای رشد بسیار ضروری است. باید ذکر شود درحالی‌که در بعضی کشورها تعداد قابل توجهی از شرکت‌ها، نیروی کار آموزش‌دیده ناکافی را به عنوان محدودیت اصلی مشاهده کردند، شرکت‌ها تمایل دارند آموزش رسمی را عرضه کنند تا کیفیت نیروی کار افزایش یابد؛ که درنتیجه بر سطوح کارآمدی در بازار دلالت می‌کند، عدم تطابق مهارت در بازار کار می‌تواند کم شود و استخدام نیروی کار می‌بایست از طریق افزایش کیفیت برنامه‌های آموزشی و تعلیمی بهبود داده شود. تقریباً بخش متوسطی از شرکت‌ها مقررات کار را به عنوان محدودیت اصلی تشخیص دادند، بنابراین تلاش‌های بیشتری می‌بایست انجام گیرد تا مقررات را برای کارآمدی بیشتر بازار کار بهبود دهند. همچنین به انعطاف‌پذیری قابل توجهی در بازار کار می‌بایست دست یافت تا تحول ساختاری از اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد مبتنی بر بهره‌وری و نوآوری صورت گیرد.

کارایی بازار معمولاً با رقابت همراه است که نیاز به کنترل سوءاستفاده از موقعیت‌های غالب، ممانعت از تبانی میان شرکت‌ها و حذف موانع ورود به بازار دارد. این کتاب، همچنین نشان می‌دهد که بازار کارآمد تنها می‌تواند زمانی وجود داشته باشد که هیچ مانعی برای رقابت بالقوه که می‌خواهند به بازار وارد شوند، وجود نداشته

باشد. در این شاخص‌ها، کشورهای OIC اندکی تصویر بهتری در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه نشان دادند، گرچه، هنوز پیشنهاد می‌شود سلطه بازار از اندکی گروه‌های تجاری کاهش یابد تا بهره‌وری و رقابت‌پذیری را در کشورهای OIC ترقی دهند.

اگر بازارهای مالی به درستی کار نکنند، منابع مالی بلندمدت و کافی قادر نخواهند بود به تولیدکنندگان و کارآفرینان با فرصت‌های سرمایه‌گذاری سودآور هدایت شوند. شاخص آزادی تأمین مالی که معیاری از کارایی بانکداری همچنین استقلال از کنترل و مداخله دولت در بخش مالی است، در کشورهای OIC در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه پایین‌تر است و به سختی در دهه‌ی گذشته تغییر کرده است؛ که این نیاز به بهبود کارایی بانکداری و اقدامات منحرف‌کننده بهره‌وری در بخش مالی را نشان می‌دهد.

آثار تجربی، اظهار دارند که اصلاحات متمرکز بر کاهش بار مسئولیت‌های اجرایی، آسان‌سازی مقررات، تقویت رقابت و کاهش بوروکراسی با رشد بهره‌وری بالاتر همراه است (IMF, ۲۰۱۳). تمام این‌ها ایجاد محیطی را ارتقا می‌دهند که در آن شرکت‌ها کارایی کلی را افزایش می‌دهند و به آن عمل می‌کنند. ترکیب و کیفیت مالیات و مخارج عمومی تأثیر قابل توجهی در رشد و بهره‌وری دارد. یک سیاست مالی کارآمد می‌تواند در ارائه مؤثرتر خدمات عمومی در آموزش و زیرساخت نتیجه دهد. در این زمینه، افزایش مقدار و کارایی هزینه‌های عمومی در حوزه‌های تولیدی و تقلیل در حوزه‌های غیر تولیدی می‌تواند دستاوردهای بهره‌وری مهمی را ارائه کند.

تنوع‌بخشی اقتصادی

شناسایی ظرفیت‌های تولیدی ممکن است به تنوع‌بخشی اقتصادی قابل توجهی نیاز داشته باشد. خصوصاً مهم است که تلاش‌های عظیمی صورت گیرد تا پایگاه‌های تولیدی را با توجه به رقابت گسترده میان کشورها و رکود جهانی اقتصاد توسعه دهد.

کشورها با اندازه بازار کوچک ممکن است با چالش‌های خاصی در تلاششان به منظور تنوع‌بخشی به اقتصاد، روبه‌رو شوند، اما ترویج صنایع صادرات‌گرا و یکپارچگی بزرگ‌تر اقتصادی با کشورهای همسایه ممکن است این تنگنا را تسهیل کند.

این استدلال استاندارد برای تنوع‌بخشی به اقتصادهای با منابع غنی جهت تسکین اثرات بیماری هلندی می‌باشد. در اقتصادهای کوچک با ساختار تولید به دقت تعریف شده، نوسانات قیمت منابع می‌تواند یک منبع نوسانات اقتصادی باشد، بنابراین، این کشورها نیاز به گسترش دامنه‌ی کالاهای صادراتی دارند تا از اثرات نوسانات خارجی بکاهند. گرچه، دلیل اصلی برای تنوع‌بخشی، تشویق کشورها به شرکت در فعالیت‌ها با رقابت‌پذیری و بهره‌وری بالقوه است. این مرحله از شناسایی می‌بایست در شیوه‌ای مدیریت شود که دسترسی منابع محدود را از بین نبرد و واقع‌بینانه باشد. اگر پروسه‌ها شامل منابعی شود که در دسترس نباشند یا برای به دست آوردن سخت باشند یا یک بازه زمانی که مستمر نیست یا نتایج بالقوه که سرمایه‌گذاری را پوشش نمی‌دهد و مزایای رقابتی کافی را به همراه نمی‌آورد، نتیجه استراتژی تنوع‌بخشی ممکن است ناامیدکننده باشد.

مشخص شده است که گرایشی به سوی افزایش تنوع‌بخشی در کشورهای OIC وجود دارد. گرچه، نیاز است به رقابت‌پذیری بیشتری در بخش‌ها و تولیدات صنایع تولیدی، دست یافت. به‌طور کلی، کشف مزایای تولیدی، تنوع‌بخشی قابل توجهی نیاز دارد. اکتشاف‌های موفق، تنها سطوح بهره‌وری را افزایش نمی‌دهد، بلکه تعداد تولیداتی که در آن مزایای نسبی وجود دارد.

کارآفرینی

فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای OIC به وضوح از کشورهای توسعه‌یافته و همچنین سایر کشورهای در حال توسعه عقب‌مانده است. محدودیت‌های مهمی در پیشرفت فعالیت‌های کارآفرینانه وجود دارد که شامل زمان و فرآیندهای مورد نیاز برای

شروع تجارت به‌علاوه‌ی حمایت سرمایه‌گذاران می‌شود. با توجه به تعداد فرآیندها، پیشرفت حاصل شده توسط کشورهای OIC در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ بهتر از پیشرفت‌های حاصل شده توسط سایر گروه‌ها است. موفقیت‌های مشابهی از لحاظ زمان موردنیاز برای شروع تجارت مشاهده شد. از سال ۲۰۱۴، کشورهای OIC به‌طور متوسط زمان کمتری برای شروع تجارت در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه نیاز دارند. گرچه، با توجه به حمایت سرمایه‌گذاران و با وجود برخی بهبودها، کشورهای OIC به عنوان یک گروه به خوبی سایر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته عمل نکردند.

تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه برای شناسایی ظرفیت‌های تولیدی بسیار مهم است، اما تنها پیشرفت پروسه‌ها کافی نیست اگر کارآفرینی خلاقانه نباشند، توانایی‌های خلاقانه کارآفرینان می‌بایست از طریق سرمایه‌گذاری در مهارت‌ها و آموزش کارآفرینان بهبود داده شود. تنها کارآفرینی خلاقانه است که برای رشد مطلوب‌ترین است؛ بنابراین، سیاست‌های آموزشی و نوآورانه می‌بایست محوریت تمرکز پیشرفت کارآفرینی در کشورهای OIC باشد همان‌طور که در اقتصادهای توسعه‌یافته وجود دارد.

«تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه برای شناسایی ظرفیت‌های تولیدی بسیار مهم است، اما پیشرفت پروسه‌ها تا زمانی که خلاقیت در کارآفرینی نباشد، کافی نیست»

فصل سوم



نقش مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری در کشورهای عضو OIC



این فصل شامل بخش زیر می‌باشد:

۷- مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری



این فصل بر نقش مشارکت عمومی خصوصی (PPPs) در توسعه بخش گردشگری تأکید می‌کند بدین‌وسیله ارزیابی مختصری از توسعه بخش گردشگری در کشورهای OIC ارائه می‌دهد. همچنین اهمیت توسعه بخش گردشگری را روشن می‌سازد. در این زمینه، مشارکت عمومی خصوصی در صنعت گردشگری می‌تواند شکل بگیرد تا خدمات و تولیدات جدید را ایجاد کند، به سطوح بالایی از کارآمدی دست یابد، بازارهای که قبلاً غیرقابل‌دسترس بودند را باز کند یا دسترسی به منابع مشترک را آسان سازد. عامل مهم در ایجاد مشارکت بر این حقیقت متکی است که تمام شرکا از بخش عمومی و خصوصی خواستار آن‌اند که از تقسیم منابع و اهداف سود ببرند.

بخش ۷

مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری

طبق تعریف سازمان جهانی گردشگری ملل متحد (UN-WTO)، گردشگری دربردارنده فعالیت‌های فردی سفر و اقامت در جاهایی خارج از مکان‌های اقامت دائمی و همیشگی برای مدتی نه بیشتر از ۱۲ ماه به منظور تفریح، تجارت و سایر اهداف می‌باشد. بر اساس این تعریف گسترده، صنعت گردشگری شامل تمام فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی می‌شود که مستقیماً و/یا غیر مستقیماً مرتبط با تدارک کالا و

خدمات برای گردشگری هستند. سازمان جهانی گردشگری ملل متحد ۱۸۵ فعالیت عرضه‌ای را معرفی می‌کند که ارتباط قابل‌توجهی با بخش گردشگری دارند.^۱ این فعالیت‌ها شامل خدمات بخش‌های متفاوت مانند حمل‌ونقل و ارتباطات، هتل‌ها و محل‌های سکونت، غذا و آشامیدنی، فرهنگ و خدمات تفریحی، بانکداری و تأمین مالی و خدمات عمومی و توسعه‌ای می‌باشد. طبق تعریف ارائه‌شده توسط این شبکه‌ی تأثیرگذار از فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی و زیرساخت‌های لازم برای حمایت از آن، گردشگری یکی از بزرگ‌ترین بخش‌ها در دنیا و همچنین مهم‌ترین طبقه از تجارت بین‌الملل است.

شبه سایر بخش‌ها در اقتصاد، توسعه بخش گردشگری پایدار، از طریق تقویت کیفیت بلندمدت و رقابت‌پذیری مقاصد گردشگری، مستلزم مشارکت هماهنگ و مؤثر بخش خصوصی و عمومی می‌باشد. گرچه، اغلب این‌گونه است که این دو بخش خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، مستقل از یکدیگر کار می‌کنند. در این زمینه، تجربه نشان داده است که اگر این دو نیرو جهت همکاری برای توسعه بخش گردشگری گرد هم بیایند، ارزش آن می‌تواند فزاینده باشد. روشی که با آن این اتفاق تحقق می‌یابد، مشارکت عمومی خصوصی مؤثر می‌باشد.

نظر به این استدلال، این بخش از گزارش چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۱۴، به‌طور خلاصه روندهای اخیر در گردشگری بین‌الملل در سرتاسر جهان و کشورهای عضو OIC را مرور می‌کند و نقش مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه بخش گردشگری را روشن می‌سازد.

۷-۱- گردشگری بین‌المللی در سرتاسر جهان: مرور

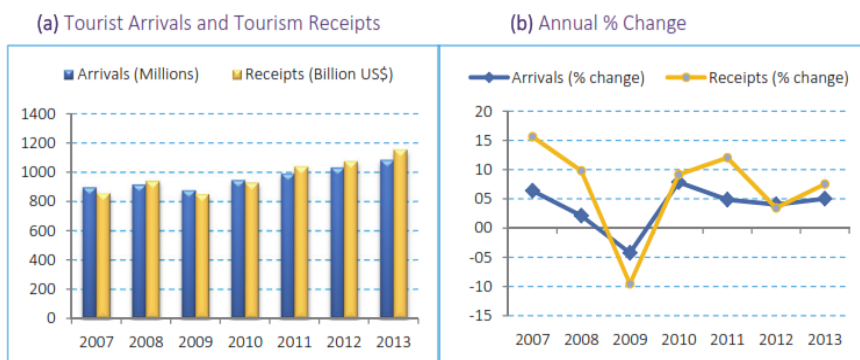
در سرتاسر جهان، فعالیت گردشگری بین‌المللی، در طول پنج دهه‌ی گذشته، در نرخ‌های اساسی و پایدار بر حسب ورود گردشگر و دریافتی گردشگری در حال رشد

۱. UNWTO, "Standard International Classification Of Tourism Activities (SICTA)", <http://www.unwto.org/statistics/basic-references/index-en.htm>

است. تعداد ورود گردشگر بین‌المللی در سرتاسر جهان از ۶۹/۳ میلیون در سال ۱۹۶۰ به ۱۰۸۷ میلیون در سال ۲۰۱۳ افزایش داشت، معادل با میانگین نرخ رشد سالانه ۵/۳ درصد. درآمدهای ایجادشده توسط این گردشگران یعنی دریافتی گردشگری بین‌المللی بر حسب قیمت دلار جاری امریکا، از ۶/۹ میلیارد دلار به ۱۱۵۹ میلیارد دلار در همان دوره افزایش یافت، که مطابق با میانگین نرخ رشد سالانه ۱۰/۲ درصد بود؛ نرخی که به شکل قابل توجهی بالاتر از اقتصاد جهان به عنوان کل گزارش شد.

درحالی که به علاوه‌ی دو منطقه‌ای که در امریکا و اروپا از قدیم برای جذب گردشگر توسعه داده شده، مقاصد جدیدی نیز در طول چند دهه‌ی گذشته در مناطق درحال توسعه ظاهر شده‌اند. فعالیت گردشگری بین‌المللی به یکی از فعالیت‌های عمده اقتصادی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه از جمله بسیاری از کشورهای عضو OIC تبدیل شده است. خصوصاً، فعالیت‌های گردشگری بین‌المللی یک منبع مهم از درآمدهای ارزی خارجی و اشتغال در بسیاری از این کشورها را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، گردشگری توجه زیادی به استراتژی‌های توسعه‌ی ملی بسیاری از کشورهای درحال توسعه داده است و در دستورالعمل بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی اخیر با موضوع توسعه پایدار قرار داده شده است.

تعداد ورود گردشگر بین‌المللی در سرتاسر دنیا از ۹۰۰ میلیون در سال ۲۰۰۷ به ۱۰۸۷ میلیون در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت، مطابق با میانگین نرخ رشد سالانه ۳/۲ درصد. در همین دوره، دریافتی گردشگری بین‌المللی، بر حسب قیمت دلار جاری امریکا، از ۸۵۸ میلیارد دلار به ۱۱۵۹ میلیارد دلار افزایش یافت، مطابق با میانگین نرخ رشد سالانه ۵/۱ درصد. بعد از آخرین بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۹ که شدیداً مانع جریان گردشگر بین‌المللی در سرتاسر دنیا شد، ورود گردشگر بین‌المللی همچنان به رشد دوباره، با تحکیم روند رشد ۷/۸٪ در سال ۲۰۱۰، ۴/۸٪ در سال ۲۰۱۱ و ۴٪ در سال ۲۰۱۲ ادامه داد (شکل ۷-۱).



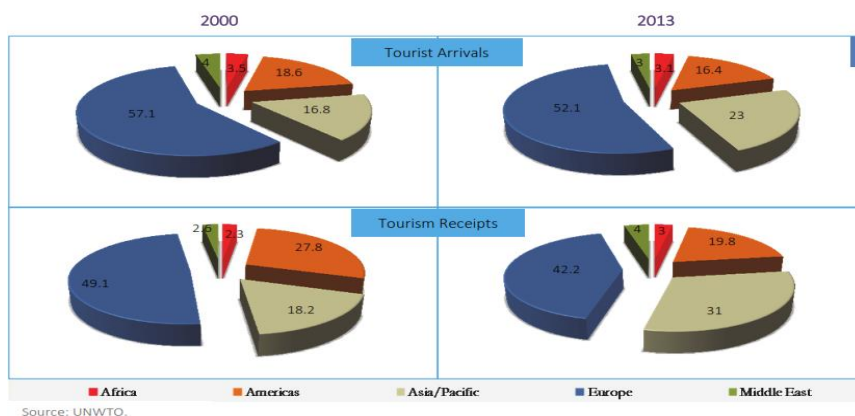
Source: UNWTO.

شکل (۷-۱): گردشگری بین‌المللی در سرتاسر جهان؛ (a) ورود گردشگر و دریافتی گردشگری؛ (b) درصد تغییر سالانه

در سراسر جهان ورود گردشگر بین‌المللی به ۵٪ در سال ۲۰۱۳ رشد کرد و به ۱۰۸۷ میلیون ورود رسید، که رکوردی بعد از اوج ۱ میلیاردی مشاهده شده در سال ۲۰۱۲ بود. به‌طور مشابه، دریافتی گردشگری بین‌المللی، بر حسب قیمت دلار جاری امریکا، نرخ رشد ۹/۷٪ در سال ۲۰۱۰، ۱۲٪ در سال ۲۰۱۱ و ۳/۵٪ در سال ۲۰۱۲ را ثبت کرد. در سال ۲۰۱۳، دریافتی گردشگری بین‌المللی به میزان ۷/۵٪ رشد کرد، با رسیدن به رکورد ۱۱۵۹ میلیارد دلار که بالاتر از ۱۰۷۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ بود.

در طول چند دهه‌ی گذشته، گردشگری بین‌المللی توسط یک روند رو به رشد برای گردشگران جهت دیدن مقاصد جدید علاوه بر مناطق قدیمی اروپا و آمریکا، مشخص می‌شود. همراه با تنوع محصولات گردشگری و رقابت افزایشی در بازارهای گردشگری بین‌المللی، منجر به افزایش تعداد مقاصد جدید گردشگری در مناطق در حال توسعه شده است که به‌طور پیوسته با سرعتی بسیار در حال رشد است و از این رو سهمشان در بازار گردشگری جهانی روبه افزایش است.

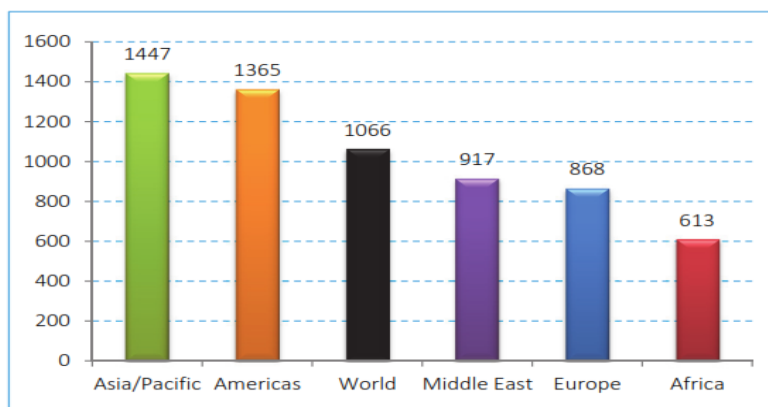
در این زمینه، طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ میانگین نرخ رشد ورود گردشگر بین‌المللی در مناطق درحال توسعه بالاتر از میانگین جهانی و بالاتر از آن در مناطق توسعه‌یافته بود که این نرخ به میزان ۵/۳٪ در آسیا و اقیانوسیه و ۴/۶٪ در آفریقا منتشر شد. در مقابل، در مناطق قدیمی‌تر دریافت گردشگر مانند اروپا و آمریکا، این نرخ به ترتیب تنها ۲/۵٪ و ۲/۷٪ بود که پایین‌تر از میانگین جهانی ۳/۲٪ می‌باشد. در نتیجه، قابل توجه است که سهم ترکیبی دو منطقه آخر در بازار گردشگری جهانی از ۷۵/۷٪ در سال ۲۰۰۰ به ۶۸/۵٪ در سال ۲۰۱۳ محدود شود، با افزایش سهم بازار به نفع سایر مناطق، خصوصاً آسیا و اقیانوسیه (شکل ۷-۲).



شکل (۷-۲): گردشگری بین‌المللی بر حسب مناطق (درصدی از کل جهان)

تا حد زیادی، یک عملکرد مشابه در چارچوب دریافتی گردشگری بین‌المللی مشاهده شد، جایی که سهم ترکیبی این دو منطقه در کل جهان از ۷۶/۹٪ در سال ۲۰۰۰ به ۶۲٪ در سال ۲۰۱۳ با افزایش سهم بازار به نفع دو منطقه، خصوصاً آسیا و اقیانوسیه، منعقد شد. در حقیقت، از سال ۲۰۰۲ یک تغییر اساسی در نقشه گردشگری جهان ایجاد شد که در آن درحالی‌که اروپا به‌طور قاطع در مکان نخست هم بر حسب ورود گردشگر و هم دریافتی گردشگری باقی ماند، از سال ۲۰۰۶ آسیا و اقیانوسیه

مطالبه دومین جایگاه را از امریکا هم بر حسب ورود گردشگر و هم بر حسب دریافتی گردشگری کردند (۲۰۱۳ SESRIC)^۱. گرچه، باید ذکر شود زمانی که روندها در دریافتی گردشگری دنبال می‌شود، عموماً، الگوهای مشابهی برای آن‌ها در ورود گردشگر، میانگین نرخ رشد دریافتی گردشگری و سهم منطقه‌ای در کل جهان کمی میان مناطق تفاوت پیدا می‌کند؛ که اساساً به سبب این حقیقت است که دریافتی گردشگری بین‌المللی در هر ورود متفاوت است زیرا هر منطقه ویژگی‌های گردشگری مخصوص به خود از نظر مدت اقامت گردشگران، هدف از مسافرت، فاصله‌ی جغرافیایی و غیره دارد. در این زمینه، میانگین جهانی دریافتی گردشگری در هر ورود در سال ۲۰۱۳ به مبلغ ۱۰۶۶ دلار رسید. بالاترین میانگین دریافتی گردشگری در هر ورود در آسیا و اقیانوسیه ثبت شد (۱۴۴۷ دلار) و به دنبال آن امریکا قرار گرفت (۱۳۶۵ دلار). دریافتی گردشگری بین‌المللی در هر ورود در سایر مناطق، پایین‌تر از میانگین جهانی در گستره‌ی ۹۱۷ دلار در خاورمیانه و ۸۶۸ دلار در اروپا و ۶۱۳ دلار در افریقا بودند (شکل ۷-۳).



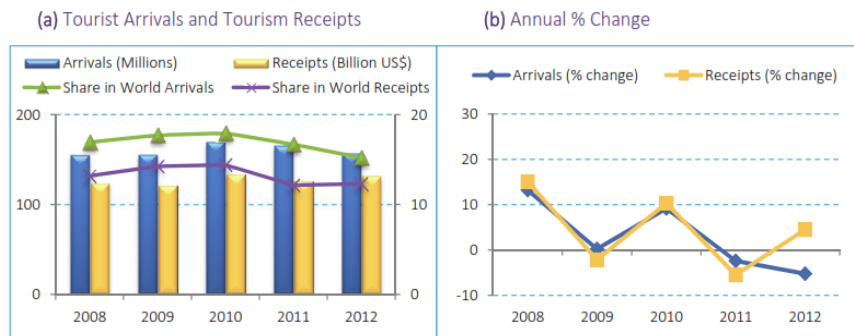
Source: UNWTO.

شکل (۷-۳): دریافتی گردشگری بین‌المللی در هر ورود در سال ۲۰۱۳ (بر حسب دلار امریکا)

۱. SESRIC, "International Tourism In The OIC Countries: Prospects And Challenges"

۷-۲- گردشگری بین‌المللی در کشورهای عضو OIC

به عنوان یک بخش مهم از کشورهای در حال توسعه، فعالیت گردشگری بین‌المللی در کشورهای عضو OIC اساساً از نظر ورود گردشگر و دریافتی گردشگری در حال رشد است. تعداد ورود گردشگر بین‌المللی به کشورهای OIC با یک میانگین نرخ رشد سالانه ۴/۶ درصدی در طول دوره‌ی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ در حال رشد بود. گرچه، تعداد ورود گردشگران بین‌المللی در منطقه OIC شاهد افزایش اندکی (۰/۲٪) در سال ۲۰۰۹ بود، دریافتی گردشگری بین‌المللی به میزان ۲/۲٪ به سبب تأثیر بحران مالی جهانی کاهش یافت (شکل ۷-۴).



Source: UNWTO.

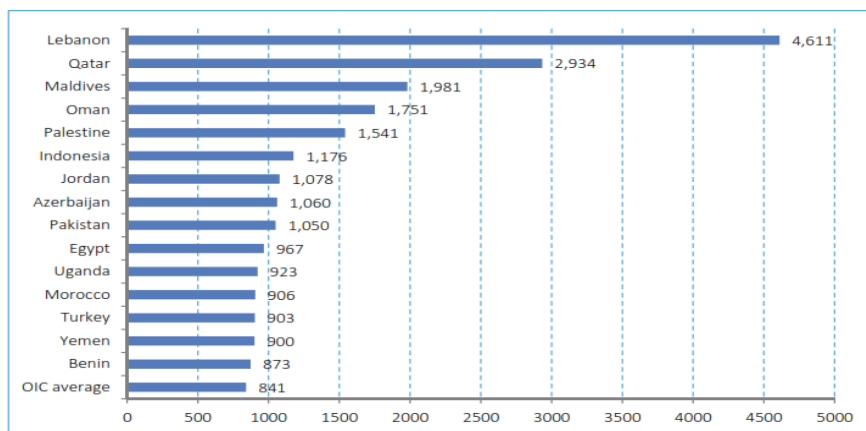
شکل (۷-۴): گردشگری بین‌المللی در کشورهای OIC؛ (a) ورود گردشگر و دریافتی گردشگری؛ (b) درصد تغییر سالانه

همچنان، باید توجه داشت که سهم کشورهای OIC در کل ورود گردشگر بین‌المللی به ۱۷/۷٪ در سال ۲۰۰۹ در مقایسه با ۱۶/۹٪ در سال ۲۰۰۸ افزایش داشت. به‌طور مشابه، سهم کشورهای OIC در کل دریافتی گردشگری جهانی از ۱۳/۲٪ در سال ۲۰۰۸ به ۱۴/۲٪ در سال ۲۰۰۹ افزایش پیدا کرد. این موضوع به وضوح دلالت بر این دارد که بخش گردشگری در کشورهای OIC از بحران مالی به شدت سایر مقاصد گردشگری در جهان تأثیر نپذیرفت.

در سال ۲۰۱۱، تعداد ورود گردشگر بین‌المللی در کشورهای OIC، برای کشورهایی که اطلاعات در دسترس هستند، به ۱۶۶ میلیون کاهش پیدا کرد، مطابق با کاهش اندک ۲/۴ درصدی در سال ۲۰۱۰. در نتیجه، سهم منطقه OIC در بازار گردشگری جهانی به ۱۶/۷٪ در سال ۲۰۱۱ در مقایسه با ۱۷/۹٪ در سال ۲۰۱۰ کاهش پیدا کرد. این کاهش ممکن است در یک قسمت، توسط جنبش‌های اجتماعی و آشوب‌های سیاسی در تعدادی از کشورهای OIC در منطقه خاورمیانه توضیح داده شود. به‌طور مشابه، دریافتی گردشگری بین‌المللی در منطقه OIC به ۱۲۶/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ کاهش یافت در مقایسه با کاهش ۵/۵ درصدی در سال ۲۰۱۰. در نتیجه، سهم منطقه OIC در دریافتی گردشگری بین‌المللی اندکی به ۱۲/۲٪ در سال ۲۰۱۱ در مقایسه با ۱۴/۴٪ در سال ۲۰۱۰ کاهش پیدا کرد. همان‌طور که در شکل ۷-۴ نشان داده شده، در سال ۲۰۱۲ تعداد ورود گردشگر بین‌المللی در کشورهای OIC که برای آن‌ها اطلاعات در دسترس هستند (۲۷ کشور)، به ۱۵۷/۳ میلیون کاهش یافت، مطابق با کاهش ۵/۲ درصدی که در سال ۲۰۱۱ مشاهده شد. در نتیجه، سهم منطقه OIC در بازار گردشگری جهانی اندکی به ۱۵/۲٪ در سال ۲۰۱۲ در مقایسه با ۱۶/۷٪ در سال ۲۰۱۱ کاهش پیدا کرد. گرچه به نظر می‌رسد این کاهش در ورود گردشگر بین‌المللی به کشورهای OIC اساساً به سبب عدم دسترسی اطلاعات می‌باشد، چراکه اطلاعات برای ۲۲ کشور در سال ۲۰۱۲ در مقایسه با ۱۵ کشور در سال ۲۰۱۱ در دسترس نیست. همچنین، باید توجه داشت که گرچه منطقه‌ی OIC شاهد کاهش ۵/۲ درصدی در تعداد ورود گردشگر در سال ۲۰۱۲ بود، اما دریافتی گردشگری بین‌المللی ۴/۵٪ افزایش یافت؛ که منتج به یک افزایش بسیار کم (۰/۱٪) در سهم منطقه OIC در دریافتی گردشگری جهان شد.

در حالی که در یک مدت مشخص، روندها در دریافتی گردشگری بین‌المللی عموماً مشابه با آن‌ها در ورود گردشگر بین‌المللی بودند، سهم اختصاصی کشورها در کل دریافتی گردشگری بین‌المللی OIC به‌علاوه‌ی میانگین نرخ‌های رشد آن دریافتی‌ها

تا حدودی متفاوت بود؛ که به سبب این واقعیت است که دریافتی‌ها به ازای هر ورود تفاوت می‌کند زیرا هر کشور ویژگی‌های گردشگری مخصوص به خود از نظر مدت اقامت گردشگران، هدف از مسافرت، فاصله‌ی جغرافیایی، انواع خرید و غیره دارد. به عنوان مثال، همان‌طور که در شکل ۷-۵ نشان داده شده، میانگین دریافتی گردشگری OIC در هر ورود در سال ۲۰۱۲ مبلغ ۸۴۱ دلار شد. در همان سال، بالاترین دریافتی به ازای ورود گردشگر در لبنان (۴۶۱۱ دلار) ثبت شد و به دنبال آن قطر (۲۹۳۴ دلار)، مالدیو (۱۹۸۱ دلار)، عمان (۱۷۵۱ دلار)، فلسطین (۱۵۴۱ دلار)، اندونزی (۱۱۷۶ دلار)، اردن (۱۰۷۸ دلار)، آذربایجان (۱۰۶۰ دلار)، پاکستان (۱۰۵۰ دلار) و مصر (۹۶۷ دلار) قرار گرفتند.

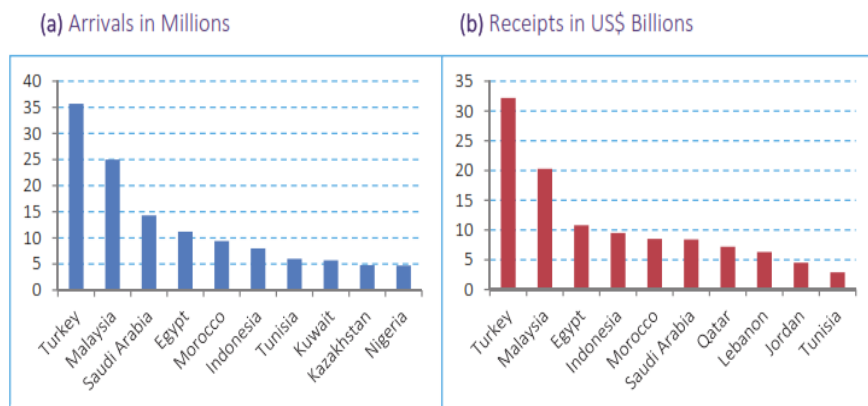


Source: UNWTO.

شکل (۷-۵): دریافتی گردشگری بین‌المللی به ازای هر ورود در کشورهای OIC (بر حسب دلار آمریکا در سال ۲۰۱۲)

در سطح اختصاصی هر کشوری، مشاهده شد که فعالیت گردشگری بین‌المللی، از نظر ورود گردشگر و دریافتی گردشگری، در تعداد کمی از کشورها متمرکز شده است. برای مثال، در سال ۲۰۱۲، تنها ده کشور OIC با نام‌های ترکیه، مالزی، عربستان سعودی، مصر، مراکش، اندونزی، تونس، کویت، قزاقستان و نیجریه ده مقصد برتر

گردشگران بین‌المللی در بین کشورهای عضو OIC بودند (شکل ۷-۶). این ده کشور با هم ۱۲۴/۸ میلیون ورود گردشگر بین‌المللی را میزبانی کردند، معادل با سهم ۷۹/۳ درصدی از کل بازار گردشگری OIC که در سال ۲۰۱۲ ثبت شده بود. به‌طور مشابه، دریافتی گردشگری بین‌المللی در کشورهای OIC در تعداد کمی از کشورها متمرکز شده است که اکثریت آن‌ها مقاصد اصلی گردشگر OIC بودند؛ همان‌طور که در شکل ۷-۶ نشان داده شده است.



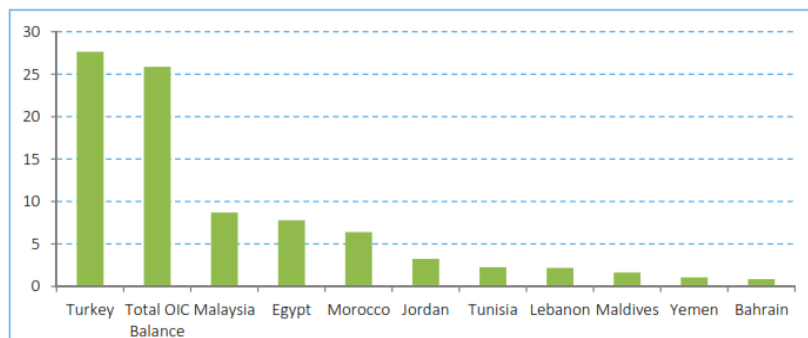
Source: UNWTO.

شکل (۷-۶): ده مقصد برتر گردشگری و درآمد بگیران گردشگری در سال ۲۰۱۲؛ (a) ورود بر حسب میلیون؛ (b) دریافتی بر حسب میلیارد دلار آمریکا

در یک ترتیب نزولی، ترکیه، مالزی، مصر، اندونزی، مراکش، عربستان سعودی، قطر، لبنان، اردن و تونس ده کشور برتر OIC از نظر دریافتی گردشگری در سال ۲۰۱۲ بودند. این گروه از کشورهای OIC، ۱۱۰/۶ میلیارد دلار به عنوان دریافتی گردشگری بین‌المللی در سال ۲۰۱۱ به دست آوردند، معادل با سهم ۸۳/۶ درصدی از کل دریافتی گردشگری در همان سال. در این زمینه، لازم به ذکر است که در سال ۲۰۱۲، ترکیه تنها کشور عضو OIC بود که در جایگاه ششم در بین ده مقصد گردشگری برتر جهان قرار گرفت. (UNWTO ۲۰۱۴)

در تلاش برای ارزیابی نقش اقتصادی بخش گردشگری بین‌المللی در اقتصاد کشورهای OIC، تراز گردشگری بین‌المللی محاسبه می‌شود (از طریق کسر هزینه گردشگری بین‌المللی از دریافتی گردشگری بین‌المللی) برای هر کشور به شکل انفرادی که برای آن‌ها اطلاعات مرتبط در دوره پنج‌ساله از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ در دسترس هستند. کمک خالص بخش گردشگری بین‌المللی به اقتصادهای کشورهای OIC با ارتباط دادن تراز گردشگری بین‌المللی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی هر کشور مورد آزمایش قرار می‌گیرد. همچنین این بخش به عنوان منبعی از درآمدهای ارزی خارجی با ارتباط دریافتی گردشگری بین‌المللی در هر کشور، به عنوان یک درصد، به صادرات کل کالای آن‌ها در همان دوره ارزیابی می‌شود.

شکل ۷-۷ ده کشور برتر OIC را از نظر تراز گردشگری بین‌المللی بر حسب میلیارد دلار آمریکا در سال ۲۰۱۲ نمایش می‌دهد. روشن است که تراز گردشگری بین‌المللی تعدادی از کشورهای OIC، درصد بالایی از دریافتی گردشگری بین‌المللی آن‌ها را به خود اختصاص می‌دهند؛ که این برای برخی از کشورها مانند گامبیا (۹۲٪)، مالدیو (۸۵/۸٪)، ترکیه (۸۵/۷٪)، تونس (۷۷٪)، مراکش (۷۵/۳٪) و مصر (۷۲٪) درست است. تراز کل گردشگری بین‌المللی OIC بالغ بر ۲۴/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ می‌شود که معادل با ۱۸/۶٪ از کل دریافتی گردشگری بین‌المللی OIC است.

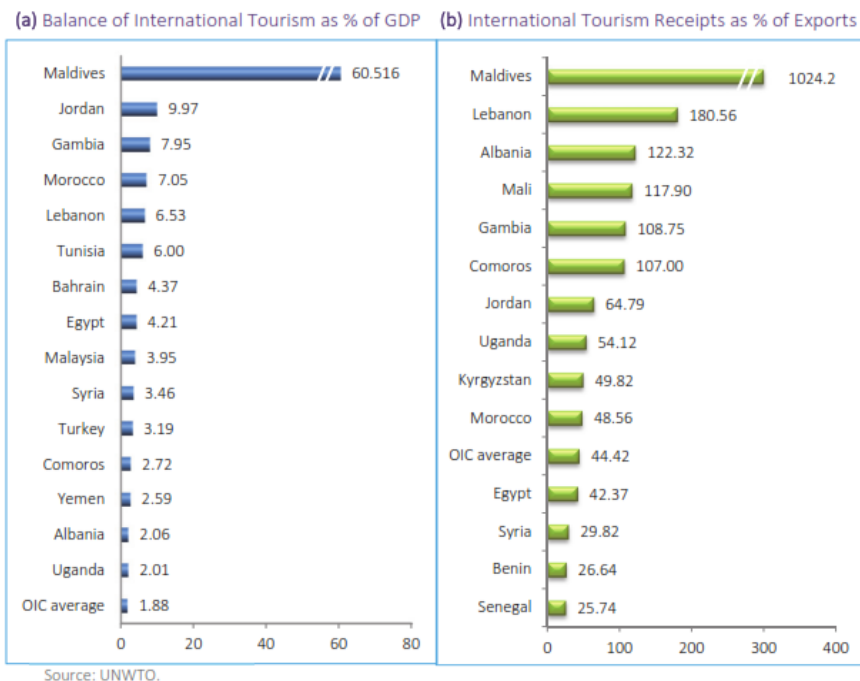


شکل ۷-۷: ده کشور برتر از نظر تراز گردشگری بین‌المللی (بر حسب میلیارد دلار در سال

(۲۰۱۲)

گرچه، وقتی که نقش اقتصادی بخش گردشگری بین‌المللی در اقتصاد کشورهای OIC بر حسب سهم خالص آن‌ها به تولید ناخالص داخلی هر کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد، همان‌طور که در شکل ۷-۸ نشان داده شده، موقعیت بسیار متفاوتی را منعکس می‌کند. نقش اقتصادی بخش گردشگری بین‌المللی در اقتصادهای کشورهای OIC نه تابعی از اندازه و نه سطحی از رفاه اقتصادی می‌باشد. با یک میانگین $۶۰/۵$ درصدی از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ ، گردشگری بین‌المللی، فعالیت اقتصادی اصلی در مالدیو می‌باشد. گردشگری بین‌المللی به ۱۰% از تولید ناخالص داخلی در اردن و ۸% در گامبیا رسید. همچنین شکل ۷-۸ نشان می‌دهد که فعالیت گردشگری بین‌المللی، نقش نسبتاً مهمی در مقایسه با میزان اقتصاد در کشورهایی بازی می‌کنند که برای آن‌ها تراز گردشگری بین‌المللی، به‌طور میانگین، ۷ تا ۴% از تولید ناخالص داخلی آن‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. این گروه، شامل تعدادی از مقاصد گردشگری اصلی OIC و کشورهای درآمد بگیر می‌شود (برای مثال مراکش، لبنان، تونس، بحرین، مصر و مالزی). در مقابل، دیده شد فعالیت گردشگری بین‌المللی، در اقتصادهای بسیاری از کشورهای OIC که برای آن‌ها اطلاعات موجود هستند، یک نقش ناچیز یا حتی منفی دارد، جایی که ۲۷ کشور به‌طور میانگین، یک کسری در تراز گردشگری بین‌المللی‌شان در طول سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ ثبت کردند. در طول همان دوره، سهم خالص فعالیت گردشگری بین‌المللی، به‌طور میانگین $۱/۹\%$ از کل تولید ناخالص داخلی را در کشورهای OIC به خود اختصاص داد.

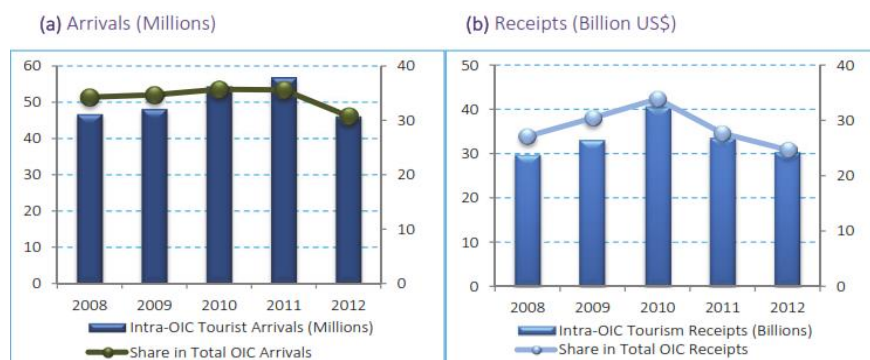
گرچه بخش گردشگری بین‌المللی به عنوان منبعی از درآمد ارزی خارجی با ارتباط دادن دریافتی‌های گردشگری بین‌المللی، به عنوان یک درصد، به صادرات کل کالاهایشان در هر کشور ارزیابی می‌شود؛ شکل ۷-۸ دلالت می‌کند که فعالیت گردشگری بین‌المللی نقش بسیار مهمی در اقتصادهای کشورهای OIC به عنوان منبعی از درآمد ارزی خارجی بازی می‌کند.



شکل (۷-۸): نقش گردشگری بین‌المللی در اقتصاد (میانگین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲)؛ (a) تراز گردشگری بین‌المللی به عنوان درصدی از GDP؛ (b) دریافتی گردشگری بین‌المللی به عنوان درصدی از صادرات

در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، گردشگری بین‌المللی، به‌طور میانگین، درآمدهای ارزی خارجی تقریباً ۱۰ برابر بیش از درآمدهای ایجاد شده توسط صادرات را در مالدیو تولید کرد. در همان دوره، دریافتی گردشگری بین‌المللی، به‌طور متوسط، ۱/۸ برابر صادرات کل در لبنان، ۱/۲ برابر صادرات کل در آلبانی و مالی و ۱/۱ برابر صادرات کل در گامبیا و کومور شد. در همان دوره، دریافتی گردشگری بین‌المللی بیش از ۵۰٪ کل صادرات در اردن و اوگاندا را به خود اختصاص داد. علاوه بر این، دریافتی گردشگری بین‌المللی تقریباً ۳۰ تا ۵۰٪ از کل ارزش صادرات در قزاقستان، مراکش،

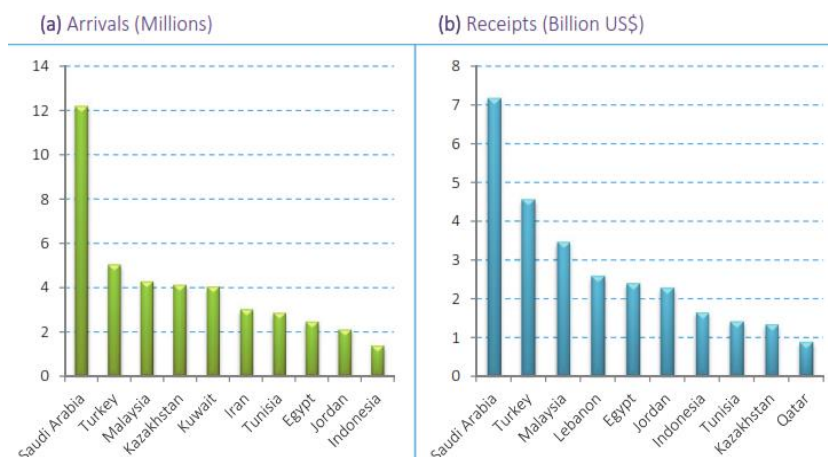
مصر و سوریه شد (شکل ۷-۸). به‌طور میانگین، دریافتی گردشگری بین‌المللی ۴۴/۴٪ کل صادرات کالای تمام کشورهای OIC را به خود اختصاص داد. همان‌طور که در شکل ۷-۹ نشان داده شده، در سال ۲۰۰۸، گردشگری داخل گروهی OIC، از نظر تعداد ورود گردشگر، تقریباً به ۴۷ میلیون ورود رسید، معادل با ۳۴/۳٪ از کل ورود گردشگری بین‌المللی در ۲۷ کشور OIC که برای آن‌ها اطلاعات مرتبط در دسترس هستند. ورود گردشگر داخل گروهی OIC به‌طور پیوسته در بازه‌ی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ افزایش یافت و به اوج ۵۷ میلیونی در سال ۲۰۱۱ رسید، معادل با ۳۵/۶٪ از کل ورود گردشگر بین‌المللی OIC. در مقابل، در سال ۲۰۱۲، ورود گردشگر داخل گروهی OIC با ۱۸/۷٪ در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت تا به ۴۶/۳ میلیون رسید، معادل با سهم ۳۰/۸٪ در کل ورود گردشگر بین‌المللی OIC. از سوی دیگر، دریافتی گردشگری داخل گروهی OIC به اوج ۴۰/۸ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۰ رسید، که معادل با ۳۳/۹٪ از کل دریافتی گردشگری OIC، قبل از کاهش در دوره‌ی دوساله‌ی متوالی از ۲۰۱۱-۲۰۱۲ بود.



Source: UNWTO.

شکل (۷-۹): گردشگری داخل گروهی OIC؛ (a) ورود (بر حسب میلیون)؛ (b) دریافتی (بر حسب میلیارد دلار)

در سطح اختصاصی هر کشوری، مشاهده شد که ورود گردشگری داخل گروهی OIC در تعداد کمی از کشورها متمرکز شده است. در یک ترتیب نزولی، عربستان سعودی، ترکیه، مالزی، قزاقستان، کویت، ایران، تونس، مصر، اردن و اندونزی ده مقصد گردشگری داخل گروهی OIC در سال ۲۰۱۲ بودند (شکل ۷-۱۰). آن‌ها از ۴۱/۸ میلیون گردشگر از کشورهای عضو OIC میزبانی کردند، معادل با ۹۰/۳٪ از کل ورود گردشگر داخل گروهی OIC در همان سال. به‌طور مشابه، ده کشور درآمدگیر گردشگری داخل گروهی OIC (عربستان سعودی، ترکیه، مالزی، لبنان، مصر، اردن، اندونزی، تونس، قزاقستان و قطر) ۲۷/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ کسب کردند که معادل با ۹۱/۵٪ از کل دریافتی گردشگری داخل گروهی OIC می‌باشد.



شکل (۷-۱۰): ده مقصد برتر گردشگری داخل گروهی OIC و درآمدگیران گردشگری (۲۰۱۲)؛ (a) ورود (بر حسب میلیون)؛ (b) دریافتی (بر حسب میلیارد دلار)

۷-۳- نقش مشارکت عمومی خصوصی برای توسعه‌ی بخش گردشگری

در چند دهه‌ی گذشته، صنعت گردشگری توسعه و تنوع پیوسته‌ای را تجربه کرده است و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین و سریع‌ترین بخش‌های اقتصادی در حال رشد در جهان شده است. یک تعداد افزایشی از مقاصد گردشگری در سراسر جهان باز شده‌اند

و در گردشگری سرمایه‌گذاری کرده‌اند. گردشگری از طریق درآمدهای حاصل از صادرات، ایجاد شغل و مؤسسات اقتصادی و توسعه زیرساخت به عاملی کلیدی در پیشرفت اقتصادی-اجتماعی تبدیل شده است. گرچه در زمینه توسعه‌بخشی هنوز مسیر طولانی خصوصاً در کشورهای با درآمد کم، پیش رو است. با وجود شرایط مطلوب اولیه در خصوص جاذبه‌های گردشگری، بسیاری از پروژه‌های سودآور که می‌تواند به توسعه این بخش و همچنین کشورها کمک کند، به سبب سرمایه‌گذاری ناکافی غیر محقق باقی می‌ماند.

از سوی دیگر، تمایل رو به افزایشی در همکاری میان بخش‌های عمومی و خصوصی به منظور پیشرفت توسعه در کشورها وجود دارد. مشارکت عمومی خصوصی شامل همکاری میان بخش‌های عمومی و خصوصی جهت دستیابی به اهداف بلندمدت می‌شود، خصوصاً برای یک پروژه زیرساختی اجتماعی و اقتصادی که منجر به توسعه یک منطقه و ناحیه خواهد شد. خصوصاً، این قرارداد مشارکت برای سرمایه‌گذاری در ساخت و راه‌اندازی بیمارستان، مدرسه، جاده، شبکه‌ی راه‌آهن و فرودگاه استفاده می‌شود. از آنجایی که توسعه بخش گردشگری به مقدار قابل توجهی از سرمایه‌گذاری اولیه نیاز دارد، مشارکت عمومی خصوصی می‌تواند به عنوان مدل عملی برای تأمین مالی پروژه‌های گردشگری ارائه شود که پروژه‌های گردشگری از طریق مشارکت واحدهای دولتی و نمایندگان بخش خصوصی تأمین و اجرا می‌شوند.

مشارکت عمومی خصوصی می‌تواند هم برای دولت و هم بخش خصوصی جذاب باشد. برای دولت، تأمین مالی توسط بخش خصوصی می‌تواند از افزایش سرمایه‌گذاری زیرساخت فوراً بدون اضافه کردن به بدهی و وام حمایت کند و یک منبع درآمد دولت باشد. در همین زمان، مدیریت بهتر در بخش خصوصی و ظرفیت آن برای نوآوری می‌تواند به افزایش کارآمدی منجر شود و کیفیت بهتر و هزینه خدمات کمتر را به همراه داشته باشد. برای بخش خصوصی، مشارکت عمومی خصوصی فرصت‌های

تجاری را در حوزه‌هایی فراهم می‌کند که قبلاً در بسیاری موارد از آن مستثنا بودند، همچنین توسعه محصولات و خدمات و رای استعداد فعلی آن‌ها بود (IMF, ۲۰۰۴)؛ بنابراین، مشارکت‌های عمومی خصوصی بخش عمومی را قادر می‌سازد از پویایی کارآفرینی، تمدید فرصت‌های مالی در فضای محدودیت بودجه، نوآوری و سبک‌های مدیریت کارآمد بخش خصوصی سود ببرند زمانی که در سرمایه، مهارت و تجربه‌شان همکاری می‌کند.

در توافق میان بخش‌های عمومی و خصوصی در گردشگری، طرفین می‌توانند نقش‌های متفاوتی را برای مشارکت در توسعه این صنعت به عهده گیرند. سازمان جهانی گردشگری ملل متحد (۲۰۰۰) فهرستی از وظایف و مسئولیت‌های بخش‌های مختلف درگیر در مشارکت عمومی خصوصی در گردشگری را فراهم کرده است. همان‌طور که در جدول ۷-۱ ارائه شده، وقتی که بخش عمومی چشم‌اندازی کلی برای توسعه بخش دارد، بخش خصوصی معمولاً درک بهتری از مسائل اجتماعی و محیط زیستی دارد. درحالی که دولت‌ها چارچوب شرایط را بهبود می‌دهند، بخش خصوصی می‌تواند کارآمدی و بهره‌وری را با سرمایه‌گذاری بر تقویت مهارت‌ها و ظرفیت‌سازی، افزایش دهد. به وضوح وظایف و مسئولیت‌هایی وجود دارند که می‌توانند توسط شرکای مختلف متقبل شوند تا توسعه بخش گردشگری را بالا ببرند.

جدول ۷-۱ وظایف و مسئولیت‌های مشارکت عمومی خصوصی

بخش خصوصی	بخش عمومی
• درک نگرانی‌های زیست‌محیطی و اجتماعی دولت‌ها و جوامع محلی • توسعه مهارت‌ها و صلاحیت‌ها، دسترسی به منابع مالی برای توسعه و بهره‌برداری از خدمات گردشگری	• داشتن یک چشم‌انداز برای گردشگری • ایجاد یک محیط مطلوب برای گردشگری که پایداری و مزایا را به بخش خصوصی اعطا می‌کند، ارائه جریان آزاد سرمایه و تسهیل سرمایه‌گذاری

• تضمین زیرساخت‌های مناسب و نگهداری آن‌ها • ایجاد کافی شرایط بازار به منظور تحریک توسعه گردشگری پایدار • ارائه پشتیبانی، ضوابط و خدمات مطلوب به بخش خصوصی همراه با انگیزه • اطمینان از قانون کار انعطاف‌پذیر • تضمین تنظیم ثابت و یک سیاست مالیاتی عادلانه • ارائه یک مدل تنظیمی از طریق مشاوره با تمام سهام‌داران، جهت حفاظت از محیط‌های طبیعی، فرهنگی و اجتماعی • تضمین رفاه جوامع محلی و همچنین رفاه بازدیدکنندگان داخلی و بین‌المللی • انجام طرح پژوهشی، در همکاری با بخش خصوصی، برای عرضه اطلاعات در مورد بازار به صنعت و جامعه سرمایه‌گذاران، به منظور بهبود درک و شناخت تغییرات بازار	• تقبل مسئولیت‌های جمعی برای گسترش و عملی ساختن استانداردهای صنعت، با توجه به رفتار، اخلاق، عدالت • مشارکت در حفظ فرهنگ، سنت‌ها و محیط‌زیست که منجر به آموزش و آشنایی گردشگران به عنوان رهنمود اساسی برای توسعه پایدار این بخش می‌شود • مشارکت جوامع محلی در توسعه گردشگری و اطمینان از اینکه آن‌ها از منافع معطوف شده، راضی هستند • توسعه اقدامات برای آموزش مهارت‌های حرفه‌ای کار به منظور دستیابی به برتری در کیفیت خدمات • همکاری با دولت برای اطمینان از امنیت و رفاه گردشگران • کمک به توسعه پژوهش و ایجاد پایگاه داده‌های آماری • توسل به فناوری، به منظور افزایش اثربخشی عملیات، بازاریابی گردشگری و کیفیت خدمات
---	--

دولت‌ها به شکل سنتی نقش کلیدی در توسعه گردشگری و ترقی کشورشان به عنوان مقاصد گردشگری بازی می‌کنند، زیرا دولت‌ها خودشان هستند که گردشگری را به عنوان ابزاری ممکن برای دستیابی به توسعه اقتصادی تعیین می‌کنند. همیشه این نیاز جهت حمایت بخش عمومی از توسعه این صنعت وجود دارد خصوصاً در توسعه یک چارچوب فیزیکی، نظارتی، مالی و اجتماعی مناسب به‌علاوه‌ی ایجاد زیرساخت‌های پایه شامل جاده، فرودگاه و ارتباطات. گرچه، دولت‌ها در سراسر دنیا به‌طور فزاینده مسئولیت‌ها و فعالیت‌های سنتی‌شان را به مسئولان محلی و بخش

خصوصی انتقال می‌دهند. نقش آن‌ها در توسعه این صنعت محدود به فعالیت‌های مهم و مشخص در زمان‌های مهم است. در زمان‌های مشخص، بخش عمومی ممکن است نیاز پیدا کند تا سرمایه‌گذاری را از طریق به هم پیوستن نهادهای خصوصی به منظور غلبه بر موانع اولیه و ایجاد راه‌حل‌های مالی موردنیاز برای آغاز یک پروژه گردشگری، تسهیل کنند. در سایر زمان‌ها، تزریق سرمایه و مدیریت خصوصی می‌تواند محدودیت‌های مالی سرمایه‌گذاری زیرساخت را آسان کند و بهره‌وری را افزایش دهد. شناسایی حوزه‌های مشارکت بالقوه، یک قدم مهم در برقراری مشارکت عمومی خصوصی است. مطالعه سازمان جهانی گردشگری ملل متحد (۲۰۰۰) شامل یک بررسی می‌شد که میان نمایندگان بخش‌های عمومی و خصوصی پخش شد. طبق نظر پاسخ‌دهندگان، مهم‌ترین حوزه‌ها برای مشارکت عمومی خصوصی در صنعت گردشگری در حال بهبود تصویر مقصد و حفظ منابع میراثی و فرهنگی هستند. تحصیلات و آموزش، ایمنی و امنیت، حفاظت محیط‌زیست، در بین اولین اولویت‌های تعریف‌شده توسط پاسخ‌دهندگان بود. عموماً، یک مشارکت عمومی خصوصی فرصت‌های جدیدی را برای توسعه گردشگری در زمینه‌های مختلف ارائه می‌کند. سازمان جهانی گردشگری ملل متحد (۲۰۰۳) برخی از حوزه‌های مشارکت بالقوه را در توسعه تولیدات، بازاریابی و فروش، تحقیق و فناوری، زیرساخت، منابع انسانی و مالی مشخص می‌کند، همان‌طور که در جدول ۷-۲ با جزئیات ارائه شده است.

حوزه‌ی اصلی که در آن مشارکت عمومی خصوصی به شکل سنتی توسعه یافته است بازاریابی و تبلیغات است، زیرا فعالیت‌های بخش خصوصی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا کارآفرین و مؤثرتر باشند. به علاوه، توسعه محصول و زیرساخت، تحصیل و آموزش، تأمین مالی و سرمایه‌گذاری حوزه‌های دیگری هستند که مشارکت می‌تواند به توسعه بخش گردشگری به عنوان یک صنعت رقابت‌پذیر کمک کند. مشاهده می‌شود که بخش خصوصی به شدت در اجرای خدمات عمومی و کلیدی شامل

فرودگاه‌ها و بناهای میراث ملی درگیر می‌شود. همچنین مهم است که همکاری در پرداختن به بسیاری از موضوعات کلیدی مانند ایمنی و امنیت، سلامت، محیط‌زیست، فرهنگ و میراث تقویت شود.

بسیاری از محصولات گردشگری بر پایه دارایی‌های عمومی مانند محیط طبیعی و فرهنگی هستند. یک نقش مهم بخش عمومی تهیه زیرساخت پایه، خدمات ضروری، مدیریت مقصد و بازاریابی، نوآوری، آموزش و تعلیم است. شرکت‌های خصوصی محصولات گردشگری پایه، امکانات و خدمات ضروری مانند اقامت، حمل‌ونقل و رستوران‌ها را فراهم می‌کنند. این بخش، دربردارنده شرکت‌های بزرگ جهانی مانند شرکت‌های تور، خطوط هوایی و هتل‌های زنجیره‌ای تا کسب‌وکارهای جزئی خانوادگی و محلی مانند فروشگاه‌های هنری و لژها می‌باشد. تأمین ماهیت گسترده‌ی گردشگری در مقاصد، دلیل مهم دیگر برای افزایش همکاری میان سهامداران است، زیرا مهم است که نیاز گردشگران را در هر مرحله از سفر آن‌ها تأمین کرد.

جدول ۷-۲ حوزه‌های مشارکت میان بخش‌های عمومی و خصوصی

- توسعه و حفاظت منابع - تدوین استانداردهای کیفیت - توسعه جذابیت‌ها، پارک‌ها و محل‌های اقامت - تدارک پشتیبانی فنی برنامه‌ها برای توسعه محصولات نوآورانه - کمک به ثروت‌های اقتصادی جامعه - تحقق توسعه پایدار در بخش گردشگری - غلبه بر موانع سرمایه‌گذاری و تجارت - حمایت از مصرف‌کننده - دادوستد رقابتی	توسعه تولیدات
- بهبود تصویر مقصد - بهبود بهره‌وری بازاریابی - بهبود پوشش و رسیدن به بازار	بازاریابی و فروش

• حمایت از توزیع و بازاریابی الکترونیک از جمله اینترنت • حمایت از مشارکت در نمایشگاه‌ها و رویدادهای تجاری • تقویت برنامه‌های بازاریابی مشترک • دسترسی به بازارهای جدید	
• ارائه روش‌هایی برای تحقیق و اندازه‌گیری • اجرای حساب‌های ماهواره‌ای گردشگری • تحریک خلاقیت‌های تکنولوژیک و کاربرد آن‌ها	فناوری و تحقیقات
• بهبود جاده‌ها، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و خدمات عمومی • ارتقای حمل‌ونقل چندمنظوره • بهبود بهداشت و سلامت عمومی • بهبود ایمنی و امنیت • تقویت سیستم ارتباطات	زیرساخت
• برقراری استانداردها برای کیفیت و خدمات • ارائه برنامه و دوره‌های آموزشی • بهبود بهره‌وری و نوآوری	منابع انسانی
• امنیت سرمایه‌گذاری و دارایی‌های مالی • امنیت برای تکمیل سرمایه‌گذاری‌های عمومی • اخذ راه‌اندازی مالی • بهبود نتایج	تأمین مالی

افزایش تعداد مشارکت‌های عمومی خصوصی به‌طور لزوم به این معنی نیست که آن‌ها نتایج موفقیت‌آمیزی را در پی داشته باشند. یک مکانیسم هماهنگ و روشن با اهداف تعیین شده می‌بایست تعریف شود. به‌طور کلی، سازمان جهانی گردشگری ملل متحد (۲۰۰۰) برخی از فاکتورهای موفقیت در مدیریت مشارکت عمومی خصوصی در بخش گردشگری را فراهم کرده که در زیر لیست شده‌اند همچنین در شکل ۷-۱۱ به شکل خلاصه آورده شده است.



شکل ۷-۱۱- عوامل موفقیت در مدیریت مشارکت‌های عمومی خصوصی

- یک ساختار متوازن، با نقش روشن تکالیف و مسئولیت‌های تمام اعضا؛
 - یک رویکرد انعطاف‌پذیر توسط شرکا، همراه با تمایل به درک نیازهای هر یک از آن‌ها، سهمیم بودن در منابع؛
 - سهم رهبری میان هر دو بخش، با اهداف مشترک و تعریف‌شده، انتظارات واقعی و شناسایی منافع طرفین؛
 - آگاهی شرکا از اینکه توسعه گردشگری می‌بایست از دیدگاه اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی پایدار باشد؛
 - یک تعهد بلندمدت ترکیبی از چشم‌انداز استراتژیک و برنامه‌ریزی با اهداف کوتاه‌مدت، مشخص و قادر به سنجیدن؛
 - ارزیابی دوره‌ای از اثربخشی نقش اجراشده توسط هر یک از شرکا؛
 - ارتباط واقعی و مؤثر میان شرکا و از شرکا نسبت به تمام سهامداران؛
- زمانی که این زنجیره به شکل موفقیت‌آمیزی اجرا شود، مشارکت‌های عمومی خصوصی می‌توانند نقش مهمی در بهبود جذابیت مقاصد گردشگری، کارایی بازاریابی و بهره‌وری به‌علاوه‌ی مدیریت کلی صنعت گردشگری ایفا کنند.

علاوه بر این، گردشگری نقش مهمی در توسعه پایدار و ادغام مناطق روستایی به اقتصاد ملی و بین‌المللی ایفا می‌کند. به‌طور کلی، گردشگری روستایی توسط خانواده‌ها و شرکت‌های متوسط انجام می‌گیرد. طبق گزارش سال ۲۰۱۱ نهاد برنامه توسعه سازمان ملل متحد، این تهیه‌کنندگان محصولات و خدمات گردشگری پول و منابع انسانی کافی ندارند تا به تنهایی موفق شوند در موقعیت‌های بازار باقی بمانند یا یک مدیریت کیفیت جامع را تضمین کنند. این گزارش حوزه‌های مهمی را برجسته می‌سازد که در آن تلاش‌هایی در برپایی مشارکت‌های عمومی خصوصی برای توسعه گردشگری روستایی صورت گرفته است؛ که شامل موارد زیر می‌شود:

- برنامه‌ریزی استراتژیک و برنامه‌ریزی ارضی؛
- توسعه زیرساخت و پروژه‌های زیرساخت؛
- ایجاد فضای کسب‌وکار رقابتی به منظور تحریک سرمایه‌گذاری؛
- حفاظت و مدیریت میراث فرهنگی منطقه موردنظر؛
- توسعه سرمایه انسانی از طریق آموزش و آموزش حرفه‌ای؛
- جذب دارایی‌های جدید برای سرمایه‌گذاری، تبلیغ و بازاریابی؛
- توسعه بازار و محصولات گردشگری پایدار؛
- توسعه نمونه‌های خوب عملی بین‌المللی؛
- حمایت از فرایند تبادل اطلاعات/ارتباطات میان مقاصد در سطح بین‌المللی؛
- تحریک توسعه فناوری و معرفی فناوری‌های جدید در تولید، تبلیغ و تجاری‌سازی محصولات گردشگری؛
- تبلیغ و تجاری‌سازی مقاصد گردشگری؛
- تأمین یک سیستم و روش‌شناسی برای جمع‌آوری و پردازش اطلاعات آماری لازم برای آنالیز و مطالعات بازار؛

بعد مهم دیگر در تقویت همکاری میان سهامداران، مشارکت برای گردشگری فقرزدا است. گردشگری فقرزدا رویکردی به توسعه صنعت گردشگری است که تخصیص منافع اقتصادی حاصل از گردشگری را به جوامع محلی تضمین می‌کند. یک جنبه مهم از این رویکرد، پیوند میان بخش خصوصی و جوامع محلی است (WEF, ۲۰۰۹).

۷-۴- مسائل سیاسی برای توسعه گردشگری در کشورهای عضو OIC

در حقیقت کشورهای OIC، به عنوان یک گروه، پتانسیل بالایی برای توسعه بخش گردشگری بین‌المللی پایدار دارند. این امر خصوصاً با توجه به دارایی‌های متنوع و غنی طبیعی، جغرافیایی، تاریخی و میراث فرهنگی این کشورها حقیقت دارد. گرچه، با توجه به سهم نسبتاً کم منطقه OIC در بازار گردشگری جهانی و تمرکز فعالیت گردشگری تنها در چند کشور OIC، به نظر می‌رسد بخش عظیمی از پتانسیل گردشگری منطقه OIC بلااستفاده مانده است. مشکلات رو به روی گردشگری و توسعه بخش گردشگری بین‌المللی پایدار در کشورهای OIC متفاوت است زیرا هر کشوری ویژگی‌های گردشگری، سطح توسعه، اولویت‌ها و سیاست‌های توسعه ملی مخصوص به خود دارد. در حقیقت، اگر به درستی برنامه‌ریزی و مدیریت شود، بخش گردشگری می‌تواند نقش مهمی در توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای OIC ایفا کند و به این دلیل است که اخیراً گردشگری اهمیت بالایی در دستور کار کشورهای OIC به خود گرفته است، به‌طوری‌که هشت اجلاس وزرای گردشگری کنفرانس اسلامی، ملاقات‌ها و سمینارهای گروهی از کارشناسان با محوریت توسعه گردشگری در دوره‌ای برگزار شد که از اولین اجلاس وزرای گردشگری کنفرانس اسلامی (ICTM) در اصفهان، جمهوری اسلامی ایران در اکتبر ۲۰۰۰ می‌گذشت.

در جهان امروز، نقش بخش عمومی اساساً در حال تغییر است. دولت‌ها از نقش خود در تولید کالا و ارائه خدمات کم می‌کنند و یک رویکرد استراتژیکی‌تری را پیرامون

نقششان در جامعه اتخاذ می‌کنند. آن‌ها در حال حاضر به‌طور فزاینده بر پرورش و تقویت اعتماد تمرکز می‌کنند که سرمایه اجتماعی را خلق می‌کند و می‌تواند انرژی و نیروهای تمام سهامداران را در اجتماع بسیج کند. در این رویکرد، مشارکتهای عمومی خصوصی در صنعت گردشگری می‌تواند شکل گیرد تا محصولات یا خدمات جدید را ایجاد کنند، به سطوح بالاتری از کارآمدی دست یابند، بازارهایی باز شوند که قبلاً غیرقابل دسترس بودند، یا دسترسی به منابع مشترک را تسهیل کنند. عامل کلیدی در مشارکتهای عمومی خصوصی بر این حقیقت متکی است که تمام شرکا از بخش‌های عمومی و خصوصی خواهان آن‌اند که از تقسیم منابع و اهداف سود ببرند.

منابع

- ١-Acemoglu, D. and Zilibotti, F. (٢٠٠١). Productivity Differences. Quarterly Journal of Economics ١١٦, ٥٦٣-٦٠٦.
- ٢-Acemoglu, D., Johnson, S. and Robinson, J.A. (٢٠٠١), "The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation", American Economic Review, Vol. ٩١, ١٣٦٩-١٤٠١.
- ٣-Ács, Z.J. and Naudé, W.A. (٢٠١٣), "Entrepreneurship, Stages of Development, and Industrialization", in Szirmai, A., Naudé, W.A. and Alcorta, L. eds. *Pathways to Industrialization in the ٢١st Century*, Oxford: Oxford University Press, Chapter ١٤.
- ٤-Ács, Z.J., Desai, S. and Hessels, J. (٢٠٠٨), "Entrepreneurship, economic development and institutions", *Small Business Economics*, ٣١: ٢١٩-٢٣٤.
- ٥-Aghion, P., and Howitt, P. (١٩٩٢), "A Model of Growth through Creative Destruction", *Econometrica*, ٦٠, pp.٣٢٣-٣٥١.
- ٦-Aghion, P., and Howitt, P. (٢٠٠٩), *The Economics of Growth*, MIT Press.
- ٧-Andrews, D. and D. Rees (٢٠٠٩), "Macroeconomic Volatility and Terms of Trade Shocks", Reserve Bank of Australia Research Discussion Paper, No. RDP ٢٠٠٩-٠٥.
- ٨-Arrow, K. J. (١٩٦٢), "The Economic Implications of Learning by Doing", *Review of Economic Studies*, ٢٩, pp.١٥٥-١٧٣.
- ٩-Atkinson, R. A. (٢٠١٣), *Competitiveness, Innovation and Productivity: Clearing up the Confusion*, ITIF.
- ١٠-Balassa, B. (١٩٦٥), "Trade Liberalisation and Revealed Comparative Advantage", The Manchester School, ٣٣, ٩٩-١٢٣.
- ١١-Bardhan, P. and Udry, C. (١٩٩٩), *Development Microeconomics*, Oxford University Press.

- ١٢-Barro, R. J. and J. W. Lee (٢٠١٣), "A new data set of educational attainment in the world, ١٩٥٠-٢٠١٠," *Journal of Development Economics*, Vol. ١٠٤(C), pages ١٨٤-١٩٨
- ١٣-Benhabib, Jess, and Mark M. Spiegel (٢٠٠٥), "Human Capital and Technology Diffusion", in P. Aghion and S. N. Durlauf, eds., *Handbook of Economic Growth*. Amsterdam: North Holland.
- ١٤-Berument, Hakan, N. Nergiz Dincer and Zafer Mustafaoglu (٢٠١١), Total Factor Productivity and Macroeconomic Instability, *The Journal of International Trade & Economic Development*, ٢٠(٥), ٦٠٥-٦٢٩.
- ١٥-Burgess, S. and Mawson, D. (٢٠٠٣) "Aggregate Growth and the Efficiency of Labour Reallocation," *Centre for Economic Performance Discussion Papers*, Paper No: CEPDP ٠٥٨٠.
- ١٦-Calderón, C. and L. Servén (٢٠٠٤), "The Effects of Infrastructure Development on Growth and Income Distribution," *Policy Research Working Paper* No. ٣٤٠٠, Washington, DC: World Bank.
- ١٧-Coase, R. H. (١٩٩٢), "The Economic Structure of Production", *American Economic Review*, Vol. ٨٢, ٧١٣-٧٩.
- ١٨-Dell'aricca, G., E. Detragiache and R. Rajan (٢٠٠٨), "The Real Effects of Banking Crises", *Journal of Financial Intermediation*, Vol. ١٧, pp.٨٩-١١٢.
- ١٩-Easterly, W., R. Islam and J. Stiglitz (٢٠٠١), "Shaken and Stirred: Explaining Growth Volatility", in B.Pleskovic and N. Stern, eds, *Annual World Bank Conference on Development Economics*, pp. ١٩١-٢١١, The World Bank.
- ٢٠-Fischer, S. (١٩٩٣), "The role of macroeconomic factors in growth," *Journal of Monetary Economics*, ٣٢ (٣), ٤٨٥-٥١٢.
- ٢١-FitzGerald, V. (٢٠٠٦), "Financial development and economic growth: a critical view", Background paper for World Economic and Social Survey ٢٠٠٦.

- ۲۲-Formosa, I. (۲۰۰۸), “Measuring Market Efficiency: A Comparative Study”, Bank of Valletta Review, No. ۳۸, Autumn ۲۰۰۸.
- ۲۳-Frankel, M. (۱۹۶۲), “The Production Function in Allocation of Growth: A Synthesis”, *American Economic Review*, ۵۲, pp. ۹۹۵-۱۰۲۲.
- ۲۴-Gries, T. and Naudé, W.A. (۲۰۱۱), “Entrepreneurship and human development: A capability approach”, *N Journal of Public Economics*, ۳ (۱): ۲۱۶-۲۲۴
- ۲۵-Hall, R. and Jones, C. I. (۱۹۹۹), “Why Do Some Countries Produce So Much More Output per Worker than Others?” *Quarterly Journal of Economics*, Vol. ۱۱۴, ۸۳-۱۱۶.
- ۲۶-Hall, R. E., and Jones, C. I. (۱۹۹۹), Why Do Some Countries Produce So Much More Output Per Worker Than Others? *The Quarterly Journal of Economics*, ۱۱۴(۱), ۸۳-۱۱۶.
- ۲۷-Hausmann, R. and Rodrik, D. (۲۰۰۳). “Economic Development as Self-discovery”, *Journal of Development Economics*, ۷۲(۲): ۶۰۳-۳۳.
- ۲۸-Hausmann, R., Hwang, J. and Rodrik, D. (۲۰۰۷), “What You Export Matters,” *Journal of Economic Growth* ۱۲, ۱-۲۵.
- ۲۹-IDB (۲۰۰۷), *Productivity Growth in IDB Member Countries*, Islamic Development Bank.
- ۳۰-IMF (۲۰۱۱), “Recent Experiences in Managing Capital Inflows – Cross-Cutting Themes and Possible Guidelines”, International Monetary Fund, Available for download at <http://www.imf.org>.
- ۳۱-IMF (۲۰۱۳), “Anchoring Growth: The Importance of Productivity-Enhancing Reforms in Emerging Market and Developing Economies,” IMF Staff Discussion Note SDN/۱۳/۰۸, December, International Monetary Fund, Washington.
- ۳۲-IMF (۲۰۱۴), “Long-Run Growth and Macroeconomic Stability in Low-Income Countries—The Role of Structural

- Transformation and Diversification,” Policy Paper, March, International Monetary Fund, Washington.
- ٣٣-Jorgenson, D, M. Ho and K. Stiroh (٢٠٠٥), “Growth of US Industries and Investments in Information Technology and Higher Education”, in C. Corrado, J. Haltiwanger and D. Sichel (eds) *Measuring Capital in the New Economy*, University of Chicago Press, Chicago.
- ٣٤-Kaufmann, D., Kraay, A. and Zoido-Lobaton, P. (١٩٩٩a), “Aggregating Governance Indicators”, World Bank
- ٣٥-Policy Research Working Paper No. ٢١٩٥, Washington DC: World Bank.
- ٣٦-Kaufmann, D., Kraay, A. and Zoido-Lobaton, P. (١٩٩٩b), "Governance Matters", World Bank Policy Research Working Paper No. ٢١٩٦, Washington DC: World Bank.
- ٣٧-Konings, J. and S. Vanormelingen (٢٠١٠), “The Impact of Training on Productivity and Wages: Firm Level Evidence”, IZA DP No: ٤٧٣١, Institute for the Study of Labour, Bonn.
- ٣٨-Kose, M. (٢٠٠٢), “Explaining Business Cycles in Small Open Economies”, *Journal of International Economics*, Vol. ٥٦, pp. ٢٩٩-٣٢٧.
- ٣٩-Laing, D., Palivos, T. and Wang, P. (١٩٩٥) ‘R&D in a model of search and growth’ *American Economic Review* vol. ٦٢ pp. ١١٥ – ١٢٩.
- ٤٠-Levine, R. (٢٠٠٥), “Finance and Growth: Theory and Evidence”, *Handbook of Economic Growth*, Vol. ١, pp. ٨٦٥-٩٣٤.
- ٤١-Levine, R. (٢٠٠٥), “Finance and Growth: Theory and Evidence”, in P. Aghion and S. Durlauf (eds.), *Handbook of Economic Growth: Volume ١, Part A*, chapter ١٢, Elsevier, pp. ٨٦٥-٩٣٤.
- ٤٢-Mankiw, N. G., D. Romer, and D. Weil (١٩٩٢), “A Contribution to the Empirics of Economic Growth,” *Quarterly Journal of Economics* ١٠٧ (٢): ٤٠٧-٤٣٧.

- ۴۳-Maziad, S., Farahmand, P., Wang, S., Segal, S. and Ahmed, F., ۲۰۱۱. "Internationalization of Emerging Market Currencies – A Balance Between Risks and Rewards." IMF Staff Discussion Note No. SDN/۱۱/۱۷.
- ۴۴-Naudé, W.A. (۲۰۱۰). "Entrepreneurship is not a binding constraint on growth and development in the poorest countries", *World Development*, ۳۹(۱): ۳۳-۴۴.
- ۴۵-Naudé, W.A. (۲۰۱۳), "Entrepreneurship and Economic Development: Theory, Evidence and Policy", Institute for the Study of Labour (IZA) Discussion Paper No. ۷۵۰۷.
- ۴۶-North, D. (۱۹۹۰), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
- ۴۷-North, D. C. (۱۹۹۱), *Institutions. Journal of Economic Perspectives*, ۵(۱), pp. ۹۷-۱۱۲.
- ۴۸-OECD (۲۰۱۰), *The OECD Innovation Strategy: Getting a Head Start on Tomorrow*, Paris.
- ۴۹-Productivity Commission (۲۰۰۴), "ICT Use and Productivity: A Synthesis from Studies of Australian Firms", Commission Research Paper, Canberra.
- ۵۰-Rodrik, D. (۲۰۰۸), "Second-Best Institutions", *American Economic Review*, Vol. ۹۸, ۱۰۰-۱۰۴.
- ۵۱-Rodrik, D. and Subramanian, A. (۲۰۰۸), "Why Did Financial Globalization Disappoint?", IMF Staff Papers, Vol. ۵۶, ۱۱۲-۱۳۸.
- ۵۲-Rodrik, D., Subramanian, A. and Trebbi, F. (۲۰۰۲), "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development", *Journal of Economic Growth*, Vol. ۹, ۱۳۱-۱۶۵.
- ۵۳-Rodrik, Dani (۱۹۹۸), "Why do More Open Economies Have Bigger Governments?" *Journal of Political Economy*, ۱۰۶(۵): ۹۹۷-۱۰۳۲.

- ٥٤-Romer, P. (١٩٨٦), "Increasing Returns and Long-Run Growth", *Journal of Political Economy*, ٩٤, pp.١٠٠٢-١٠٣٧.
- ٥٥-Romer, P. (١٩٩٠), "Endogenous Technological Change", *Journal of Political Economy*, ٩٨, pp.٧١-١٠٢.
- ٥٦-Romp, W. and J. de Haan (٢٠٠٥), "Public Capital and Economic Growth: a Critical Survey", European Investment Bank Papers Volume ١٠, Number ١, pp. ٤٠-٧٠.
- ٥٧-Rother, Philipp C. (٢٠٠٤), "Fiscal Policy and Inflation Volatility", ECB Working Paper Series No. ٣١٧, March ٢٠٠٤.
- ٥٨-Schott, P. K. (٢٠٠٤) "Across-Product versus Within-Product Specialization in International Trade," *Quarterly Journal of Economics* ١١٩, ٦٤٧-٦٧٨.
- ٥٩-Schumpeter, J. A. (١٩٤٢), *The Theory of Economic Development*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- ٦٠-Schumpeter, J.A. (١٩٥٠). *Capitalism, Socialism and Democracy*. New York: Harper & Row.
- ٦١-Schumpeter, J.A. (١٩٦١). *The Theory of Economic Development*. New York: Oxford University Press.
- ٦٢-SESRIC (٢٠١١), *Annual Economic Report on the OIC Countries*, Ankara.
- ٦٣-SESRIC (٢٠١٣), "Private Participation in Infrastructure," OIC Outlook Report, Ankara.
- ٦٤-SESRIC (٢٠١٤), "Labour Market Structure, Unemployment and the Role of VET", OIC Outlook Report, March, Ankara.
- ٦٥-Stam, E. and Wennberg, K. (٢٠٠٩). "The roles of R&D in new firm growth", *Small Business Economics* ٣٣.١: ٧٧-٨٩.
- ٦٦-Sutherland D. and P. Hoeller (٢٠١٤), "Growth Policies and Macroeconomic Stability," OECD Economic Policy Paper No: ٨, February.

- ۶۷-Tiffin (۲۰۱۴), "European Productivity, Innovation and Competitiveness: The Case of Italy", IMF Working Paper No: ۱۴/۷۹.
- ۶۸-UNCTAD (۲۰۱۳), Concept Note for Plenary Session: Visions on Global Services Economy and Trade in Services in the ۲۱st Century and an Enabling Environment for Services and Services Trade, Global Services Forum Summit, ۲۹ May.
- ۶۹-UNDP (۲۰۱۱), *Public-Private Partnership in Rural Tourism*, United Nations Development Programme, Belgrade.
- ۷۰-UNWTO (۲۰۰۰), *Public-private Sector Cooperation: Enhancing Tourism Competitiveness*, UN World Tourism Organization, Madrid.
- ۷۱-UNWTO (۲۰۰۳), *Co-operation and Partnerships in Tourism - A Global Perspective*, UN World Tourism Organization, Madrid.
- ۷۲-Vandenbussche, J., P. Aghion, and C. Meghir (۲۰۰۶), "Growth, Distance to Frontier and Composition of Human Capital", *Journal of Economic Growth* ۱۱ (۲): ۹۷-۱۲۷.
- ۷۳-WEF (۲۰۰۹), *Travel and Tourism Competitiveness Report ۲۰۰۹*, World Economic Forum.
- ۷۴-WEF (۲۰۱۲), *Strategic Infrastructure – Steps to Prioritize and Deliver Infrastructure Effectively and Efficiently*, World Economic Forum, Geneva.
- ۷۵-WEF (۲۰۱۳), *World Competitiveness Report*.
- ۷۶-World Bank (۲۰۱۱), *Local Currency Bond Markets in Emerging Markets: A Contribution to the Stability of the International Monetary System*, April.

منابع داده‌ها

پایگاه داده شاخص‌های توسعه جهانی بانک جهانی
پایگاه داده توسعه مالی جهانی بانک جهانی
پایگاه داده آمار رویکردهای تجاری صندوق بین‌المللی پول

پایگاه داده خدمات تجارت سازمان ملل
پایگاه داده آنلاین کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل